



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پنجمین



پنجمین
قرآن
مجله



مجله از پژوهشگران علوم
زیاده‌تر از کتب معتبره و سایر اسناد معتبره

قرآن و علوم انسانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و علوم انسانی

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
قرآن و علوم انسانی	۱۴
مشخصات کتاب	۱۴
اشاره	۱۵
فهرست مطالب	۲۳
درآمد	۲۹
فصل اول: کلیات بهداشت روان	۳۱
اشاره	۳۱
بهداشت روان چیست و قرآن کریم برای تأمین بهداشت روان چه راهکارهایی را ارائه می دهد؟	۳۳
شفا بخشی قرآن	۳۸
عوامل فشار روانی و راه کارهای قرآنی تأمین بهداشت روانی	۵۴
اشاره	۵۴
الف: عوامل فشار روانی	۵۴
ب: راهکارهای تأمین بهداشت روانی	۵۵
تقسیم بندی راه کارها	۵۶
اشاره	۵۶
اول: راه کارهای معرفتی برای تأمین بهداشت روانی	۵۶
اشاره	۵۶
۱. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی	۵۶
۲. نقش ایمان در بهداشت روانی	۵۷
۳. دمیدن روح امید و ممنوعیت یأس و ناامیدی در قرآن و تأثیر آن در کاهش افسردگی	۵۹
۴. تأثیر هدف مندی و معناداری زندگی در بهداشت روانی	۶۰
۵. اصل قضا و قدر و تصادفی نبودن رویدادها (توحید افعالی)	۶۱
۶. تأثیر اعتقاد به معاد و نگاه مثبت به مرگ در بهداشت روانی	۶۲
۷. رابطه توکل با بهداشت روانی	۶۴

۶۵	دوم: راه کارهای رفتاری تأمین کننده بهداشت روانی
۶۵	اشاره
۶۵	۱. یاد خدا موجب آرامش روانی
۶۷	۲. دعا
۶۸	۳. نماز
۶۸	اشاره
۶۹	الف: ابعاد علمی
۶۹	ب: ابعاد اعتقادی
۷۱	ج: نقش روزه در بهداشت روان
۷۲	د: قوانین بازدارنده تأمین کننده بهداشت روانی انسان
۷۲	اشاره
۷۳	اول: حجاب
۷۵	دوم: ممنوعیت انحرافات جنسی
۷۶	سوم: راهکارهای عاطفی تأمین کننده بهداشت روانی
۷۸	چهارم: راهکارهای تأمین بهداشت روانی در حوزه اجتماع
۷۸	اشاره
۷۸	۱. حمایت اقتصادی از اقشار آسیب پذیر
۷۸	۲. حمایت از یتیمان
۷۹	۳. حمایت اقتصادی و روانی از بیماران روانی و عقب ماندگان ذهنی
۷۹	۴. انسان مأمور به وظیفه است نه نتیجه
۷۹	۵. حُسن ظن به مردم
۷۹	۶. ازدواج، زمینه ساز بهداشت روانی فرد و جامعه
۸۰	۷. سالم سازی اجتماع با مسئولیت پذیری همگان (امر به معروف)
۸۰	۸. تکریم بانوان و دفاع از حقوق آنان
۸۶	فصل دوم: نقش اعتقادات در بهداشت روان
۸۶	اشاره
۸۸	نقش اعتقاد به نبوت و امامت در بهداشت روانی انسان چیست؟

اشاره - - - - - ۸۸

۱ - درس هایی از زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله در بهداشت روانی - - - - - ۸۸

۲ - درس هایی از زندگی حضرت ایوب در بهداشت روانی - - - - - ۹۱

۳ - درس هایی از زندگی حضرت یوسف در بهداشت روانی - - - - - ۹۲

نقش اعتقاد به خدا در بهداشت روان چیست ؟ - - - - - ۹۵

اشاره - - - - - ۹۵

۱ - توحید و یکتاپرستی - - - - - ۹۶

۲ - توکل بر خدا - - - - - ۱۰۶

۳ - تسلیم و رضا به خواست الهی - - - - - ۱۱۶

۴ - یاد خدا - - - - - ۱۲۶

۵ - امیدواری به فضل خدا - - - - - ۱۳۰

۶ - دعا و درخواست از خدا - - - - - ۱۳۷

فصل سوم: نقش روابط خانوادگی و اجتماعی در بهداشت روان - - - - - ۱۴۲

اشاره - - - - - ۱۴۲

نقش صله رحم و روابط خویشاوندی که در قرآن تأکید شده در بهداشت روان انسان چیست ؟ - - - - - ۱۴۴

اشاره - - - - - ۱۴۴

۱ - معنای صله رحم - - - - - ۱۴۵

۲ - گونه های روابط خویشاوندی - - - - - ۱۴۶

۳ - تأثیرات روابط خویشاوندی - - - - - ۱۴۷

۴ - ساز و کار تأثیر صله رحم در بهداشت روانی - - - - - ۱۴۸

۵ - اثرات قطع روابط خویشاوندی - - - - - ۱۵۵

۶ - آسیب شناسی روابط خویشاوندی - - - - - ۱۵۷

نقش پدر و مادر در تأمین بهداشت روانی خانواده چیست ؟ - - - - - ۱۵۸

اشاره - - - - - ۱۵۸

۱ - توجه در انتخاب همسر - - - - - ۱۵۸

۲ - مراقبت های دوران بارداری - - - - - ۱۵۸

۳ - مراقبت های دوران کودکی - - - - - ۱۶۱

- ۴ - توصیه ها در ارضای محبت ۱۶۴
- ۵ - لزوم آشنایی با توانایی های شناختی کودکان ۱۶۶
- ۶ - کودک و نیاز او به امنیت ۱۶۷
- انجام وظایف اسلامی (که در قرآن و حدیث مشخص شده) نسبت به پدر و مادر چه نقشی در بهداشت روانی دارد؟ ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- ۱ - احترام گذاردن به والدین و احسان به آن ها ۱۷۱
- ۲ - نگاه محبت آمیز به والدین ۱۷۴
- عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی کدام است و چه تأثیری در بهداشت روانی دارد؟ ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- اول) رفتارهای مناسب ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- چگونه به افراد احترام بگذاریم؟ ۱۸۶
- برخی آثار هدیه عبارتند از: ۱۹۴
- ۱ - احترام برادران؛ ۱۹۴
- ۲ - هدیه باعث جلب محبت می شود؛ ۱۹۴
- ۳ - هدیه رابطه با دوستان را تجدید می کند؛ ۱۹۴
- ۴ - هدیه کینه های دیرین را می زداید؛ ۱۹۵
- ۵ - هدیه پاسخ هدیه است ۱۹۵
- آثار و ثمرات خوش رویی ۱۹۶
- دوم) نقش صفات مناسب اخلاقی اجتماعی در بهداشت روانی ۲۰۳
- اشاره ۲۰۳
- درمان تندخویی ۲۲۰
- آثار خوش گمانی و حسن ظن ۲۲۴
- آیا تشکیل خانواده در تأمین بهداشت روانی انسان مؤثر است ؟ ۲۳۰
- اشاره ۲۳۰
- ۱ - نقش ازدواج در بهداشت روانی ۲۳۰
- ۲ - گزینش همسر و شرایط آن ۲۳۲

- ۳ - نقش مهریه در تأمین بهداشت روانی ----- ۲۴۲
- فصل چهارم: نقش اقتصاد در بهداشت روان ----- ۲۴۶
- اشاره ----- ۲۴۶
- نقش ثروت در بهداشت روانی انسان چیست؟ ----- ۲۴۸
- اشاره ----- ۲۴۸
- ۱ - آثار منفی روانی غنا ----- ۲۴۸
- ۲ - اثرات مثبت غنی در بهداشت روانی ----- ۲۵۳
- ۳ - راه های مقابله با پیامدهای نامناسب غنا ----- ۲۵۴
- راه کارهای اسلام برای مواجهه با فقر و از بین بردن اثرات روانی ناشی از آن چیست؟ ----- ۲۵۶
- فصل پنجم: مدیریت ----- ۲۶۲
- اشاره ----- ۲۶۲
- مبانی و اهداف مدیریت از دیدگاه قرآن و علم مدیریت چیست؟ ----- ۲۶۴
- اشاره ----- ۲۶۴
۱. انسان از نظر قرآن ----- ۲۶۴
۲. نظام آفرینش از نظر قرآن ----- ۲۶۶
۳. مدیریت از نظر قرآن ----- ۲۶۸
- قرآن کریم برای انتخاب و گزینش مدیران چه راهکارهایی دارد و علم مدیریت چه می گوید؟ ----- ۲۷۶
- اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا ملاک اصلی و مهم، حال کنونی فرد است یا سوابق او؟ ----- ۲۸۴
- پیشینه علم مدیریت و به ویژه مدیریت اسلامی چیست و تاکنون چه کتاب هایی در موضوع مدیریت اسلامی تألیف شده است؟ ----- ۲۹۰
- اصول و مبانی مدیریت از نظر قرآن چیست؟ آیا ممکن است اصول مدیریت با هم در تضام باشند؟ ----- ۲۹۸
- از منظر قرآن، مدیریت خانواده با کیست؟ ----- ۳۰۲
- فصل ششم: جامعه شناسی ----- ۳۰۸
- اشاره ----- ۳۰۸
- آیات جامعه شناختی قرآن کدام است؟ ----- ۳۱۰
- اشاره ----- ۳۱۰
- الف: مسائل مربوط به روابط خانوادگی و تأثیرات فردی و اجتماعی آن ----- ۳۱۰
- اشاره ----- ۳۱۰

۱. ازدواج و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۱۱
۲. طلاق و تاثیرات اجتماعی آن: ۳۱۵
۳. روابط زناشویی و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۱۷
۴. رفتار با زنان و تاثیرات اجتماعی آن ۳۱۸
۵. روابط فرزند و والدین و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۱۹
۶. مهریه و هزینه زنان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۲۳
۷. ترجیح فرزندان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ۳۲۴
۸. ادای حقوق خویشاوندان و ارحام و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۲۵
۹. آشتی زن و مرد و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ۳۲۶
۱۰. سقط جنین و قتل فرزندان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۲۶
۱۱. وصیت و تأثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۲۷
۱۲. ارث و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ۳۲۹
۱۳. صلہ رحم ۳۳۰
- ب: مسائل مربوط به روابط اجتماعی ۳۳۰
- اشاره ۳۳۰
۱. اتحاد جامعه، ایجاد اختلاف و درگیری در بین انسان ها ۳۳۰
۲. جهاد و هجرت و تأثیرات اجتماعی آن ۳۳۱
۳. صلح و تاثیرات اجتماعی آن ۳۳۳
۴. سیاست خارجی اسلام و تاثیرات اجتماعی آن ۳۳۴
۵. اندیشه رهبری و حاکمیت و تأثیرات اجتماعی آن ۳۳۷
۶. مسئله احقاق حقوق مردم (عدالت اجتماعی) و تاثیرات آن در روابط سالم اجتماعی ۳۳۸
۷. سنن الهی در جامعه (قوانین حاکم بر اجتماع) ۳۴۰
۸. مسائل خاص زنان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها ۳۴۲
۹. مسائل خاص مردان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها ۳۴۴
۱۰. امور اجتماعی و اقتصادی سبک سران ۳۴۵
۱۱. مسائل کودکان بی سرپرست و ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن ها ۳۴۵
۱۲. مسئله فقر اجتماعی و انفاق و صدقه ۳۴۷

۱۳. مسائل مربوط به دوستان و همنشینان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها ----- ۳۴۹
۱۴. پیمان های اجتماعی و نقض آن ها ----- ۳۵۲
۱۵. آداب معاشرت و تاثیرات اجتماعی آن ها ----- ۳۵۴
۱۶. تقلید کورکورانه و تاثیرات عقیدتی و اجتماعی آن: ----- ۳۵۵
۱۷. کار و شغل و آثار فردی و اجتماعی آن ----- ۳۵۷
۱۸. ثروت فردی و اجتماعی ----- ۳۵۹
۱۹. ابعاد فردی و اجتماعی گناه و کیفر ----- ۳۶۱
۲۰. امنیت و رفاه جامعه ----- ۳۶۵
۲۱. روابط اجتماعی مسلمانان و کفار ----- ۳۶۷
۲۲. لباس و زیور و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها ----- ۳۶۹
۲۳. رهن و وام و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها ----- ۳۷۱
۲۴. امر به معروف و نهی از منکر (تبلیغات اسلامی) و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ----- ۳۷۳
۲۵. در راه ماندگان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ----- ۳۷۳
۲۶. حکم و داوری و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ----- ۳۷۴
۲۷. شوری و مشورت و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ----- ۳۷۴
۲۸. سرپرستی و قیومیت و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ----- ۳۷۵
۲۹. تعلیم و تربیت و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ----- ۳۷۵
۳۰. ربا و احتکار اجناس و تاثیرات فردی و اجتماعی آن: ----- ۳۷۵
۳۱. قصاص و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ----- ۳۷۶
۳۲. تعاون و همکاری و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (مائده/ ۲) ----- ۳۷۶
۳۳. خرید و فروش و معاملات (جمعه/ ۹) ----- ۳۷۷
۳۴. ایجاد فتنه و آشوب و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره/ ۱۱۹ و تغابن/ ۱۵) ----- ۳۷۷
۳۵. آزادی فکر، عقیده و عمل و حدود آن و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره/ ۲۵۶) ----- ۳۷۸
۳۶. خرافات و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (مائده/ ۱۰۳؛ اعراف/ ۲۸ و ۲۹) ----- ۳۷۸
۳۷. استبداد و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره/ ۲۰۵) ----- ۳۷۸
۳۸. اسوه های اجتماعی و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (احزاب/ ۲۱) ----- ۳۷۹
۳۹. عوامل انحطاطها، اعتلاها و تاثیرات فردی و اجتماعی آن (قصص/ ۴) ----- ۳۷۹

۴۰. دین‌گریزی و اسباب آن و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره/ ۵۵) ----- ۳۷۹
۴۱. مسئله همسایه و حقوق او و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (نساء/ ۳۶) ----- ۳۷۹
- عوامل جامعه‌شناختی و روانشناختی دین‌گریزی و کم‌توجهی برخی جوانان به دین در اجتماع از منظر قرآن و حدیث چیست؟ ----- ۳۸۱
- ملاک‌ها و معیارها و شاخص‌های عدالت اجتماعی از منظر قرآن و علم چیست؟ ----- ۳۹۹
- آیه‌هایی از قرآن کریم در مورد «برابری انسان‌ها» و «رعایت حقوق یکدیگر» و «رعایت عدالت» معرفی کنید. ----- ۴۰۸
- اشاره ----- ۴۰۸
- الف: آیه‌هایی در مورد برابر بودن انسان‌ها ----- ۴۰۸
- ب. آیات مربوط به رعایت حقوق دیگران ----- ۴۱۱
- ج. آیاتی درباره رعایت عدل ----- ۴۱۳
- فصل هفتم: روان‌شناسی ----- ۴۱۶
- اشاره ----- ۴۱۶
- آیا انسان دارای دو نفس یا روح است و رابطه آن‌ها در بدن با خواب چگونه است؟ ----- ۴۱۸
- آیا در تحلیل روان‌شناسانه و قرآنی واژه رحم در قرآن، می‌توان گفت بین وجود رحم مادر و محبت او به فرزندش رابطه‌ای وجود دارد؟ ----- ۴۲۰
- خداوند در قرآن می‌فرماید: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آیا نفس می‌میرد یا روح؟ اصولاً نفس چه رابطه‌ای با روح و روان دارد؟ ----- ۴۲۲
- فصل هشتم: فراروان‌شناسی ----- ۴۲۶
- اشاره ----- ۴۲۶
- نظر قرآن و روایات در مورد عوامل فراموشی و راه‌های تقویت حافظه و یادگیری چیست؟ ----- ۴۲۸
- حقیقت خواب از منظر قرآن و علم چیست؟ ----- ۴۳۶
- علت خواب در وجود انسان چیست و چرا انسان به خواب نیاز دارد؟ ----- ۴۳۹
- جن و ویژگی‌های آن‌ها چیست؟ و آیا ما را نگهداری می‌کنند؟ یا می‌توانند در ما نفوذ نمایند؟ وظیفه آن‌ها چیست؟ و آیا ممکن است انسان آن‌ها را به تسخیر خود درآورد؟ ----- ۴۴۶
- خوارق عادات حضرت سلیمان را از منظر قرآن بررسی کنید و بفرمایید از نظر علوم تجربی چگونه توجیه پذیر است؟ ----- ۴۵۵
- اشاره ----- ۴۵۵
۱. آشنایی با زبان پرندگان ----- ۴۵۵
۲. پرندگان خوش‌الحان در تسخیر داود و سلیمان ----- ۴۵۵
۳. تسخیر باد و نقش آن در شکوه حکومت سلیمان ----- ۴۵۶
۴. سپاهیان و کارگزاران سلیمان، مجموعه‌ای عظیم از نیروی انسانی و جن و پرندگان ----- ۴۵۶
۵. احضار تخت بلقیس با نیروی ناشناخته دیوان ----- ۴۵۷

۶. تسلط حضرت بر طائفه ای از جنیان و شیاطین ۴۵۷
۷. روان شدن چشمه مس جهت حضرت علیه السلام ۴۵۷
۸. آشنایی با منطق حیوانات ۴۵۸
۹. تسخیر باد و شیاطین ۴۶۰
- فصل نهم: اقتصاد ۴۶۲
- اشاره ۴۶۲
- مقصود از رزق در قرآن کریم چیست؟ و آیا مقصود فقط رزق مادی است؟ ۴۶۴
- اگر براساس آیه ۹۶ اعراف «تقوا و ایمان» موجب افزایش برکات است چرا مسلمانان فقیر و عقب افتاده اندو غربی ها پیشرفته و مرفه اند؟ ۴۶۸
- عدالت به چه معناست و چه ارتباطی با امنیت دارد؟ ۴۷۲
- برکت در قرآن به چه عنوان آمده است؟ و معنای اشاره ای، تفسیری و تحت اللفظی آن چیست و چه چیزهایی شامل برکت می شود؟ ۴۷۹
- فهرست منابع ۴۸۷
- درباره مرکز ۵۰۱

عنوان و نام پدیدآور: قرآن و علوم انسانی / جمعی از پژوهشگران قرآنی [مؤسسه پژوهش های قرآنی المهدی]؛ زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۱ ش.

مشخصات ظاهری: ۴۸۰ ص.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج. ۸].

شابک: دوره: ۳-۸۸-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸؛ ج ۵: ۸-۸۴-۲۵۳۴-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۷۴۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قرآن - پرسش ها و پاسخ ها موضوع: بهداشت روانی - جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۴۱، ناظر - شناسه افزوده: مؤسسه پژوهش های قرآنی المهدی.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج. ۴ پ / ۶۵/۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۴۰۲۱۷

مؤسسه پژوهش های قرآنی المهدی (عج)

* ناشر: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

* عنوان: پرسش ها و پاسخ های قرآنی جوانان (ج ۸) - قرآن و علوم انسانی

* تألیف: جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

* نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰ ش

* شمارگان: ۳۰۰۰ جلد / قطع رقعی

* قیمت: ۷۴۰۰۰ ریال

* چاپخانه و لیتوگرافی:

مراکز پخش:

۱. قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، میدان رسالت، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷،

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

ص: ۱

اشاره

* اهدا

به محضر مقدس امام محمد باقر علیه السلام

و همه جوانان حقیقت جو!

* سپاسگزاری

از همه پرسشگران که زمینه ساز این اثر شدند و نیز از پژوهشگران مؤسسه فرهنگی پژوهش های قرآنی المهدی (عج) به ویژه

حجت الاسلام و المسلمین حسن صادقی و نعمت الله صباغی

که یاور ما بودند، تشکر می کنیم.

ص: ۵

* همکاران این جلد:

۱. دکتر محمد علی رضایی اصفهانی (نگارش فصل اول)؛

۲. دکتر احمد صادقیان؛

۳. حسن صادقی؛

۴. محسن ملا کاظمی؛

۵. نصرالله سلیمانی؛

۶. نعمت الله صباغی؛

۷. سید مجید موسوی.

ص: ۷

فهرست مطالب

درآمد ۱۳

فصل اول: کلیات بهداشت روان

بهداشت روان چیست؟ ۱۷

شفا بخشی قرآن ۲۲

عوامل فشار روانی و راه کارهای قرآنی ۳۶

اول: راه کارهای معرفتی ۳۸

تأثیر اعتقاد به معاد و بهداشت روان ۴۴

دوم: راه کارهای رفتاری ۴۷

یاد خدا ۴۷

دعا ۴۸

نماز ۴۹

نقش روزه در بهداشت روان ۵۲

نقش حجاب در بهداشت روان ۵۴

سوم: راهکارهای عاطفی ۵۷

چهارم: راهکارهای اجتماعی ۵۹

فصل دوم: نقش اعتقادات در بهداشت روان

نقش اعتقاد به نبوت و امامت در بهداشت روانی انسان چیست؟ ۶۹

نقش اعتقاد به خدا در بهداشت روان ۷۶

توکل بر خدا ۸۷

تسليم و رضا ٩٧

ياد خدا ١٠٧

دعا ١١٨

ص: ٩

فصل سوم: نقش روابط خانوادگی و اجتماعی در بهداشت روان

نقش صله رحم و روابط خویشاوندی که در قرآن تاکید شده در بهداشت روان انسان چیست؟ ۱۲۵

نقش پدر و مادر در تأمین بهداشت روانی خانواده چیست؟ ۱۳۹

انجام وظایف اسلامی نسبت به پدر و مادر چه نقشی در بهداشت روانی دارد؟ ۱۵۲

عوامل بهبوددهنده روابط اجتماعی و تأثیر آن در بهداشت روانی ۱۵۷

۱ - رفتارهای مناسب ۱۵۸

چگونه به افراد احترام بگذاریم؟ ۱۶۷

آثار هدیه ۱۷۵

آثار خوش رویی ۱۷۷

۲ - صفات مناسب اخلاقی ۱۸۵

درمان تندخویی ۲۰۱

آثار خوش گمانی و حسن ظن: ۲۰۵

آیا تشکیل خانواده در تأمین بهداشت روانی انسان مؤثر است؟ ۲۱۱

نقش مهریه در بهداشت روان ۲۲۳

فصل چهارم: نقش اقتصاد در بهداشت روان

نقش ثروت در بهداشت روانی انسان چیست؟ ۲۲۹

راه کارهای اسلام برای مواجهه با فقر و از بین بردن اثرات روانی ناشی از آن چیست؟ ۲۳۷

فصل پنجم: مدیریت

مبانی و اهداف مدیریت از دیدگاه قرآن و علم مدیریت چیست؟ ۲۴۵

قرآن کریم برای انتخاب و گزینش مدیران چه راهکارهایی دارد و علم مدیریت چه می گوید؟ ۲۵۷

اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا ملاک اصلی و مهم، حال کنونی فرد است یا سوابق او؟ ۲۶۵

ص: ۱۰

پیشینه علم مدیریت و به ویژه مدیریت اسلامی چیست و تاکنون چه کتاب هایی در موضوع مدیریت اسلامی تألیف شده است؟ ۲۷۱

اصول و مبانی مدیریت از نظر قرآن چیست؟ آیا ممکن است اصول مدیریت با هم در تراحم باشند؟ ۲۷۹

از منظر قرآن، مدیریت خانواده با کیست؟ ۲۸۳

فصل ششم: جامعه شناسی

آیات جامعه شناختی قرآن کدام است؟ ۲۹۱

عوامل جامعه شناختی و روانشناختی دین گریزی و کم توجهی برخی جوانان به دین در اجتماع از منظر قرآن و حدیث چیست؟ ۳۶۲

ملاک ها و معیارها و شاخص های عدالت اجتماعی از منظر قرآن و علم چیست؟ ۳۸۰

آیه هایی از قرآن کریم در مورد «برابری انسان ها» و «رعایت حقوق یکدیگر» و «رعایت عدالت» معرفی کنید. ۳۸۹

فصل هفتم: روان شناسی

آیا انسان دارای دو نفس یا روح است و رابطه آن ها در بدن با خواب چگونه است؟ ۳۹۹

آیا در تحلیل روان شناسانه و قرآنی واژه رحم در قرآن، می توان گفت بین وجود رحم مادر و محبت او به فرزندش رابطه ای وجود دارد؟ ۴۰۱

خداوند در قرآن می فرماید: (کل نفس ذائقه الموت) آیا نفس می میرد یا روح؟ اصولاً نفس چه رابطه ای با روح و روان دارد؟ ۴۰۳

فصل هشتم: فراروان شناسی

نظر قرآن و روایات در مورد عوامل فراموشی و راه های تقویت حافظه و یادگیری چیست؟ ۴۰۹

حقیقت خواب از منظر قرآن و علم چیست؟ ۴۱۷

علت خواب در وجود انسان چیست و چرا انسان به خواب نیاز دارد؟ ۴۲۰

جن و ویژگی های آن ها چیست؟ و آیا ما را نگهداری می کنند؟ یا می توانند در ما نفوذ نمایند؟ وظیفه آن ها چیست؟ و آیا ممکن است انسان آن ها را به تسخیر خود درآورد؟ ۴۲۷

خوارق عادات حضرت سلیمان را از منظر قرآن بررسی کنید و بفرمایید از نظر علوم تجربی چگونه توجیه پذیر است؟ ۴۳۶

فصل نهم: اقتصاد

مقصود از رزق در قرآن کریم چیست؟ و آیا مقصود فقط رزق مادی است؟ ۴۴۵

اگر براساس آیه ۹۶ اعراف «تقوا و ایمان» موجب افزایش برکات است، چرا مسلمانان فقیر و عقب افتاده اند و غربی ها پیشرفته و مرفه اند؟ ۴۴۹

عدالت به چه معناست و چه ارتباطی با امنیت دارد؟ ۴۵۳

برکت در قرآن به چه عنوان آمده است؟ و معنای اشاره ای، تفسیری و تحت اللفظی آن چیست و چه چیزهایی شامل برکت می شود؟ ۴۶۰

فهرست منابع ۴۶۷

ص: ۱۲

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند (۲)، بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد (۳).

پرسش کلید دانش است (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است. از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم» و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آن ها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو معارف دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آن جا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

ص: ۱۳

۱- (۱) عن النبي صلى الله عليه وآله: القرآن مأدبه الله فتعلموا مأدبه ما استطعتم. (بخار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟) (زمر / ۹).

۳- (۳) نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی

۴- (۴) عن علي عليه السلام: العلم خزائن ومفاتيحها السؤال (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند(۱).

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۹/۹/۱۷ ش

ص: ۱۴

۱- (۱). نشانی: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷. تلفن، پیام گیر، نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴-ص. پ:
Email: quran@quransc.com info@quransc.com www.quransc.com قم - ۳۷۱۸۵-۴۱۶

فصل اول: کلیات بهداشت روان

اشاره

ص: ۱۵

بهداشت روان چیست و قرآن کریم برای تأمین بهداشت روان چه راهکارهایی را ارائه می دهد؟

* پاسخ:

درآمد

«فشار روانی» را «بیماری تمدن جدید» نام نهاده اند از این رو راهکارهای مقابله با آن و تأمین بهداشت روانی انسان معاصر، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است، به طوری که عصر حاضر را برخی روان شناسان، عصر اضطراب نام نهاده اند (۱) و (۲) و اضطراب هسته مرکزی بسیاری از بیماری های روانی تلقی می شود.

ما در این نوشتار بر آن نیستیم که «بهداشت روانی» را به عنوان یک علم مورد بررسی و کاوش قرار دهیم بلکه تحقیقات میان رشته ای در مورد ارتباط آموزه های قرآن و علم را گزارش و بررسی می کنیم و نتایج آن ها و زمینه های جدید را برای پژوهش معرفی می کنیم.

بهداشت روانی

در مورد بهداشت روانی تعریف های متعددی شده که به دو مورد اشاره می کنیم:

ص: ۱۷

-
- ۱- (۱) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله نعمت الله گرز الدین، ص ۶۷.
 - ۲- (۲) براساس آمار سازمان بهداشت جهانی، از نظر سطح ابتلا به بیماری های روانی، کشورهای انگلستان، فنلاند، اسکاتلند و ایرلند در رأس کشورهای جهان قرار دارند. براساس آمار در اروپا و آمریکا، ۲۶/۹ درصد زنان و ۱۲/۵ درصد مردان در طول زندگی خود به بیماری افسردگی مبتلا هستند و تقریباً ۳ درصد جمعیت به اضطراب دچارند. (شناخت درمان افسردگی، ایدی برن، ص ۱۸) براساس برخی گزارش ها، بررسی های روان پزشکان ایرانی در استان های مختلف نشان می دهد، ۴۵ تا ۵۵ درصد مراجعه کنندگان به پزشک، مبتلا به اختلال روانی هستند. (مجله دارو و درمان، سال دهم، ش ۹، ۱۰، بهمن ۱۳۷۱ و ش ۱۱ اسفند ۱۳۷۱ و نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، ص ۱۳).

۱. سازمان بهداشت جهانی (WHO) سلامت روانی را چنین تعریف کرده است، حالت رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه فقط فقدان بیماری(۱).

۲. بهداشت روانی به معنای سلامت فکر می باشد و منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی است که خود می تواند نسبت به ایجاد سیستم با ارزشی در مورد ایجاد تحرک و پیشرفت و تکامل در حد فردی، ملی و بین المللی کمک نماید. زیرا وقتی سلامت روانی شناخته شد، نسبت به دست یابی به آن اقدام می شود و راه برای تکامل فردی و اجتماعی باز می گردد(۲).

فشار روانی

فشار روانی یا استرس، نقطه مقابل بهداشت روانی است که برای آن تعریف های متعددی ارائه شده است:

«اصطلاح تنیدگی یا استرس از کلمه لاتین «Stpingene» به معنای در آغوش گرفتن، فشردن و بازگشودن مشتق شده است؛ یعنی رفتارهایی که با احساسات متضاد همراهند، برای مثال می توان کسی را در آغوش گرفت و با اختناق روبه رو ساخت. به این ترتیب اصطلاح «درماندگی و استیصال» نیز از این کلمه مشتق شده است(۳).

استرس دارای تعریفی که مورد قبول برای همگان باشد نیست ولی برخی صاحب نظران آن را این گونه تعریف کرده اند:

۱. براون و کمپ بل (۱۹۴۴ م): فشار روانی چیزی است که از خارج بر فرد تحمیل می شود و ناراحتی های جسمانی و روانی در پی دارد(۴).

ص: ۱۸

۱- (۱) خلاصه روان پزشکی علوم رفتاری، روان پزشکی بالینی، جلد اول، ۱۹۹۴ م، و نیز اسلام و بهداشت روانی، جلد اول، ص ۱۹۵.

۲- (۲) اصول بهداشت روانی، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، ص ۱۳.

۳- (۳) تنیدگی یا استرس، استورا، ص ۲۵.

۴- (۴) نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، ص ۳۵-۳۶ نقل از استرس دائمی، پی یرلو و هنری لو، ص ۳۴-۳۷.

۲. اضطراب یک حالت احساسی، هیجانی است که از خصوصیات برجسته آن ایجاد حالت بی‌قراری و دلواپسی است که با اتفاقات زمان و شرایط مکان تناسب ندارد (۱).

نشانه‌های فشار روانی

بخشی از آشکارترین بازتاب‌های فشار روانی در رفتار و احساسات عبارتند از:

۱. وجود مشکل در تفکر صحیح و عاقلانه؛
۲. خستگی و عدم انعطاف در نگرش و بینش؛
۳. پرخاشگری نابجا و تحریک پذیری؛
۴. انزوا و ترک وابستگان؛
۵. افراط در کشیدن سیگار و نوشیدن مشروب و پرخوری؛
۶. گرایش به سرعت در حرکت، سخن و حتی تنفس؛
۷. ناتوانی در حفظ آرامش خود؛
۸. بی‌نظمی در رفتار؛
۹. گیج شدن و چند بار فکر کردن درباره عقاید خاص؛
۱۰. حالت تأثیر عاطفی مانند خشم یا نشاط ناگهانی، افسردگی یا فعالیت بیش از حد (۲).

پیشینه

در حوزه علمی مسلمانان بهداشت روانی، از دیرباز مورد توجه بوده است، سرچشمه‌های این مبحث را می‌توان در آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام پیدا کرد.

ص: ۱۹

۱- (۱) اسلام و بهداشت روانی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- (۲) فشار روانی، مارتین شفر، ص ۳۷-۴۳، فشار روانی، کوپر، ص ۱۶.

شفابخشی قرآن و راه کارهایی که برای مقابله با فشارهای روانی و تأمین بهداشت روانی انسان بیان کرده مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بهداشت روانی قرار گرفته است^(۱) و حکایت شده: هنگامی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را دیوانه شمردند، حضرت فرمود: «این مرد بیمار است، نه دیوانه، دیوانه کسی است که تکبر ورزد»^(۲).

یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصری که پیکر دیوانگان را پناهگاه شیطان و ارواح خبیثه و جن می دانستند و انواع شکنجه را بر این دردمندان روا می داشتند آن ها را بیمار خواند و مرز بیماری های روانی را از خرافات جدا ساخت. و در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که: «آگاه باشید که از جمله بلاها فقر است و بیماری بدن از فقر شدیدتر است و بیماری دل از بیماری بدن شدیدتر است»^(۳). پس پزشکان مسلمان که علوم پزشکی را از مکتب بقراط و جالینوس وام گرفته بودند، با توجه به آموزه های قرآن و سنت، به بهداشت روانی انسان توجه کردند.

از جمله علی بن ربن طبری (۱۹۲-۲۴۷ ق) از نخستین کسانی است که کتاب «فردوس الحکمه» را در هفت جلد تألیف کرد و مهم ترین مسائل پزشکی و بهداشت روانی را در آن توضیح داد^(۴).

سپس محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق) «طب النفوس یا طب روحانی» را نوشت که در شمار کهن ترین آثار بهداشت روانی جای دارد.

این نگارش ها با فراز و نشیب هایی ادامه یافته است و در عصر ما در قالب پایان نامه ها، مجلات و مقالات علمی و انتشار نتایج تحقیقات تجربی و همایش های علمی تبلور یافته است^(۵).

ص: ۲۰

-
- ۱- (۱) در ادامه این نوشتار، در مبحث مستقلی.
 - ۲- (۲) نک: معانی الاخبار، ص ۲۲۶ و میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱. (احادیث با مضامین مختلف است.)
 - ۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت / ۳۸۸.
 - ۴- (۴) فصلنامه اندیشه و رفتار، ش ۱-۲، پاییز ۱۳۷۴ ش، ص ۸-۹.
 - ۵- (۵) از جمله همایش ها: الف) همایش بین المللی نقش دین در بهداشت روان (۱۳۷۶ ش) دانشگاه علوم پزشکی ایران. ب) همایش سلامت و اسلام (۱۳۸۱ ش) مجتمع بیمارستانی امام خمینی تهران. ج) همایش گفتگوی علم و دین، مفهوم حیات، انسان و مباحث کاربردی، تهران، مرکز تحقیقات علوم پزشکی کشور. (۱۳۸۴) از جمله مجلات: الف) فصلنامه اندیشه و رفتار، مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی، سال سوم، ضمیمه شماره ۹-۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ ش. ب) طب و تزکیه مجله ویژه گروه پزشکی، ش ۲۹، تابستان ۱۳۷۷ ش. ج) فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۷-۱۸. (که یکصد مقاله، طرح تحقیقاتی و پایان نامه را در رابطه با علوم پزشکی و دین (به ویژه بهداشت روان) معرفی کرده است. د) فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه اسلامی، ش ۴، ۱۳۷۷ ش. از جمله کتاب ها: الف) اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش بین المللی نقش دین در بهداشت روان، ۱۳۸۲ ش. ج) اصول بهداشت روانی، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، ۱۳۷۴ ش.

روان شناسان غربی نیز در عصر حاضر پژوهش های وسیعی در مورد رابطه مذهب با بهداشت روانی انجام داده اند و به نتایج مثبتی رسیده اند، از جمله:

عبادت و انجام اعمال دینی، یک سپر ایمنی در مقابل بیماری ها بوجود می آورد، مضافاً بررسی ها نشان داده که دینداران عمر طولانی تری دارند، سیستم دفاعی بدن آن ها قوی تر است، کم تر از غیرمذهبی ها در بیمارستان ها بستری می شوند، و در انجام فعالیت های فیزیکی پایدار هستند. (پت کوری، ۱۳۷۶)؛

دعا، نیایش و بازشناسی دوباره خود، بیشترین نقش را در درمان دارد. (کاپلان، مارکز، مارک، ۱۹۹۷)؛

و نیز در بررسی هایی که در مورد خودکشی صورت گرفته است (۱)، به این نتیجه رسیدند که اعتقادات مذهبی کمک خوبی برای تعدیل و بر طرف کردن این مشکل بوده است (۲).

ص: ۲۱

۱- (۱) جی، بی، الیس (J. B Ellis) و پی سی اسمیت (P. C. Smith) در سال ۱۹۹۱.

۲- (۲) اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵، مقاله دکتر سید احمد واعظی

قدرت محافظتی مذهب (۱) که ابتدا توسط دورکسیم (۲) در ۱۹۵۱ م مطرح شد (۳)، در بررسی های مختلف مورد تأیید قرار گرفت (۴).

شفا بخشی قرآن

«وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۵)؛ «و از قرآن، آن چه را که آن درمان و رحمتی برای مؤمنان است، فرو می فرستیم؛ و [لی] ستمکاران را، جز زیان نمی افزاید.»

در آیات متعددی از قرآن با عنوان «شفاء» یاد شده است و گاهی قرآن را شفا دهنده دل ها معرفی می کند (۵) و دیگر بار آن را مایه هدایت و شفا بخشی می داند (۶).

واژه «شفاء» در لغت به معنای نقطه آخر چیزی که مشرف به نابودی یا نجات باشد و شفای از بیماری به معنای عافیت یافتن و نجات از بیماری است. و مقصود از «شفای قرآن» نجات از انحطاط و سقوط مادی یا معنوی است که به وسیله هدایت انجام می پذیرد (۷).

شفا در اصطلاح در مقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها به کار می رود، بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان انجام می دهد، پاکسازی درون انسان ها از انواع بیماری های فکری و اخلاقی و اجتماعی است. سپس

ص: ۲۲

۱- (۱) .Relligion,s protective power .

۲- (۲) .E. Durkhim .

۳- (۳) . Pescosolido B A, Georgiana sh: Purkheim, suicide and religion: Toward a . network theory of suicede, American sociolo gical Reveew, ۹۸۹۱, ۴۵) ۱(, ۳۳ ۸۴

۴- (۴) . Neelaman J. Halpern P, Leon P: Tolerance of Suicide, religion and sidid rates: An . ecological and indeividual study in ۹۱ western countries, Psycholo gical Medicine, ۷۹۹۱ .Sep; ۷۲) ۵(; ۵۶۱۱ - ۱۷۱۱

۵- (۶) (قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ)؛ (یونس / ۵۷).

۶- (۷) (قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً)؛ (فصلت / ۴۴).

۷- (۸) مفردات راغب اصفهانی، ماده ی شفا، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده ی شفی، ج ۶، ص ۹۱-۹۲.

رحمت الهی شامل حال انسان می شود و فضایل انسانی و اخلاق الهی در وجود او جوانه می زند. آری، شفا اشاره به «پاکسازی» و رحمت اشاره به «بازسازی» انسان است.

برخی مفسران در مورد شفابخشی قرآن می نویسند:

«بدون شک بیماری های روحی و اخلاقی انسان شباهت زیادی به بیماری های جسمی او دارد. هردو کشنده است، هردو نیاز به طبیب و درمان و پرهیز دارد. هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می شود... چه تشبیه جالب و پر معنا و پر مایه ای؟ آری، قرآن نسخه ای حیات بخش است برای آن ها که می خواهند با جهل، کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف ها و زبونی ها و ترس های بی دلیل، اختلافات و پراکندگی ها، برای آن ها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات و تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوات رنج می برند. قرآن نسخه شفا بخش جهانی است که آتش جنگ در هر سوی آن افروخته است و در زیر بار مسابقه تسلیحاتی کمرش خم شده است»^(۱).

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسند:

«قرآن شفاست»^(۲) و شفا از مرض است پس معلوم می شود که دل ها بیماری هایی دارد که قرآن شفای آن هاست، پس انسان صحت روحی و معنوی دارد، همانطور که صحت جسمی ظاهری دارد و هر کدام بیماری و داروی خاص دارند و در دل های برخی مؤمنان بیماری است (البته این غیر از کفر و نفاق است) که ثبات دل و استقامت نفس را به وسیله شک و تردید مختل می کند که موجب اضطراب و تزلزل درونی و میل به باطل و پیروی هوای نفس می شود. و قرآن بوسیله دلایل قاطع و برهان های روشن انواع شک و شبهه را از عقاید برطرف می کند و بوسیله موعظه و عبرت ها،

ص: ۲۳

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۸-۲۳۹. (با تلخیص).

۲- (۲) ایشان «من» در «نزل من القرآن» را بیانیه می داند که موصول را تبیین می کند.

بیماری های دل ها را شفا می دهد، پس قرآن این گونه شفای مؤمنان است و رحمت بودن قرآن به آن است که نقص ها را کامل می کند و نیازها را برآورده می کند. چون که قرآن با نور علم و یقین دل ها را نورانی می کند بعد از آن که، جهل و نابینایی دل ها را برطرف می نماید»(۱).

شفا بخشی قرآن از دیدگاه امام علی علیه السلام

از امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده که: «از قرآن برای بیماری های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید، چرا که در آن درمان بزرگ ترین دردهاست، درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت»(۲).

و نیز در کلام دیگری از ایشان حکایت شده که:

«قرآن داروی شفابخشی است که هیچ بیماری از آن بر نمی خیزد»(۳).

آری، داروهای شیمیایی که دردهای جسمانی را درمان می کند معمولاً آثار نامطلوبی بر ارگان های بدن می گذارد، اما قرآن هیچ اثر نامطلوبی بر جان و فکر و روح انسان ندارد.

گستره شفابخشی قرآن

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

قرآن کریم قطره های خالص باران رحمت الهی است که بر همگان می بارد، قرآن هم چون غذای نیروبخش است که اگر یک دانشمند بخورد برای تعلیم و تربیت و دانش افزایی نیرو می گیرد و اگر به یک ستمگر بدهی، برای بیدادگری بیشتر از آن سود می برد، در حالی که غذا یکسان است اما تفاوت در افراد و زمینه های فکری و درونی آن هاست(۴).

ص: ۲۴

۱- (۱) المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۲- (۲) فاستشفعوه من ادوائکم واستعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء وهو الکفر والنفاق والغی والضلال (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

۳- (۳) شفاء لا تخشی اسقامه. (نهج البلاغه، خطبه / ۱۹۸).

۴- (۴) یعنی مقتضی (نور قرآن) وجود دارد ولی مانع از درون افراد است.

افرادی که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر، ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده است، هر جا نور حق را می بینند به ستیز با آن بر می خیزند و این مقابله و ستیز با حق، بر پلیدی و گمراهی و زیانکاری آن ها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آن ها تقویت می کند. پس قرآن مایه هدایت گمراهان است اما هدایت کسانی که در جستجوی حق هستند و با همین انگیزه به سراغ قرآن می آیند، نه افراد متعصب و لجوج که با دیدی منفی به سراغ قرآن می آیند، که مسلماً از آن بهره ای نخواهند برد(۱).

آری، قرآن مایه هدایت همه مردم است(۲)، ولی کسانی از آن بهره می برند که خود نگهدار باشند و حق ستیزی نکنند یعنی حداقل تقوا را داشته باشند(۳)، البته اگر کسی بدان ایمان آورد و نیکوکار باشد(۴) به مراحل عالی هدایت قرآن دست می یابد. ولی اگر ناپاک و آلوده باشد از دسترسی به حقایق قرآن محروم می شود(۵) بلکه بخاطر حق ستیزی و ستمکاری بر گمراهی و زیانکاری خود می افزاید(۶).

شفا بخشی تاریخی قرآن

یکی از شواهد شفا بخشی قرآن، مطالعات تاریخی است، یعنی مطالعه و مقایسه ی عرب جاهلی قبل از نزول قرآن، با تربیت شدگان مکتب قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله تحولی عظیم را ثابت می کند و شفابخشی قرآن را در تاریخ جلوه گر می کند.

ص: ۲۵

۱- (۱) با استفاده از نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۲- (۲) (هُدًى لِلنَّاسِ)؛ (بقره / ۱۸۵).

۳- (۳) (هُدًى لِلْمُتَّقِينَ)؛ (بقره / ۲).

۴- (۴) (هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ)؛ (اعراف / ۵۲ و ۲۰۳) و (هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ)؛ (لقمان / ۳).

۵- (۵) (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ)؛ «واقعه / ۷۹».

۶- (۶) (وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)؛ (اسراء / ۸۲).

عرب قبل از ظهور اسلام، گرفتار جهل، خونخواری و انواع بیماری های روانی، اخلاقی و اجتماعی بودند، اما با نسخه شفابخش قرآن، نه تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند شدند که ابر قدرت های جبار جهان را به زانو در آوردند.

هنوز دویست سال از پیاده شدن نسبی تعالیم قرآن سپری نشده بود که جامعه ای متمدن بوجود آوردند و به وحدت در تفکر و وحدت عملی جامع دست پیدا کردند، تفرقه ها و غارتگری ها جای خود را به حاکمیت قانون داد؛ کسانی که به همدیگر رحم نمی کردند و غرق در رباخواری بودند، به ایثار و انفاق و وام دادن روی آوردند. زنانی که برده وار زندگی می کردند و زنده به گور می شدند، نجات یافتند و در ارث پدر و مادر خود شریک شدند و حتی در امور اجتماعی دخالت می کردند؛ افراد ترسو به شیران روز و عابدان شب تبدیل شدند.

مردم جزیره العرب که تعداد انگشت شماری با سواد داشتند، به علم و دانش روی آوردند و کتاب های فراوان نوشتند و تا قرن ها پیشتاز و محور علمی جهان شدند. البته مسلمانان در علوم مختلف پیشرفت کردند، برای مثال:

مسلمانان چنان در علوم پزشکی رشد کردند که تاریخ علم نگاران غرب نوشتند: «یکی از پادشاهان اروپا (منطقه باستیل) هنگامی که بیمار شد برای معالجه به نزد دشمنان خود (یعنی مسلمانان) به شهر قرطبه آمد»^(۱).

در کشورهای اسلامی بیمارستان های متعدد و پیشرفته بنا نهاده شد به طوری که از هشتاد بیمارستان در کشورهای اسلامی نام برده شده است^(۲) و اولین مدرسه پزشکی را در اروپا (سالیدین ایتالیا) مسلمانان ایجاد کردند^(۳) و در شهرهای بزرگ برای مراقبت از بیماران روانی، بیمارستان ها ساختند.

ص: ۲۶

۱- (۱) تاریخ علوم، پی یر روسو، ص ۱۱۷.

۲- (۲) نک: تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، دکتر احمد عیسی بک.

۳- (۳) مسلمانان و دانش جدید، عبدالرزاق نوفل، ص ۱۲۳.

بیمارستان کبیر منصوری (۶۸۴ ق) در مصر ساخته شد، که بزرگ ترین بیمارستان قرون وسطی بود و شامل بخش های مختلف داروخانه، تجربه خانه، بخش سرپایی، مطبخ، حمام، کتابخانه و یک مسجد و سالن مطالعه بود، در این بیمارستان پیشرفته بیمارانی که به بی خوابی مبتلا می شدند، به قصه گویان حرفه ای گوش می دادند و هنگامی که یک بیمار فقیر معالجه می شد، مبلغی از طرف بیمارستان به او می دادند که در مدت استراحت احتیاج به کار کردن نداشته باشد (۱).

برخی نویسندگان این تحول شگرف اجتماعی، اخلاقی و علمی مسلمانان را یکی از ابعاد اعجاز قرآن نامیده اند (۲) که تبدیل جامعه فقیر و جاهل و خرافی به جامعه ای متمدن و دانش دوست و مرفه تبدیل کرد، که این کار بزرگ، در این مدت کوتاه تاریخی جز با شفا بخشی اعجاز آمیز قرآن ممکن نبود.

قرآن چه بیماری هایی را شفا می دهد؟

جامعه بشری گرفتار دردهای فکری، روحی، اخلاقی، روانی و جسمی می شود، از این رو نیاز به دارو و درمان های متنوع دارد، قرآن کریم نسخه ای الهی است که بسیاری از دردها را معرفی کرده و داروها و راهکارهای درمان آن ها را مشخص می سازد. از این رو می توان گفت که قرآن درمان دردهای زیر است:

الف: بیماری های فکری و عقیدتی

۱. کفر؛ ۲. گمراهی؛

امام علی علیه السلام این دردها را بزرگ ترین دردهای بشریت معرفی می کند (۳). چرا که موجب انحراف کلی در زندگی بشر شده و سرمایه عمر و تلاش او و سعادت جاودانی انسان را به نابودی می کشاند.

ص: ۲۷

۱- (۱) ر. ک: صبح الاعشی، ج ۳، ص ۳۶۹ و رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۷۱ چاپ پاریس، و دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲- (۲) علوم القرآن، سید محمدباقر حکیم، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳- (۳) نهج البلاغه، خطبه / ۱۷۶.

قرآن کریم در آیات متعدد با کفر و گمراهی به مبارزه برخاسته و بشریت را به هدایت و توحید فرا می خواند(۱) و آن را هدف پیامبران الهی می شمارد(۲)؛ البته پژوهش های تجربی روان شناختی نیز تأثیر ایمان در سلامت روانی انسان را تأیید می کند که در بخش بعدی به آن ها اشاره می کنیم.

ب: بیماری های اجتماعی

۱. جهل

۲. ظلم

۳. فقر

۴. خیانت کاری

۵. پیمان شکنی

۶. تفرقه

۷. ستیزه جویی، خشونت و جنگ

۸. فسادهای اجتماعی

۹. زن ستیزی

موارد فوق مهم ترین بیماری های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است و هنوز هم میلیون ها انسان از این بیماری ها رنج می کشند و تحت فشار اجتماعی هستند. قرآن کریم برای این بیماری ها راه کارهای مناسب معرفی کرده، و جامعه بشری را به امور زیر رهنمون شده است:

۱. دانش افزایی

جهل و ناآگاهی نوعی کمبود و نقصان فردی است که جامعه را زبون و بیمار می کند و زمینه تسلط خرافات، استعمار و استثمار را فراهم می سازد. قرآن کریم با دعوت به علم عملاً با این بیماری فردی و اجتماعی مبارزه کرده است.

در قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده «علم» به شکل های گوناگون به کار رفته و جایگاه دانشمندان را والا می شمارد (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

ص: ۲۸

۱- (۱) آیات مربوط به نفی کفر و ضلالت و دعوت به توحید در قرآن بسیار است. (نک: سوره توحید، کافرون، بقره، اعراف، هود و...)

۲- (۲) نک: اعراف / ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵؛ هود / ۵۰ و ۶۱ و ۸۴؛ نحل / ۳۶ و...

وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) ۱ و افراد دانا و نادان را مساوی نمی داند، (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) ۲ تشویق قرآن به دانش افزایی موجب شد که جامعه عرب جاهلی که کم تر از بیست نفر با سواد داشت (۱) در کم تر از دو قرن به جامعه ای متمدن تبدیل شود که گوی سبقت را از ملت های دیگر بر باید (۲).

۲. عدالت محوری

ستمکاری به خویشتن و دیگران نوعی بیماری است.

قرآن کریم انسان ها را به دادگستری فرا می خواند (۳)، (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) ۶، عدالت را به تقوا نزدیک تر می داند و مکرر ستمکاران را سرزنش و تهدید می کند (۴)، راه توبه را به سوی ستمکاران می گشاید (۵) و از تمایل و تکیه به ستمکاران بر حذر می دارد (۶).

در اسلام عدالت شرط گواهی دادن، داوری کردن، امام جماعت، رهبری امت و موارد دیگر (۷) قرار داده شده است تا افراد جامعه اسلامی به سوی عادل شدن حرکت کنند و از ستمکاری فاصله گیرند و جامعه ای سالم و عادلانه داشته باشند و بهداشت روانی آن ها در اجتماع تأمین گردد.

ص: ۲۹

-
- ۱- (۳) فتوح البلدان، بلاذری، به کوشش صلاح الدین المنجد، ج ۳، ص ۵۸۰.
 - ۲- (۴) در این مورد به تاریخ علوم، پی یررسوی، ص ۱۱۷ و پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی و... مراجعه کنید.
 - ۳- (۵) مائده / ۸؛ نساء / ۱۳۵؛ انعام / ۱۵۲؛ نحل / ۹۰ و....
 - ۴- (۷) آل عمران / ۵۷، ۱۴۰، ۱۵۱ و ۱۹۲؛ نساء / ۱۶۸؛ انفال / ۲۵ و...)
 - ۵- (۸) نساء / ۶۴ و....
 - ۶- (۹) یونس / ۱۱۳.
 - ۷- (۱۰) نك: بقره / ۱۲۴؛ طلاق / ۲ و نساء / ۳.

بیماری فقر یکی از عوامل فشار اقتصادی و روانی بر مردم و زمینه ساز فساد اجتماعی و فردی است.

قرآن کریم از راه های مختلف به رفع فقر اقدام کرده است از جمله:

از طریق وضع مالیات بر درآمد (خمس، زکات و...) (۱) و توزیع عادلانه اموال عمومی (انفال و...) (۲) و تشویق به بخشش و نیکوکاری (۳) و ممنوعیت رشوه خواری (۴) و رباخواری (۵) و مانند آن ها، جامعه اسلامی را به سوی تعدیل ثروت و رفع فقر رهنمون شده است، تا محیط جامعه سالم و فشارهای اقتصادی و روانی از مردم برطرف شود.

۴ و ۵. سفارش به امانت داری و رعایت عهد و پیمان

خیانت در امانت و پیمان شکنی نوعی بیماری اجتماعی است که موجب بی اعتمادی مردم نسبت به همدیگر می گردد. به همین جهت قرآن با آن برخورد کرده و مردم را به امانت داری و رعایت عهد و پیمان فراخوانده است. (وَ أَوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) ۶ و (۶) تا اعتماد عمومی به وجود آید و سلامت مردم در روابط اجتماعی تأمین گردد.

۶. دعوت به وحدت

در صورتی که اختلافات اجتماعی از اندازه معقول و طبیعی آن فراتر

ص: ۳۰

۱- (۱) نک: بقره / ۴۳، ۸۳، ۱۱۰ و... و انفال / ۴۱.

۲- (۲) نک: سوره انفال / ۱ و....

۳- (۳) بقره / ۲۶۲؛ فرقان / ۶۴؛ حدید / ۷ و....

۴- (۴) بقره / ۱۸۸.

۵- (۵) بقره / ۲۷۵ و ۲۷۸؛ آل عمران / ۱۳۰ و....

۶- (۷) و نیز نک: مؤمنون / ۸ و....

رود، موجب تفرقه و پراکندگی جامعه می شود که نوعی بیماری اجتماعی است که جامعه را به آشوب یا سستی می کشاند. قرآن کریم به این بلاهای اجتماعی توجه کرده و تفرقه را ممنوع اعلام داشته و همگان را به وحدت فرا خوانده است؛ (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) ۱ و کشمکش های اجتماعی را موجب سستی خوانده است (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا) ۲ تا جامعه اسلامی به سامان برسد و از عوارض این بیماری مصون بماند.

۷. فراخوان به صلح و پرهیز از جنگ (جز در موارد ضروری)

جنگ و ستیز یکی از بلاهای اجتماعی است که در طول تاریخ بشریت را آزار داده و می دهد، و موجب خونریزی ها، خرابی ها و مشکلات فراوان شده است. قرآن کریم انسان ها را به صلح فرا می خواند (۱)، (إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) ۴؛ تا بشریت از این بلاهای اجتماعی مصون بماند. البته در موارد ضروری دفاع از خود و جامعه جایز است و این مطلبی طبیعی است و جهاد اسلامی نیز در همین راستاست یعنی برای دفاع از انسان ها و در جهت رفع موانع صلح و حق برنامه ریزی می شود.

۸. سالم سازی محیط با امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد

فساد فردی و اجتماعی، بیماری خطرناکی است که پایه های ساختمان جامعه را سست می کند تا آن را به سقوط بکشاند، اما قرآن کریم با دستورات پیشگیرانه از این بلاهای اجتماعی جلوگیری کرده است (۲).

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ۶؛ «و باید از میان شما، گروهی (مردم را) به

ص: ۳۱

۱- (۳) و نیز نک: محمد / ۳۵؛ نساء / ۹۰، ۱۲۸ و حجرات / ۹.

۲- (۵) نک: لقمان / ۱۷؛ آل عمران / ۱۱۴ و توبه / ۷۱.

سوی نیکی دعوت کنند، و به [کار] پسندیده فرمان دهند و از [کار] ناپسند منع کنند. و تنها آنان رستگارند».

نهی از منکر نوعی مبارزه با فساد است همانطور که قوانین جزایی اسلام همین نقش را دارد. یعنی به سالم سازی محیط می پردازد و امر به معروف جامعه را در راستای اهداف عالی رشد می دهد، و سلامت آن را تداوم می بخشد. آری، قرآن اعلام می کند که خدا فساد را دوست ندارد(۱) و جزای فسادگران را مرگ می داند(۲)، تا جامعه ای سالم و محیطی مساعد برای رشد و بالندگی شخصیت انسان فراهم سازد.

۹. دفاع از حقوق زنان

آزار بانوان و پایمال کردن حقوق آنان سابقه ای طولانی در تاریخ بشر دارد(۳)، در عرب جاهلی نیز به زنان ارث نمی دادند، بلکه گاهی زنان را بعنوان ارث تقسیم می کردند(۴) و دختران را زنده به گور می کردند(۵).

و هنوز هم آزار و حریم شکنی نسبت به زنان در جهان بصورت های دیگر ادامه دارد. اما قرآن کریم با وضع قوانین مختلف از حقوق آنان دفاع کرد، با زنده به گور کردن دختران مخالفت کرد: (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)؛ «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین پیامد (گناه) کشته شد؟!» و حق ارث برای آنان قرارداد و حق مهریه و هزینه زندگی آنان را به رسمیت شناخت(۶).

ص: ۳۲

۱- (۱) بقره / ۲۰۵.

۲- (۲) مائده / ۳۳.

۳- (۳) نک: نظام حقوقی زن در اسلام و کتاب «حجاب» شهید مطهری و...

۴- (۴) نک: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۲۲ / نساء.

۵- (۵) تکویر / ۸.

۶- (۷) نک: نساء / ۷، ۱۱؛ بقره / ۲۲۶-۲۴۱ و....

آری، قرآن با زن ستیزی مبارزه نمود و جایگاه و منزلت و کرامت برای زن مسلمان قرار داد و جامعه اسلامی را از این بیماری ها دور ساخت (۱).

البته تحقیقات تجربی و روان شناختی نیز تأثیر بسیاری از موارد فوق را در بهداشت روانی انسان تأیید می کند که در بخش بعدی به آن ها اشاره می کنیم.

ج: بیماری های اخلاقی، روحی و روانی: هم چون:

۱. نفاق

۲. حسد

۳. ترس

۴. نگرانی و اضطراب و...

۵. تکبر

۶. دنیاطلبی

۷. شهوت پرستی

بیماری های فوق همیشه روح و روان انسان را در معرض خطر قرار داده و می دهد، و در طول تاریخ پیامدهای منفی در زندگی بشر بر جای گذاشته و فشارهای روانی بر انسان وارد نموده و گاهی زندگی را تلخ و رنج آور کرده است و بهداشت روانی انسان را در معرض خطر قرار داده است.

قرآن کریم با این بیماری ها برخورد نموده و به راه پیشگیری و درمان آن ها اشاره کرده است. از این رو قرآن کریم انحرافات اخلاقی فوق را سرزنش و به موارد زیر فرا می خواند:

۱. ترک نفاق و در پیش گرفتن اخلاص:

نفاق یعنی دو چهره بودن و دو شخصیت از خود نشان دادن، که نوعی بیماری روانی است و قرآن کریم به این بیماری توجه کرده و منافقان را سرزنش نموده (۲) و به اخلاص سفارش کرده و افراد مخلص را ستایش نموده است. (قُلْ إِنِّي أُمُوتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ)؛ «بگو: من مأمورم که

- ۱- (۱) البته گاهی برخی مردان مسلمان ممکن است لغزش هایی در این مورد داشته باشند اما این اشکال به افراد بر می گردد نه به قوانین اسلامی.
- ۲- (۲) نک: بقره / ۸-۲۰ و سوره منافقون و....

خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.»(۱) که در سایه اخلاص سلامت و بهداشت روانی انسان تأمین می شود.

۲. پرهیز از بزدلی و شجاعت در امور:

ترس بی مورد نوعی بیماری روانی است و قرآن کریم مردم را دعوت می کند که از دیگران نهراسند(۲) بلکه با فراهم آوردن امکانات دشمنان خدا را به هراس افکنند(۳)، ولی از نافرمانی خدا بهراسند که البته این ترس از نافرمانی و گناهکاری خویش و عدالت خداست.

۳. فراخوان به آرامش و امنیت:

نگرانی، اضطراب و استرس عامل اساسی بیماری های روانی است که زندگی و بهداشت روانی انسان را تهدید می کند. قرآن کریم به مسأله آرامش و امنیت انسان توجه کرده و راهکارهای آن را در ذکر خدا (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) ۴ و... نشان داده(۴) و وعده آن را به مؤمنان داده است(۵).

۴. ترک تکبر و دعوت به فروتنی:

(وَلَا تَصْبِرْ عَلَىٰ خَدِّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَاقْصِدْ دَ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) ۷؛ «و از مردم (با تکبر) رخ برمتاب؛ و در زمین با سرمستی و تکبر راه مرو، [چرا] که خدا هیچ متکبر خیال پردازِ فخر فروشی را دوست ندارد! و در راه رفتنت، مُعتدل باش؛ و صدایت را فروگاه؛ [چرا] که مسلماً ناپسندترین صداها، صدای الاغ هاست!»

ص: ۳۴

۱- (۱) نک: زمر/ ۲ و ۱۴؛ بقره / ۱۳۹.

۲- (۲) مائده / ۴۴ و....

۳- (۳) انفال / ۶۰.

۴- (۴) در این مورد در مبحث بعدی بصورت مفصل مطالبی بیان می شود.

۵- (۵) نک: بقره / ۳۸، ۶۲، ۱۱۲؛ مائده / ۶۹، انعام / ۴۸ و....

تکبر بی جا، نوعی بیماری اخلاقی و روانی است که قرآن آن را سرزنش کرده (۱) و در مقابل فروتنی را تشویق کرده است (۲). تا انسان ها از این بیماری اخلاقی و روانی نجات یابند و بهداشت اخلاقی و روانی آنان تأمین شود.

۵. ترک دنیاپرستی و روی آوردن به انفاق و ایثار:

استفاده از دنیا و مواهب الهی نیکوست اما دلبستگی به دنیا و آن را هدف نهایی خود قرار دادن زیبنده نیست، از این رو قرآن کریم دلبستگی انسان را به دنیا می کاهد و او را به ایثار، انفاق و... تشویق می کند (۳)، تا بیماری دنیا پرستی در جان او ریشه نکند که مادی گری بی حد و مرز از عوامل بیماری های روانی است (۴).

۶. ترک شهوت پرستی و در پیش گرفتن اعتدال در امور:

ازدواج و بهره وری مشروع از همسر نیکوست اما شهوت پرستی و زیاده روی در امور شهوانی پیامدهای منفی در زندگی و روح و جسم انسان دارد؛ از این رو قرآن کریم انسان را به ازدواج و اعتدال در امور تشویق می کند (۵). تا گرفتار این بیماری ها نشود.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ۶؛ «و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد؛ و خدا گشایشگری داناست».

ص: ۳۵

۱- (۱) نك: احقاف / ۲۰؛ غافر / ۶۰؛ اعراف / ۳۶، ۱۳۳؛ ابراهیم / ۲۱.

۲- (۲) حدید / ۱۶.

۳- (۳) بقره / ۲۰۰؛ آل عمران / ۱۴، ۱۸۵؛ نساء / ۷۷، ۹۴، ۱۳۴؛ انعام / ۳۲ و....

۴- (۴) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله نعمت الله گرزالدین، ص ۶۷.

۵- (۵) نور / ۳۲؛ نساء / ۳ و....

تذکر: قرآن کریم (۱) استفاده حلال و معقول و معتدل از دنیا و نعمت های آن و نیز لذت بردن از همسر حلال را ممنوع نمی سازد (۲)؛ بلکه دل بستگی نامحدود به این امور و افراط در آن ها ناپسند است. البته تحقیقات روان شناسان نیز در این زمینه با آموزه های قرآن همگون است که در بخش بعدی به برخی آن ها اشاره می کنیم.

عوامل فشار روانی و راه کارهای قرآنی تأمین بهداشت روانی

اشاره

شناخت همه عوامل مؤثر در فشارهای روانی و راهکارهای تأمین بهداشت روانی، از حوصله این نوشتار خارج است، بنابراین در این جا برخی از مهم ترین عوامل فشار روانی و راهکارهای تأمین بهداشت روانی را بر می شماریم.

الف: عوامل فشار روانی

۱. بر هم خوردن تعادل حیاتی بدن

الف: خستگی؛ ب: ناخوشی؛ ج: استرس زایمان؛ د: بیماری مزمن.

۲. نقش سازمانی

الف: موقعیت شغلی؛ ب: منزلت اجتماعی؛ ج: پیشرفت حرفه ای.

۳. بحران های خانوادگی

الف: طلاق؛ ب: سوگ همسر؛ ج: سوگ فرزند؛ د: تأمین خانوادگی (مسائل اقتصادی معیشت)

۴. محیط

الف: آلودگی صوتی (سر و صدا)؛ ب: آلودگی هوا؛ ج: قوانین و مقررات غیرقابل انعطاف؛ د: مهاجرت (تغییر محیط فرهنگی)

۵. سیاست

الف: فشارهای روانی سیاست مداران (عطش قدرت، فشارکاری و...)

ص: ۳۶

۱- (۱) بقره / ۲۰۱؛ اعراف / ۳۱.

۲- (۲) نور / ۳۲؛ نساء / ۳ و....

ب: رابطه سلطه گر و سلطه پذیر (احساس نابرابری)؛ ج: جنگ روانی (شایعه پراکنی و...)؛ د: بحران های سیاسی و اقتصادی.

۶. شخصیت

الف: تیپ B و افراد پرشتاب و کند شتاب؛ ب: شخصیت بدبین؛ ج: وسواس و وسوسه.

۷. دودلی و تردید

۸. احساس خلأ اخلاقی

الف: یادآوری خاطرات تلخ (حافظه عاطفی - نفس لوآمه)؛ ب: احساس گناه؛ ج: حسادت؛ د: تهمت های ناروا.

۹. احساس خلأ معنوی

الف: خلأ وجودی؛ ب: احساس تنهایی و طردشدگی؛ ج: نداشتن پشتیبان و تکیه گاه؛ د: خرافات و تصورات باطل.

۱۰. باورهای اعتقادی و دینی

الف: فشار مسئولیت و تکلیف؛ ب: ترس از مرگ(۱).

ب: راهکارهای تأمین بهداشت روانی

قرآن شفاست ولی این شفا به دو صورت تبلور پیدا می کند:

اول: گاهی قرآن از بیماری های روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی جلوگیری می کند و بدین وسیله بهداشت روانی انسان را تأمین می کند. برای مثال برای سالم سازی محیط به «امر به معروف» سفارش می کند. و یا با سفارش به «توکل» و «ذکر» از احساس تنهایی انسان جلوگیری می کند. یعنی با پیشگیری اولیه از بروز فشارهای روانی جلوگیری می کند.

ص: ۳۷

۱- (۱) نگاهی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، ص ۹۸-۱۶۴ که ایشان موارد فوق را از منابع متعدد جمع آوری و دسته بندی کرده است. از جمله: تنیدگی یا استرس، استورا، ص ۹۵ به بعد، فشار روانی و اضطراب، پاول، ص ۲۲ به بعد، استرس دائمی، پی یرلو و هنری لو، ص ۱۹۱ به بعد، روانشناسی سلامت، ام. رابین دیماتو، ج ۱، ص ۱۹۱ به بعد و....

دوم: گاهی قرآن به درمان بیماری‌ها می‌پردازد، یعنی هنگامی که جامعه‌ای گرفتار فساد و گناه شد، «نهی از منکر» را پیشنهاد می‌کند، و یا «توبه» را برای گناه کاران توصیه می‌کند. یعنی با پیشگیری ثانویه از بدتر شدن بیمار جلوگیری می‌کند و با پیگیری درجه سوم از عوارض زودرس و دیررس بیماری می‌کاهد. یعنی شخص گناهکار پس از توبه، پاک شده و به دامن اجتماع باز می‌گردد و به زندگی عادی خود می‌پردازد.

تقسیم بندی راه کارها

اشاره

راه کارهای تأمین بهداشت روانی در آیات قرآن کریم زیاد است، بنابراین ما به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم (۱) و راه کارهای بهداشت روانی در قرآن را به چهار دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

اول: راه کارهای معرفتی برای تأمین بهداشت روانی

اشاره

مقصود روش‌های شناختی برای مقابله با فشار روانی است که به دیدگاه و اعتقاد فرد نسبت به هستی، آغاز و انتهای جهان، زندگی و معنای آن می‌پردازد و تأثیر آن را در افزایش یا کاهش فشارهای روانی و تأمین بهداشت روانی او مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۱. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی

قرآن کریم انسان را به توحید و وحدت معبود فرا می‌خواند (۲) و او را از دوگانگی در شخصیت و دو چهره‌گی (= نفاق) باز می‌دارد (۳) و از این راه

ص: ۳۸

۱- (۱) البته صاحب نظران در زمینه راه کارهای فوق تقسیم‌های متنوعی نیز انجام داده‌اند، از نقل و نقد همه آنها صرف نظر می‌کنیم. (نک: نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری و اصول بهداشت روانی، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، و نیز اسلام و بهداشت روان، جلد اول و دوم که ضمن مقالات تقسیم‌های مختلفی ارائه شده است).

۲- (۲) نک: سوره توحید، بقره / ۱۶۳؛ نساء / ۱۷۱؛ مائده / ۳ و....

۳- (۳) نک: سوره منافقین، بقره / ۸-۲۰ و...

وحدت روان و بهداشت روانی انسان را تأمین می کند. برخی صاحب نظران در این مورد می فرمایند: «پژوهش ها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان نشان می دهد که اساسی ترین و مهم ترین مساله در شخصیت سالم، وحدت روان و تعهد مذهبی است، وحدت روان با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنا و هدف بدهد مرتبط است. در بین سیستم های ارزشی، مذهب بالاترین قابلیت برای ایجاد وحدت شخصیت را داراست.

اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می باشد، وحدت شخصیت و یگانگی روان انسان، مظهر و نماینده بارز توحید ذات مقدس خالق است...» (۱).

۲. نقش ایمان در بهداشت روانی

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ» (۲)؛ «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آن هاست، و آنان ره یافتگانند».

این آیه را از شاخص ترین آیات مربوط به آرامش روانی دانسته اند (۲) که در آن امنیت، آرامش، بهداشت روانی و هدایت را از آثار ایمان برمی شمارد. آری، وقتی ترس شدید بر جان انسان پنجه می افکند و خود را تنها احساس می کند، تنها عاملی که می تواند با این احساس مقابله کند، ایمان به خداست، چرا که مؤمن احساس می کند خدا با اوست و از تنهایی و ترس نجات می یابد.

قرآن کریم انسان ها را به ایمان فرامی خواند، چرا که ایمان موجب آرامش روانی انسان می گردد، پژوهش های متعددی نقش ایمان مذهبی را در بهداشت روانی پی گیری کرده است از جمله:

ص: ۳۹

۱- (۱) همایش نقش دین در بهداشت روان، مجموعه چکیده سخنرانی ها، ش ۵، نقش مذهب در سلامت روان، دکتر

سیدمحمد محسن جلالی تهرانی، روانشناس و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- (۳) نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، ص ۱۸۳.

الف: تأثیر ایمان در مشکلات بزرگ زندگی بشر

آیه الله سبحانی ایمان را در بهداشت روانی مؤثر می‌داند و با اشاره به آمار زیاد خودکشی در افراد غیرمذهبی می‌نویسند:

«مردان بزرگ در سایه ایمان به خدا و به آن چه که خدا مقرر نموده و صلاح انسان در آن است در مقابل مشکلات کوه آسا ایستاده و خم به ابرو نمی‌آورند و می‌گویند (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ۱ و (۱).

ب: ایمان مذهبی به عنوان یکی از عوامل کاهش دهنده شدت و دوره سوگ:

برخی صاحب نظران پس از یادآوری اینکه واکنش سوگ ناشی از داغدیدگی، واکنشی طبیعی است که عوامل متعددی در شدت و طول مدت آن اثر دارد، می‌گویند:

«تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که داشتن تفکر و عملکرد مذهبی به طور محسوس موجب کاهش شدت درد فقدان و دوره آن می‌شود. که این تأثیر از طریق مکانیسم‌های چندی صورت می‌گیرد، مثل: اعتقاد، ایمان، توکل به خداوند «Trust of God» (أَلَا- بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) ۳ داشتن صبر، تسلیم رضای خداوند، تسلیم نظام الهی، پناه بردن به خدا در هنگام مصیبت‌ها (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ۴ و (۲).

ج: رابطه میزان اعتقادات مذهبی بیماران با اضطراب قبل از عمل جراحی:

در سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ پژوهشی از نوع مطالعه توصیفی - مقطعی انجام گرفت. این پژوهش توسط چهار نفر از پزشکان و روانپزشکان در بیمارستان الزهراء علیها السلام اصفهان بر روی ۱۴۸ نفر بیمار منتظر عمل جراحی، که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند، صورت گرفت.

ص: ۴۰

۱- (۲) خلاصه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۵۰.

۲- (۵) مجموعه چکیده سخنرانی‌های همایش نقش دین در بهداشت روان، سخنرانی ش ۳۱. دکتر داود شاه محمدی (روانپزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران...).

نتیجه این پژوهش نشان داد که اضطراب در افراد با اعتقاد مذهبی قوی، از گروه دارای اعتقاد مذهبی ضعیف کم تر بود و بین اضطراب و اعتقاد مذهبی رابطه معکوس وجود دارد. و رابطه معناداری بین اعتقاد مذهبی و اضطراب قبل از عمل جراحی وجود دارد. ($P < 0.05$).

و در پایان این پژوهش یادآوری شده که: یافته های مطالعه حاضر، تکمیل کننده و تأیید کننده مطالعه قبلی در زمینه جایگاه و تأثیر مذهب در بهداشت روانی و سلامت روحی و جسمی است (۱).

د: رابطه بین باورهای دینی و بروز استرس در افراد:

در پژوهش دیگری که در ارزیابی ۹۱ دانشجوی دختر و پسر دانشکده های مختلف دانشگاه شهید بهشتی تهران، انجام شد، به این نتیجه رسیدند که بین اعتقادات مذهبی و سطح اقتصادی آزمودنی های پژوهش و استرس تفاوت معنادار وجود داشته که مبین اثر اعتقادات و باورهای مذهبی در چالش های اقتصادی و استرس ناشی از آن می باشد (۲).

۳. دمیدن روح امید و ممنوعیت یأس و ناامیدی در قرآن و تأثیر آن در کاهش افسردگی

(وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) ۳؛ «و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی شود».

در این آیه ناامیدی را ممنوع و کاری کفرآمیز تلقی کرده است، از این رو «یأس از رحمت الهی» از گناهان کبیره به شمار می آید، یعنی قرآن می خواهد که مسلمانان به رحمت الهی امیدوار باشند و به دام افسردگی و یأس نغلطند.

ص: ۴۱

۱- (۱) اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۲، دکتر حلیمه قوری، حمید نصیری، دکتر زهرا براتی سده، دکتر مجید محمدیان بهنامی.

۲- (۲) اسلام و بهداشت روان، ج ۱، مقاله آقای ابوالقاسم خوش کنش.

آری، مسلمانان جهان را بن بست مشکلات نمی بینند و در سخت ترین حالات نور امیدی در ورای حوادث می بینند و در دل بر خدا تکیه می کنند و به رحمت او امیدوارند. از این رو با آرامش زندگی می کنند و مشکلات را بهتر تحمل می نمایند.

«نتایج (یک آزمون) نشان داد بیمارانی که باورهای مذهبی قوی تر داشتند، و اعمال مذهبی را انجام می دادند، نسبت به گروه دیگر کم تر افسردگی داشتند؛ هم چنین دانستن خداوند به عنوان منشأ قدرت و آرامش و انجام فرایض دینی به صورت معناداری با درجه پایین افسردگی در هنگام ترخیص از بیمارستان، ارتباط داشته است»^(۱).

۴. تأثیر هدف مندی و معناداری زندگی در بهداشت روانی

انسان در زندگی نیازمند هدف و معناست، انسان بی هدف که زندگی را بی معنا می داند در برابر مشکلات روحی و جسمی مقاومت خود را از دست می دهد، به زودی از پای در می آید، گاهی به بن بست می رسد و خودکشی می کند. اما انسانی که در پرتو آموزه های وحی الهی پرورش یافته است، جهان آفرینش را عبث و بیهوده و بی هدف نمی داند (ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) ۲ همانطور که زندگی انسان را بی هدف و بی معنا نمی بیند^(۲)، بلکه می داند که جهان مبدأ و منتهی و هدفی دارد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ۴ و^(۳) آن خدای بزرگ است از این رو در راه او و به سوی او تلاش می کند تا به ملاقات او برسد^(۴) و برای رسیدن به این هدف و در ره عشق هر جام بلایی را می نوشد و تحمل می کند.

ص: ۴۲

-
- ۱- (۱) فصلنامه اندیشه و رفتار (مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی)، ضمیمه ش ۹-۱۰، تابستان و پاییز ۱۳۷۶ ش، ص ۴۱، پرسمن، لیونز، لارسون، استرین ۱۹۹۰ م.
 - ۲- (۳) (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ)؛ (مؤمنون / ۱۱۵).
 - ۳- (۵) و مؤمنون / ۱۱۵ و آل عمران / ۱۰۹.
 - ۴- (۶) (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ)؛ (انشقاق / ۶).

گاهی از معناجویی و معناداری زندگی انسان و هدفمندی آن با عنوان «حس انسجام» یاد می شود، حس انسجام نظریه ای وجودی است که «آنتونوفسکی»^(۱) در سال ۱۹۸۷ ابداع کرد، نظریه او برخاسته از پژوهش های مربوط به بازماندگان اردوگاه های کار اجباری بود، این افراد به رغم تجارب وحشتناک فشارزا توانستند از نظر جسمی و روانی سالم بمانند^(۲).

«ویکتور فرانکل» نیز بررسی هایی در مورد اردوگاه های کار اجباری انجام داده و یافته های خود را براساس نقل قولی از فیلسوف آلمانی نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰ م) چنین خلاصه کرده است: «آن که «چرایی» دارد، می تواند «هر چگونه ای» را تحمل کند.» فرانکل دریافت، کسانی که توانستند از آن اردوگاه ها نجات پیدا کنند، در یک هدف عمومی با هم سهیم بودند. آنان چیزی داشتند که به خاطر آن زندگی کنند^(۳).

آری، جهان بینی الهی چنین هدف و معنایی را برای پیروانش به ارمغان می آورد، انسان مؤمن که به خدا و تدبیر جهان ایمان دارد حوادث را هدفمند و توجیه پذیر می یابد، بر خدا تکیه می کند و در برابر مشکلات مقاومت می نماید و کم تر دچار فشار روانی و یأس می شود از اینرو بهداشت روانی او تأمین می شود^(۴).

۵. اصل قضا و قدر و تصادفی نبودن رویدادها (توحید افعالی)

از منظر قرآن، امور جهان تصادفی نیست و تحت نظارت خدا انجام می پذیرد^(۵)، فرد مسلمان در عین اینکه خود را مجبور و غیرمسئول نمی داند، توحید افعالی را می پذیرد و خدا را سرچشمه هر حرکت و تأثیر، و پرورش

ص: ۴۳

۱- (۱) . Antono Vsky

۲- (۲) نقش دین در بهداشت روان، مقاله مسعود آذربایجانی، ص ۳۷.

۳- (۳) انسان در جستجوی معنا، ویکتور فرانکل، ص ۴۵، فشار روانی و اضطراب پاول، ص ۱۶۸-۱۷۶.

۴- (۴) نک: نگاهی قرآنی به فشار روانی، کوهساری، ص ۱۷۹-۱۸۱.

۵- (۵) کهف / ۲۳-۲۴، انعام / ۵۹ و....

دهنده همه موجودات می‌داند. براساس این بینش همه نیکی‌ها و مصیبت‌ها با تقدیر الهی انجام شده است و می‌دانند که خدا براساس حکمت و مصلحت کارها را سامان داده است و خوبی انسان‌ها را می‌خواهد و مشکلات برای امتحان و رشد آن‌هاست (۱).

(أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) ۲؛ «آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند در حالی که آنان آزمایش نمی‌شوند؟! و بی‌یقین کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، و حتماً خدا کسانی را که راست گفته‌اند معلوم می‌دارد (و شناخته می‌شوند)، و البته دروغگویان را (نیز) معلوم می‌دارد.»

بنابراین مؤمنان کارهای خود را به اراده و خواست خدا ارجاع می‌دهند (۲) و هرگاه تصمیم گرفتند بر خدا توکل می‌کنند (۳) و از شکست نمی‌هراسند و ناراحت نمی‌شوند و به قضا و قدر الهی راضی هستند و اگر مصیبتی برایشان پیدا شد تحمل می‌کنند و می‌گویند: ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم (۴).

از این رو بهداشت روانی آنان تأمین می‌شود. بنابراین اعتقاد به قضا و قدر الهی را یکی از راهکارهای مقابله با فشار روانی دانسته‌اند (۵) و در برابر عدم درک فلسفه شدائد و مصائب را از مهم‌ترین عوامل بیماری‌های روانی دانسته‌اند (۶).

۶. تأثیر اعتقاد به معاد و نگاه مثبت به مرگ در بهداشت روانی

قرآن کریم مرگ را به عنوان «توفی» گرفتن کامل (جان و روح) انسان

ص: ۴۴

۱- (۱) بقره / ۱۵۵، عنکبوت / ۲-۳.

۲- (۳) کهف / ۲۳.

۳- (۴) آل عمران / ۱۵۹.

۴- (۵) بقره / ۱۵۶.

۵- (۶) نگاهی قرآنی به فشار روانی، همو، ص ۱۸۸.

۶- (۷) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله نعمت‌الله گرزالدین، ص ۶۷.

توسط فرشتگان معرفی می کند(۱)، یعنی مرگ نابودی نیست بلکه دروازه ورود انسان از یک جهان به جهان دیگر است، بر اساس این بینش مرگ برای مؤمنان آسودگی خاطر و راحتی از مشکلات دنیا، را به دنبال دارد، زیرا با مرگ به ملاقات خدا می رسند(۲). از این رو مؤمنان با خاطری آسوده و امید به پروردگار به کارهای نیک روی می آوردند(۳) و از مرگ نمی هراسند. و می گویند: (هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ)؛ «آیا جز یکی از دو نیکو (پیروزی یا شهادت و رسیدن به ملاقات الهی و بهشت) در انتظار ماست». آری، یکی از محوری ترین راه کارهای مقابله با فشار روانی در قرآن، ایجاد دید مثبت نسبت به مرگ است(۴). برخی نویسندگان در این مورد می نویسند: «چند عامل نقش مهم تری (در بیماری های روانی) ایفا می کنند:

۱. مادی گرایی بی حد و مرز؛ ۲. عدم درک فلسفه شدائد و مصائب؛ ۳. تصور مرگ و نیستی؛ ۴. عقده های روانی؛ ۵. اختلال در عزت نفس؛

اعتقاد به معاد آثار سوء این عوامل را خنثی نموده نقشی اساسی در پیشگیری از بروز بیماری های روانی دارد(۵).

و برخی دیگر نوشته اند: اعتقاد به وجود حیات پس از مرگ برای انسان ها، نقش بسیار مهمی در مقابله با ناملایمات ناشی از مرگ و داغ دیدگی دارد(۶) و برخی دیگر از صاحب نظران برآنند که اعتقاد به معاد، انسان را از ناامیدی که یکی از علائم محوری افسردگی است مصون می دارد و ذهنیت او را به ورای جهان مادی هدایت می کند که در پرتو نور خداوند خود را می یابد و به عدل و فضل خداوندی امیدوار است(۷).

ص: ۴۵

-
- ۱- (۱) زمر / ۴۲؛ سجده / ۱۱.
 - ۲- (۲) بقره / ۲۲۳؛ انشقاق / ۶ و....
 - ۳- (۳) کهف / ۱۱۰.
 - ۴- (۵) نک: نگاهی قرآنی به فشار روانی، همو، ص ۱۹۰.
 - ۵- (۶) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله نعمت الله گرزالدین، ص ۶۷.
 - ۶- (۷) همان، مقاله محمدرضا سالاری فر، ص ۸۳.
 - ۷- (۸) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله «رابطه اعتقادات مذهبی در درمان بیماری های افسردگی، دکتر قربانعلی اسداللهی، دانشیار گروه روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ص ۲۱.

۷. رابطه توکل با بهداشت روانی

در آیات زیادی از قرآن از «توکل» یاد شده است و انسان ها را به توکل بر خدا فراخوانده است (۱). (وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَاتَّوَكَّلْ الْمُؤْمِنُونَ) ۲؛ «و افراد با ایمان باید فقط بر خدا توکل کنند».

البته توکل به معنای آماده سازی مقدمات کار و تلاش کامل سپس تکیه و اعتماد بر قدرت بی کران الهی است نه به معنای رها کردن کارها (۲)، کسی که بر خدا تکیه می کند، احساس می کند که پشتیبان و تکیه گاهی قدرتمند و همیشه زنده و همراه دارد، از این رو احساس ترس، اضطراب، ناامیدی، ناراحتی و تنهایی نمی کند یا این حالات کم تر برای او روی می دهد و در برابر مشکلات مقاومت می نماید، آری، توکل بر خدا از فشارهای روانی می کاهد و بهداشت روانی انسان را تأمین می کند.

البته هر اندازه توحید افعالی و اعتقادات مذهبی انسان افزایش یابد بر توکل او اضافه می شود و در نتیجه میزان بهداشت روانی او زیاد می شود.

اینکه بینی مرده و افسرده ای زان بود که ترک سرور کرده ای

(مولوی)

از این رو توکل را به عنوان یکی از راهکارهای مقابله با فشارهای روانی دانسته اند (۳).

هر که در بحر توکل غرق گشت همتش از ما سوی الله درگذشت

(مولوی)

برخی از پژوهشگران در پژوهشی تحت عنوان: «توکل به خداوند متعال به عنوان راهبرد حل مشکلات زندگی» به کمک اطلاعات حاصل از مصاحبه،

ص: ۴۶

۱- (۱) آل عمران / ۱۲۲، ۱۵۹، ۱۶۰؛ مائده / ۱۱، ۲۳؛ توبه / ۵۱؛ یونس / ۸۴ و....

۲- (۳) در مورد «توکل» تعریف های زیادی شده است: نک: معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۷۷۹ و التوکل، الندوی، و تفاسیر قرآن ذیل آیات توکل.

۳- (۴) نگاهی قرآنی به فشار روانی، همو، ص ۱۸۹.

روش های مقابله در افراد متوکل را بررسی کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که افراد متوکل از اضطراب و تشویش دور هستند و ویژگی های زیر را دارند:

۱. نسبت دادن اتفاقات و رویدادها به خداوند متعال.
۲. امیدواری به خدا و حسن ظن به او.
۳. معنا دادن به اتفاقات و وقایع زندگی.
۴. داشتن کنترل بر اتفاقات زندگی.
۵. داشتن احساس تعهد نسبت به انجام وظیفه.
۶. وظیفه مداری در مقابل نتیجه مداری.
۷. داشتن حالت پذیرش و با گشاده رویی اتفاقات زندگی را پذیرفتن.
۸. داشتن جرأت تصمیم گیری.
۹. استفاده از روش های سالم در مقابله با فشار روانی (۱) و (۲).

دوم: راه کارهای رفتاری تأمین کننده بهداشت روانی

اشاره

الف: ارتباط با منبع قدرت معنوی: ارتباط با سرچشمه هستی و انجام اعمال مذهبی تأمین کننده بهداشت روانی انسان است و این مطلب در آیات قرآن اشاره شده است و برخی پژوهش های تجربی روانشناختی نیز آن را تأیید می کند.

۱. یاد خدا موجب آرامش روانی

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ «آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد».

ص: ۴۷

-
- ۱- (۱) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله آقایان: دکتر باقر غباری بناب، دکتر خسرو باقری، دکتر جعفر بوالهروی، دکتر محمد خدایاری، دکتر محسن شکوهی یکتا و هادی دوست محمدی، ص ۵۹.
 - ۲- (۲) و نیز در این مورد بنگرید به: اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۴۴ پژوهش آقایان: دکتر باقر غباری بناب، دکتر

محمد خدا یارب فرد، دکتر محسن شکوهی یکتا، دکتر علی نقی فقیهی. مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، مقاله دکتر قربانعلی اسداللهی، ص ۲۱.

یاد و ذکر خدا، عملی است که انسان را به خدا متصل می کند، این ذکر گاهی در الفاظ تبلور می یابد و گاهی در دل، که البته یاد درونی و ذکر قلبی مرتبه ای بالاتر دارد.

برخی از صاحب نظران در مورد آیه فوق می فرمایند:

«در این آیه شریفه (۱) (رعد / ۲۸) دو مدعی وجود دارد: اول اینکه دل فقط به یاد خدا آرامش می یابد و دوم آن که دل به هیچ چیز دیگر آرام نمی گیرد... دل آدمی به دنبال محبوبی است که زوال نداشته باشد و افول ننماید. لذا فردی که به هر محبوب غیر حقیقی دل می بندد از ابتدا در اندیشه زوال اوست و نگران و اما چون حق تعالی تنها محبوب بالاصاله و حقیقی است و جمیل علی الاطلاق، هنگامی که دل سر بر آستان او نهاد، دیگر اندوه زوال، آن را نمی آزارد و لذا غم و اندوهی نخواهد داشت» (۲).

و نیز برخی محققان نیز یکی از راهکارهای مقابله با فشار روانی را ارتباط با منابع قدرت معنوی می شمارد و از روش های آن «ذکر و دعا» می شمارد (۳).

۲. دعا

قرآن کریم بارها از دعا سخن گفته و مردم را به دعا کردن تشویق می کند (۴) و وعده پاسخگویی و اجابت داده است. (وَ إِذَا سَأَلْتَهُمْ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) ۵؛ «و هنگامی که بندگانم، از تو در باره من بپرسند، پس (بگو): در حقیقت من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که [مرا] می خواند، پاسخ

ص: ۴۸

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همایش نقش دین در بهداشت روان، مجموعه سخنرانی ها، ش ۲۸، آیه الله محمدحسین احمدی فقیه یزدی.

۳- (۳) نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۳۱.

۴- (۴) فرقان / ۷۷؛ مریم / ۴؛ ابراهیم / ۴۰ و....

می‌گوییم. پس باید (دعوت) مرا بپذیرند، و باید به من ایمان بیاورند، باشد که آنان راه یابند، (و به مقصد برسند.)»

دعا به معنای خواندن خدای متعال و یاری جستن از قدرت بی‌کران اوست، هنگام دعا نوعی رابطه عاطفی بین انسان و خدا برقرار می‌شود به طوری که انسان می‌تواند دردهای ناگفتنی را با خدا در میان گذارد و برون‌ریزی عاطفی کند. در برخی پژوهش‌های دیگر مشخص گردید که یکی از رفتارهای مذهبی که با سلامت و تندرستی رابطه دارد دعا می‌باشد (۱) و حتی در یک بررسی، طول عمر بیشتر افرادی که به دعا می‌پردازند را گزارش می‌دهد (۲).

۳. نماز

اشاره

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ۳.

قرآن کریم بارها مسلمانان را به نماز فرا می‌خواند (۳) و آن را مایه ذکر و دوری از گناهان می‌خواند (۴) که انسان می‌تواند از آن یاری بجوید (۵). نماز نوعی دعای سامان یافته است که مسلمانان موظف هستند هر روز پنج بار آن را انجام دهند و با خدا ارتباط برقرار کنند.

نماز انسان را از بسیاری مشکلات روحی، روانی و آلودگی‌های اجتماعی مصون می‌دارد. که برخی این مطالب در تحقیقات تجربی نیز نمایان شده است از جمله:

ص: ۴۹

۱- (۱) فنی، مالونی، مک لکو (Finney, Maloney, Mccullough ۱۹۵۵)؛ پالوما، پتدلتنون، ۱۹۹۱، اسلام و بهداشت روان، ص ۲۵۸.

۲- (۲) فالکمن، ۲۰۰۰، اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- (۳) (۴) بقره / ۱۱۰، ۲۳۸؛ اسراء / ۷۸ و....

۴- (۵) نک: طه / ۱۴.

۵- (۶) بقره / ۴۵، ۱۵۳.

در پژوهش «نقش نماز در میزان شیوع اضطراب در دختران دانش آموز مقطع دبیرستان شهرستان قم سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۹» بررسی شد، و نتیجه تحقیق نشان داد که همبستگی دو متغیر نماز و اضطراب، معکوس است. (با اطمینان ۹۹٪) یعنی آن دسته از افرادی که نماز می خوانند و مقید به انجام تکلیف هستند از اضطراب کم تری برخوردارند. یعنی نقش نماز کاهش میزان شیوع اضطراب است (۱).

در پژوهش دیگری «تأثیر نماز به عنوان یکی از ارکان اسلام بر سلامت جسمانی - روانی نسل جوان» بر ۹۳ نفر از دانشجویان بررسی شد و به این نتیجه رسید که بین دانشجویانی که نماز می خوانند و دانشجویانی که نماز نمی خوانند از نظر سلامت جسمی، روانی تفاوت وجود دارد. یعنی نماز موجب سلامت روانی و جسمی و سلامت اجتماعی می گردد (۲).

در پژوهش دیگری «تأثیر ابعاد مختلف نماز در تأمین و تقویت بهداشت روانی» بررسی و نتایج زیر بدست آمد:

الف: ابعاد علمی

۱. نماز نقش مؤثری از نظر آزادسازی اندروین ها از هیپوفیز در کاهش استرس ها و دردها و افسردگی دارد.

۲. تأثیر نماز در درمان بیماری هایی مانند دیسک.

۳. دقت در مقدمات نماز از قبیل پاکیزه بودن لباس، مکان نماز گزار، وضو، غسل، تیمم از نظر تمرین و رعایت مسائل بهداشتی....

ب: ابعاد اعتقادی

۱. بررسی اجمالی کلمات و جملات و آیات اذان، اقامه، ذکرها و دعاها در هر رکعت و تمرین پیوستن به بی نهایت مطلق برای تطهیر روح انسان.

ص: ۵۰

۱- (۱) اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۶، دکتر شکوفه رادفر، دکتر زهرا عروجی.

۲- (۲) همان، ص ۲۲۳-۲۲۸، مهتاب روحی عزیزی، مریم روحی عزیزی.

۲. رعایت ارکان، واجبات و مستحبات نماز پشتوانه عظیمی برای خدا باوری و خداترسی (۱) و (۲).

۶. قرائت قرآن و تأثیر آن بر کاهش اضطراب:

(فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) ۳؛ «آن چه برای شما میسر است از قرآن بخوانید.» قرآن کریم به طور مکرر مسلمانان را به خواندن قرآن فرا می خواند (۳) و به آنان سفارش می کند که در هنگام قرائت قرآن ساکت باشند و گوش فرا دهند (۴).

انسان وقتی می خواهد با کلمات خدا ارتباط برقرار کند و خدا با او سخن گوید، قرآن می خواند. قرآن آهنگی دلنشین دارد، کلام الهی بر جان انسان می نشیند و به او آرامش و هدایت ارزانی می کند.

برخی پژوهش های تجربی آرام بخش بودن قرآن و تأثیر روانی آن را نمایان تر ساخته است و نقش ندای قرآن در کاهش اضطراب و تأمین بهداشت روانی را روشن تر ساخته است از جمله:

در دانشگاه تربیت مدرس، آقای علیرضا نیکبخت نصرآبادی، پایان نامه کارشناسی ارشد خود را به موضوع «بررسی میزان تأثیر آوای قرآن بر کاهش درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم» اختصاص داد، و با بررسی

ص: ۵۱

۱- (۱) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۴۵-۴۶، مقاله دکتر عبدالناصر رفیع، خلیل برجسته، امیر قربانی حق جو.

۲- (۲) از الکسیس کارل حکایت شده که نماز عامل ایجاد نشاط معنوی است. و سرت بوت، روانشناس انگلیسی بر نظر ویلیام جیمز درباره نماز تأکید می کند و می گوید: «ما می توانیم به وسیله نماز به انباری بزرگ از نشاط عقلانی گام نهیم، منطقه ای که در شرایط عادی توان رسیدن به آن را نداریم.» (نگاهی قرآنی به فشار روانی، ص ۲۳۴ به نقل از نقش دین در بهداشت روان (مجموعه مقالات)، ص ۱۰۶).

۳- (۴) نحل / ۹۸؛ اسراء / ۴۵.

۴- (۵) اعراف / ۲۰۴.

دو گروه از بیماران که برای یک گروه بعد از جراحی قرائت قرآن پخش شد و برای گروه دیگر پخش نشد، و میزان درد و مصرف مسکن آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت و در پایان نتیجه گرفته شد که آوای قرآن باعث کاهش شدت درد در بیماران بعد از اعمال جراحی شکم می‌شود (۱).

در پژوهش مشابهی «تأثیر تلاوت قرآن کریم بر کاهش اضطراب و افسردگی» مورد بررسی بر ۶۰ نفر از دختران دبیرستان‌ها اجرا شد که روزانه نیم ساعت به قرائت قرآن می‌پرداختند و گروه مقایسه، کسانی بودند که انس با قرآن نداشتند در این پژوهش برای سنجش میزان اضطراب و گرایش افسردگی آزمودنی‌ها از آزمون اضطراب «کتل» و آزمون افسردگی «بک» استفاده شد، نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که میزان اضطراب و گرایش به افسردگی در آزمودنی‌هایی که به طور مرتب به قرائت قرآن می‌پرداختند، به شکل چشم‌گیری کم‌تر از آزمودنی‌های گروه مقایسه بود (۲).

ج: نقش روزه در بهداشت روان

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید».

قرآن کریم انسان‌ها را به روزه داری فرا می‌خواند تا مردم خودنگهدار و پارسا و باتقوا شوند (۳) و می‌فرماید: روزه داری برای شما مردم بهتر است (۴).

ص: ۵۲

۱- (۱) نک: پایان نامه کارشناسی ارشد، علیرضا نیکبخت نصرآبادی در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۳ ش) و نیز مجله طب و تزکیه، ش ۲۹، تابستان ۱۳۷۷، ص ۷۸ مقاله بررسی تاثیر آوای قرآن کریم در کاهش درد، و نیز کتاب «استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی» از همو.

۲- (۲) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۷۹، مقاله مجید یوسفی لوبه، فاطمه حسن پور.

۳- (۴) . بقره / ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷.

۴- (۵) . بقره / ۱۸۴.

روزه داری فواید جسمانی، روانی و روحانی دارد، که در این جا به تأثیرات روانی آن در تأمین بهداشت روانی اشاره می‌کنیم:

یک بررسی که در کشور اردن توسط داراکه (۱) (۱۹۹۲) انجام شده است نشان می‌دهد که تعداد خودکشی در ماه رمضان در مقایسه با ماه‌های دیگر سال کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهد (۲).

در پژوهش دیگری توسط گروهی از پژوهشگران «تأثیر روزه داری بر وضعیت سلامت روانی» مورد بررسی قرار گرفت، در این پژوهش ۲۰۰ نفر زن و مرد قبل و بعد از ماه مبارک رمضان با استفاده از پرسشنامه GHO مورد بررسی قرار گرفتند، و براساس داده‌ها، روزه داری به طور معناداری باعث کاهش علائم اضطرابی، بهبود در عملکرد اجتماعی و کاهش افسردگی شده است (۳).

د: قوانین بازدارنده تأمین کننده بهداشت روانی انسان

اشاره

۱. ممنوعیت خودکشی:

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) ۴ و روایات اهل بیت علیهم السلام خودکشی جایز نیست (۴). بلکه گناه کبیره‌ای است که انسان را به دوزخ می‌کشاند، از این رو مؤمنان کم‌تر دست به خودکشی می‌زنند، علاوه بر آن که ایمان مذهبی به خدا و معاد از عوامل بازدارنده خودکشی هاست.

«آمارهای دقیق در همه جهان یک مطلب را به روشنی ثابت می‌کند که میان خودکشی و دوری از مذهب رابطه مستقیمی وجود دارد، و کسانی که دست به خودکشی زده سپس به نوعی نجات یافته‌اند غالباً کسانی بوده‌اند که

ص: ۵۳

۱- (۱) .Darakeh.

۲- (۲) اسلام و بهداشت روان، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳- (۳) همان، ص ۲۴۱-۲۵۵، دکتر محمد قهرمانی و علی دلشاد نوقابی و جهانشیر توکل زاده (اعضای هیئت علمی دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد).

۴- (۵) وسائل الشیعه، ج ۲۹، باب ۵، ص ۲۴.

عقاید دینی آن‌ها بسیار ضعیف بوده و از این جهت نتوانسته‌اند فشارهای شکننده را در پرتو ایمان به خدا تحمل کنند از این جهت پیمان‌های صبرشان لبریز شده و چاره را در نابدی خود اندیشیده‌اند، در حالی که مردان بزرگ در سایه ایمان به خدا به آن چه که خدا مقرر نموده و صلاح انسان در آن است، در مقابل مشکلات کوه آسا ایستاده و خم به ابرو نمی‌آورند» (۱).

برخی صاحب نظران در توضیح اینکه چرا افراد مذهبی کم‌تر دست به خودکشی می‌زنند، دلایل مختلفی ارائه می‌دهد که از آن جمله بالا بودن عزت نفس و داشتن مسئولیت اخلاقی است. هم‌چنین عواملی مانند اعتقاد به بخشایش پروردگار، اعتقاد به مبارزه با وسوسه‌های شیطانی از قبیل خودکشی، اعتقاد به عدالت و روز واپسین را از عوامل دیگر می‌داند» (۲).

۲. قوانین کنترل‌کننده شهوت در جهت تأمین بهداشت روانی:

شهوت یکی از نعمت‌های الهی است که در وجود انسان قرار داده شده است، استفاده معتدل و صحیح از این نیرو موجب بقای نسل انسان می‌شود، اما زیاده روی در مورد آن عوارض سوء جسمانی و روانی برای بشر دارد.

قرآن کریم راه صحیح استفاده از این نیرو را نشان داده و زنان و مردان را به ازدواج تشویق کرده است (۳)، ولی در همان حال راهکارهایی برای جلوگیری از انحرافات جنسی و سوء استفاده از این نیرو قرار داده است. از جمله:

اول: حجاب

حجاب راهکاری است که حالت پیشگیرانه دارد و برای مردان و زنان لازم است (۴) البته ضوابط و مقدار آن به تناسب جنسیت آنان متفاوت است. در

ص: ۵۴

۱- (۱) مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۵۰، تاثیر ایمان در بهداشت روان، جعفر سبحانی.

۲- (۲) فصلنامه اندیشه و رفتار، ضمیمه شماره ۹-۱۰، تابستان ۱۳۷۶ ش، ص ۳۹ مقاله دکتر باقر غباری بناب. (از آقای استاک نقل می‌کند)

۳- (۳) نور / ۳۲.

۴- (۴) نور / ۳۰ و ۳۱.

برخی آیات قرآن دستور داده شده که:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ ۱؛ «مردان مؤمن شرمگاه های خود را بپوشانند که این برای آنان رشد آورتر و پاکیزه تر است و به زنان نیز دستور داده شده که شرمگاه های خود را بپوشانند و زیورهای خود را (برای نامحرمان) آشکار نسازند - جز مقداری که نمایان است - و روسری های خود را بر سینه های خود افکنند (تا گردن و سینه آنان پوشیده شود)...» (۱).

و در جای دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾؛ «به همسران، دختران و زنان مؤمن بگو: روسری های بلند خود را بر خویشان فرو افکنند این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است». از این آیات استفاده می شود که حجاب در زندگی انسان سه اثر مفید دارد:

الف: پاک کننده و رشد آور است.

ب: نشانه افراد با عفاف است و آن ها را به جامعه معرفی می کند.

ج: از آزارهای افراد شهوت ران جلوگیری می کند یعنی حجاب برای بانوان نوعی مصونیت اجتماعی بوجود می آورد و موجب می شود که حریم آنان حفظ شود و در معرض آزار قرار نگیرند، و بهداشت روانی اجتماعی آنان تأمین گردد. آری، هنگامی که بانوان با حجاب باشند از طرفی زمینه رشد مفساد اجتماعی کم تر می شود و زن آزاری در اجتماع کاهش می یابد و در نتیجه خانم ها خاطری آسوده تر خواهند داشت و بهداشت روانی و امنیت اجتماعی آنان بهتر تأمین می گردد.

ص: ۵۵

قرآن کریم به تربیت جنسی اهمیت داده و راه صحیح ارضای جنسی (= ازدواج) را تأیید می کند و توصیه می کند که نیاز جنسی از طریق جنس مخالف و به طور طبیعی (ناحیه تناسلی) برطرف گردد(۱).

از این رو برخی موارد را انحراف جنسی معرفی می کند از جمله:

۱. زنا(۲)؛ (الزَّائِيَةُ وَالزَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ)؛ (نور / ۲)؛

۲. لواط (= هم جنس بازی)(۳)؛ (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ)؛ (اعراف / ۸۱)؛

۳. استمنا(۴)(جلق زدن = خود ارضایی).

قرآن کریم در جهت سالم سازی محیط جنسی اجتماع حتی نگاه شهوت آمیز مردان به زنان و بالعکس را ممنوع اعلام کرده است(۵) چرا که زمینه ساز انحراف جنسی است.

انحرافات جنسی که قرآن کریم ممنوع اعلام کرده است زیان آور و زمینه ساز برخی بیماری ها مثل ایدز است. علاوه بر آن که محیط اجتماعی را آلوده می سازد و بهداشت روانی را در خطر قرار می دهد. در حقیقت این دستورات کنترل کننده و نیز دستور نهی از منکر که در آیات قرآن آمده(۶)، نوعی پیشگیری از بیماری های جنسی است که جلوه دیگری از تأمین بهداشت روانی است(۷).

ص: ۵۶

۱- (۱) نور / ۳۲.

۲- (۲) نور / ۲-۳.

۳- (۳) اعراف / ۸۱؛ نمل / ۵۵؛ عنکبوت / ۲۹.

۴- (۴) نکه: تفاسیر قرآن ذیل آیه ۷ / مؤمنون.

۵- (۵) نور / ۳۱-۳۲.

۶- (۶) آل عمران / ۱۰۴-۱۱۰ و....

۷- (۷) که برخی نویسندگان نیز این مطلب را بررسی کرده و با نظریات دانشمندان غربی مقایسه کرده اند. مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۶۱، مقاله «بررسی نقطه نظرات دین اسلام در مورد پیشگیری (بهداشت روانی) از بیماری های جنسی؛ تکیه بر نقش خانواده، مسعود فلاحی خشکتاب.

در قرآن کریم برخی سفارش‌های عاطفی وجود دارد که تأثیر بسزایی در ازدیاد محبت و پیوندهای اجتماعی و خانوادگی می‌گذارد و از این طریق بهداشت روانی مردم را افزایش می‌دهد(۱). (وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) ۲.

۱. نقش محبت به پدر و مادر و صله رحم در بهداشت روانی (گسترش نظام حمایت خانواده):

قرآن کریم در آیات متعدد در مورد محبت به پدر و مادر (وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسَيْنًا) ۳ و «صله رحم»(۲) سفارش کرده است، صله رحم و محبت به پدر و مادر صورت‌های مختلف، هم چون دید و بازدید، یاری‌رسانی و... تبلور می‌یابد و پیوندهای خانوادگی و اجتماعی مسلمانان را تقویت می‌کند و نظام حمایتی، عاطفی‌زا در اجتماع شکل می‌دهد.

برخورد مثبت عاطفی و اجتماعی خویشاوندان یکی از مؤثرترین عوامل در برخورد با رویدادها و موقعیت‌های فشارزای زندگی است. در این دنیای آکنده از فشار روانی، اگر بدانیم کسانی از ما حمایت می‌کنند بیشتر در مقابل فشارها مقاومت می‌کنیم و بهداشت روانی ما تأمین می‌شود. «لثونارد سایم» در پژوهش خویش اهمیت حمایت اجتماعی را در سلامت روان تأیید کرد. و نتیجه گرفت: افرادی که با دیگران تماس نزدیک ندارند، در مقایسه با کسانی که معاشرت بسیار دارند، دو تا سه برابر بیشتر می‌میرند(۳).

در برخی مقالات نیز آثار صله رحم در زندگی فردی و اجتماعی و سلامت روانی انسان مورد بررسی قرار گرفته است. که صله رحم در احساس ایمنی، همانند سازی، احساس ارزشمندی، کاهش اضطراب اجتماعی مؤثر است(۴).

ص: ۵۷

۱- (۱) مقاله نقش صله رحم در بهداشت روان، محمدرضا احمدی، ابوالقاسم بشیری.

۲- (۴) نک: بقره / ۲۷؛ نساء / ۱.

۳- (۵) نگاهی قرآنی به فشار روانی، اسحاق حسینی کوهساری، ص ۲۱۱ و نیز ص ۲۲۵ و ۲۲۸.

۴- (۶) مجموعه مقالات نقش دین در بهداشت روان، ص ۱۹. مقاله نقش صله رحم در بهداشت روان، محمدرضا احمدی، ابوالقاسم بشیری.

۲. سفارش به صبر و بالا رفتن سطح مقاومت و تأمین بهداشت روانی:

(وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) ۱؛ «از شکیبایی و نماز یاری جوید».

قرآن کریم بارها انسان ها را به شکیبایی فرا می خواند (۱)، و الگوهای صبر هم چون: یعقوب، ایوب و... را در قرآن معرفی کرده (۲) و به صابران مژده می دهد که در هنگام سختی ها به یاد خدا باشند و بگویند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ)؛ «در حقیقت ما از خداایم و فقط به سوی او باز می گردیم» (۳) این سفارش ها و توصیه ها و نویدهای قرآنی موجب می شود که در حوادث خود را تنها احساس نکنند و به یاد خدا بیفتند و اضطراب و ناراحتی مؤمنان کاهش یابد.

اگر انسان در برابر عوامل استرس زا و تضادهای اجتماعی صبور و مقاوم نباشد، مشکلاتش پیچیده تر می گردد. چه بسا مسأله ای کوچک به معضلی بزرگ تبدیل شود. و در این حال اگر فرد از خود بی تابی نشان دهد، مشکلش بزرگ تر جلوه می کند و بنابر قانون «شرطی شدن» اگر بار دیگر با چنین مشکلی مواجه شود، آن را شدید تلقی خواهد کرد. بنابراین اگر در مقابل مشکلات از خود واکنش عجولانه نشان ندهد و اندکی تأمل کند فشار روانی اش کاهش می یابد (۴).

۳. توبه نوعی تخلیه هیجانی که موجب کاهش فشار روانی می شود:

قرآن کریم به «توبه» گناهکاران توجه ویژه کرده است و از مؤمنان می خواهد که توبه کنند و به سوی خدا بازگردند تا رستگار شوند، (۵) و اعلام می کند که خدا توبه کاران را دوست دارد. (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ) ۷ و در

ص: ۵۸

۱- (۲) بقره / ۴۵، ۱۴۳؛ آل عمران / ۱۸۶.

۲- (۳) انعام / ۳۶؛ یوسف / ۱۸-۸۳؛ ص / ۴۴؛ انبیاء / ۸۵، ۹۱، ۷۶ و....

۳- (۴) بقره / ۱۵۵-۱۵۶.

۴- (۵) روان شناسی سلامت، ام. رابین دیما، ج ۲، ص ۷۶۲-۷۶۳، به نقل از نگاهی قرآنی به فشار روانی، کوهساری، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۵- (۶) نور / ۳۱.

احادیث آمده است که توبه کننده از گناه هم چون کسی است که گناهی ندارد(۱). توبه نخستین مرحله رسیدن به سلامت است و تخلیه هیجانی از طریق توبه صورت می گیرد. مقصود از تخلیه هیجانی آن است که انسان از راه های صحیح برون ریزی عاطفی (توبه، دعا، نیایش، گریستن، زیارت) عقده گشایی کند و موجب تقویت روحی و جبران ضعف ها و کسالت ها شود. وقتی انسان از گذشته پشیمان شود و راه توبه پیش گیرد، اضطراب و فشار روانی اش کاهش می یابد و به آرامش می رسد(۲) و بهداشت روانی خود را تأمین می کند.

چهارم: راهکارهای تأمین بهداشت روانی در حوزه اجتماع

اشاره

قرآن کریم به روابط اجتماعی سالم انسان ها توجه کرده و سفارش هایی در این مورد دارد که زمینه ساز روابط بهتر مسلمانان و پیوندهای عاطفی و حمایتی در اجتماع می شود و فشارهای روانی را بر مردم می کاهد و بهداشت روانی آنان را تقویت یا تأمین سازد. از جمله:

۱. حمایت اقتصادی از اقشار آسیب پذیر

در این مورد به انفاق، خمس، زکات سفارش کرده است(۳) که موارد مصرف آن غالباً اقشار آسیب پذیر جامعه هستند و حمایت از آنان موجب کاهش فشار اقتصادی و روانی بر آنان و کاهش بزهکاری در جامعه می شود.

۲. حمایت از یتیمان

قرآن کریم در آیات متعدد در مورد حمایت از یتیمان(۴) سفارش کرده است (فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ) و مردم را از خوردن مال یتیمان بازداشته است(۵).

ص: ۵۹

۱- (۱) «التائب من الذنب كمن لا ذنب له»؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- (۲) نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۳- (۳) نک: بقره / ۲۶۷، ۱۷۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۱؛ انفال / ۴۱ و....

۴- (۴) نک: بقره / ۲۲۰، ۲۱۵؛ نساء / ۱۲۷؛ انعام / ۱۵۲ و....

۵- (۵) نساء / ۱۰.

حمایت از کودکان بی سرپرست موجب کاهش اضطراب آنان و تأمین زندگی آینده و در نتیجه کاهش انحراف و بزهکاری در جامعه می شود.

۳. حمایت اقتصادی و روانی از بیماران روانی و عقب ماندگان ذهنی

قرآن کریم در این مورد به مؤمنان سفارش کرده که از آنان حمایت اقتصادی کنند و رفتار محبت آمیز و درست با آنان داشته باشند که این مطلب موجب کاهش دردهای آنان و جلوگیری از پیامدهای منفی در آینده می شود.

۴. انسان مأمور به وظیفه است نه نتیجه

یکی از عوامل فشار روانی، وظیفه گرایی است که انسان نتواند وظیفه خود را انجام دهد، ولی قرآن وظیفه انسان را به اندازه توانایی او می شمارد. (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا) ۱ و انسان را از این دغدغه و فشار روانی رهایی می بخشد. از این رو انسان مسلمان در برابر شکست ها روحیه خود را از دست نمی دهد و مأیوس نمی شود.

۵. حسن ظن به مردم

یکی از دغدغه های انسان ها، بدبینی به یکدیگر است که موجب فشار روانی می شود، قرآن کریم «گمانه زنی بدبینانه» را سرزنش می کند و برخی گمان های (بد) را گناه می شمارد. (إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) ۲ و در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که:

«حسن ظن مایه راحتی دل و سلامت دین است.» (۱)

این مطلب موجب می شود که مردم در اجتماع احساس آرامش و امنیت کنند.

۶. ازدواج، زمینه ساز بهداشت روانی فرد و جامعه

افراد مجرد تحت تأثیر فشار جنسی گرفتار فشارهای روانی و فسادهای

ص: ۶۰

اجتماعی می شوند، و قرآن کریم با دعوت به ازدواج (۱) از این فشارها می کاهد و سلامت روانی فرد و اجتماع را تأمین می کند.

۷. سالم سازی اجتماع با مسئولیت پذیری همگان (امر به معروف)

(۲)

۸. تکریم بانوان و دفاع از حقوق آنان

قرآن کریم با زنده به گور کردن دختران مبارزه کرد (۳) و حقوق آنان را در ارث، طلاق، مهریه، نفقه (= هزینه زندگی) و... به رسمیت شناخت (۴) و با تکریم زنان و دفاع از حقوق آنان از فشارهای اجتماعی و روانی آنان کاست و بهداشت روانی جامعه را ارتقا بخشید.

چهل اصل در بهداشت روانی

دکتر سید ابوالقاسم حسینی: با توجه به بررسی های شخصی در آیات و روایات و روانشناسی، و در ضمن چند دوره تدریس در دانشکده های علوم تربیتی و پزشکی و دانشگاه تربیت مدرس، طبقه بندی جدیدی را در اصول بهداشت روانی پیشنهاد می کنند، و چهل اصل را در سه محور اساسی بر می شمارند، سپس هر کدام را با استناد به آیات و احادیث توضیح می دهند. ایشان در مقدمه بحث می نگارند: در معیارهای اسلامی، وظایف انسان در سه بعد اساسی طبقه بندی شده اند:

الف: وظیفه انسان نسبت به خدا؛

ب: وظیفه انسان نسبت به خود؛

ج: وظیفه انسان نسبت به جامعه.

(که اصول هر کدام از آن ها عبارتند از:)

ص: ۶۱

۱- (۱) نور / ۳۲.

۲- (۲) نك: آل عمران / ۱۰۴-۱۱۰ و....

۳- (۳) تکویر / ۹.

۴- (۴) نساء / ۷ و...؛ بقره / ۲۳۱ و....

۱. اصول تکاملی بهداشت روانی در رابطه انسان و خدا

اصل اول: اصل توحید، لزوم تطبیق رفتار ارادی با آموزش های توحیدی.

اصل دوم: اصل لزوم قضاوت براساس علم و بی اعتبار بودن حدس و گمان و تخمین.

اصل سوم: اصل هدفدار بودن جهان هستی و دستیابی به رشد و تکامل (فلسفه زندگی از دیدگاه اسلام)

اصل چهارم: اصل نظارت خداوند بر انسان، دخالت او در امور و تصادفی نبودن رویدادها.

اصل پنجم: اصل پاداش، مجازات و جبران.

اصل ششم: اصل لزوم توجه به نعمات خدادادی و جنبه های مثبت زندگی و شکرگزاری.

۲. اصول تکاملی بهداشت روانی در رابطه انسان با خود

اصل هفتم: اصل مسئول بودن انسان.

اصل هشتم: اصل لزوم برنامه ریزی براساس تفکر و تعقل.

اصل نهم: اصل آزادی و کرامت انسان براساس کنترل نفس.

اصل دهم: اصل نظم.

اصل یازدهم: اصل لزوم توجه به ظرفیت روانی و عوامل تقویت کننده و محدود کننده آن.

اصل دوازدهم: اصل امامت یا همانندسازی با الگوهای برتر و حرکت به سوی برترین شدن.

اصل سیزدهم: اصل لزوم شناخت نیازها و برآوردن آن ها در حد تکلیف.

اصل چهاردهم: اصل لزوم توجه به این واقعیت که احکام الهی براساس دستیابی به مصلحت و دوری از ضرر می باشند.

اصل پانزدهم: اصل لزوم حفظ آگاهی و تمرکز فکر دائمی.

اصل شانزدهم: اصل لزوم توجه به وجود راه حل اختصاصی و تخصصی برای هر کار.

اصل هفدهم: اصل لزوم پیش بینی مشکلات عمومی و پایداری در مقابل آن ها.

اصل هجدهم: اصل تکرار در رفتارهای تکاملی و عدم اصرار در رفتارهای سقوط دهنده.

۳. اصول تکاملی بهداشت روانی که هم در رابطه انسان با خود و هم در رابطه انسان با دیگران مورد استفاده قرار می گیرد

اصل نوزدهم: اصل لزوم آماده شدن زمینه و زمان مناسب برای هر کار فردی و اجتماعی و آموزش تدریجی اصول رشد.

اصل بیستم: اصل احتیاط در امور فردی و اجتماعی و تأکید بر واقع بینی.

اصل بیست و یکم: اصل لزوم توجه و کاربرد تمام امکانات خدادادی در ایجاد رشد در خود و دیگران.

اصل بیست و دوم: اصل لزوم توجه به امکانات و محدودیت افراد جامعه و تعدیل توقعات.

اصل بیست و سوم: اصل لزوم سالم بودن افکار و رفتار فرد برای خود و جامعه.

اصل بیست و چهارم: اصل لزوم توجه به شرایط زمان و مکان و دفع افسد به فاسد.

اصل بیست و پنجم: اصل توسع در انجام تکلیف و لزوم برآوردن آن به مقدار ممکن.

اصل بیست و ششم: اصل لزوم اقرار به تقصیر در موارد کوتاهی از انجام تکالیف و پذیرش عذر دیگران.

اصل بیست و هفتم: اصل تأکید بر حفظ امید و چشمداشت پیروزی فردی و اجتماعی، در صورت حاکمیت فطرت و عمل به

تکالیف الهی.

اصل بیست و هشتم: اصل لزوم توجه به نقش مثبت و منفی یادگیری در زندگی فردی و اجتماعی.

اصل بیست و نهم: اصل عدل، اصل لزوم ارزیابی خود و دیگران براساس عدل و دست کم نگرفتن رفتارهای تکاملی انسان.

اصل سی ام: اصل برائت و لزوم حمل به صحت کردن عمل مسلمانان.

اصل سی و یکم: اصل لزوم رازداری در مورد خود و دیگران.

۴. اصول تکاملی بهداشت روانی در رابطه انسان با دیگران

اصل سی و دوم: اصل لزوم شناخت زمان و جامعه.

اصل سی و سوم: اصل مدیریت و لزوم توجه به تقسیم کار در محیطهای اجتماعی براساس استعداد افراد.

اصل سی و چهارم: اصل معیار قراردادن خود در روابط اجتماعی.

اصل سی و پنجم: اصل لزوم همکاری و همبستگی با گروه های زیر حاکمیت فطرت و مبارزه با گروه های زیر حاکمیت شهوت.

اصل سی و ششم: اصل تأکید بر وجدان عمومی و معتبر بودن نظر جامعه.

اصل سی و هفتم: اصل واکنش متقابل در روابط اجتماعی با توجه به تحمل و تغافل.

اصل سی و هشتم: اصل لزوم خودداری از ستیزه جویی.

اصل سی و نهم: اصل امر به معروف و نهی از منکر و لزوم شرکت در سالم سازی محیط.

اصل چهلم: اصل لزوم اصالت دادن به حق و نه به اکثریت.

پیشنهاداتی جهت پژوهش های جدید پژوهشگران حوزه قرآن و بهداشت روان

۱. تأثیر «توسل» به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در کنترل و کاهش فشار روانی و تأمین بهداشت روانی مسلمانان بررسی کنید.

۲. تأثیر «زیارت مکان‌ها و افراد مقدس» را در رهایی از فشارهای روانی و افسردگی و احساس گناه، بررسی کنید.
۳. تأثیر حجاب در تأمین بهداشت روانی فردی و اجتماعی زنان و نیز تأثیر آن در امنیت اجتماعی زنان را به صورت میدانی و آماری بررسی کنید.
۴. نقش کسب اطلاعات پیرامون موضوع را با توجه به آیات قرآن (مثل: (فَسَيُؤَلِّقُوا الْوَسْطَ الْكَبِيرَ) - نحل / ۴۳) در تأمین بهداشت روانی بررسی کنید.
۵. نقش «امر به معروف و نهی از منکر» را در تأمین امنیت و بهداشت روانی اجتماعی بررسی کنید.
۶. نقش دعوت قرآن «به فطرت» (روم / ۳۰) را در تأمین بهداشت روانی انسان بررسی کنید.
۷. نقش حُسن ظن به خدا که در احادیث اسلامی بر آن تأکید شده، را در تأمین بهداشت روانی انسان بررسی کنید.
۸. نقش ممنوعیت سوء ظن (حجرات / ۱۲) را در سلامت روانی فرد و جامعه بررسی کنید.
۹. نقش ممنوعیت غیبت را در کاهش فشار روانی و سلامت روانی فرد و اجتماع بررسی کنید. (حجرات / ۱۲)
۱۰. نقش ممنوعیت تهمت و ریشخند افراد را در سلامت روانی فرد و اجتماع بررسی کنید. (حجرات / ۱۱ و...)
۱۱. نقش برادری مؤمنان (حجرات / ۱۰) را در بهداشت روانی مسلمانان بررسی کنید.
۱۲. نقش محبت به والدین را در کاهش اضطراب و تأمین بهداشت روانی آنان بصورت آماری بررسی کنید.
۱۳. نقش عزاداری‌ها (روضه سیدالشهدا و نیز مجالس سوگواری برای مردگان) را در کاهش درد افسردگی و تأمین بهداشت روانی شیعیان بررسی کنید.
۱۴. نقش گریه در مراسم عاشورا و سوگواری‌ها را در عقده‌گشایی و تأمین بهداشت روانی مؤمنان بررسی کنید.

۱. کتاب هایی که در بخش قبل (جهت مطالعه بیشتر، آثار مسلمانان در بهداشت روانی) معرفی شد.
 ۲. نگاهی قرآنی به فشار روانی، سید اسحاق حسینی کوهساری، کانون اندیشه جوان.
 ۳. استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی، علیرضا نیکبخت نصرآبادی، تهران انتشارات قبله.
 ۴. مجلاتی که در بخش مذکور ارائه شد (فصلنامه اندیشه و رفتار، ش ۹ و ۱۰ - طب و تزکیه ش ۲۹ - پژوهش و حوزه ش ۱۷-۱۸، فصلنامه دانشگاه اسلامی ش ۴)
 ۵. فهرست مقالات، طرح ها، پایان نامه ها در مورد بهداشت روانی را در منابع زیر ببینید.
- الف: اسلام و بهداشت روان، جلد ۱ و ۲، نشر معارف (مجموعه مقالات و سخنرانی های همایش نقش دین در بهداشت روان)
- ب: فصلنامه پژوهش و حوزه، ش ۱۷-۱۸، ص ۲۱۸ به بعد که یکصد مقاله، پایان نامه و طرح تحقیقاتی را در زمینه بهداشت روان معرفی می کند.

فصل دوم: نقش اعتقادات در بهداشت روان

اشاره

ص: ۶۷

نقش اعتقاد به نبوت و امامت در بهداشت روانی انسان چیست؟

اشاره

* پاسخ:

اسلام از طریق ارائه دادن الگوهای مناسب به راهنمایی افراد در برخورد با مسایل زندگی می پردازد. افراد با الگوگیری از پیامبران و امامان در مقابله با فشارهای روانی موفق تر خواهند بود.

الگوهایی که اسلام معرفی می نماید هر کدام در شرایط خاصی قرار داشتند و مشکلات و سختی های فراوانی را متحمل شده اند که هر کدام از آن ها به تنهایی می توانست شخص را بیمار نماید. ولی با برخورد صحیح با مشکلات با کمال آرامش، با مشکلات دست و پنجه نرم کرده اند بدون این که گرفتار هر گونه نابهنجاری رفتاری یا اختلال روانی شوند.

۱ - درس هایی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در بهداشت روانی

خدای متعال که خالق انسان ها است و صلاح و فساد آن ها را فقط او تشخیص می دهد، برای انسان ها الگوهایی را تعیین نموده است و آن ها را به پیروی از این الگوها تشویق می کند، «برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی است» (۱).

به راستی اگر انسان زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را سرمشق خود قرار دهد و برخوردهای آن حضرت با مشکلات را بنگرد و سعی نماید حتی اندکی از این شیوه را در زندگی خود پیاده نماید، در دنیا و آخرت سعادت مند می شود، از بدو تولد پدر گرامی خود را از دست داد. در هنگامه کودکی و خردسالی

ص: ۶۹

۱- (۱) (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)، احزاب / ۲۱.

با این فقدان و محرومیت در رشد عاطفی و اجتماعی و شناختی او خللی وارد نشد و به جای پرخاشگری، اضطراب، نایمنی، بی اعتمادی نسبت به خود و دیگران و بدبینی و سوءظن و احساس محرومیت دائم از پدر و مادر که در کودکان دیگر ایجاد می شود (۱) محمد امین نام می گیرد و زبازند خاص و عام می گردد. می توان کودکانی را که از فقدان پدر یا مادر یا هر دو رنج می برند یادآور زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله شد تا ایشان را الگو قرار دهند.

در زمان ما شخصیت های موفق همانند حضرت امام خمینی یا علامه طباطبایی و حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی از کودکی از پدر محروم بودند، در حالی که دست یابی به این موفقیت ها برای برخی دیگر که از امکانات زندگی کاملاً برخوردارند، دشوار است.

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور به تبلیغ دین اسلام شدند و در این ابلاغ، انواع سختی ها و شکنجه ها و گرفتاری ها را دشمن برای ایشان ایجاد کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از تمام مشکلات استقبال کرد و وظیفه ی خود را به بهترین نحو به انجام رسانید. سه سال محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و ترس از حمله مشرکان و غیره نتوانست حضرت را تحت تأثیر قرار بدهد به دلیل این که پیامبر صلی الله علیه و آله با شناخت صحیحی که از خداوند متعال داشت با تفسیر صحیح از این مشکلات و توکل بر خداوند به راه خود ادامه می دهد.

در طول اقامت ده ساله پیامبر در شهر مدینه مشکلات متعددی برای آن حضرت به وجود آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله با همه آن ها مقابله نمود بدون این که در روح و روان حضرت تأثیری بگذارد. ائمه علیهم السلام نیز هر کدام به نوبه خود گرفتار مشکلات فراوانی بودند که با روش صحیح با آن ها مقابله می نمودند حتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، با آن همه سختی که دیده بود می فرماید:

ص: ۷۰

«رضی برضاک و تسلیماً لامرک لامعبود لی سواک، یعنی خدایا راضیم به رضای تو و تسلیم امر تو هستم و هیچ معبودی غیر از تو ندارم یا می فرماید: این مصیبت ها برای من آسان است چون که در مرآی و منظر خداوند متعال است» (۱).

اگر انسان اولیای دین را الگوی خود قرار دهد با اندک مشکلی احساس شکست نمی کند. شخصی که گرفتار بیماری و مرض است، اگر حضرت ایوب را بنگرد و شکر گذاری او را به درگاه خداوند ببیند و آن حضرت را به عنوان الگوی خود انتخاب نماید، بیماری جسمی او را از پای در نمی آورد و موجب بیماری روحی و روانی نمی شود.

هریک از پیامبران در زندگی با مسایلی مواجه بوده اند که مسایل زندگی اکثر انسان ها را پوشش می دهد، از این رو خداوند انسان ها را دعوت به پیروی از انبیا می کند و می فرماید: کسی که از قوم فرعون ایمان آورده بود گفت: ای قوم! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم (۲). حتی خداوند برای پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله سرگذشت هایی را نقل می کند و می فرماید: ما هر یک از سرگذشت های انبیا را برای تو بازگو کردیم تا قلبت آرام (و اراده ات قوی) گردد و در این اخبار و سرگذشت ها حق و موعظه و تذکر برای مؤمنان آمده است (۳). پیامبر نیز یک انسان بود و مخالفت های سرسختانه دشمنان کینه توز، خواه ناخواه در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیری می گذاشت لذا خداوند برای این که هرگز کم ترین گرد و غبار نومیدی و یأس بر قلب پیامبر ننشیند و اراده آهنینش از این مخالفت ها و کارشکنی ها به ضعف نگراید، داستان های انبیا و مشکلات کار آن ها و مقاومتشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آن ها را یکی

ص: ۷۱

۱- (۱) «هون علی انه بعین الله، هون علی ما نزل بی انه بعین الله»؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲- (۲) «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»؛ غافر / ۳۸.

۳- (۳) «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ هود / ۱۲۰.

پس از دیگری شرح می دهد، تا روح و دل پیامبر صلی الله علیه وآله و هم چنین مؤمنانی که دوشادوش او در این پیکار بزرگ شرکت دارند، هر روز قوی تر از روز قبل باشد(۱). آری، نقل این داستان ها قلب پیامبر صلی الله علیه وآله را آرامش و سکون می بخشد و اضطراب را از دل او بر می کند(۲).

۲- درس هایی از زندگی حضرت ایوب در بهداشت روانی

خداوند در قرآن به پیامبر صلی الله علیه وآله سفارش می کند که «بیاد بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خوانده که شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است».

حضرت ایوب علیه السلام الگوی صبر و استقامت می باشد و به افراد درس مقاومت در برابر مشکلات و ناراحتی های زندگی می دهد، و آنان را به پایداری دعوت می کند. در این سوره گوشه ای از زندگی این پیامبر مطرح شد، و پیامبر بزرگ اسلام موظف گردید سرگذشت او را به یاد آورد، و برای مسلمانان بازگو کند تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خداوند هرگز مأیوس نشوند.

امام صادق علیه السلام درباره علت ابتلائات ایوب فرموده است: ایوب بخاطر کفران نعمت گرفتار آن مصائب عظیم نشد بلکه بخاطر شکر نعمت بود، زیرا شیطان به پیشگاه خدا عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، مسلماً اگر این نعمت ها از او گرفته شود او هرگز بنده شکرگزاری نخواهد بود! خداوند برای اینکه اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد و او را الگویی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام نعمت و رنج هر دو شاکر و صابر باشند به شیطان اجازه داد که بر دنیای او مسلط گردد.

ص: ۷۲

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۸۴.

۲- (۲) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۵.

شیطان از خدا خواست اموال سرشار ایوب، زراعت و گوسفندانش و هم چنین فرزندان او از میان بروند، و آفات و بلاها در مدت کوتاهی، آن ها را از میان برد، ولی نه تنها از مقام شکر ایوب کاسته نشد بلکه افزوده گشت! و او از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسلط گردد و آنچنان بیمار شد که از شدت درد و رنجوری به خود پیچد و اسیر و زندانی بستر گردد این نیز از مقام شکر او چیزی نکاست.

ایوب در مشکلات از سرزنش دوستان بیش از هر مصیبت دیگری ناراحت شد ولی باز رشته صبر را از کف نداد و آب زلال شکر را به کفران آلوده نساخت، تنها رو به درگاه خدا آورد و جمله های بالا را بیان نمود و چون از عهده امتحانات الهی به خوبی برآمده بود خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنده صابر و شکیبا گشود و نعمت های از دست رفته را یکی پس از دیگری و حتی بیش از آن را به او ارزانی داشت، تا همگان، سرانجام نیک صبر و شکیبایی را دریابند(۱).

۳ - درس هایی از زندگی حضرت یوسف در بهداشت روانی

داستان حضرت یوسف می تواند الگوی بسیار مناسبی باشد. به دلیل صبر در مقابل آزار برادران، افتادن در چاه، زندانی شدن و عفو و گذشتی که نسبت به برادران خود در هنگامی که به قدرت رسید انجام داد. با دقت در این قضایا متوجه می شویم که حضرت یوسف از راه مقابله شناختی به مقابله با این مشکلات می پردازد.

یوسف در برخورد با برادران می گوید: که روزی به شما با آن بازوان قوی و قدرت فوق العاده جسمانی نظر افکندم و خوشحال شدم، با خود گفتم کسی که این همه یاور نیرومند دارد چه غمی از حوادث سخت

ص: ۷۳

خواهد داشت. آن روز بر شما تکیه کردم و به بازوان شما دل بستم، و اکنون در چنگال شما گرفتارم و از شما به شما پناه می برم و به من پناه نمی دهید، خدا شما را بر من مسلط ساخت تا این درس را بیاموزم که به غیر او حتی برادران تکیه نکنم (۱).

حضرت یعقوب

حضرت یعقوب علیه السلام در برابر این گرفتاری و فراق فرزند صبر پیشه کرد. شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان های سنگین نشانه بالا بودن ظرفیت های فرد است، ظرفیتی که حوادث بزرگ را در خود جای می دهد و لرزان نمی گردد.

یک نسیم ملایم می تواند آب استخر کوچکی را به حرکت در آورد، اما اقیانوس های بزرگ هم چون اقیانوس آرام، بزرگ ترین طوفان ها را هم در خود می پذیرند و آرامش آن ها بر هم نمی خورد. گاه انسان ظاهراً شکیبایی می کند ولی چهره این شکیبایی را با سخنان نادرست که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه ها است زشت و بد نما می سازد. اما افراد با ایمان و پر ظرفیت کسانی هستند که در این گونه حوادث هرگز پیمانان صبرشان لبریز نمی گردد، و سخنی که نشان دهنده ناسپاسی و کفران و بی تابی و جزع باشد بر زبان جاری نمی سازند، صبر آن ها زیبا و صبر جمیل است (۲).

یکی از عواملی که باعث اضطراب و نگرانی افراد می شود دنیا پرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق دنیا است در حالی که تأسی به زندگی دنیوی اولیاء دین می تواند این دنیا پرستی و شیفتگی در مقابل دنیا را از بین ببرد و در نتیجه اضطراب و نگرانی نسبت به امور دنیا نیز از بین می رود.

ص: ۷۴

۱- (۱) همان، ج ۹، ص ۳۴۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۵۱.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: دنیای شما در نظر من بی ارزش تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می جود(۱).

با این تفکر و شناخت چگونه امکان دارد نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن، آرامش روح را بر هم زند و طوفانی از نگرانی در قلب و فکر انسان ایجاد کند(۲).

ص: ۷۵

۱- (۱) «دنيا کم هذه اهون عندي من ورقه في فم جراده تمضها»؛ نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۴.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴.

نقش اعتقاد به خدا در بهداشت روان چیست؟

اشاره

*پاسخ:

یکی از سؤال‌هایی که به ذهن انسان خطور می‌کند اینست که من کیستم و موقعیت من در این جهان چیست.

زکجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

انسان همواره در جستجوی یافتن گمشده خود است و به دنبال مأمنی می‌گردد تا او را یاری دهد.

بعضی اوقات بر اثر فشارهایی که بر شخص وارد می‌شود احساس یاس و سرخوردگی می‌کند و این زندگی دنیا را پوچ می‌پندارد، حتی ممکن است در نهایت دست به خودکشی بزند.

انسان وقتی که در تنگنا قرار می‌گیرد، اگر نتواند مشکلات را برای خود توجیه کند و اگر نداند که مشکلات زندگی و گرفتاری‌های دنیایی برای چیست مریضی و ناراحتی‌های جسمی و روانی در دنیا چرا گریبانگیر او می‌شود، چرا وقتی تصمیم به کاری می‌گیرد گاه به نتیجه نمی‌رسد، چرا بعضی اوقات به اهداف خود نمی‌رسد، چرا در زندگی گرفتار افراد ظالم و ستمگر می‌شود، و صدها چراغ دیگر، اگر انسان تنها خودش باشد و خودش، دائماً در اضطراب و ترس به سر می‌برد، او همانند یک شیئی معلق در هوا می‌باشد که سکون و آرامش ندارد، به واسطه هر مشکلی به این طرف و آن طرف پرت می‌شود، انسان تنهای بی‌هدف دائماً سرگردان است، غم گذشته، ترس از آینده، ترس از مرگ و غیره، خداوند متعال حال افراد مشرک را این‌گونه بیان می‌کند. کسی که از ایمان به سوی شرک روی می‌آورد و تکیه گاه ثابت و مستقر خود را از دست می‌دهد، گرفتار حالت

بی وزنی در درون روح و جان خود می شود و به دنبال آن اضطراب فوق العاده ای بر وجود او حاکم می گردد(۱).

از بعد دیگر انسان دارای نیازها و انگیزه های متفاوت و متعارض در وجود خود است از یک طرف به اموری علاقه دارد و از طرف دیگر نیرویی در درون او می گوید که به این امور نزدیک نشود. انسان چگونه می تواند این تعارض ها را حل نماید، چگونه می تواند تعادل بین نیازهای خود برقرار نماید. انسانی که در این دنیا بدون پشتوانه محکم زندگی می کند در اضطراب و ناراحتی بسر می برد: روان شناسان معتقدند بر اینکه اضطراب دلیل اصلی بروز بیماری های روانی می باشد ولی در تعیین عوامل اضطراب اختلاف نظرهایی دارند. این مکاتب هدف اصلی روان درمانی را رهایی از اضطراب و به وجود آوردن احساس امنیت در نفس انسان می دانند(۲).

مراجعه به آیات قرآن نشان می دهد که راه رهایی از اضطراب و حصول آرامش رفتن به سوی خدا، شناختن خداوند و چنگ زدن به ریسمان اوست یعنی توحید.

۱- توحید و یکتاپرستی

تعریف توحید: توحید یعنی اعتقاد به اینکه خداوندی واحد این جهان را آفریده است و همه امور به دست اوست او مالک، قادر، حکیم، عالم، خالق، تدبیر کننده و رازق است. علم و اعتقاد به اینکه خداوند مالک حقیقی این جهان است و مالکیت دیگران اعتباری است(۳). او بر همه چیز قدرت دارد(۴). از

ص: ۷۷

۱- (۱) (وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ)، حج / ۳۱.

۲- (۲) ۱. عثمان نجاتی محمد، قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، ص ۳۶۷، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۳- (۳) (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ آل عمران / ۲۶.

۴- (۴) (وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا)؛ فتح / ۲۱.

همه کارهای بندگان باخبر است و اعمالی که نسبت به بندگان انجام می دهد از روی حکمت و دلیل است (۱). تنها او روزی دهنده موجودات می باشد (۲). به علاوه خیر و سعادت بندگان را می خواهد هرچند در ظاهر امری و حادثه ای برای بندگان ناگوار باشد ولی در واقع به نفع آن ها می باشد (۳). خداوند است که مهمات زندگی انسان را کفایت می کند و او را از شر دشمنان حفظ می کند (۴).

ساز و کار تأثیر توحید در بهداشت روانی

متغیرهای روان شناختی به ویژه هیجان ها در شرایط حاد ممکن است فرد را مستعد بیماری کند یا در جهت تشدید بیماری عمل کند یا مقابله مناسب با بیماری یا منشأ آن را غیر مقدور نماید. قبل از هر چیز باید عوامل فشار روانی را بشناسیم. پژوهشگران فشار روانی را در سه جنبه در نظر گرفته اند.

الف) عوامل محیطی فشارزا مانند رویدادهای تکان دهنده نظیر زلزله؛

ب) واکنش جسمی و روانی در مقابل عامل فشارزا که در حقیقت احساس درونی شخص است؛

ج) فشار روانی که فرآیندی متضمن تعامل شخص و محیط است.

اگر فردی بر این باور باشد که تقاضاهای محیط اجتماعی و مادی بیش از منابعی است که او در اختیار دارد، دچار فشار روانی خواهد شد یعنی فشار روانی به ارزیابی شناختی شخص بستگی دارد. احساس می کند موضوعی سلامت او را تهدید می کند و منابعی برای مقابله با آن ندارد.

«تهدید» مفهومی کلیدی برای درک فشار روانی است که در حقیقت ارزیابی ذهنی فرد از اثرات منفی احتمالی عامل فشار زای منفی، کنترل

ص: ۷۸

-
- ۱- (۱) (وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ)؛ انعام / ۱۸.
 - ۲- (۲) (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ ذاریات / ۵۸.
 - ۳- (۳) (وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ)؛ بقره / ۲۱۶.
 - ۴- (۴) (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا)؛ نساء / ۴۵.

نشدنی، مبهم و غیر قابل پیش بینی است و فرد لازم است خود را با آن سازگار کند. فشار روانی به صورت واکنش فیزیولوژیک، عاطفی، شناختی و یا تغییرات رفتاری به وجود می آید. ما با هر چه مواجه می شویم آن را تفسیر می کنیم و تفسیرهای شناختی ما تعیین کننده واکنش ماست.

درباره واکنش افراد نسبت به فشار روانی، بررسی های انجام شده سه حوزه علمی زیر را به وجود آورده اند.

الف) ایمنی شناسی عصبی - روانی، به رابطه فرآیندهای روان شناختی با عملکرد سیستم ایمنی عصبی غدد درون ریز می پردازد. پژوهش ها نشان داده است که هیجانات معینی، موجب بازداری سیستم عصبی می شوند، زیرا سیستم ایمنی بدن تحت تأثیر سیستم عصبی مرکزی است که آنهم از حالات خلقی متأثر می شود و می تواند توانایی موفقیت آمیز ارگانیزم در دفاع از خود در مقابل مهاجمان میکروبی را به خطر بیندازد.

ب) فشار روانی و اختلالات قلبی - عروقی، دو اختلال مهم در این قسمت مطرح شده است یکی فشار خون بالا و دیگر سکته قلبی که فشار روانی تأثیر روشنی بر این ها دارد.

ج) اختلالات روانی - فیزیولوژیک و فشار روانی، مراد آن دسته از بیماری های روان تنی است که مکانیزم تأثیر آن هنوز ناشناخته است مانند زخم معده ها، آرتروز - شبه جسمی، آسم و انواع سر دردها، بررسی «فرید من» نشان داد که بین این چهار دسته بیماری، هیجانات و خشم، پرخاشگری، افسردگی و اضطراب ارتباط معنی دار و مثبت وجود دارد.

یکی از روش های مقابله با فشار روانی، در حوزه شناختی است که بوسیله اصلاح شناخت می توان اکثر فشارها را تقلیل داد و به نظر می رسد باورهای توحیدی در کاهش فشار روانی بیشتر نقش داشته باشد.

شناخت افکار و تفسیرهای فرد در مورد رویدادها به رابطه خود با آن رویدادها، اشاره دارد و شامل دیدگاه فرد راجع به زندگی خود و معنای آن می شود نظریه «حس انسجام» یک نظریه وجودی است که «انتونوفسکی» در سال ۱۹۸۷ ابداع کرده و از پژوهش های مربوط به بازماندگان اردوگاه های کار اجباری سرچشمه گرفته است، از این جهت که این افراد علیرغم تجارب وحشتناک فشارزا در زندگی توانسته اند از نظر جسمانی و روانی سالم بمانند.

فرانکل می گوید: «حس انسجام عبارتست از یک احساس اطمینان بادوام و پویا نسبت به این امور».

(۱) محرک هایی که در طول زندگی از محیط درونی و بیرونی فرد بر می خیزند، سازمان یافته و قابل پیش بینی و توجیه پذیرند.

(۲) فرد برای مراجعه به نیازهایی که این محرک ها را بوجود آورده اند منابعی در اختیار دارد.

(۳) این نیازها چالش هایی در خور سرمایه گذاری و صرف وقت هستند.

انتونوفسکی پس از بررسی هایش نتیجه گرفت افراد دارای حس انسجام بر این باور بوده اند که جهان قابل درک و مهار شدنی است و رویدادهای زندگی معنی دارند (۱). با دقت در آیات قرآن می توان برخی راه های مقابله با فشار روانی از جمله راه مقابله شناختی را برداشت نمود که به عنوان نمونه چند آیه را ذکر می کنیم. خداوند در آیه ۱۲۴ سوره طه می فرماید: «هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت» (۲).

در این آیه اشاره شده است که پیروی از هدایت های الهی و به یاد خدا بودن موجب تسهیل زندگی و برطرف شدن تنگناهای آن است، چون

ص: ۸۰

۱- (۱) آذربایجانی، مسعود، اولین همایش نقش دین در بهداشت روان ص ۳۷.

۲- (۲) (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)، طه / ۱۲۴.

زندگی دنیوی بدون در نظر داشتن هدایت های الهی و باورهای دینی، دشوار است، زندگی بی هدف و بدون اعتقاد به آخرت، تکراری، خسته کننده و زحمتی به هدر رفته است (۱).

زندگی که متصل به خداوند نباشد، هر قدر هم ظاهراً توسعه داشته باشد و لوازم زندگی در آن فراهم باشد باز هم تنگ و دشوار است، کسی که حمایت خداوند را نداشته باشد همیشه در حیرت و اضطراب و شک است، تنگی و ضیق از حیث حرص به مال دنیا و آن چه که در دست مردم است و غصه از دست دادن مال، اگر انسان با ایمان بود زندگی او وسعت پیدا می کند (۲) انسان موحد ارزیابی ذهنی خود از مشکلات را مثبت می داند و اگر ارزیابی انسان و انتظارات فرد مثبت بود عامل فشارزا که باعث فشار و بیماری دیگران می شود برای انسان موحد کم تر نگران کننده خواهد بود. دیدگاه قرآن در رابطه با مقتضیات زندگی و حوادث آن

در رابطه با مقتضیات زندگی دنیا و حوادث آن در قرآن آمده است که:

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان، آن ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم» (۳).

کسی که عقیده دارد در دنیا قطعاً با ترس، گرسنگی، کاهش در مال و جان مواجه خواهد شد و این امور را تا حدی منتظره می داند، دچار فشار روانی کم تر خواهد شد.

راه مقابله با این فشارها را خداوند از راه اصلاح شناخت خود از دنیا بیان می کند و می فرماید: «در هنگام مصیبت و گرفتاری بگویند و باور داشته باشید که ما از خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم».

ص: ۸۱

۱- (۱) تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۵.

۲- (۲) تفسیر فی ظلال، ج ۴، ص ۲۳۵۵.

۳- (۳) (وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْمَآئِئِيسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ)؛ بقره / ۱۵۵-۱۵۶.

اگر کسی باور داشته باشد که مالک، خداوند است و مالکیت انسان هم به تملیک خداوند است آن هم تملیک ظاهری و مجازی، در مصائب قطعاً دچار تأثر کم تری خواهد شد زیرا کسی شدیداً متأثر می شود که چیزی از مایملک خود را از دست داده باشد، چنین کسی هر وقت گمشده اش پیدا شود و یا سودی به چنگش آید خوشحال می شود و چون از دستش برود غمناک می گردد. اما کسی که معتقد است به اینکه مالک هیچ چیز نیست و مالکیت مطلق از آن خداست از مصیبت ها و از فقدان مایملکش کم تر متأثر، و از رسیدن سودی زیاد مسرور نمی گردد(۱).

در بعد شناختی معنای «انا لله» اینست که او اختیار دار ماست و ما از کار او راضی هستیم، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم دنیا محل شکوفایی استعدادهای درونی انسان است و سختی های آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست، بلکه برای آنست که در مسیر کمال سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی هاست، زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی، پاداش های الهی را دنبال دارد(۲). اگر شناخت انسان نسبت به مشکلات اصلاح شد و به حقیقت مشکلات پی برد نه تنها به واسطه مشکلات کم تر دچار فشار روانی می شود بلکه مشکلات را وسیله رشد خود می بیند.

الگوهایی از این نوع شناخت و برخورد مشکلات زندگی را می توان در روش اولیاء دین ملاحظه کرد. زینب کبری علیها السلام در مجلس ابن زیاد بعد از متحمل شدن سختی های فراوان که هر کدام از آن ها می تواند انسان را از پا در آورد و دچار فشار شدید نماید می فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من به غیر از زیبایی در این مصیبت ها چیز دیگری ندیدم».

ص: ۸۲

۱- (۱) تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- (۲) تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۱۴.

این شناخت مثبت همان اعتقاد به قضا و قدر الهی است که باعث آرامش برای انسان می گردد و با اعتقاد انسان به قضا و قدر در صورت عدم تحقق آرزوها، تمایلات و برنامه هایش، دچار اضطراب و افسردگی شدید نمی گردد، می داند تصمیمات او در موقعی تحقق می یابند که سایر زمینه ها را نیز فراهم نماید، او موظف است پس از تصمیم گیری در هر کار، به خداوند توکل نماید و بداند که خداوند او را کافی است، و از هر کس دیگر بی نیاز می نماید؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «کارها پیرو احکام قضا و قدر هستند به طوری که گاهی تباهی در تدبیر و پایان بینی است» (۱).

توجه به اراده خداوند و این واقعیت که برنامه های انسان صد درصد پیاده نخواهند شد فرد را در صورت مواجه شدن با شکست از حالت اضطراب و افسردگی شدید و حالات پرخاشگری و خودکشی تا حدی باز خواهد داشت در صورتی که فرد به این واقعیت توجه نکند دچار واکنش های مرضی خواهد شد و می توان از طریق آگاهی دادن او به این اصل، مانع ادامه واکنش های افراطی او گردید (۲).

از آثار دیگر بروز مشکلات، برطرف کردن نابهنجاری های رفتاری و اخلاقی انسان هاست در بسیاری از مواقع به منظور جلوگیری از سقوط و هدایت بشر به سمت رشد، خداوند برای آن ها اشکالاتی ایجاد می نماید تا با اعمال نوعی فشار بر آن ها مانع انحراف بیشتر شود چنان که خداوند می فرماید: «ما به سوی امت هایی که از پیش تو بودند پیامبرانی فرستادیم (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند) آن ها را با شدت، رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید تسلیم گردند» (۳). این امر نیز موجب تلقی مثبت فرد از مشکلات می گردد. به همین دلیل فرد به جای یاد از مشکلات گذشته به آثار مثبت آن ها فکر می کند و دیگر احساس اندوه نمی کند.

ص: ۸۳

۱- (۱) «تذلل الامور للمقادیر حتی یکون الحتف فی التدبیر»؛ نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۶، ۱۰۳۴.

۲- (۲) اصول بهداشت روانی، ص ۸۹.

۳- (۳) (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ)؛ انعام / ۴۲.

یکی از نیازهای اساسی بشر نیاز به احساس امنیت است که عبارتست از احساس آزادی نسبی از خطر. این احساس وضع خوشایندی را ایجاد می کند و فرد در آن دارای آرامش روحی و جسمی است (۱) و شاید بتوان گفت احساس امنیت زیربنای بهداشت روانی است و لذا اکثر مباحث بازگشت به ایجاد این احساس امنیت می کند.

احساس امنیت واقعی حاصل نمی شود مگر در سایه توحید به «دلیل اینکه میل به احساس ایمنی از جانب افراد، به دلیل ترس است، ترسی که از یک محرک موجود یا احتمالی در محیط بیرون ارگانیزم ایجاد می شود» (۲) ترس از آینده موهوم، ترس از مرض، ترس از فقر، ترس از سیل و زلزله، ترس از دشمن، ترس از خیانت، ترس از دست دادن عزیزان و یا ترس های احتمالی دیگر، ولی شخص موحد می داند که تمام حوادث جهان معنی دار هستند و به صلاح شخص می باشند او احساس می کند که یاور و پشتیبانی دارد که در همه مسائل او را کفایت می کند، یار و یآوری که از آینده به خوبی خبر دارد، مصالح و مفسد را می داند و با او مهربان است و به او می گوید به هیچ وجه خوف و اندوهی در زندگی نداشته باش، خداوند در سوره فصلت می فرماید:

«به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نرسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما آن بهشتی که شما را به آن بشارت داده اند ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم» (۳).

ص: ۸۴

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۹۱، تهران، رشد، چاپ سیزدهم.

۲- (۲) همان، ص ۹۲.

۳- (۳) (إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ)؛ فصلت / ۳۰-۳۱.

این بشارت های فرشتگان الهی در روح و جان انسان های با ایمان و پراستقامت پرتوافکن می شود، در طوفان های سخت زندگی به آن ها نیرو و توان می بخشد و در پرتگاه ها و لغزشگاه ها به آن ها ثبات قدم می دهد(۱) و لذاست که مؤمن کامل از غیر خدا نمی ترسد و از مصائب و گرفتاری هایی که برایش پیش می آید محزون نمی گردد و یقین دارد که تمام حوادث طبق حساب و کتاب است(۲).

هم چنین در آیه ۶۲ سوره یونس می فرماید: «آگاه باشید (دوستان) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند(۳)» به دلیل این که خوف و ترس معمولاً از احتمال فقدان نعمت هایی است که انسان در اختیار دارد، و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می شود، همانگونه که غم و اندوه معمولاً نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی است که در اختیار داشته است. اولیا و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و «زهد» به معنی حقیقیش بر وجود آن ها حکومت می کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده در اینگونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می دارد.

بنابراین غم ها و ترس هایی که دیگران را دائماً در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می دارد در وجود آن ها راه ندارد یک ظرف کوچک آب از دمیدن یک انسان متلاطم می شود، ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان ها کم اثر است و به همین دلیل اقیانوس، آرامش می نامند نه آن روز که داشتند به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می شوند غمی دارند، روحشان بزرگتر و فکرشان بالاتر از آن است که این گونه حوادث در گذشته و آینده در آن ها اثر بگذارد.

ص: ۸۵

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۴.

۲- (۲) تفسیر التحرير والتنویر، ج ۱۱، ص ۲۸۴.

۳- (۳) (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ یونس / ۶۲.

خلاصه این که غم و ترس در انسان ها معمولاً ناشی از روح دنیاپرستی است، آن ها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مسئله است و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد، به این صورت عرضه می شود:

اولیای خدا آن چنان غرق صفات جمال و جلال او هستند و آن چنان محو مشاهده ذات پاک او می باشند که غیر او را به فراموشی می سپارند، روشن است در غم، اندوه، ترس و وحشت حتماً نیاز به تصور فقدان و از دست دادن چیزی و یا مواجهه با دشمن و موجود خطرناکی دارد، کسی که غیر خدا در دل او نمی گنجد و به غیر او نمی اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی شود، چگونه ممکن است غم، اندوه، ترس و وحشتی داشته باشد(۱).

البته معنای آیه این نیست که مؤمن در زندگی دنیا گرفتار حوادث ناگوار نمی شود بلکه بدین معناست که حوادث دنیوی در ذائقه آنان مکروه و ناخوشایند جلوه نمی کند(۲) به دلیل اینکه می دانند این گرفتاری و حادثه ای که برای دیگران غمگین کننده و محزون کننده است، برای مؤمن به جهت تکمیل نفس و خالص شدن، جهت پیمودن جاده سعادت است(۳).

ولی باید توجه داشت مراد از ایمان، ایمانی است بعد از تقوای مستمر نه ایمان ابتدایی، مراد درجه عالی ایمان است که با آن معنای عبودیت و مملوکیت صرف برای بنده به کمال می رسد، و بنده به غیر از خدای واحد بی شریک مالکی نمی بیند و معتقد می شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد و با به خاطر از دست دادن آن اندوهناک گردد(۴).

ص: ۸۶

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۴.

۲- (۲) تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۸۵.

۳- (۳) تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

۴- (۴) تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۹۱.

امنیت واقعی در سایه ایمان به خداوند است و خداوند هم امنیت را در مؤمنین منحصر کرده می فرماید: «آن ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آن هاست و آن ها هدایت یافتگانند» (۱).

این احتمال در آیه هست که: «امنیت» اعم امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد: یعنی جنگ ها، تجاوزها، مفاسد، جنایات، و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند، ایمان و عدالت اجتماعی، اگر پایه های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه ای وجود نخواهد داشت.

و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی های مختلف در دنیا می کنند روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می گردد. دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده، پایه های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصاً تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ کس جای تردید نیست، همانطور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی باشد (۲).

۲- توکل بر خدا

انسان در زندگی فردی و اجتماعی با مشکلات و گرفتاری های گوناگونی مواجه است از یک طرف، هر لحظه احتمال گرفتار شدن در حوادث طبیعی مثل سیل، زلزله، و غیره می باشد و از طرف دیگر حوادثی هم چون جنگ، تجاوز و ستم، احتمال خیانت، و بی وفایی از افرادی که با

ص: ۸۷

۱- (۱) (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)؛ انعام / ۸۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۱.

آن‌ها سر و کار دارد. هم‌چنین در زندگی فردی با احتمال بروز بیماری‌ها، از دست دادن سرمایه از دست دادن کار و عدم موفقیت در زندگی مواجه است و اگر نتواند این مشکلات را حل نماید دچار اضطراب و ناامنی می‌شود و این اضطراب و ناامنی زمینه بروز اختلالات روانی در فرد را فراهم می‌کند. در حالی که یکی از نیازهای انسان که ارضای آن نقش مهمی در ایجاد بهداشت روانی دارد، نیاز به احساس ایمنی است.

افراد ناایمن نامتعادلند و با پرخاشگری یا اضطراب واکنش نشان می‌دهند و در دنیای ذهن خود مدام در حال دفع کردن خطرات احتمالی هستند(۱).

نشانه‌های احساس ناایمنی از نظر مزلو

مزلو نشانه‌هایی را برای احساس ناایمنی بیان می‌کند:

۱- احساس طرد شدن، مورد عشق و علاقه دیگران نبودن؛

۲- احساس تنهایی؛

۳- احساس اینکه دائماً در معرض خطر قرار دارد؛

۴- احساس عدم اعتماد؛

۵- احساس تنش، تنیدگی، فشار و کشمکش درونی توأم با عوارض این حالات مانند عصبی و بی‌قرار بودن، خستگی، بی‌حوصلگی، ناراحتی و حساسیت معده و سایر اعضای بدن، کابوس، بی‌تصمیمی، بی‌ارادگی و تغییر دائمی خلق و خو و میل دائمی شدید برای یافتن امنیت به صورت هدف‌های مکرر(۲)، چگونه شخص ناایمن می‌تواند با این مشکلات که دائماً در پیش روی اوست مقابله کند اگر فقط به علل و اسباب مادی دل ببندد آیا می‌تواند خود به تنهایی با این گرفتاری‌ها مقابله کند و از اساس و ریشه مشکلات را حل نماید یا اینکه تنها می‌تواند خود را به فراموشی بزند در حالی که این

ص: ۸۸

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۹۲.

۲- (۲) همان، ص ۹۳.

نادیده گرفتن و به فراموشی زدن خود (با بقای مشکل و عدم حل اساسی آن) در ضمیر ناخودآگاه او احساس نایمی ایجاد می کند و احتمالاً شخص را دچار اختلالات روانی خواهد کرد. لذا باید برای حل این مشکل فکر اساسی کرد و این مشکل را تا حدی برطرف نمود. یکی از راه هایی که به وسیله آن فرد می تواند این مشکل را برطرف نماید و به او در زندگی احساس امنیت و آرامش دهد توکل بر خداوند است.

معنای توکل

راغب در مفردات می گوید: «التوکیل ان تعتمد علی غیرک وتجعله نائباً عنک» (۱)؛ توکل یعنی اینکه بر غیر خودت اعتماد کنی و دیگری را نائب از طرف خودت قرار دهی».

منظور از توکل این است که انسان در چارچوب علل مادی و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص آرامش، اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت. ولی باید توجه داشت که مفهوم توکل چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن و به گوشه ای نشستن نیست، بلکه مراد از آن بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف نگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خداست، زیرا هر تأثیری در این اسباب است به خواست خدا و طبق اراده اوست (۲).

پس توکل یعنی اعتماد به خداوند، در همه کارها و او را وکیل و پشتیبان خود قرار دادن و کار خود را به او واگذار کردن.

ص: ۸۹

۱- (۱) راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۶۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۸.

سال النبی صلی الله علیه وآله عن جبرئیل، ما التوکل علی الله عزوجل؟ فقال العلم بان المخلوق لا یضر ولا ینفع ولا یعطى ولا یمنع واستعمال الیاس من الخلق، فاذا کان العبد كذلك لم یعمل لاحد سوى الله ولم یرج سوى الله ولم یخف سوى الله ولم یطمع فی احد سوى الله فهذا هو التوکل (۱).

پیامبر صلی الله علیه وآله از جبرئیل سؤال کرد: توکل بر خداوند چیست؟ جبرئیل جواب داد فهمیدن این مطلب که مخلوقات نمی توانند به انسان ضرری بزنند یا نفعی برسانند، نه می توانند به انسان چیزی اعطاء کنند و نه می توانند خیری را از انسان منع نمایند و لذا انسان از خلق و مردم مأیوس می گردد و اگر بنده این چنین شد برای غیر خدا کار نمی کند و به کسی غیر از خداوند امید ندارد و از غیر خداوند نمی ترسد و در احدی غیر از خداوند طمع نمی کند و اینست معنای توکل.

«بر اساس روایت، شخص متوکل به خداوند می داند که اگر در ظاهر، شخصی به او ضرری زد یا خیری را از او منع کرد و نتوانست با آن مقابله کند این در واقع ممکن است به نفع انسان باشد چون خداوند که امور عالم بدست اوست خیر و خوبی را برای بنده اش می خواهد گرچه ظاهراً خوب نباشد. شخصی که بر خداوند توکل کرده باور دارد که تأثیر همه اسباب و علل عالم به اذن خداوند است، بنابراین هرچند در ظاهر شخصی به او آسیبی رسانده است، ولی مسبب اسباب خداوند است و با باور به اینکه خداوند، صلاح و خوبی بنده خود را می خواهد، در صورتی که نتواند با این آسیب مقابله کند کم تر نگران می شود و با سپردن امور به خداوند آرامش می یابد. لذا در قرآن می فرماید: «بسا چیزی را ناخوش دارید در حالی که برای شما

ص: ۹۰

خوب است» (۱) هم چنین شخص متوکل می داند که اگر دیگری به او خیری رساند و یا چیزی به او عطا کرد این خیر و خوبی از طرف خداوند است و اگر از طرف خداوند نباشد گرچه به ظاهر خیر است ولی در واقع نامناسب محسوب می شود که خداوند می فرماید: «چه بسا چیزی را دوست داشته باشید در حالی که برای شما بد است» (۲).

آثار توکل و ساز و کار تأثیر توکل در بهداشت روانی فرد

با مراجعه به آیات قرآن می توان به تأثیر توکل پی برد از جمله آن ها این آیه است: «هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه نجاتی فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد و هر کس بر خداوند توکل کند خداوند امرش را کفایت می کند خداوند فرمان خود را به انجام می رساند، و خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است» (۳).

قبل از این آیه بحث درباره طلاق است و لذا این آیات در سیاق واحدی قرار دارد و می دانیم که در هنگام طلاق شخص دچار فشار روانی و عدم امنیت و مشکلات فراوانی می شود که عدم برخورد صحیح با این موضوع شخص را دچار فشار روانی می نماید و خداوند بعد از اینکه دستوراتی را در مورد طلاق می دهد به عنوان یک قاعده کلی و یک اصل، هنگام مواجه شدن با مشکلات و ناملايمات می فرماید: «هر کس تقوا پیشه کند خداوند راه نجات را برای او فراهم می کند» شخص متقی می داند که هنگام گرفتار شدن در مشکلات به جای افکار منفی، به جای اضطراب و ترس و دلهره، به جای رفتن راه های انحرافی، فقط باید وظیفه خود را انجام بدهد و تکلیف خود را امتثال نماید.

ص: ۹۱

۱- (۱) (وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ)؛ بقره / ۲۱۶.

۲- (۲) (وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ)؛ بقره / ۲۱۶.

۳- (۳) (وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)؛ طلاق / ۲-۳.

شخص متقی اعتقاد دارد که اگر من وظیفه خود را انجام دادم، خداوند مرا رها نمی کند بلکه برای من راه نجات فراهم می کند، و روزی من را از جایی که به گمانم نمی رسد، می رساند دیگر نیاز نیست که غم و غصه روزی بخورم یا دائماً اضطراب و ناراحتی داشته باشم که این راهی را که من انتخاب کرده ام برای کسب روزی نتیجه خواهد داد یا نه بلکه عقیده دارد که خداوند رزق و روزی مرا تضمین کرده است. اگر شخص به این اعتقاد رسید ترس و اضطراب و دلهره اش کم می شود و لذا خداوند می فرماید: «کسی که به خداوند توکل نماید خداوند کفایت امرش را می کند»^(۱). شخص وقتی به این مرحله رسید که خداوند قادر و علیم و مهربان پشتیبان اوست و او قول داده است که من کار تو را اصلاح می کنم از هر لحاظ احساس آرامش و امنیت می کند.

انسان متوکل حتی در سخت ترین لحظات مضطرب نمی شود چون به این آیه عقیده دارد که: (لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)^(۲). این آیه در جواب منافقان است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد به منافقان بگو که ولایت و اختیار امر ما با خداست، ما به او ایمان داریم، و لازمه این ایمان آن است که بر او توکل کرده، امر خود را به او واگذاریم، بدون اینکه در دل، حسنه و موفقیت در جنگ را بر مصیبت و شکست خوردن ترجیح داده آن را اختیار کنیم، بنابراین اگر خداوند حسنه را روزی ما کرد منتی بر ما نهاده و اگر مصیبت را اختیار کرد مشیت و اختیارش به آن تعلق گرفته و ملامت و سرزنشی بر ما نیست. و خود ما هم هیچ ناراحت و اندوهگین نمی شویم^(۳). عقیده یک انسان مؤمن این است، خوشی ها، شکست ها و پیروزی ها بر اساس تقدیر خداست و این مقتضی توکل بر خداوند و روی برتافتن از دیگران است^(۴).

ص: ۹۲

۱- (۱) (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)؛ طلاق / ۳.

۲- (۳) تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۱۹.

۳- (۴) تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۳۴.

انسان های با ایمان در زندگی و در برخورد با ناملایمات بدون تکیه گاه نیستند بلکه در زندگی کسی را سراغ دارند که به او تکیه کنند چنان چه خداوند می فرماید: «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد، و تنها بر پروردگارشان توکل دارند» (۱).

این که فرمود: «بر پروردگارشان توکل دارند یعنی افق فکر آن ها آن چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند ابا دارند، روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند و تکیه گاهشان تنها خداست» (۲).

وقتی ایمان فرد زیاد گشت و به حدی از کمال رسید که خدا را شناخت و فهمید که تمامی امور به دست خداست و همه به سوی او بازگشت می کنند در این موقع بر خود حق و واجب می داند که بر او توکل کرده و تابع اراده او شود او را در تمامی مهمات زندگی وکیل گرفته به آن چه که او در مسیر زندگی مقدر می کند رضا داده و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند (۳).

ارتباط توکل، کنترل نیابتی و کنترل تفسیری

با بیان ارتباط توکل با بهداشت روانی در می یابیم که توکل از طریق کنترل نیابتی و تفسیری بر بهداشت روانی فرد تأثیر می گذارد.

بررسی نظریه کنترل اولیه و ثانویه (راتبام، وسیز، اسنایدر، ۱۹۸۲، بندر) نشان داده است زمانی که افراد فکر کنند خودشان می توانند اوضاع و احوال و نتیجه عمل خود را کنترل کنند، و ابتکار عمل را در دست داشته باشند، یعنی شرایط را در جهت اهداف و تمایلات خود تغییر دهند، احساس

ص: ۹۳

۱- (۱) (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)؛ انفال / ۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۸.

۳- (۳) تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۸.

آزادی نموده و برای فعالیت برانگیخته می شوند، افرادی که این نوع کنترل واقعی و اولیه را ندارد، زمانی احساس خوبی دارند که بتوانند کنترل ثانویه بر رخدادهای زندگی داشته باشند و در غیر این صورت احساس درماندگی آموخته شده می نمایند.

کنترل نیابتی

در کنترل نیابتی افراد شرایط، اوضاع و احوال را مورد بررسی قرار می دهند تا ببینند چه کسی کنترل اوضاع و شرایط را در دست دارد و به شکل مؤثری خود را با آن فرد هماهنگ و هم آواز می کنند، این افراد از این جهت احساس شایستگی و قدرت می کنند که در طرف قدرت فرد قوی هستند و به تبع قدرت آن فرد، این ها نیز قدرت به دست خواهند آورد، و از این طریق احساس کنترل بر اوضاع و شرایط می نمایند، به عبارت دیگر شاید افراد خودشان قدرت لازم را نداشته باشند ولی از قدرت افراد قدرتمند، در جهت کنترل اوضاع و احوال به نفع خود استفاده می کنند.

کنترل تفسیری

در کنترل تفسیری افراد کوشش دارند که شرایط غیر قابل کنترل را تعبیر و تفسیر نموده و آن را برای خود معنی نمایند، این افراد می کوشند بفهمند چرا و چگونه اتفاق ویژه ای رخ داده است و با تعبیر و تفسیر این پدیده ها و دادن معنا بدان، احساس کنترل بر اوضاع و احوال نموده و از تلخی حادثه می کاهند.

مثلاً شهید ثانی (۹۵۴ هـ - ق) پس از مرگ فرزند دلبندهش «مسکن الفؤاد عن فقد الاحبه والاولاد» را نوشت و دکتر ویکتور فرانکل (۱۹۵۸) نظریه معنا درمانی را پس از درگیری و از دست دادن تمام عزیزانش در اردوگاه های کاری آلمان نازی ارائه می دهد.

پژوهشگران (راتبام وینسر و اسنایدر ۱۹۸۲) معتقدند که افراد سالم هم از کنترل اولیه استفاده می کنند و هم از کنترل ثانویه و از این راه از احساس درماندگی به دور مانده و همیشه امیدواری خود را به آینده حفظ می نمایند.

در توکل نیز فرد ناتوان با اتصال به کمک و مشیت خداوند توانا و قوی می شود و مطمئن می شود که با کمک گرفتن از خداوند بر حوادث فائق خواهد آمد و پشتش به پشتیبانی خداوند گرم است و این همان جنبه کنترل نیابتی است. هم چنین توکل به کنترل تفسیری ارتباط پیدا می کند چون، فرد متوکل در تعبیر و تفسیر پدیده ها همیشه خداوند دانا و حکیم و مشفق و خیرخواه را به همراه دارد و اگر حادثه ناگواری برایش پیش آید با دید عارفانه بدان نگریسته و آن را خیر تلقی می کند(۱).

شخص متوکل اگر شکست بخورد چون معتقد است که خداوند، قادر به فراهم ساختن اسباب موفقیت انسان هاست و هم مصالح آن ها را بهتر از خود آنان می داند می پذیرد که شکست ظاهری به صلاح و نفع او بوده است و لذا از لحاظ روانی ضربه نخواهد خورد(۲).

توکل و رفع تعارض

توکل در برطرف کردن تعارض که باعث اختلال روانی می شود بسیار مؤثر است.

توضیح این که: تعارض عبارتست از یک حالت هیجانی منفی که به علت ناتوانی در انتخاب دست کم یکی از دو هدف ناسازگار بوجود می آید به سخن دیگر، تعارض زمانی پیش می آید که فرد نتواند، دست کم از دو راه سازش ناپذیر، یکی را انتخاب کند.

روان شناسان به سه نوع تعارض اصلی اشاره می کنند که هر یک از آن ها درجات متفاوتی از ناکامی به همراه می آورد، این تعارض ها عبارتند از: جاذب - جاذب، دافع - دافع، جاذب - دافع. در تعارض جاذب - جاذب فرد باید دست کم از

ص: ۹۵

۱- (۱) غباری بناب، باقر و دیگران، اولین همایش بین المللی نقش دین در بهداشت روان، ص ۲۲۳.

۲- (۲) ام. رابین دیماتئو، ترجمه سیدمهدی موسوی اصل و دیگران، روانشناسی سلامت، سمت، تهران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۵۷.

بین این دو راه حل مساعد و خوشایند یکی را انتخاب کند و به دلیل اینکه نمی تواند هر دو کار خوشایند را انجام دهد در مورد هر کدام که ترک کند دچار ناکامی می شود و لذا این تعارض برای بهداشت روانی مضر خواهد بود. تعارض دافع، دافع که این تعارض ایجاب می کند که دست کم از بین دو موقعیت ناخوشایند یکی را انتخاب کند و هر انتخاب او به نتیجه گیری های منفی منجر می شود.

تعارض جاذب، دافع، فرد مجبور می شود بر چیزی رضایت دهد که هم پیامدهای خوشایند و هم پیامدهای ناخوشایند دارد، مثلاً جوانی که تصمیم می گیرد با فردی از خویشان خود ازدواج کند احتمال دارد برخی دیگر را برنجانند و هر اندازه تعارض طولانی تر و تصمیم گیری مهم تر باشد، ناکامی فرد به همان اندازه، شدیدتر و احتمال آسیب پذیری بهداشت روانی نیز به همان اندازه بیشتر خواهد بود (۱). در حالی که شخص متوکل، می تواند تعارض ها را حل کند، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که در امور با مسلمانان مشورت نماید و بعد از اتخاذ تصمیم دیگر سرگردان و حیران نماند بلکه توکل بر خداوند نماید و کارش را انجام بدهد (۲).

توکل و آرامش روحی

شخص متوکل ترس و اضطراب کم تری دارد و بیشتر با آرامش زندگی می کند هنگامی که یاران موسی گفتند ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم، موسی با یک دنیا اطمینان و اعتماد رو به جمعیت وحشت زده بنی اسرائیل کرد و گفت چنین نیست، آنان هرگز بر ما مسلط نخواهند شد، چون خدای من با من است و به زودی من را هدایت خواهد کرد (۳). در این گونه شرایط توکل و اعتماد به خدا مایه آرامش و عدم یأس در بحران ها است (۴).

ص: ۹۶

۱- (۱) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ارسباران تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۵.

۲- (۲) (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ آل عمران / ۱۵۹.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۴۴.

۴- (۴) تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۸۳.

رهبران الهی (مؤمنان واقعی) در بحران‌ها دلی آرام دارند و مایه آرامش دیگران نیز هستند، و به هنگام برخورد با دشمن (حتی زمانی که یکطرف دریا و طرف دیگر سپاه دشمن است) مأیوس نمی‌شوند و به خدا توکل می‌نمایند^(۱).

توکل و عدم محرومیت

توکل به دلیل پشتیبانی خداوندی که قدرت و علم بی‌پایان دارد روح و اراده انسان را تقویت می‌نماید. هیچ‌گاه انسان احساس ضعف و محرومیت نمی‌نماید، چنان‌چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمودند: «من احب ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله؛ یعنی هر کس که بخواهد از قوی‌ترین مردم باشد باید توکل بر خداوند نماید»^(۲).

یکی دیگر از آثار توکل عدم یأس و افسردگی در زندگی است چون انسان اگر صرفاً به اسباب مادی توجه کند در مواجهه با مشکلات، به سادگی دست از عمل می‌کشد و ناامیدی او را از پا در می‌آورد مثل قوم بنی‌اسرائیل در سرزمین فلسطین که بر خداوند توکل نکردند و ناامید شدند و خداوند نیز آن‌ها را کمک نکرد و چهل سال سرگردان شدند^(۳) ولی فردی که به خداوند توکل دارد معتقد است نبود شرایط مادی باعث عدم تحقق یک رویداد و یا عدم مشکل نمی‌شود مثل قوم طالوت^(۴).

۳- تسلیم و رضا به خواست الهی

انسان در دوران زندگی اسباب و علت‌هایی را فراهم می‌کند و امیدوار است که کارهای او به نتیجه برسد ولی مواجهه با مشکلاتی می‌شود که گاه حل آن‌ها از دست او خارج است یا به تنگناهایی برخورد می‌کند که به هیچ‌وجه خلاص شدن از آن ممکن نیست.

ص: ۹۷

۱- (۱) تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۲۰.

۲- (۲) بحار، ج ۷۱، ص ۵۱.

۳- (۳) مائده / ۲۰-۲۶.

۴- (۴) بقره / ۲۴۶-۲۵۱.

در این موقعیت‌ها، چگونه باید رفتار کند؟ آیا همیشه این مشکل و تنگنا و گرفتاری و شکست را در نظر بیاورد و به آن‌ها بیاندیشد و غمگین باشد که چرا آن‌چه من می‌خواستم نشد و با اندیشه منفی خود را بیمار کند تا حالت او منجر به افسردگی گردد؟

اسلام برای حل این مشکل یا پیش‌گیری از پدید آمدن آن افراد را به تسلیم امر خدا بودن و رضایت از امر الهی توصیه می‌کند.

تعریف رضا

رضا یعنی این‌که: فرد باور داشته باشد که آن‌چه خداوند برای او مقرر کرده حکیمانه است، و این سرنوشت برای او بهتر است و از آن‌چه که در زندگی برای او پیش آمده رضایت داشته باشد و آن را مکروه نشمارد(۱).

ساز و کار تأثیر رضا و تسلیم در بهداشت روانی فرد

رضا و تسلیم طی فرآیندی می‌تواند بهداشت روانی فرد را تأمین کند بدین ترتیب که هر چه را که خداوند قسمت او کرده به آن راضی شود خواه مورد از نعمت‌های الهی و اموال باشد یا سختی‌ها و گرفتاری‌ها.

آثار دنیوی رضا از دیدگاه آیات

در قرآن آمده است که: «چرا افراد به آن‌چه خدا و پیامبرش به آن‌ها می‌دهد راضی نمی‌شوند و نمی‌گویند خداوند برای ما کافی است، خدا و رسولش به زودی از فضل خود به ما می‌بخشد، ما تنها رضای او را می‌طلبیم»(۲).

از این آیه استفاده می‌شود که مؤمنین باید به قسمت الهی و مال حلال راضی بوده و شکرگزار الهی باشند(۳)، زیرا که رضا به قسمت سبب بهجت است.

ص: ۹۸

۱- (۱) «رضا العبد عن الله ان لا یکره ما یجرى به قضاوه»؛ راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ص ۲۰۲.

۲- (۲) (وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ)، توبه / ۵۹.

۳- (۳) تفسیر کشف الحقایق، ج ۱، ص ۸۱۸.

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی (۱).

گاهی صلاح در اینست که انسان از نظر مال دنیوی نیازمند باشد با این وصف اگر انسان راضی به تقدیرات خدا باشد اولاً پاداش های الهی بزرگی خواهد داشت و ثانیاً چنان که آیه مورد بحث می فرماید: چه بسا خدا بعداً بدست قدرت خود این نیاز را برطرف کند.

ولی اگر از این تقدیرات روگردان شود اولاً با خواست خدا مخالفت کرده و ثانیاً این امید را هم نخواهد داشت که شاید خدا بعداً او را بی نیاز نماید، چنان که حدیث قدسی در این باره می فرماید و کسی که به قضا و قدر من خشنود نباشد و در مقابل بلائی من شکیبایی نداشته باشد باید پروردگاری غیر از من جويا شود، و باید از زمین و آسمان من خارج گردد پس برای انسان مناسب تر است که همه وقت به امید آینده بهتری بوده و چشم امیدش به دست قدرت و مرحمت خدا باشد و همواره به خدا و لطف بی پایانش راغب و مایل باشد (۲).

آثار اخروی رضا از دیدگاه آیات

خداوند در وصف انسان های کمال یافته می فرماید: «ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی» (۳).

در این آیه نفوس مطمئنه را به وصف راضیه و مرضیه توصیف کرده است بدین جهت که اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی باشد و هر قضا و قدری که او برایش پیش می آورد کم ترین چون

ص: ۹۹

۱- (۱) تفسیر خسروی، ج ۴، ص ۷۴.

۲- (۲) تفسیر آسان، ج ۶ ص ۳۱۰.

۳- (۳) (یا أَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً)، فجر / ۲۸.

و چرایی نکنند، حال چه آن قضا و قدر تکوینی باشد و چه حکمی باشد که خدا قرار داده است پس هیچ رویدادی او را به خشم نمی آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی کند(۱)، او در مجرای تقدیرات اراده خود را در مسیر خواست خدا قرار می دهد و به آن چه واقع شده و می شود ولو برخلاف اراده و میلش باشد با کمال رضایت گردن می نهد و به رضای خاطر خطرات را استقبال می کند و اوامر خداوند را به جان خریداری می کند(۲).

این امر بدان دلیل است که نفس مطمئنه می داند که تمام افعال الهی موافق حکمت و عین صلاح است، در تمام حالات خشنود و خرسند است فقر باشد یا ثروت، سلامت یا بیماری، نعمت یا بلا(۳).

معنای تسلیم

تسلیم یعنی: انقیاد باطنی و اعتقاد و گرویدن قلبی است در مقابل خداوند بدین معنی که در مقابل اوامر خداوند، اولیای الهی، گرفتاری ها و مشکلاتی که خداوند برای او پیش می آورد تسلیم باشد و در مقابل آن ها چون و چرا نکند(۴).

فرق بین تسلیم، توکل و رضا

تسلیم هم با «توکل» فرق دارد و هم با رضا. در مقام توکل، شخص کاری را می طلبد، ولی چون خودش نمی تواند آن را به خوبی انجام دهد وکیل می گیرد تا به سود او کارهای او را انجام دهد و چون هیچ کسی بهتر از خدا کار را نمی داند و نمی تواند انجام دهد، خدا را وکیل قرار می دهد. مقام رضا از مقام توکل بالاتر است، زیرا در مقام توکل انسان خواسته خود را اصل قرار می دهد اما از خدا می خواهد بر اساس خواسته او کار کند، ولی در مقام رضا خواسته خدا اصل و خواسته شخص، فرع است، اما در مقام تسلیم، عبد از خود

ص: ۱۰۰

۱- (۱) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷۸.

۲- (۲) تفسیر مخزن العرفان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۳- (۳) تفسیر اطیب البیان ج ۱۴ ص ۱۱۵.

۴- (۴) خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم، قم، ۱۳۸۰ ص ۴۰۲.

خواسته ای ندارد و به خدا عرض می کند: «حکم آن چه تواندیشی لطف آن چه تو فرمایی» نه اینکه بگوید: «پسندم آن چه را جانان پسندد»^(۱).

آثار دنیوی تسلیم از دیدگاه آیات

خداوند می فرماید: «هنگامی که مؤمنان، لشکر احزاب را دیدند گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرمود و خدا و رسولش راست گفته اند. و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آن ها چیزی نیفزود»^(۲). هنگامی که مؤمنان لشکریان احزاب را دیدند، نه تنها تزلزلی به دل راه ندادند بلکه گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و طلایه آن آشکار گشته و خدا و رسولش راست گفته اند.

و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آن ها چیزی نیفزود - و عده ای که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله داده اند اشاره به سخنی است که قبلاً پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود که به زودی قبایل عرب و دشمنان مختلف دست به دست هم می دهند و به سراغ شما می آیند اما بدانید سرانجام پیروزی با شما است، مؤمنان هنگامی که هجوم «احزاب» را مشاهده کردند یقین پیدا کردند که این همان وعده پیامبر صلی الله علیه و آله است، گفتند: «اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته قسمت دوم یعنی پیروزی نیز مسلماً به دنبال آن است لذا بر ایمان و تسلیمشان افزود»^(۳).

و این مسلم است که هر چه مؤمن آثار قدرت الهی را بیشتر مشاهده کند ایمانش قوی تر می گردد و تسلیمش برتری پیدا می کند^(۴) و در برابر اوامر و مقدرات الهی تسلیم می گردد^(۵).

ص: ۱۰۱

۱- (۱) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم مراحل اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۳۸۴.

۲- (۲) (وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ)؛ احزاب / ۲۲.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۴.

۴- (۴) تفسیر اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۱.

۵- (۵) تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

خداوند یکی از علایم ایمان واقعی را تسلیم در برابر اوامر الهی می داند و می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلافات خود به داوری طلبند و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند» (۱).

در این آیه، خداوند سوگند یاد کرده که افراد، در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله را در اختلافات خود به داوری بطلبند و به بیگانگان مراجعه نمایند. سپس می فرماید نه فقط داوری را به نزد تو آورند بلکه هنگامی که تو در میان آن ها حکم کردی، خواه به سود آن ها باشد یا به زیان آن ها، علاوه بر اینکه اعتراض نکنند در دل خود احساس ناراحتی نمایند و کاملاً تسلیم باشند، گرچه ناراحتی درونی از قضاوت هایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست، ولی با تربیت های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و توجه به موقعیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله حالتی در انسان پیدا می شود که هیچ گاه از داوری پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی دانشمندانی که جانشینان او هستند هرگز ناراحت نخواهد شد، و به هر حال مسلمانان واقعی موظفند روح تسلیم در برابر حق را در خود پرورش دهند (۲). به دلیل اینکه یکی از علائم قطعیه ایمان، رضای به حکم خداست و تسلیم به قضاء او است و تا شخص چنین نباشد مؤمن حقیقی نیست (۳).

آثار رضا و تسلیم در زندگی انسان از دیدگاه روایات

کاهش غم و نگرانی

کسی که اعتقاد به قضا و قدر داشته باشد و در برابر مقدرات الهی حالت

ص: ۱۰۲

۱- (۱) (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)، نساء / ۶۵.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۳.

۳- (۳) تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص ۷۷.

رضا و تسلیم در پیش گیرد، مصیبت‌ها و گرفتاری‌های ناخواسته، او را کم‌تر اندوهگین می‌کند. علی‌علیه السلام می‌فرماید: «بهترین دورکننده و زایل‌کننده اندوه، راضی بودن به قضای الهی است»^(۱). در کلامی دیگر می‌فرماید: «اعتماد و اعتقاد به قدر، بهترین وسیله دورکننده اندوه است»^(۲).

آسایش در زندگی

همه افراد به نوعی با مشکلات گریبانگیر هستند، و همه برای دستیابی به زندگی توأم با آسایش و بدون اضطراب، تلاش می‌کنند، ولی موانعی را در راه رسیدن به این آسایش فراروی خود می‌بینند. برخی از این مشکلات، با اعتقاد به قضا و قدر برطرف می‌شود امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به قضای الهی راضی شد زندگی خوبی خواهد داشت»^(۳).

در سخنی دیگر می‌فرماید: «اگر شما به قضای الهی راضی شدید، زندگی برایتان گوارا می‌شود و به غنا و بی‌نیازی دست می‌یابید»^(۴).

آرامش

غرایز و خواسته‌های بشر نامحدود است و از طرفی امکانات او محدود است و نمی‌تواند به همه چیز دست یابد، لذا داشتن برخی از مواهب دنیوی برای افراد دیگر و فقدان آن‌ها در زندگی او، زمینه‌نگرانی و اضطراب را در انسان فراهم می‌کند. اعتقاد به قضا و قدر در مواردی که از عهده او کاری ساخته نیست، می‌تواند آرام‌بخش باشد، علی‌علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به این نکته اعتماد و اعتقاد داشته باشد که هر چه برای او مقدر شده است، از بین نمی‌رود، قلب او آرام می‌گیرد»^(۵).

ص: ۱۰۳

۱- (۱) غررالحکم، ص ۱۰۴.

۲- (۲) نعم الطارد اللهم، الاتکال علی القدر، همان.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) انکم ان رضیتم بالقضاء طابت عیشکم و فزتم بالقضاء، غررالحکم ص ۱۰۳.

۵- (۵) من وثق بان ما قدر له لن یفوته استراح قلبه. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۳، آن حضرت در کلامی دیگر هم می‌فرماید: الرضا ینفی الحزن، راضی بودن به قضا الهی حزن را از بین می‌برد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۷.

این اعتقاد آن قدر در از بین بردن حزن مؤثر است که امام صادق علیه السلام در مقام تعجب می فرماید: «اگر همه چیز به قضا و قدر بستگی دارد، پس غصه خوردن و اندوه برای چه» (۱).

آسان کردن مشکلات

کسی که اعتقاد به قضا و قدر الهی دارد تحمل مشکلات برای او آسان است، چرا که همه را از ناحیه خداوند متعال می داند و او را عالم به امور و خیرخواه می داند، پس مشکلات برای او آسان می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «راضی بودن به قضا الهی سختی ها و مشکلات را آسان می کند» (۲).

و حتی انسان های کامل همین مصیبت و سختی را زیبا می بینند چنان که زینب کبری در جواب ابن زیاد که گفت: «دیدنی خدا با شما چه کرد؟ فرمود: جز زیبایی چیزی ندیدم» (۳). در دعاها، طلب مقام رضا و تسلیم زیاد آمده است زیرا: در سایه رضا و تسلیم سعادت دنیا و آخرت انسان تأمین می گردد به همین جهت ائمه از خداوند خشنودی او را درخواست می کردند «ورضنی من العیش بما قسمت لی» (۴)؛ «خدایا راضی گردان مرا به آن چه که از زندگی دنیا قسمت و نصیب من نموده ای».

خوش بینی و دید مثبت داشتن

انسان موحد همه حوادث عالم را از طرف خداوند می داند. اعتقاد دارد مسائلی که برای او پیش می آید گرچه در ظاهر امری ناپسند باشد ولی در

ص: ۱۰۴

۱- (۱) ان کان کلی شی بقضاء و قدر فالحزن لماذا، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۹۴، در سخنی دیگر امیرالمؤمنان علی می فرماید: من رضا بالقضا استراح، کسی که به قضای الهی راضی باشد، آرامش خواهد داشت، و این حقیقت در روایات زیادی منعکس شده است.

۲- (۲) «الرضا بقضاء الله یهون العظیم الرزایا»؛ غررالحکم ص ۱۰۳.

۳- (۳) «کیف رایت صنع الله قالت: ما رایت الا جمیلا»؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۴- (۴) قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

واقع به نفع اوست (۱) عینکی که بر چشم می گذارد عینک خوش بینی است. خداوند متعال به پیامبر می فرماید که در جواب منافقان بگوید: هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد مگر آن چه خداوند برای ما نوشته است (۲) و در آیه بعد می فرماید: «بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی انتظار دارید (یا بر شما پیروز می شویم و یا شربت شهادت می نوشیم)» (۳).

افراد با ایمان و خداپرست که به علم و حکمت و رحمت خدا ایمان دارند مقدرات عالم را مطابق نظام احسن و مصلحت بندگان می دانند، انسان مؤمن تمام مقدرات عالم را زیبا می بیند، مفهوم شکست و ناکامی از دل مؤمن زدوده می شود. این آیات مؤمنین را در هر حال پیروز معرفی می نماید، یک راه به سوی شهادت می رود که اوج افتخار یک انسان با ایمان است و راه دیگر پیروزی بر دشمن (۴). تعالیم اسلام به مسئله مثبت اندیشی توجه نموده است در آیات و روایات و حتی در دعاها مثبت اندیشی مورد توجه قرار گرفته است در دعای جوشن صغیر (۵) که منسوب به امام موسی بن جعفر علیه السلام است آن حضرت از ابتدا تا انتهای دعا نعمت های خداوند را بر می شمرد و با دید مثبت به مسائل، خداوند را شکر می نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور می دهد که انسان چشمش را بر خار و خاشاک های زندگی ببندد تا اینکه از زندگی راضی شود (۶). هم چنین آن حضرت می فرماید: «خود را به نیت پاک و توجه نیکو عادت ده تا در تلاش و کوشش هایت موفق گردی» (۷).

ص: ۱۰۵

۱- (۱) (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ)؛ بقره / ۲۱۶.

۲- (۲) (قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...)؛ توبه / ۵۰.

۳- (۳) (قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ)؛ توبه / ۵۱.

۴- (۴) تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۴۲.

۵- (۵) کلیات مفاتیح الجنان، دعای جوشن صغیر.

۶- (۶) «اغض علی القذی والا لم ترض عنه ابدًا»؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲.

۷- (۷) «عَوَّدَ نَفْسِكَ حُسْنَ النِّيَّةِ وَجَمِيلَ الْقَصْدِ، تَدْرِكُ فِي مَسَاعِيكَ النِّجَاحَ»؛ غررالحکم، ج ۴، ص ۳۳۰.

کسانی که دارای فکر مثبت هستند خوشحال تر، زنده تر و فعال ترند. اینان کارها را انجام می دهند و عملی می سازند، ممکن است بسیار هم اشتباه کنند. اینان وقت خود را به این نحو ضایع نمی سازند که در باب چیزهایی که هرگز واقع نمی شود پریشان حواس و نگران و ناراحت شوند. در هر ۲۴ ساعت، در حدود بیش از بیست میلیون سنگ های آسمانی وارد جو زمین می شوند، اما هیچ ثبت درست و قابل اعتمادی در هیچ جا دیده نمی شود که شخصی بر اثر سقوط یکی از این سنگ های آسمانی کشته شده باشد (۱). افکار ما معرف شخصیت ماست و طرز تفکر ما عامل مجهولی است که سرنوشت ما را تعیین می کند (۲).

آرامش و تشویش بیش از آن که به عوامل خارجی ارتباط داشته باشد متأثر از عوامل درونی و نیروی فکر و تخیل ماست. ناپلئون با اینکه شهرت و قدرت و ثروت داشت، احساس آرامش نمی کرد و می گفت:

«هرگز شش روز خوش در زندگانی ام نداشته ام در صورتی که فردی که از دو سالگی کور و کر و لال بود، از زندگانی اظهار رضایت کرده، اعلام می داشت که زندگانی را بیش از آن چه تصور می کردم زیبا یافتم» (۳).

اصل پلی آنها، افرادی را که به جنبه مثبت قضایا نگاه می کنند توصیف می کند. این افراد در مورد آینده خوش بین هستند، فقط امور خوب را از گذشته به یاد می آورند، در مورد دیگران نظر مثبت دارند و در آزمون های تداعی آزاد موضوعات خوش آیندتری را به زبان می آورند. این افراد محرک های خوش آیند بیشتری را تجربه می کنند و محرک های بیشتری را به عنوان خوش آیند قضاوت می کنند. خوش بینی به نظر می رسد بخشی از خوشبختی فردی است و اثرات قوی بر بهداشت جسمانی و روانی دارد.

ص: ۱۰۶

۱- (۱) سبحانی نیا، محمد، جوان و آرامش، ص ۹۶، به نقل از کتاب رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۱۵۹.

۲- (۲) کارنگی، دیل، آئین زندگی، ص ۱۱۴.

۳- (۳) همان.

راه های مختلفی برای مثبت فکر کردن وجود دارد. یکی از این راه ها تکرار یک محتوای مثبت و اسناد حوادث مثبت به خود است. آرگایل و همکاران (۱۹۸۹) دریافتند که افراد شاد تمایل دارند حوادث مثبت را به خود نسبت دهند. عامل دیگر نظر خوش بینی در مورد زندگی است که به وسیله آن امور بد، خوب به نظر می رسد (۱).

۴ - یاد خدا

مشکلات و گرفتاری ها، مریضی ها، کمبودها، جنگ، ظلم و ستم و حتی بعضی اوقات احساس تنهایی و عدم وجود تکیه گاه یا کسی که انسان بتواند با او درد دل کند و مشکلات و مسایل خود را با او در میان بگذارد باعث فشار روانی می شود. یکی از اموری که در این حالت به انسان آرامش می بخشد و او را از تنهایی نجات می دهد یاد خدا است. خداوند متعال می فرماید: «بدانید که یاد خدا آرامش بخش دل ها است» (۲).

ذکر خداوند عوامل دگرگونی و اضطراب را از بین می برد. اگر نگرانی به علت آینده مبهم، زوال نعمت ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی و احتیاج است ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، خدایی که همواره کفالت بندگان خویش را بر عهده دارد می تواند این گونه نگرانی ها را از بین ببرد و به فرد آرامش دهد که در برابر حوادث آینده احساس درماندگی نکند.

عوامل نگرانی و تأثیر یاد خداوند در برطرف کردن آن ها

گاه احساس گناه و برخی رفتارها در گذشته زندگی فرد، او را نگران می سازد، نگرانی از رفتارهای نامناسب، کوتاهی و لغزش ها، توجه به آمرزش خداوند و توبه پذیری او، فرد را در این شرایط آرامش می دهد.

ص: ۱۰۷

۱- (۱) آرگایل، مایکل، روانشناسی شادی، ترجمه فاطمه بهرامی و دیگران، جهاد دانشگاهی اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲- (۲) (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ رعد/ ۲۸.

گاهی ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می سازد. اما هنگامی که به یاد خدا می افتد و متکی به قدرت و رحمت او می شود، قدرتی که برترین قدرت ها است و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد، آرامش بر او وارد می شود و فرد با خود می گوید من تنها نیستم بلکه در سایه خدا قرار دارم.

گاهی نیز ریشه نگرانی های آزار دهنده انسان، احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است ولی آن کسی که به خداوند ایمان دارد، و مسیر تکامل زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و تمام برنامه ها و حوادث زندگی را در همین خط می بیند، نه از زندگی احساس پوچی می کند و نه هم چون افراد مرده، و سرگردان، مضطرب است.

عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می شود، اما کسی را نمی بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند، این ناسپاسی او را شدیداً رنج می دهد، در این حالت اگر احساس کند کسی از تمام تلاش ها و کوشش هایش آگاه است و به همه آن ها ارج می نهد و برای همه پاداش می دهد نگرانی و اضطراب او کم تر می شود. یکی دیگر از عوامل نگرانی، سوءظن ها و توهم ها و خیالات پوچ است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می برند، ولی چگونگی می توان انکار کرد که توجه به خدا و لطف بی پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد با ایمانی است این حالت رنج آور را از بین می برد و آرامش و اطمینان جای آن را می گیرد.

یکی از بزرگ ترین عوامل اضطراب و نگرانی، شیفتگی به دنیا و زندگی مادی است، تا آن جا که گاهی عدم دستیابی به امر جزئی در زندگی ساعت ها و یا روزها و هفته ها فکر فرد را ناآرام و مشوش می سازد. اما ایمان به خدا و توجه به وظایف افراد با ایمان که باید در ناکامی ها، تأسف و نگرانی نداشته باشند، می تواند اضطراب های فرد را کاهش دهد(۱).

ص: ۱۰۸

هم چنین انسان وقتی یادآور شد که سعادت او فقط به دست خدا است، چون بازگشت همه امور به دست او است و او است که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فعال مایشاء است پناهگاه همه افراد است. با یاد او آرامش بیشتری پیدا می کند. یاد خدا برای انسان، که همواره اسیر حوادث است و در جستجوی رکن وثیقی است که سعادت او را ضمانت کند و گاه در امور خود متحیر است، نمی داند به کجا می رود و به کجایش می برند و برای چه آمده، مایه انبساط و آرامش است (۱).

از این آیه روشن می شود که تنها با یاد خدا آرامش حاصل می شود و در مقابل، کسی که از یاد خدا روی برگرداند، خداوند می فرماید: «و هر کسی از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت. و روز قیامت او را نابینا محشور می کنم» (۲). معیشت ضنک یعنی این که درهای زندگی به روی انسان بسته شود، دست به هر کاری می زند، با درهای بسته روبرو گردد.

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می کند، نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند، بلکه گویی نمی خواهد آن را به روی خویش بگشاید. به فرموده حضرت علی علیه السلام، هم چون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می دهد.

عامل اصلی گرفتار شدن در تنگناها، اعراض از یاد حق است. هنگامی که انسان مسئولیت هایش را به سبب فراموش کردن یاد خدا به فراموشی بسپارد، غرق امیال مهار نشدنی می گردد و در این حالت زندگی به سختی و دشواری می گذرد، زیرا نه قناعتی دارد که او را راضی کند، نه توجه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر فشار امیال باز دارد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۲- (۲) طه / ۱۲۴.

اصولاً- تنگی زندگی بشر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابودی امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است و آن کس که ایمان به خدا دارد کم تر دچار این نگرانی‌های می‌شود(۱).

تبیین زندگی سخت به این است که اگر فرد پروردگارش را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، غیر از دنیا چیزی نمی‌ماند که به آن دل ببندد و به آن تعلق خاطر داشته باشد لذا تمام کوشش‌های خود را در اصلاح زندگی دنیا برای بهره بردن از زندگی دنیوی منحصر می‌کند. از آن جا که انسان هرچه را بدست آورد به آن قانع نمی‌گردد و دائماً چشم به اضافه تر از آن می‌دوزد و حرص و تشنگیش پایانی ندارد، دائماً در فقر و فشار ناشی از احساس نداری و کمبود به سر می‌برد و همیشه دلش علاقه مند به چیزی است که ندارد. علاوه بر این، چنین شخصی غم و اندوه و اضطراب و ترس از دادن زندگی دنیا و روی آوردن ناملازمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری را دارد. خلاصه او پیوسته در جنگ آرزوهای برآورده نشده و از دست دادن زندگی دنیا را دارد.

در حالی که اگر مقام پروردگارش را بشناسد و به یاد او باشد در می‌یابد که برای او زندگی و حیاتی است که آمیخته با مرگ نیست و ملکی دارد که زوال پذیر نیست و عزتی دارد که آمیخته با ذلت نیست و شادمانی و سرور و رفعت و کرامتی دارد که به حساب نیاید و پایانی ندارد.

هم چنین در می‌یابد که دنیا گذرگاه است و زندگی دنیا بدون آخرت ارزشی ندارد. اگر فرد این واقعیت را بفهمد به آن چه خداوند به او داده قانع می‌گردد و در زندگی (هرقدر هم از امکانات کمی برخوردار باشد) احساس آرامش می‌کند و کم تر در چنگ احساس‌های نامطبوع دچار می‌شود(۲).

ص: ۱۱۰

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۲- (۲) تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۲.

تأثیر امید در بهداشت روانی

یکی از مسائلی که در تأمین بهداشت روانی فرد مؤثر است امیدواری است. امیدواری می تواند به هنگام گرفتاری، به فرد کمک کند، همان طور که فعالیت و پیروزی افراد در موقعیت های دشوار و ظاهراً غیر ممکن، موجب تقویت روحیه آنان می شود به نظر «لازاروس» و «فولکمن» امیدواری موجب می شود تا فرد:

۱ - به خود اعتماد داشته باشد و بر اثر این اعتماد راهبردهای سازگاری خاص خود را به کار گیرد؛

۲ - به دیگران اعتماد پیدا کند، هم چنان که بیمار به پزشک معالج خود اعتماد پیدا می کند؛

۳ - به خدا متوجه شود و در اثر این توجه قوت قلب به دست آورد(۱).

امیدواری در فرهنگ اسلام:

در فرهنگ اسلام تأکید بر حفظ امید شده است. اسلام در تمام برنامه ها و تعلیماتش روح امید و حرکت را در افراد می دمد و از ایستایی و عدم تحرک و یأس نهی می کند. در قرآن آمده است که: «از رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم کافر مأیوس نمی شوند»(۲).

بر اساس مضمون این آیه هنگامی که حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندانش دستور حرکت به سوی مصر را می دهد به آنان می گوید که از یوسف و برادرش بنیامین جستجو کنید و از آن جا که فرزندان تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نیست و از این توصیه و تأکید پدر تعجب کردند، یعقوب به آن ها گوشزد می کند: «از رحمت الهی هیچ گاه مأیوس نشوید که قدرت او مافوق همه مشکلات و سختی ها است».

ص: ۱۱۱

۱- (۱) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۸۴.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۷.

انسان موحد به خداوند علیم و حکیم و مدبر اعتقاد دارد و تمام اسباب عالم را به دست او می‌داند از این رو هیچ گاه خود را در بن بست کامل نمی‌بیند، بلکه همیشه به خداوند امیدوار است و اعتقاد دارد که خداوند می‌تواند به او کمک کند، اگر فرد به فضل و رحمت او امید داشته باشد و از او کمک بخواهد، او را تنها نمی‌گذارد بلکه به او آرامش می‌دهد.

کلمه «روح» به معنای نفس و یا نفس خوش است. هر جا استعمال شود کنایه است از آسایش که ضد تعب و خستگی است. و وجه کنایه اینست که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان نوعی فشار و تنگی تصور می‌شود. هم‌چنان که مقابل آن یعنی نجات یافتن به فراخای فرج و پیروزی عافیت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می‌رسد، و لذا می‌گویند که خداوند، اندوه را به فرج و گرفتاری را به نفس راحت مبدل می‌سازد، پس روحی که منسوب به خدا است همان گشایش بعد از سختی است که به اذن و اراده خدا صورت می‌گیرد.

هر کس ایمان به خدا دارد، به این معنا معتقد است که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد و به هرچه اراده کند حکم می‌نماید و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فایق آید و یا حکم او را به عقب اندازد و هیچ صاحب ایمانی نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود، زیرا یاس از روح خدا و نومی‌دی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت او است (۱).

انسان مؤمن به جای منفی بافی و فکر عدم موفقیت در زندگی همواره به آینده مثبت نگاه می‌کند و با تکیه بر نیروی خداوندی خود را محدود در عالم اسباب نمی‌پندارد. در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که فرشتگان به ابراهیم گفتند: ما تو را به فرزند دانایی بشارت می‌دهیم، ولی ابراهیم به

ص: ۱۱۲

خوبی می دانست که از نظر موازین طبیعی تولد چنین فرزندی از او بسیار بعید است، هر چند در برابر قدرت خدا هیچ چیزی محال نیست، ولی توجه به موازین عادی و طبیعی تعجب او را برانگیخت، لذا گفت: آیا چنین بشارتی به من می دهید، در حالی که من به سن پیری رسیده ام (۱).

ولی فرشتگان مجال تردید یا تعجب بیشتری به ابراهیم ندادند. با صراحت و قاطعیت به او گفتند که ما تو را به حق بشارت دادیم، بشارتی که از ناحیه خدا و به فرمان او بود و به همین دلیل حق است و مسلم (۲).

و به دنبال آن برای تأکید - به گمان این که مبادا یأس و ناامیدی بر ابراهیم علیه السلام غلبه کرده باشد - گفتند اکنون که چنین است از مایوسان مباش (۳). ولی ابراهیم به زودی این فکر را از آن ها دور ساخت که یأس و نومیدی از رحمت خدا بر او چیره شده باشد بلکه تنها تعجبش از جهت توجه به موازین طبیعی است، لذا با صراحت گفت: چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود جز گمراهان (۴). همان گمراهانی که خدا را به درستی نشناخته اند و پی به قدرت بی پایانش نبرده اند، خدایی که از ذره ای خاک، انسانی چنین شگرف می آفریند و از نطفه ناچیزی فرزندی برومند به وجود آورد. درخت خشکیده خرما به فرمانش به بار می نشیند، و آتش سوزانی را به گلستان تبدیل می کند، چه کسی می تواند در قدرت چنین پروردگاری شک کند یا از رحمت او مایوس گردد (۵).

انسان مؤمن همواره به فضل و رحمت خداوند امیدوار است ولو ظاهراً در شدائد و گرفتاری ها به سر می برند ولی این شدائد و گرفتاری ها به هیچ

ص: ۱۱۳

۱- (۱) قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ يُبَشِّرُونِ؛ حجر / ۵۴.

۲- (۲) قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ؛ همان / ۵۵.

۳- (۳) فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ؛ همان.

۴- (۴) قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ همان / ۵۶.

۵- (۵) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

وجه او را خانه نشین نمی کند بلکه این شدائد و گرفتاری ها را مقدمه فرج و گشایش در کارها می داند و معتقد است که در این گرفتاری ها و شدائد و ناراحتی ها، حکمتی نهفته است و این ها به مصلحت او بوده و به همین دلیل هیچ کدام از پیامبران یا اولیای الهی از مشکلات نهراسیده اند بلکه با امیدواری به فضل و رحمت خداوند راه و مسیر خود را ادامه داده اند ولی درباره انسان های تربیت نیافته خداوند می فرماید:

هنگامی که نعمت را از او سلب می کنیم و حتی مختصری ناراحتی به او برسد یأس و ناامیدی سر تا پای او را فرا می گیرد(۱). یعنی آن ها به قدری کم ظرفیتند که با مختصری گرفتاری، دست و پای خود را گم می کنند و رشته افکارشان به کلی در هم می ریزد و ظلمت و یأس و ناامیدی بر قلبشان سایه می افکند و چنان بیچاره و زبون و دستپاچه و مأیوس می گردند که انسان باور نمی کند این ها همان انسان های سابقند - آری، چنین است حال همه افراد کوله فکر، بی ایمان و کم ظرفیت، به عکس دوستان خدا که روحشان هم چون اقیانوس است و سخت ترین طوفان ها در آنان اثری نمی کند چون کوه در مقابل حوادث سخت ایستاده اند و چون کاه در مقابل فرمان خدا، دنیا را به آنان ببخشی دست و پای خود را گم نمی کنند و جهان را از آنان بگیری خم به ابرو نمی آورند(۲).

عوامل یأس و ناامیدی و تأثیر توبه و بازگشت به سوی خدا در برطرف کردن آن ها

انسان های عادی و تربیت نیافته وقتی شری به آن ها می رسد و بعضی از نعمت های الهی از آن ها سلب می شود به کلی از خیر مأیوس می گردند چون جای دیگری را سراغ ندارند، همه امیدشان اسباب ظاهری است که در این هنگام وجود ندارد. ولی انسان هایی که با تأیید الهی و یا به خاطر پیشامدی،

ص: ۱۱۴

۱- (۱) (وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا)؛ اسراء / ۸۳.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

اسباب ظاهری را فراموش کرده، به فطرت ساده خود برگشته همواره چشم امید به خدای خود دوخته، رفع گرفتاری ها را از او می خواهند نه اسباب(۱).

از طرف دیگر گاهی اوقات انسان بر اثر گناه و اشتباهی که انجام داده است، احساس یأس و ناامیدی از رحمت خدا می کند و این باعث وارد آمدن فشار بر روح و روان او می گردد.

انسان مؤمن هیچ موقع به خاطر گناهی که مرتکب شده یا خطاهایی که انجام داده در بن بست و یأس و سرشکستگی قرار نمی گیرد به دلیل این که این خطا و جرم یا در ارتباط با مردم است یا در ارتباط با خداوند و خداوند برای انسان مؤمن راه توبه را باز گذاشته است و انسان را دعوت می کند که توبه نماید و تأکید می کند که نباید از رحمت و بخشش خداوند مأیوس گردد. چنان چه می فرماید: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد»(۲).

از مشکلات مهمی که بر سر راه مسایل تربیتی وجود دارد، احساس گناهکاری بر اثر اعمال بد پیشین است، مخصوصاً زمانی که این گناهان سنگین باشد که این فکر دائماً در نظر انسان مجسم می شود اگر بخواهد مسیر خود را به سوی پاکی و تقوا تغییر دهد و به راه خدا باز گردد چگونه می تواند از مسئولیت سنگین گذشته، خود را برهاند. این فکر مانند کابوسی وحشتناک بر روح او سایه می افکند و چه بسا او را از تغییر برنامه زندگی و گرایش به پاکی باز می دارد، به او می گوید: توبه کردن چه سود؟ زنجیر اعمال گذشته ات هم چون یک طوق لعنت بر دست و پای تو است، اصلاً تو رنگ گناه پیدا کرده ای، رنگی ثابت و تغییر ناپذیر.

ص: ۱۱۵

۱- (۱) تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۲- (۲) (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)؛ زمر

در فرهنگ اسلام این مشکل حل شده است و توبه و انابه را هرگاه با شرایط همراه باشد، وسیله قاطعی برای جداسدن از گذشته و آغاز یک زندگی جدید، و حتی تولد ثانوی می داند کراً در روایات درباره بعضی از گناهکاران می خوانیم: «کیوم ولدتہ امہ؛ او مثل روزی است که از مادر متولد شده است...» (۱).

به این ترتیب قرآن درهای لطف الهی را به روی هر انسانی در هر شرایطی و با هر گونه بار مسئولیتی باز می گذارد و نمونه زنده اش آیات فوق است که با انواع لطایف بیان مجرمان و گناهکاران را به سوی خدا دعوت می کند و به آن ها قول می دهد که می توانند خود را از زندگی گذشته به کلی جدا کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له؛ کسی که از گناه توبه کند همانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است» (۲).

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «در قرآن هیچ آیه ای به قدر آیه (یا عبادِ الذین اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ) گشایش آورتر نیست» (۳).

با مراجعه به این آیه و آیات مشابه دیگر می بینیم که انسان مؤمن هیچ موقع گرفتار یأس و ناامیدی و ناراحتی از گناه نمی شود، خود را در تنگنا نمی بیند بلکه به وسیله توبه به سوی خداوند باز می گردد و با استغفار، گذشته اش را جبران می نماید و از لحاظ روحی در آسایش به سر می برد و به فضل و رحمت خداوند امیدوار هست. خداوند در سوره بقره می فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آن ها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است» (۴). گفته اند این آیه در مورد سربه عبدالله بن جحش نازل شده

ص: ۱۱۶

۱- (۱) مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۴۷، حدیث ۴۶.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۵۰۷.

۳- (۳) «عن علی علیه السلام قال: ما فی القرآن آیه اوسع من یا عباد الذین اسرافوا علی انفسهم»؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۸۵.

۴- (۴) «إِنَّ الذِّينَ آمَنُوا وَ الذِّينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ بقره / ۲۱۸.

است، جریان چنین بود که: پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام عبدالله بن جحش را طلبد و نامه ای را به او داد و هشت نفر از مهاجرین را همراه وی نمود. به او فرمان داد پس از آن که دو روز راه پیمود، نامه را بگشاید، و طبق آن عمل کند، او پس از دو روز طی طریق نامه را گشود و چنین یافت: پس از آن که نامه را باز کردی تا نخله (زمینی که بین مکه و طائف است) پیش برو و در آن جا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده. عبدالله جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است. بنابراین هر کس آماده شهادت است با من بیاید و دیگران بازگردند همه با او حرکت کردند، هنگامی که به نخله رسیدند به قافله ای از قریش برخورد کردند که عمرو بن حضرمی در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماه های حرام) بود در مورد حمله به آن ها به مشورت پرداختند.

بعضی گفتند: اگر امروز هم از آن ها دست برداریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی توان متعرض آن ها شد، سرانجام شجاعانه به آن ها حمله کردند، عمرو بن حضرمی را کشتند و قافله را با دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیغمبر به آنان فرمود: من به شما دستور نداده بودم که در ماه های حرام نبرد کنید و دخالتی در غنایم و اسیران نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آن ها پرداختند، مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد صلی الله علیه و آله جنگ و خونریزی و اسارت را در ماه های حرام، حلال شمرده در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان بشارت ثواب جهاد در راه خدا را داده است (۱).

این آیه دلالت دارد بر این که اگر کسی عملی را قربه الی الله انجام دهد، و در عمل خطا کند معذور است و هیچ گناهی در صورت خطا گناه نیست (۲).

ص: ۱۱۷

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- (۲) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۹.

در هر صورت این آیه مؤمنان را امیدوار به فضل و رحمت الهی می نماید و از یأس و افسردگی جلوگیری می کند.

یکی دیگر از عوامل یأس و ناامیدی و در نتیجه افسردگی و ناراحتی های روانی و سرانجام بیماری های عصبی و جسمی، تعلق ها و وابستگی های انسان به بسیاری از مظاهر دنیوی و مادی است و طبعاً محرومیت از بسیاری از آنان.

مظاهر مادی با همه زیباییشان آرام بخش نیستند و حتی لذائذ و نعمت ها به گونه ای هستند که معمولاً دارایان آن ها در غم و ترس از دست دادن آن چه که و در رنج و حسرت آن چه را که ندارند به سر می برند. تعلق و وابستگی، مساوی است با زندگی آمیخته با غم و اضطراب از دست دادن آن چه که هست و حسرت و آه و افسوس آن چه که نیست.

در تفکر دینی، انسان بالاتر از آن است که به چیزی تعلق و وابستگی پیدا کند. همه چیز برای انسان است و او خود، تنها و تنها به خدا و جمال محض و کمال مطلق تعلق دارد و چون از او است به همه چیز رسیده است و آن چه که غیر او است، ابزار و بازیچه است و کوچکتر از آن می باشد که انسان به آن وابسته شود^(۱).

۶- دعا و درخواست از خدا

انسان عصر حاضر با رشد و تسلط بیشتر بر حوادث و بلایای طبیعی و با وجود برخورداری از امکانات مادی در وجود خویش احساس ضعف می کند و نیاز دارد در سختی ها و مشکلات زندگی به قدرتی ماورای طبیعت پناه ببرد، همه انسان ها اذعان دارند که موجودی ضعیف هستند و این جزء ذات و جبلت انسان است و قرآن هم بر این صحنه می گذارد و می فرماید: «انسان ضعیف خلق شده است»^(۲).

ص: ۱۱۸

۱- (۱) دوست محمدی، هادی، اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۱۴۷.

۲- (۲) (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا)؛ نساء / ۲۸.

این ضعف باعث احساس محرومیت می شود که بهداشت روانی فرد را می تواند تحت تأثیر قرار دهد. اگر شخص احساس بیچارگی و تنهایی کرد یا به دیگران اتکا نمود، یا خود را بدون پشتوانه قدرتمند دید، در این حالت زمینه بروز اضطراب در فرد ایجاد می شود (۱). ادیان الهی به ویژه اسلام به این نیاز بشر پاسخ گفته و راه حل مناسبی را پیشنهاد می کنند و انسان را به دعا و انس با خداوند تشویق می کنند. دعا به سبب پیوند عاطفی با خداوند، انسان را از تنهایی می رها کند و یاریگر انسان است، شخص دعا کننده می داند که با کسی صحبت می کند که او قادر است، علیم است، مهربان است و می تواند گرفتاری او را برطرف نماید، و نه تنها در برابر این رفع گرفتاری بر او منتی نمی نهد یا از او مزدی طلب نمی کند بلکه با آغوش باز از او پذیرایی می کند و او را گرمی می دارد.

خود خداوند قبل از انسان او را دعوت می کند که به سراغ من بیا، می فرماید: «هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال می کنند، بگو من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند» (۲).

در این هنگام احساس تنهایی فرد را آزار نمی دهد و می داند تکیه گاه محکمی دارد که او را کمک می کند. این خود باعث تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی های انسان می شود دعا چراغ امید را در انسان روشن می سازد، مردمی که از دعا و نیایش محرومند با نگرانی ها و درماندگی ها مواجه خواهند شد.

البته فرد با دعا از وسایل و علل طبیعی دست نمی کشد بلکه همراه با استفاده از همه وسایل موجود به دعا می پردازد و با توجه و تکیه بر خدا روح امید و حرکت در فرد زنده می شود و از کمک های بی دریغ آن مبدأ بزرگ مدد می گیرد.

ص: ۱۱۹

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۲۳۲.

۲- (۲) (وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَابْنِي قَرِيبًا ۖ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ)؛ بقره /

علاوه بر این، تأثیر اسباب مادی به اذن خداوند است و ممکن است هر لحظه برخی شرایط بی اثر یا سبب از میان برود، در این حالت نیز دعا و درخواست از خداوند فرد را در استفاده از اسباب مادی تواناتر و مطمئن تر می کند؛ بنابراین دعا مخصوص به نارسایی ها و بن بست ها نیست بلکه عاملی برای تقویت عوامل طبیعی نیز است.

نیایش در عین حال که آرامش را پدید آورده است، در فعالیت های مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می کند، نیایش استعدادهای فرد را شکوفا می کند (۱). متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، دل پر از یقین و استعداد هدایت، نشان از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح بشر است. تلاوت این آیه و تفکر در آن برای انسان ها شیرین و لذت بخش است، دوستی همراه با انس، رضایتی را که همراه با اطمینان است در قلب انسان وارد می کند. انسان در پرتو دعا به زندگی رضایت مندانه و به تکیه گاهی محکم دست می یابد (۲).

دیل کارنگی می گوید: «دعا کردن سه احتیاج اصلی روانشناسی را که همه کس اعم از مؤمن و مشرک در آن سهیم است، برآورده می کند:

الف) در موقع دعا کردن آن چیزهایی را که باعث زحمت و ناراحتی ما شده است بر زبان جاری می سازیم، دعا کردن همان عمل یادداشت کردن روی کاغذ را انجام می دهد.

ب) هنگام دعا کردن این احساس به ما دست می دهد که یک شریک غم پیدا کرده ایم و تنها نیستیم. روان شناسان تأکید دارند هنگام دچار شدن به هیجان ها و غم ها لازم است مشکلات و گرفتاری های خود را برای کسی

ص: ۱۲۰

۱- (۱) الکسیس کارل، نیایش، ترجمه محمد تقی شریعتی، ص ۶۲.

۲- (۲) تفسیر فی ظلال، ج ۱، ص ۲۴۸.

بگوییم و به اصطلاح برون ریزی کنیم. وقتی که ما نمی توانیم به کس دیگر بگوییم، می توانیم خدا را محرم اسرار خود قرار دهیم.

ج) دعا کردن، انسان را وادار به کار می کند زیرا انسان را از ناامیدی و دست کشیدن از کوشش، باز می دارد»(۱).

گریه که یکی از وسایل بسیار مهم در تلطیف روح به شمار می آید در متن برخی دعاها وجود دارد. اشک حکایت از نوعی ارتباط غیر کلامی با خدا دارد. بر این اساس امام سجاد علیه السلام عشق به معبود را آرامش دل ها و شفای دردها می داند و می گوید: تویی مقصودم... مناجات با تو فرح و آرامش خاطر من و دوی مرض و شفای قلب سوزانم است(۲).

ص: ۱۲۱

۱- (۱) دیل کارنگی، آئین زندگی، ص ۱۹۳.

۲- (۲) «فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي... فِي مَنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي، وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عِلَّتِي وَشِفَاءُ غُلَّتِي»؛ ر. ک: مفاتیح الجنان، مناجات المریدین.

فصل سوم: نقش روابط خانوادگی و اجتماعی در بهداشت روان

اشاره

ص: ۱۲۳

نقش صله رحم و روابط خویشاوندی که در قرآن تأکید شده در بهداشت روان انسان چیست؟

اشاره

* پاسخ:

انسان یک موجود منزوی، جدا و بریده از عالم هستی نیست و سرتاپای او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد. اصالتاً انسان موجودی اجتماعی است و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران است بنابراین بسیاری از نیازهای عالیه انسان و شکوفا شدن استعدادها و خلاقیت‌های او فقط از طریق تعامل بین فردی و ارتباطات اجتماعی می‌تواند ارضاء شود و به فعلیت برسد. از یک جنبه با آفریننده این دستگاه پیوند دارد که اگر ارتباطش را از او قطع کند نابود می‌شود، از جنبه دوم پیوندی با پیامبر و امام به عنوان رهبر و پیشوا دارد، که قطع آن، او را در بیراهه سرگردان می‌کند. جنبه سوم پیوندی با تمام جامعه انسانیت و به خصوص با آن‌ها که حق بیشتری بر او دارند همانند پدر، مادر، خویشاوندان، دوستان، استاد، مربی و از جنبه چهارم پیوندی با نفس خویش دارد(۱) و خداوند متعال دستور می‌دهد که تمام این ارتباطها و پیوندها را انسان ارج بنهد و محترم شمارد(۲).

اسلام علاوه بر ایجاد پیوند وسیع میان تمام افراد بشر، بر پیوندهای محکم تری میان واحدهای کوچک تر و مشکل تر به نام «خانواده» و فامیل تأکید دارد و لزوم برقراری ارتباط و حفظ آن را در قالب تکالیف شرعی متذکر می‌شود و آن را تحت عنوان «صله رحم» مطرح می‌نماید و به اهمیت آن در آیات و روایات تصریح می‌کند.

ص: ۱۲۵

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۲- (۲) (وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ)؛ رعد / ۲۱.

مناسب است ابتدا به معنای رحم اشاره کنیم و سپس به معنای صله رحم بپردازیم.

راغب اصفهانی می گوید: «رحم در اصل همان رحم زن است و استعاره برای نزدیکان و خویشاوندان به کار می رود زیرا آن ها از یک رحم شکل گرفته اند»^(۱).

می توان ادعا کرد نیاز به پیوند و ارتباط عاطفی با دیگران از بدو خلقت انسان یعنی از هنگام انعقاد نطفه و آغاز رشد وی وجود دارد و ارضاء آن در واقع تأمین کردن و ارضاء نیازهای عاطفی انسان است. در هنگام تولد فرزند با مادر ارتباط دارد و اگر به هر دلیلی این رابطه کم یا قطع شود، ضررهای غیرقابل جبرانی به کودک وارد می شود و سلامت جسمی و روانی او را به خطر می اندازد، همین طور که بزرگ تر می شود، وابستگی او به مادر کم تر می شود ولی نیازهای عاطفی او به مادر همواره وجود دارد و بخشی از این نیاز عاطفی از طرق سایر اعضا خانواده و نزدیکان تأمین می گردد و او همواره به حمایت دیگران نیاز دارد.

اسلام به عنوان یک برنامه کامل زندگی به تمام نیازهای روحی و روانی انسان توجه نموده و در صدد تأمین نیازهای عاطفی وی است.

به جهات فوق تعالیم اسلام در همه ابعاد بر حفظ و استمرار روابط خویشاوندی تأکید دارد. خداوند مسؤولیت در قبال وظایف الهی و روابط خویشاوندی را در یک ردیف اعلام کرده است^(۲).

در کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «بالا-ترین مراتب رفتارهای دینی پس از ایمان به خدا، برقراری روابط خویشاوندی است»^(۳).

ص: ۱۲۶

۱- (۱) راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۹۶.

۲- (۲) (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ)؛ نساء / ۱.

۳- (۳) «ان رجلا من خثعم جاء الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له اخبرني ما افضل الاسلام فقال الايمان بالله قال ثم ماذا قال صله الرحم قال ثم ماذا فقال الامر بالمعروف والنهي من المنكر»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۹۷.

قوانین مختلف اسلامی در ابعاد عبادی، اقتصادی و اجتماعی اهتمام دین اسلام به روابط خویشاوندی را نشان می دهد، برخی عبادات در صورت آسیب به روابط خویشاوندی مطلوبیت و اثر خود را از دست می دهد(۱). مسأله ارث، تقدم خویشاوندان حائز شرایط در تکالیف مالی و مسؤولیت بخشی از خویشاوندان در مسائل حقوقی و جزایی مانند عاقله مواردی از نقش روابط خویشاوندی را در قوانین اقتصادی اسلام نشان می دهد. به علاوه در کلمات اولیای دین علیهم السلام صله رحم در کنار جهاد به عنوان محبوب ترین راه ها به سوی خدا شمرده شده و گاه آن را از جهاد بالاتر در نظر می گیرند(۲).

۲- گونه های روابط خویشاوندی

اولین نوع صله رحم دیدار اقوام و خویشاوندان می باشد. در روایات آمده است که یک سال مسافرت و حرکت کن و با خویشانت رابطه برقرار کن(۳). مرحله بعد صحبت کردن و سلام کردن به یکدیگر نیز به عنوان صله رحم تعبیر شده است(۴) و کم ترین حد صله رحم، آزار نرساندن به خویشاوندان است(۵). و از این حد هرچه بیشتر فرد روابط را گسترش دهد بهتر به دستورات خداوند عمل کرده است. دید و بازدید خویشاوندان زمینه ای برای حمایت اجتماعی فراهم می کند، در مرتبه اول برون ریزی عاطفی و بیان مسائل و مشکلات زندگی کم ترین حد حمایت است، مشورت و نظرخواهی در امور، استفاده از تجارب و کسب اطلاعات مفید برای زندگی خانوادگی از فواید شناختی ملاقات ها است. میهمانی و اطعام نیز مرتبه بالاتری از صله رحم است. در

ص: ۱۲۷

۱- (۱) مانند روزه مستحبی فرزند بدون اجازه پدر.

۲- (۲) بحار، ج ۷۵، ص ۵۸.

۳- (۳) قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «سرستین، بروالدیک، سرستین، صل رحمک»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۱۰۳.

۴- (۴) قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «صلوا ارحامکم فی الدنيا ولو بسلام»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۱۰۴.

۵- (۵) قال ابو عبد الله علیه السلام: «صل رحمک ولو بشربه من ماء و افضل ما یوصل به الرحم کف الاذی عنها»؛ بحار، ج ۷۱،

ص ۱۱۷.

کلمات اولیای دین کوشش برای طلب منافع دنیا برای انجام کارهای مطلوب از جمله اطعام خویشاوندان نه تنها مذمت نشده، بلکه پاداش های متعددی برای آن در نظر گرفته شده است. در روایات آمده است کسی که با جان و مال برای حفظ روابط خویشاوندی تلاش می کند خدا به او پاداش صد شهید می دهد (۱). در موارد دیگر قرض دادن به خویشاوندان و حل مشکلات مالی آن ها نمونه بالایی از برقراری روابط خویشاوندی است (۲).

۳- تأثیرات روابط خویشاوندی

الف - آثار صله رحم در دنیا

صله رحم تأثیر بسیاری بر زندگی انسان در دنیا دارد. در روایات آمده است که چیزی مانند صله رحم، باعث طولانی شدن عمر نمی شود (۳)، گاه صحبت از اضافه شدن سال ها به عمر فرد در اثر صله رحم می شود (۴) هم چنین صله رحم از بروز بلاها جلوگیری می کند و مرگ ناخوشایند را مانع می شود (۵) و باعث محبوبیت فرد در خانواده اش می گردد.

رفع فقر و زیاد شدن روزی (۶) آبادی خانواده ها و شهرها از دیگر آثار صله رحم است (۷). حتی پیامبر اسلام می فرماید: «افرادی فاجر و بی ایمان هنگامی که صله رحم می کنند اموالشان زیاد می گردد و عمرشان طولانی می گردد و معلوم است که اگر افراد باایمان بودند این اثر بیشتر خواهد بود» (۸).

ص: ۱۲۸

-
- ۱- (۱) بحارالانوار ج ۷۱، ص ۱۳۸.
 - ۲- (۲) همان.
 - ۳- (۳) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، باب ۱۱.
 - ۴- (۴) قال ابوالحسن الرضا علیه السلام: «یکون الرجل یصل رحمه فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله ثلاثین سنه ویفعل الله ما یشاء»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۱۰۸.
 - ۵- (۵) قال ابو جعفر علیه السلام: «صله الارحام تزکی الاعمال وتدفع البلوی وتنمی الاموال وتنسی له فی عمره، وتحبب فی اهل بینه»؛ بحار ج ۷۱، ص ۱۱۸.
 - ۶- (۶) «صله الرحم یرزق فی الرزق»؛ بحار، ج ۷۳، ص ۳۱۴.
 - ۷- (۷) عن رسول: «صله الرحم تعمر الدیار وتطیل الاعمار وتکثر العمار»؛ بحار، ج ۴۷، ص ۲۱۳.
 - ۸- (۸) قال رسول صلی الله علیه وآله: «ان القوم لیکونون فجره ولا یرزقونون برره فیصلون ارحامهم فتنمی اموالهم وتطول اعمارهم فکیف اذا کانوا ابراراً برره»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

ب - آثار صله رحم در آخرت

صله رحم آثار اخروی بسیاری دارد از جمله آن ها، حسابرسی فرد را در قیامت آسان می کند(۱). خشم خداوند را فرو می نشاند، موجب قرب فرد به خداوند می شود. فرد را در عبور از پل صراط که مرحله دشواری است، حفظ و کمک می کند و او به راحتی وارد بهشت می شود، پاداش صله رحم سریع تر از پاداش هر عمل خیر دیگری است. فرد را از گناهان مصون می دارد. در بهشت درجه ای است که غیر از امام عادل و کسی که صله رحم می کند و عیال وار صبور به آن نمی رسد.

۴ - ساز و کار تأثیر صله رحم در بهداشت روانی

الف - صله رحم و احساس ایمنی

یکی از نیازهای اصلی انسان نیاز به احساس ایمنی می باشد. «آبراهام مزلو» چهارنشانگان فرعی یا عناصر اجزایی احساس نایمنی را بر می شمارد که تعدادی از آن ها عبارتند از:

۱ - احساس طرد شدن، مورد عشق و علاقه دیگران نبودن و این که دیگران به سردی و بدون محبت با او رفتار می کنند؛

۲ - احساس تنهایی؛

۳ - احساس این که دائماً در معرض خطر قرار دارد.

«آبراهام مزلو» معتقد است این نشانگان سه گانه، نشانگان اولیه احساس ناامنی هستند و به عنوان علت آن محسوب می شوند و بقیه نشانگان ثانوی اند زیرا محصول همین سه عامل به حساب می آیند(۲).

صله رحم می تواند احساس طرد شدن را از فرد زایل نماید و با تماس مداوم با اقوام و نزدیکان، به فرد احساس می کند مورد عشق و علاقه دیگران است و از روی محبت و عطوفت با وی رفتار می شود.

ص: ۱۲۹

۱- (۱) قال ابو عبدالله عليه السلام: «صلة الرحم تهون الحساب يوم القيامة»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- (۲) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۱۴۴.

هم چنین صله رحم می تواند احساس تنهایی در فرد را کاهش دهد چون به واسطه صله رحم افراد به دیدن او و ملاقات او می روند و او هم بر حسب وظیفه به دیدار دیگران می رود. بنابراین احساس می کند که مورد پذیرش اقوام و خویشان است و از این جهت که اطمینان دارد در مواقع بروز مشکلات و ناملازمات از پشتوانه خانوادگی محکم و استواری برخوردار است چنان چه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «اقوام انسان هنگام بروز سختی ها و گرفتاری ها از بهترین کسانی هستند که به کمک انسان می آیند»^(۱).

دیگر احساس این که در معرض خطر قرار دارد به او دست نمی دهد. بنابراین می توان گفت یکی از آثار صله رحم از بین بردن احساس نایمی است. در صورتی که صله رحم صورت نگیرد و ملاقات های عاطفی و صمیمانه حضوری روی ندهد، فرد احساس می کند مورد محبت و علاقه دیگران نیست و اقوام برای وی اهمیتی قائل نیستند و شخص احساس تنهایی می کند و یا در مواقع نیاز به کمک دیگران، احساس می کند مشکلات بر او چیره شده و کسی به کمک او نمی آید و خود را در معرض خطر می بیند. این ها عواملی هستند که بهداشت و سلامت روانی فرد را به خطر می اندازد و احساس نایمی بر وجود شخص سایه می افکند.

علاوه بر این نقش صله رحم و معاشرت با اقوام برای سالمندان و پیران به مراتب بیشتر است. چون احساس نایمی در این افراد بیشتر ظهور و نمود می کند. به خاطر وضعیت جسمانی آن ها و بازنشسته شدن و عدم قدرت بر کار و از دست دادن مقام اجتماعی خود، زمینه احساس طرد شدن و احساس تنهایی برای آن ها بیشتر فراهم می شود. لذا ارتباط داشتن با سالمندان و تعظیم آن ها در کاهش احساس نایمی بسیار مؤثر است. به همین دلیل است

ص: ۱۳۰

۱- (۱) «هم اعظم الناس حیاطه له من ورائه والمهم لشعته واعظمهم علیه، حنوا ان اصابتهم مصیبه او نزل به یوماً بعض مکاره الامور»؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۲.

که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «سالمندان را گرامی بدارید و با اقوام و خویشان پیوند برقرار کنید»^(۱). طبیعی است با اجرای این دستورات و احترام به سالخوردگان آن ها کم تر در معرض آسیب های روانی از نوع احساس نایمنی و افسردگی و احساس تنهایی قرار می گیرند.

ب - صله رحم و نیاز به احساس ارزش

یکی از نیازهای روانی انسان ها، نیاز به عزت و احساس ارزش می باشد. همه نیازمند آن هستند که خویشان را ارزشمند ببینند و این ارزشمندی بر پایه استواری بنا شده باشد بخش عمده ای از این احساس ارزشمندی از ناحیه ارتباط با دیگران حاصل می شود.

وقتی نیاز احترام به خود و احساس ارزش ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت می کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می یابد. ولی اگر بر این نیاز خللی وارد شود، احساس حقارت، ضعف و ناامیدی و یا احساس خود بزرگ بینی در فرد ایجاد می شود. به این معنا که شخص یا بسیار خود کم بین و ناراضی از خود و متزلزل می شود و یا بسیار خودبزرگ بین، خود مدار و خود نما خواهد شد. هر دوی این قطب های احساسی، نشان دهنده این واقعیت است که فرد به علل اختلال در احساس ارزشمندی قادر به درک واقعیات و واکنش های دیگران نسبت به خود نیست. متخصصان بهداشت روانی معتقدند علت اصلی احساس حقارت و خود بزرگ بینی را می توان در طردشدن مستمر و مداوم از طرف والدین و دیگران دانست و در نتیجه معتقدند احساس بی ارزشی عمیق، ریشه بسیاری از نابهنجاری های روانی است که در بین افراد دیده می شود^(۲).

ص: ۱۳۱

-
- ۱- (۱) «عظموا کبارکم وصلوا ارحامکم»؛ اصول کافی، ج ۲، باب اجلال الکبیر، ص ۱۳۲.
 - ۲- (۲) مزلو، آبراهام، روانشناسی شخصیت اسلام، ترجمه شیوا رویگریان، ص ۱۵۴ به نقل از اولین همایش نقش دین در بهداشت و روان، ص ۲۲.

صله رحم و برقراری ارتباطهای خانوادگی و معاشرت با اقوام می تواند نقش بسزایی در تأمین و ارضای نیاز به احساس ارزش داشته باشد. چون این روابط بر اساس احترام متقابل است و در فضایی از محبت و علاقه نسبت به یکدیگر صورت می گیرد و طرفین بنا بر دستور اسلام به این عمل دست می زنند و به خاطر خداوند برای دیگری ارزش قائل می شوند، افراد احساس می کنند که مورد احترام دیگران واقع شده اند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«صله ارحام باعث می شود فرد در میان خانواده اش محبوب شود»^(۱).

فرد به وسیله صله رحم به دیگران محبت می ورزد و مورد محبت دیگران واقع می شود و احساس می کند که از یک واقعیتی برخوردار است و می تواند رضایت و خرسندی دیگران را فراهم کند و در نتیجه احساس حقارت کاهش می یابد و از آن جا که طرف مقابل هم وظیفه دارد نسبت به او صله رحم انجام دهد، به ملاقات او می آید احساس ضعف و ناامیدی و شکست نمی کند بلکه احساس ارزشمندی و رضایت از زندگی به او دست می دهد. خلاصه این که صله رحم، هم باعث تأمین کردن احساس ارزش دیگران می شود و هم نیاز احساس ارزش خود ارضا می گردد و در نتیجه دو قطب احساس خودبینی و خودکم بینی، مهار و کنترل می شود^(۲).

ج - صله رحم و همانند سازی

همانند سازی یکی از مفاهیمی است که در روان شناسی و بهداشت روانی مطرح می باشد.

روان شناسان معتقدند همانندسازی اساس اجتماعی شدن کودک است. خانواده در ابتدا شرایط همانندسازی سالم را برای کودک فراهم می کند. اولین تجربه مهم کودک در این زمینه معمولاً با مادر است ولی با گذشت

ص: ۱۳۲

۱- (۱) «صله الارحام تحبب فی اهل بینه»؛ اصول کافی، ج ۳، مترجم، باب صله رحم، روایت ۴.

۲- (۲) احمدی، محمد رضا؛ و ابوالقاسم بشیری، اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، ص ۲۲.

زمان، کودک با افراد دیگر خانواده و نزدیکان نیز مرتبط می شود و روابط عاطفی و اجتماعی او گسترش می یابد. ضوابط اجتماعی حاکم بر خانواده و محیطهای اجتماعی دیگر باعث ایجاد نظم و رعایت قوانین از طرف کودک می شود ولی از آن جا که ایجاد ضوابط اجتماعی در کودک مشکل است باید به طور غیرمستقیم و از طریق ارتباط با والدین و دیگر اعضای خانواده و خویشاوندان و محیطهای اجتماعی به تحقق و شکل گیری آن کمک نمود. بنابراین نفوذ نزدیکان و خویشان در شکل گیری شخصیت فرد اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. تعالیم اسلام با توصیه به تکلیف اجتماعی صله رحم به رشد اجتماعی فرد کمک می کند.

یکی از متخصصین بهداشت روانی چنین می نویسد:

در خانواده های سنتی ایرانی که خانواده گسترده می باشد. محدوده ارتباطی طفلی وسیع تر و تنوع همانندسازی او بیشتر است. بنابراین اگر نتواند با پدر و مادر ارتباط برقرار نماید غالباً با پدر بزرگ، مادر بزرگ و حتی دایی، عمو، عمه و خاله مرتبط می شود و بسیاری از نیازهای خود را برآورده می سازد(۱). بنابراین اقوام و ارتباط با آن ها می تواند از طریق الگو و سرمشق بودن به روند رشد اجتماعی کودک کمک کنند و ارزش ها، نگرش ها و معیارهای رفتاری کودکان را شکل دهند.

افراد در برخوردها و رفت و آمدهای فAMILI، صفات خوب، خوش رفتاری، مؤدب بودن، اخلاق نیکو داشتن را از طریق الگو، و مشاهده و حتی بدون آگاهی خود الگو و فرد الگوگیرنده، کسب می کنند. لذا می توان گفت یکی از آثار صله رحم آموزش غیرمستقیم روابط اجتماعی و خوش رفتاری و مؤدب بودن است. آنگونه که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «معاشرت با ارحام باعث می شود خلق و خوی فرد نیکو شود»(۲).

ص: ۱۳۳

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۱۴۴.

۲- (۲) صله الارحام تحسن الخلق، اصول کافی، ج ۲، مترجم، باب صله الرحم، روایت ۶.

انسان اصالتاً موجودی اجتماعی و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران است. بسیاری از نیازهای عالیه انسان و شکوفا شدن استعدادها، خلاقیت های او فقط از طریق تعامل بین فردی و ارتباطات اجتماعی می تواند ارضا شود و به فعلیت برسد. کم رویی نوعی توجه غیرعادی و مضطربانه به خویشتن در یک موقعیت اجتماعی است که در نتیجه آن، فرد دچار نوعی تنش روانی - عضلانی شده و شرایط عاطفی و شناختی او متأثر گردیده و زمینه بروز رفتارهای خام و ناسنجیده و واکنش های نامناسب در وی فراهم می شود. بسیاری از متخصصان، ریشه کم رویی را در ترس یا «اضطراب اجتماعی» می دانند. گرچه اضطراب یک پاسخ طبیعی در مقابل هر نوع تهدید با خطر یا موقعیت استرس آمیز است اما اگر این حالت از حد اعتدال خارج شود و به همه موقعیت های زندگی سرایت کند به تدریج به یک اضطراب مرضی تبدیل می شود. اعتماد به نفس او کاهش می یابد و نگرش واقع بینانه و برقراری ارتباط متقابل با دیگران را به حداقل می رساند و باعث اجتناب گریزی و انزوا در فرد می شود و لذا تعدیل اضطراب می تواند در سلامت روانی فرد بسیار مؤثر باشد. از آن جا که ترس و اضطراب بیش از حد، عامل اصلی کم رویی است باید برای پیشگیری از کم رویی عواملی که باعث تشدید اضطراب می شود کنترل کرد، خانواده در این جا نقش اول را دارد. گرچه مدرسه و دیگر محیطهای اجتماعی نیز مؤثر است.

لذا توجه خاص والدین به مبانی تربیت اجتماعی و تقویت مهارت های ارتباطی از اساسی ترین مسائل پیشگیری و درمان کم رویی کودکان و نوجوانان است. علاوه بر پدر و مادر که نقش خاصی در اجتماعی کردن

فرزندان دارند، نزدیکان و اقوام کودکان نیز می‌توانند سهم مهمی در این وظیفه داشته باشند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های اجتماعی شدن و تقویت مهارت‌های ارتباطی، ارتباط و پیوند با خویشاوندان است. زیرا در ارتباط با خویشاوندان به دلیل بار عاطفی زیادی که در بر دارد، بهتر می‌توان کودک را به محیط بیرون از خانه آشنا کرد. با قرار گرفتن کودک در چنین موقعیت‌هایی او را آماده نمود تا با موقعیت‌های جدید و افراد غریبه راحت‌تر ارتباط برقرار کند و کم‌تر دچار اضطراب و ترس شود، بنابراین صله رحم و معاشرت با اقوام در واقع نوعی ارتباط اجتماعی است و در کاهش اضطراب و تقویت مهارت‌های ارتباطی نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد (۱).

ه - صله رحم و کاهش فشار روانی

همه انسان‌ها در زندگی با تنیدگی‌های کوچک و بزرگ مواجه می‌شوند. در مقابله با این تنیدگی‌ها، حمایت اجتماعی از افراد نقش مهمی دارد و بخش عمده‌ای از حمایت اجتماعی، با روابط خویشاوندی تأمین می‌شود. این روابط، زمینه برون‌ریزی عاطفی که در حصول آرامش روانی مهم است را فراهم می‌کند، افسردگی‌ها در اثر این روابط، تا حدی کاهش می‌یابد. با توجه به نقش مهم مقابله با تنیدگی‌ها در سلامت جسمانی و روانی و تأثیر مهم روابط خویشاوندی در مقابله با تنیدگی‌ها می‌توان نحوه تأثیر صله رحم در طولانی شدن عمر و سلامتی را تا حدی تبیین کرد.

بخشی از حمایت اجتماعی مربوط به حمایت‌های مالی از فرد تحت فشار است در این جا اسلام به خویشاوندان سفارش می‌کند که مشکلات مالی خویشاوندان را برطرف نمایند (۲).

ص: ۱۳۵

۱- (۱) احمدی، محمدرضا؛ و ابوالقاسم بشیری اولین همایش نقش دین در بهداشت روانی، ص ۲۶.

۲- (۲) بحار، ج ۷۱، ص ۱۰۱.

یکی از گناهان و محرمات قطع صله رحم است که موجب عذاب آخرت و بلاهای دنیا است، قطع رحم موجب فقر و پریشانی و کوتاهی عمر می گردد(۱). خداوند قاطع رحم را در قرآن لعن نموده است و می فرماید:

«آن ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آن ها است و بدی (و مجازات) سرای آخرت»(۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا فرموده که من رحمان هستم و این رحم است. اسم آن را از اسم خود مشتق کرده ام، هر که صله آن را به جا آورد، من هم صله او را به جا آورم هر که آن را قطع کند من هم او را قطع می کنم»(۳).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای فرمودند:

پناه می برم به خدا از گناهایی که تعجیل می کنند در از بین بردن = صاحب خود. عبدالله بن کوا عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین آیا گناهی است که در فنای آدمی تعجیل کند؟ فرمود: بلی، قطع رحم. به درستی که اهل خانواده ای با هم اجتماع می کنند و دوستی می نمایند و مواسات و نیکویی می کنند با یکدیگر، در حالی که ایشان اهل فسق و فجورند، ولی به جهت دوستی و نیکویی به هم خدا روزی ایشان را وسیع می نماید و اهل یک خانواده از هم دوری می کنند و قطع رحم می نمایند، ایشان را محروم می سازد و حال این که از اهل تقوی و پرهیزگاری هستند(۴).

ص: ۱۳۶

۱- (۱) نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۵۲۶.

۲- (۲) (وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ)؛ رعد / ۲۵.

۳- (۳) عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب والترهیب، داراحیاء التراث، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۸۸ ق، ج ۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷.

۴- (۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۷.

یکی از توصیه های بسیار جالب در تعالیم اسلام که در سایر ادیان و فرهنگ ها کم تر دیده می شود، حفظ روابط خویشاوندی با کسانی است که با فرد، قطع رابطه کرده اند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر چند خویش از تو دوری کرد، با او رابطه برقرار کن» (۱). «هر چند برادرت حق تو را رعایت نکرد رابطه ات را با او حفظ کن». «از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت برقراری روابط با خویشاوندانی است که با فرد قطع ارتباط کرده است» (۲).

هر چند عمل به این وظیفه دشوار است ولی به تحکیم روابط خویشاوندی منجر می شود و طرف مقابل را به شیوه ای محبت آمیز به سوی ادای حق خویشاوندی سوق می دهد و برای هر دو طرف مطلوب و مفید خواهد بود. در رفتار ائمه علیهم السلام به موارد متعددی برخورد می نمایم که به همین شیوه عمل نموده اند (۳).

فرد با قطع روابط خویشاوندی هر چند حمایت خود را از آنان دریغ می دارد ولی از حمایت و توجه تعداد زیادی از افراد خود را محروم می کند (۴). با قطع روابط خویشاوندی فرد از حمایت عاطفی و اجتماعی و مالی آن ها محروم می شود و در این شرایط به بروز فقر (۵)، کوتاهی عمر (۶) مرگ ناگهانی (۷) و بروز مشکلات شدید و بلاها (۸) و بی دفاع بودن فرد، مبتلا خواهد شد و طبق روایات فرد حتماً به وبال قطع رحم در زندگی دنیا دچار خواهد شد (۹).

ص: ۱۳۷

-
- ۱- (۱) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «تصل من قطعك»، بحار، ج ۷۱، ص ۱۱۳.
 - ۲- (۲) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اللا دلکم علی خیر اخلاق الدنیا والاخره قالوا بلی یا رسول الله، وقال من وصل من قطعه...»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۱۰۲.
 - ۳- (۳) از جمله برخوردهای امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن که در بحار ج ۷۱ ص ۹۷ آمده است.
 - ۴- (۴) قال علی علیه السلام: «ومن یقبض یده عن عشیرته فانما یقبض عنهم یداً واحده و تقبض عنه منهم ایدی کثیره»؛ همان، ص ۱۰۱.
 - ۵- (۵) عن امیر المؤمنین علی علیه السلام: «قال قطیعه الرحم تورث الفقر»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۹۱.
 - ۶- (۶) همان، ص ۱۰۳.
 - ۷- (۷) وعن ابی عبدالله علیه السلام: «الذنوب التي تعجل الفناء قطیعه الرحم»؛ همان، ص ۹۴.
 - ۸- (۸) همان.
 - ۹- (۹) فی کتاب امیر المؤمنین علیه السلام: «ثلاث خصال لا یموت صاحبهن حتی یری وبالهن، البغی وقطعه الرحم والیمین الکاذبه...»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۹۹.

یکی دیگر از آثار قطع رحم، تضعیف جنبه اقتصادی زندگی است. زیرا هرچه اختلاف بیشتر باشد، زمینه تعاون و پیشرفت کم تر می شود و در مواردی اموال و منافع اقتصادی در اختیار افراد نامناسب می افتد و ممکن است شرایط به گونه ای شود که افراد نامناسب بر خویشاوندان مسلط شوند (۱).

۶- آسیب شناسی روابط خویشاوندی

اسلام در عین تأکید بر حفظ روابط خویشاوندی، افراد را از برخی آسیب های ناشی از این روابط بر حذر می دارد و در موارد متعددی از آیات قرآن توصیه می کند هنگام اختلاف یا شهادت دادن، حق و واقعیت را بیان نمایند و روابط خویشاوندی را مدنظر قرار ندهند (۲). در مسائل بیت المال با عدل و انصاف برخورد نمایند. برخورد حضرت علی علیه السلام با برادرش عقیل که به مشکلات شدید مالی دچار بود و سهم بیشتری از بیت المال، برای برطرف کردن مشکلات می خواست (۳) درس بزرگی برای همه انسان ها به ویژه مسلمانان است هنگام ملاقات ها و مجالس باید از گناهان هم چون غیبت، تهمت و سایر گناهان دوری نمایند.

یکی از آسیب های احتمالی در روابط خویشاوندی، دخالت های بی مورد و گاه مضر در زندگی های یکدیگر است که افراد باید از آن اجتناب نمایند و خواسته یا ناخواسته به دیگران آزار و اذیت نرسانند، هم چنین باید از رقابت ناسالم و چشم و هم چشمی در تجملات دوری کرد.

ص: ۱۳۸

۱- (۱) قال امیر المؤمنین علی علیه السلام: «اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار»؛ همان، ص ۱۳۸.

۲- (۲) مائده / ۱۰۶؛ انعام / ۱۵۲.

۳- (۳) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

نقش پدر و مادر در تأمین بهداشت روانی خانواده چیست؟

اشاره

* پاسخ:

یکی از وظایفی که خداوند بر عهده والدین قرار داده است تربیت فرزندان و شکوفا کردن استعداد های فرزندان است و این مسؤولیت آن چنان بزرگ است که امام سجاد علیه السلام در قبول و انجام دادنش از خداوند کمک طلب می کند (۱). و زمانی این امر محقق می شود که در تمام مراحل از هنگام انتخاب همسر تا مرحله بلوغ، والدین به وظایف خود عمل نمایند.

۱ - توجه در انتخاب همسر

اسلام مرحله اول را انتخاب همسر مناسب می داند. و سفارش می کند با زنانی که با شوهر و فرزندان مهربان هستند ازدواج نمایند (۲) و بر حذر می دارد از ازدواج نمودن با زنانی که: در خانواده خود ذلیل باشند و تحقیر شده باشند و از نظر عاطفی دارای عقده حقارت هستند (۳). این زنان چگونه می توانند فرزندی را تربیت نمایند که از بهداشت روانی سالم برخوردار باشد.

۲ - مراقبت های دوران بارداری

مرحله دوم: هنگام بارداری است و اسلام برای تأمین بهداشت روانی، در دو جنبه جسمی و روانی دستوراتی داده است. از لحاظ جسمی دستورات غذایی به زن حامله داده است؛ در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «به باعث روشن شدن رنگ انسان و نیکو شدن فرزند می شود» (۴).

ص: ۱۳۹

۱- (۱) «اعنی علی تربیتهم وتادیبهم وبرّهم»، صحیفه سجادیه، دعای ۲۵.

۲- (۲) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «خیر نسائکم نساء قریش الطفهن بازواجهن، وارحمهن باولادهن...»، وسائل، ج ۱۴، ص ۲۰.

۳- (۳) «الا اخبرکم بشرار نسائکم؟ الذلیله فی اهلها العزیزه مع بعلها»، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

۴- (۴) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «السفرجل یصفی اللون ویحسن الولد...»، بحار، ج ۱۰۱، ص ۸۱.

یا می فرماید: «بهترین غذاهای شما، خرما است. به همسران خود از این غذا بدهید تا فرزندان شما صبور و بردبار به دنیا بیایند» (۱).

غذا تأثیر زیادی بر فرزندان دارد و لذا اسلام بر آن تأکید می نماید. عدم توجه به این دستورات و سوء تغذیه و بی نظمی های زیستی - شیمیایی باعث آسیب دیدن جنین می شود و جسم و به همراه آن بهداشت روانی به خطر می افتد. مصرف آرام بخش ها، مواد مخدر، افراط زنان باردار در نوشیدن قهوه، چای، شکلات و برخی نوشیدنی های گازدار، که ماده ای به نام کافئین دارند بر جنین آسیب می رساند. زنانی که بیشتر سیگار می کشند، نسبت به زنان غیرسیگاری، دو برابر بیشتر در معرض نوزادان زودرس قرار دارند. چون مرگ و میر کودکان زودرس خیلی بیشتر از کودکان عادی است و عقب ماندگی ذهنی نیز با زودرسی رابطه دارد، امروزه حتی معلوم شده است کودکانی که تنها پدر آن ها سیگار می کشد، بیشتر در معرض سرطان خون و مغز قرار دارند. بنابراین برای تضمین بهداشت روانی کودکان، حتماً باید از مصرف سیگار و استفاده از داروهای آرام بخش به هنگام بارداری خودداری کرد.

امروزه معلوم شده است که استفاده از مشروبات الکلی نیز بر جنین اثر می گذارد و آسیب های وارده به مغز بر اثر مصرف زیاد الکل با هیچ مراقبتی از بین نمی رود. حتی استفاده از لاک ناخن، روغن سر، حشره کش، مواد پاک کننده، آب و هوای آلوده، غذاهای مانده، در معرض گازهای بی هوشی قرار گرفتن (گازهایی که در بیمارستان ها استفاده می شود) و در معرض عکسبرداری ها واقع شدن نیز می تواند بر جنین آسیب برساند (۲).

ص: ۱۴۰

-
- ۱- (۱) عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «خیر تمراتکم البرنی فاطموا نسائکم فی نفاسهن تخرج اولادکم حلماً»، بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶؛ همچنین از امام صادق علیه السلام: «اطعموا البرّنی نسائکم فی نفاسهن تحلم اولادکم»؛ همان، ص ۱۱۱.
- ۲- (۲) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۱۱۹.

از لحاظ روحی و روانی نیز اسلام به سلامت روح و روان در دوران حاملگی توجه نموده است و از روایاتی که در مورد خوش رفتاری با زن و تأمین آرامش روانی زن بحث می کند، می توان استفاده کرد که در دوران حاملگی نیز آرامش زن نقش مهمی در تربیت فرزند دارد. چون «عصبیت مادر» پیش از به دنیا آمدن طفل ممکن است به نیروهای حیاتی جنین لطمه وارد آورد تا آن جا که او را به یک موجود عصبی مبدل کند(۱). استرس مادر می تواند بر جنین آثار زیانباری داشته باشد که از پیامدهای آن، ناراحتی در دستگاه گوارش و روده، کمردرد، سردرد، ضعف دستگاه ایمنی و غیره است که اکثر این ناراحتی ها از طریق خون مادر به جنین منتقل می شود. لذا زن و شوهرهایی که هر روز به خاطر امور جزئی بگو مگو می کنند و برای یکدیگر استرس می آفرینند یا زن و شوهرهایی که پرخاشگری می کنند، با چه امیدی در انتظار داشتن نوزاد سالمی هستند(۲).

اسلام برای پاکی نسل مسلمین تمام مراقبت های لازم را در امر زناشویی دستور داده و به کلیه جهات روحی و جسمی زن و مرد توجه نموده است. علاوه بر این که مردم را از ازدواج با بیماران شدید روانی، بسیار کم هوش ها و شراب خوارها برحذر داشته، در مقام مشورت و راهنمایی، ازدواج با افراد بداخلاق را نیز اجازه نداده است. در روایت از امام رضا علیه السلام آمده است که شخصی می گوید به امام گفتم که یکی از بستگانم درخواست وصلت با من دارد ولی بداخلاق است، حضرت در جواب فرمود: «اگر اخلاقش بد است با او ازدواج نکن»(۳).

اخلاق بد همسر باعث ناراحتی و تلخ شدن زندگی می شود و روی فرزند هم تأثیر نامطلوبی می گذارد و باعث ایجاد زمینه های اضطراب انگیز،

ص: ۱۴۱

۱- (۱) فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی کودک، ص ۱۱۸، به نقل از کتاب ما و فرزندان ما، ص ۲۷.

۲- (۲) حمزه گنجی، حمزه بهداشت روانی، ص ۱۲۰.

۳- (۳) «عن الحسن بن بشار الواسطی قال کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام: ان لی قرابه قد خطب الی وفی خلقه سوء قال لا تزوجه ان کان سیی الخلق»؛ وسائل، ج ۵، ص ۱۰.

ترس، هیجان‌ات می باشد که نتیجه اش تأثیر منفی در جنین است. وحشت فوق العاده مادر، نگرانی ها، دلواپسی ها، نیازهای ارضا نشده نیز در جنین اثر نامطلوب دارند(۱).

۳ - مراقبت های دوران کودکی

شیر دادن

تغذیه نوزاد می تواند بهداشت جسمی و روانی او را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. آسیب های وارده بر اثر سوء تغذیه چه از نظر جسمی و چه از نظر روانی می تواند غیر قابل جبران باشد(۲).

خداوند در قرآن می فرماید: «مادران فرزند خود را دو سال تمام شیر می دهند این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند»(۳).

در روایات تأکید زیادی بر شیر دادن به فرزند توسط مادر شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هیچ غذایی برای فرزند با برکت تر و سودمندتر از شیر مادر برای فرزندش نیست»(۴).

تغذیه نوزاد با شیر مادر برای هر دو طرف دستاوردهای مفیدی دارد. مادرانی که بچه خود را با سینه شیر می دهند، بیشتر احساس رضایت و لذت می کنند. کودک نیز بر اثر تغذیه با سینه مادر، تماس با بدن او، احساس امنیت و خوشحالی می کنند و شخصیت خود را به شیوه مناسب و استوار رشد می دهد. پژوهشگران کشف کرده اند که شیر مادر سرشار از مواد ایمنی است که کودک را در مقابل بسیاری از بیماری ها حفظ می کند(۵).

ص: ۱۴۲

۱- (۱) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، انتشارات دارالتبلیغ، قم، ص ۹۸.

۲- (۲) گنجی، حمزه - بهداشت روانی، ص ۱۲۱.

۳- (۳) (وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَهُ)؛ بقره / ۲۳۳.

۴- (۴) قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکه علیه من لبن امه»؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۳.

۵- (۵) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۱۲۲.

عامل دیگری که در بهداشت روانی کودک خیلی مؤثر است، یادگیری است. امروزه همه روان شناسان قبول دارند که کودک از لحظه تولد می تواند یاد بگیرد. مثلاً نوزاد می تواند واکنش های خود را با آن چه تقویت می شود، انطباق دهد، مثلاً یاد می گیرد که چگونه گریه کند تا مادر به او شیر بدهد؛ در تعالیم اسلام مستحب است که در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ اقامه بگویند. ابورافع می گوید: «دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تولد امام حسن علیه السلام در گوشش اذان گفت». ابن قیم جویندر کتاب تحفه المولود می گوید: سترّ اذان و اقامه در گوش راست و چپ نوزاد این است که اولین آهنگی که به گوش انسان می رسد، کلماتی باشد که متضمن عظمت و کبریایی خدا و شهادتین است و انسان به هنگام تولد با شعار اسلام آشنا می شود و به هنگام مرگ با کلمه توحید، دنیا را وداع می کند قطعاً آن چه گوش می شنود و آن چه زبان زمزمه می کند، در اعماق دل و جان اثر می بخشد (۱).

امروزه معلوم شده که دستگاه شنوایی در لحظه تولد، رشد یافته تر است و در واقع جنین انسان حتی سه ماه پیش از تولد می تواند صداهایی بشنود (۲).

تعامل با فرزندان

عامل دیگری که می تواند بر رشد عاطفی کودک اثر عمیق داشته باشد تعامل یا کنش متقابل بین او و والدین است. همه تحقیقات بر این نکته تأکید دارند که والدین بر شخصیت کودک خود اثر می گذارند (۳). آن چه مایه تقویت عواطف می شود عبارت است از مهرورزی به کودک، بوسیدن در موارد گوناگون، خرید نازش در برخی موارد، عدم ابراز خستگی از

ص: ۱۴۳

۱- (۱) بهشتی، احمد، اسلام و تربیت کودکان، ج ۱، ص ۵۸ (مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول).

۲- (۲) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۱۲۲.

۳- (۳) گنجی، حمزه بهداشت روانی، ص ۱۲۳.

مراقبتش، عدم ابراز ناراحتی از بهانه گیریش، نداشتن قساوت و بی باکی درباره اش. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «فرزندان خود را ببوسید، زیرا بخاطر هر بوسه ای درجه ای در بهشت برای شما مهیا است».

مردی نزد حضرت رسول آمد و گفت: «من هرگز فرزندم را نبوسیدم. پیامبر به اصحابش فرمود: او را اهل دوزخ و عذاب می بینم و او در نظر من اهل آتش است»^(۱).

بوسه والدین به هنگام تأثرات کودک مایه تسکین او است و اندیشه اش را آرامش می بخشد و نقطه اتکایی برای او است. همین امر مایه احساس نشاط و شادی، امید و دلگرمی به زندگی می شود، دید او را نسبت به جهان به تلخی ها و ناگواری های او عوض می کند^(۲).

اکثر مطالعات نشان می دهد کودکان بزهکار ناسازگار و دشوار، در کودکی با آن ها بدرفتاری شده است کودکانی که دائماً می جنبند، آشفتگی دائمی دارند و برای والدین همیشه ایجاد مزاحمت می کنند، به احتمال زیاد خشونت والدین را برمی انگیزند، بدیهی است که خشونت والدین، استرس و ناکامی به همراه می آورد و جو خانواده را ناپایدار می کند بنابراین کودکان دارای خلق های گوناگون هستند، رفتارهای متفاوت نشان می دهند در این میان تنها کاری که می توان انجام داد این است که والدین رفتارهای خود را با کودکان تطبیق دهند. آن ها باید نگرش مثبت داشته باشند و به اطلاعات روان شناختی خود بیافزایند، والدین نباید هر نوع جنب و جوش و سر و صدای ذاتی کودکان را نشانه مزاحمت و سلب آرامش والدین تفسیر کنند، تحرک در ذات کودک است. بهانه گرفتن، گریه کردن سر و صدا راه انداختن و بسیاری کارهای به ظاهر آزاررسانی برای جلب توجه است^(۳).

ص: ۱۴۴

۱- (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام: «جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال: ما قبلت صبياً قط فلما ولی قال رسول صلی الله علیه و آله: هذا رجل عندی انه من اهل النار»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۲- (۲) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، ص ۱۶۹.

۳- (۳) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۱۲۳.

کودکان هر چند که گستاخ و سخت سر و به هر میزان که سخت دل و بی تفاوت باشند باز هم تشنه محبتند و این عطش به حدی است که گاهی طفل خود را به بیماری می زند تا مهر دیگران را به سوی خود جلب کند و یا گاهی واقعاً بیمار می شود، و درمانش ابراز محبت و دست مهر بر سر او کشیدن است. بسیاری از گریه های طفل و فریادهایش به خاطر آن است که به او محبتی نمایند و لحظه ای او را در بغل گیرند.

گاهی تجلی آن به صورت لوس بازی ها، تقلید کردن ها، ادا در آوردن ها است و زمانی به صورت حرف های زشت زدن، عمل مهم و خارق العاده نشان دادن، دروغ بافتن، خود را بزرگ جلوه دادن، شیرین کاری های خود را بیان کردن و غیره است. در همه حال او سعی دارد که نظر اطرافیان را به سوی خود جلب کند تا به او مهر بورزند. از او دلجویی کنند و نیاز او را به صورتی برآورده و عطش مهرطلبی او را سیراب کنند.

بررسی ها نشان می دهد که سعادت و خوشبختی طفل کاملاً به این امر بستگی دارد که والدین او چقدر دوستش دارند و به چه میزان تأییدش می کنند. کودک مورد علاقه والدین به هر صورتی که زندگی کند خوشبخت است و این خوشبختی را خود احساس می کند و برعکس اگر احساس کند که به او مهری ندارند و علاقه ای به او ابراز نمی کنند به هر علت که باشد خود را بدبخت و گرفتار می داند (۱).

۴- توصیه ها در ارضای محبت

می دانیم که متمدنترین و گستاخ ترین کودکان از راه مهر و محبت قابل اصلاحند و شاید یکی از علل گستاخی و تمرد آن ها کمبود مهر و به خاطر جستجوی محبت باشد. بدین جهت توصیه های روانشناسان این است که این نیاز، ارضا شود در تعالیم اسلام نیز به مهرورزی و ابراز محبت به کودک

ص: ۱۴۵

تأکید زیادی شده است و در کتب فقهی اسلام بابی است که در آن بحث از استحباب ابراز مهر و حتی انجام آن به صورت وظیفه برای والدین است.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «کودکان را دوست بدارید و با آنان دلسوز و مهربان باشید»^(۱). و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کردن پدر و مادر به فرزند از روی محبت را، عبادت می دانند^(۲) و امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به بنده رحم می کند به جهت شدت دوستیش برای فرزندش»^(۳).

و در سخنی از حضرت موسی علیه السلام نقل شده است که پرسید: «خداوند! چه عملی در نزد تو افضل است؟ در پاسخ شنید: دوستی کودکان»^(۴).

شیوه های مهرورزی

برای مهرورزی نسبت به کودکان راه ها و طرق بسیاری است از جمله دستور داده اند: به کودکان سلام کنید، با او مصافحه کنید، در میان جمع او را به بازی بگیرید، اگر داستانی نقل می کند گوش فرا دهید، آن جا که او می خندد شما هم بخندید، به او نشان دهید که از تأثر او متأثرید. با او چنان رفتار کنید که احساس ستم نکند و خود را مظلوم نپندارد^(۵). به او هدیه بدهید و نیازهایش را برطرف نمایید. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمودند:

«کسی که دخترش را خوشحال کند پاداش کسی را دارد که بنده ای از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام آزاد کرده است و کسی که پسرش را خوشحال نماید مانند آن است که از خوف خداوند گریه کرده است و کسی که از خوف خدا گریه کند خداوند او را داخل بهشت می نماید»^(۶).

ص: ۱۴۶

- ۱- (۱) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «احبوا الصبيان و ارحمهم، و سائل الشيعه»؛ ج ۱۵، ص ۲۰۱.
- ۲- (۲) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «نظر الوالد الى ولده حبا له عباده، مستدرک الوسائل»؛ ج ۱۵، ص ۱۷۰.
- ۳- (۳) کافی، ج ۶، ص ۵۰، حدیث ۵ و وسائل، ج ۲۱، ص ۴۸۳.
- ۴- (۴) قال موسی بن عمران: «يارب ائى الاعمال افضل عندك؟ فقال، حب الاطفال»؛ بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵.
- ۵- (۵) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، ص ۱۹۰.
- ۶- (۶) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من فرح ابنه فکانما اعتق رقبة من ولد اسماعيل و من اقر بعين ابن فکانما بکی من خشية الله و من بکی من خشية الله ادخله جنات النعيم»؛ بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۴.

تعالیم اسلام توصیه می کند والدین، خود را مانند کودک، در نظر بگیرند و با او با حالت کودکی برخورد نمایند(۱). مطالعات نشان می دهند که رابطه والدین و کودک خیلی بیشتر از آن چه تا امروز فکر می کردند اهمیت دارد. حتی نوزاد نیز از تحریکات فیزیکی حاصل از بازی با پدر لذت می برد. در خانواده هایی که والدین با کودکان خود بازی نمی کنند، محرک های فیزیکی و روانی برای آن ها فراهم نمی آورند، آن ها را نوازش نمی کنند، دست به سر و صورتشان نمی کشند و بغل نمی گیرند، کودکان کم تر احساس امنیت می کنند. این کودکان، آسیب پذیرتر می شوند و کم تر به دنبال ایجاد ارتباط با دیگران می روند، بعدها نیز وقتی صاحب فرزند شدند، ممکن است مثل والدین خود کم تر عاطفی باشند. تحقیقاتی که در ۴۹ فرهنگ ابتدایی متفاوت در مورد زندانیان صورت گرفته، نتیجه داده است که محرومیت از تماس ها و نوازش های بدنی، عامل بنیادی در رشد بیگانگی عاطفی، روان پریشی، تجاوز، پرخاشگری و حتی سوء استفاده از مواد مخدر و الکل است. والدین با دریغ کردن نوازش های جسمی از کودکان، فرزندان به اجتماع تحویل می دهند که در ایجاد رابطه با دیگران ناتوان می مانند و حتی برای انجام دادن رفتارهای خشن و جنایت آمیز آمادگی نشان می دهند(۲).

۵ - لزوم آشنایی با توانایی های شناختی کودکان

همان گونه که گفته شد در تعالیم اسلام آمده است هر کس که فرزند دارد باید خود را در حد کودک کند(۳) و با زبان کودکی با فرزند برخورد

ص: ۱۴۷

۱- (۱) قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «من کان له ولد صبا» و هم چنین قال النبی صلی الله علیه وآله: «من کان عنده صبی فلیتصاب له»؛ وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲- (۲) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۱۴۵.

۳- (۳) «من کان له صبی فلیتصاب له»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

نماید. کودکان و والدین کنش متقابل دارند، به عبارت دیگر، رابطه والدین با فرزندان یک طرفه و از طرف والدین به طرف کودکان نیست، بلکه روابط آن‌ها و در واقع فرایند اجتماعی شدن کودکان دو طرفه است. آن‌ها داد و ستدهای اجتماعی دارند و متقابلاً یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. والدین، برای به دست گرفتن ابتکار عمل و انجام وظیفه الزاماً باید اطلاعات خود را هر روزه غنی تر کنند تا بتوانند بر کودکان خود مؤثر واقع شوند. والدین باید بدانند که کودکان هر سن، توانایی انجام دادن چه کارهایی دارند و متناسب با توانایی‌ها از آن‌ها انتظار داشته باشند، مثلاً اگر والدین ندانند که کودکان چه موقع می‌توانند سخن بگویند، چه موقع می‌توانند خواندن، نوشتن و حساب کردن بیاموزند، چه موقع می‌توانند با کودکان دیگر گروه تشکیل دهند. در چه سنی بیشتر نسبت به والدین ابراز مخالفت می‌کنند چه موقع به مسائل جنسی فکر می‌کنند و چه موقع می‌توانند استدلال داشته باشند، نخواهند توانست فرزندان خود را بشناسند و رفتار مناسب نشان دهند. این نوع والدین احتمالاً محیط خانواده را به محل عدم تفاهم و جنگ و جدل تبدیل خواهند کرد و بهداشت روانی خود و فرزندان را به خطر خواهند انداخت (۱).

۶- کودک و نیاز او به امنیت

آرامش و امنیت، شرط اول خوشبختی و سعادت کودک و شرط لازم و ضروری برای ایجاد رشد و تحول کودک و از اولی‌ترین نیازمندی‌های طفل است (۲). اکثر روان‌شناسان معتقدند که در سال اول زندگی، باید پایه‌های ایجاد و رشد عواطف از جمله احساس ایمنی گذارده شود. در این بخش در باب احساس ایمنی به موضوعاتی اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۴۸

۱- (۱) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۱۲۴.

۲- (۲) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، ص ۱۹۴.

الف: مواظبت کردن: یکی از طرق مهم تحریک احساس ایمنی در طفل، مواظبت کردن از بدن او، و در آغوش کشیدن و تغذیه او است. علاقه مادر به کودک باعث می شود تا نیازهای اولیه کودک برآورده شود و زمینه برای احساس ایمنی آماده گردد این رابطه اولیه کودک و مادر تجربه احساسی و ارتباطی بسیار مهمی را برای کودک پدید می آورد که بنیاد احساس ایمنی و بسیاری از عواطف دیگر را در او پی ریزی می کند.

ب: برقراری رابطه عاطفی با کودک: یکی دیگر از عواملی که باعث احساس ایمنی در کودک می شود، برقراری روابط عاطفی کودک با افراد دیگر خانواده است و کودک علاوه بر ارتباط داشتن با پدر و مادر باید با پدر بزرگ، مادر بزرگ و حتی دایی، عمو، عمه و خاله ارتباط داشته باشد و بسیاری از نیازهای خود را برآورده سازد که در بحث صله رحم به آن پرداختیم.

ج: رابطه انتظارات و هدف ها با احساس ایمنی در کودک: در جریان رشد، کودک می آموزد که دیگران و به ویژه والدین از او انتظارات و توقعاتی دارند و به تدریج که رشد می کند این انتظارات را درون فکنی می کند و از آن خود می نماید و آن ها در واقع توقعاتی می شوند که او از خود دارد. کودک هدف های مهم را به طور جدی دنبال می کند و اگر نتواند به آن ها دست یابد نگران می شود. گاهی والدین بیش از حد توانایی و استعدادش از او انتظار دارند و این خود سبب فشارهای عاطفی بر کودک می شود و ایجاد احساس ناایمنی می کند و تعادل او را به هم می ریزد(۱). توقعات زیاد از حد، کودک را دلسرد و از زندگی مأیوس می کند حتی گاهی طفل واکنش عصبی از خود بروز می دهد و گاهی به لکنت زبان می افتد(۲).

ص: ۱۴۹

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۹۵.

۲- (۲) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، ص ۱۹۶.

د - رابطه طرد کردن با احساس نایمینی: طرد کردن پدیده ای است که باید در ابعاد نسبی آن، مورد بحث قرار گیرد، ممکن است گاهی مقداری طرد کردن ضروری باشد ولی افراط در آن و به ویژه انجام آن در سال اول زندگی که طفل باید مورد پذیرش و محبت و توجه کامل والدین باشد، به شخصیت کودک آسیب می رساند و در او ایجاد احساس نایمینی می کند. شخصیت کودک انسان در سال اول زندگی بر پایه ارضا استوار است و نه محرومیت. طفلی که در سال اول زندگی در رفاه و رضایت و آرامش به سر می برد زمینه های ایجاد طرز فکر مثبت، اعتماد به نفس، رضایت از خود و دیگران و احساس ایمنی در او بنا می شود(۱). در روایتی امام موسی بن جعفر علیه السلام در جواب شخصی که از فرزندش نزد آن حضرت شکایت کرده بود فرمودند: «فرزندت را کتک نزن ولی از فرزندت دوری کن ولی این دوری کردن و کم توجهی به فرزندت نباید طولانی شود»(۲). گرچه در بعضی از مواقع برای تنبیه کودک باید از او کناره گیری کرد ولی این دوری کردن و طرد کردن باید موقتی و زودگذر باشد به نحوی که کودک تنبیه گردد ولی نباید طولانی شود تا کودک احساس نایمینی نماید. لذا است که روان شناسان می گویند برای اصلاح کودک اگر با او قهر کردید زود آشتی کنید یا این که می گویند هرگز پدر و مادر تواماً با کودک قهر نکنند، اگر یکی با او قهر کرد و دیگری آشتی باشد و زمینه را برای آشتی او فراهم نماید تا طفل امنیت خود را در خطر نبیند(۳).

ه -- رابطه خواهران و برادران با احساس ایمنی: در اسلام تأکید فراوانی بر مسأله مساوات بین فرزندان شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله مردی از انصار را دید

ص: ۱۵۰

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۹۶.

۲- (۲) فقال علیه السلام: «لاتضربه واهجره ولا تطل»؛ بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۳- (۳) قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، ص ۲۰۲.

که دو فرزندش همراه او بودند و این مرد انصاری یکی فرزندان را بوسید و به دیگری توجهی نکرد حضرت به انصاری فرمود: «چرا به طور مساوات برخورد نکردی و هر دو فرزندت را نبوسیدی»^(۱). فرق گذاردن بین فرزندان باعث تحریک حسادت می شود.

هم چنین احساس ناایمنی کودکانی که دائماً با خواهران و برادران خود به طور تحقیرآمیزی مقایسه می شوند، شدت می یابد، این وضع به ویژه در مورد آن هایی که از لحاظ سنی به یکدیگر نزدیک ترند بیشتر یافت می شود.

این کودکان سعی می کنند که دائم با یکدیگر رقابت کنند و بر همه غلبه نمایند، در حالی که اگر شکست بخورند احساس ناایمنی در آن ها تقویت خواهد شد. کودک در متن ارتباطاتی که از سوی اولیاء بین افراد خانواده و به ویژه خواهران و برادران ایجاد می شود قسمت عمده ای از خودپنداری خود را کسب می کنند، اگر این ارتباطات برای شخصیت کودک تحقیرآمیز و تهدید کننده باشد، او دچار احساس خود کم بینی و در نتیجه احساس ناایمنی شدید می شود^(۲).

ص: ۱۵۱

۱- (۱) «ورای رسول الله صلی الله علیه وآله، رجلا من انصار له ولدان قبل احدهما وترک الاخر فقال علیه السلام: هلاً واسیت بینهما»؛ بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۲- (۲) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۹۶.

انجام وظایف اسلامی (که در قرآن و حدیث مشخص شده) نسبت به پدر و مادر چه نقشی در بهداشت روانی دارد؟

اشاره

* پاسخ:

۱ - احترام گذاردن به والدین و احسان به آن ها

در تعالیم اسلام سفارش زیادی بر احترام و رعایت حقوق پدر و مادر توسط فرزندان شده است (۱). و برای اهمیت نیکی به پدر و مادر همین بس که خداوند احسان به پدر و مادر را عطف به «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» کرده است و آن را در ردیف عبودیت و بندگی خود آورده است همان گونه که وظیفه انسان عبادت و بندگی خالق خویش است که او را از نیستی به هستی آورده و تمام لوازم زندگانی او را به نیکوترین وجهی ترتیب داده، همین طور پدر و مادر واسطه تربیت، رشد و ترقی او می باشند و به حکم عقل انسان وظیفه شناس می داند که بایستی بازاء احسان پدر و مادر و به پاداش زحمات آنان از هیچ گونه محبت و احسانی درباره آنان خودداری ننماید (۲).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد احسان به پدر و مادر به چه معنا است. آن حضرت فرمودند: «احسان این است که به نیکویی و خوبی با پدر و مادر برخورد نماید و اگرچه پدر و مادر بی نیاز هم هستند ولی فرزندان قبل از آن که پدر و مادر چیزی از آن ها درخواست نمایند نیاز آن ها را برآورده کند» (۳).

ص: ۱۵۲

۱- (۱) (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)؛ بقره / ۸۳؛ (بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ)؛ نساء / ۳۶.

۲- (۲) تفسیر مخزن العرفان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳- (۳) سئل عن الصادق عليه السلام: «ما هذا الاحسان: قال: الاحسان ان تحسن صحبتهم وان لاتكلفهما ان يسألاك شيئاً مما يحتاجان اليه وان كانا مستغنين»؛ تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۲۴۸.

هم چنین خداوند می فرماید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند»^(۱).

این آیه نیز بر خوش رفتاری و حسن سلوک با پدر و مادر تأکید می کند و برای جلب نظر فرزندان دوران حمل مادران را یادآوری می کند^(۲). چون اساس زندگانی بشر و کامیابی و ترقیات انسان، روی پایه اتفاق و محبت و معاونت به هم نوع خود قرار گرفته و نزدیک ترین اشخاص به آدمی پدر و مادر اویند که از علل مادی وجود او به شمار می روند^(۳).

تأثیر احترام به والدین کهن سال در بهداشت روانی

خداوند متعال در سوره اسراء می فرماید: «و پروردگارت فرمان قطعی داده که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سنّ] پیری برسند، پس به آن دو «أف» (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) نگو؛ و آن دو را با پرخاش نران؛ و به آن دو سخنی ارجمند بگو و از سر مهر بال فروتنی برای آن دو فرو آور؛ و بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند.»^(۴).

در این دو آیه قسمتی از ریزه کاری های برخورد مؤدبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند از یک سو انگشت روی حالات پیری آن ها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترامند، گذارده و می گوید:

ص: ۱۵۳

۱- (۱) (وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّهِّ حُسْنًا)؛ عنكبوت / ۸؛ (وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ بِالذِّهِّ إِحْسَانًا)؛ احقاف / ۱۵.

۲- (۲) انوار درخشان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۳- (۳) تفسیر مخزن العرفان، ج ۶، ص ۱۳۲.

۴- (۴) (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا)؛ اسراء / ۲۳-۲۴.

کمترین سخن اهانت آمیز را به آن‌ها مگو. آن‌ها ممکن است بر اثر کھولت سن به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب. آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام آمیز از چنین پدر و مادری را دارند و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا، قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند.

از سوی دیگر قرآن می‌گوید: «در این هنگام به آن‌ها اف مگو، یعنی اظهار کمترین ناراحتی و ابراز تنفر مکن» و باز اضافه می‌کند: «با صدای بلند و اهانت آمیز و داد و فریاد با آن‌ها سخن مگو». باز تأکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آن‌ها سخن بگو که همه آن‌ها نهایت ادب در سخن را می‌رسانند که زبان کلید قلب است. از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر. سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدا می‌آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آن‌ها بنما (۱). در این آیه به مسأله بهداشت روان در کهن سالی توجه شده است. به دلیل این که افراد مسن معمولاً گرفتار مشکلات و مسائل خاصی هستند. یکی از این مشکلات عدم فعالیت و قدرت و انرژی جوانی است. اغلب مردان پیر، از کار خود بازنشسته شده‌اند و یا این که قدرت ادامه کار را ندارند، بنابراین اکثراً احساس نایمنی و تنهایی و از دست دادن مقام اجتماعی می‌کنند. آن‌ها این تصور را دارند که

ص: ۱۵۴

کسی به وجود آن‌ها احتیاج ندارد و دیگران برایشان اهمیتی قائل نیستند. موقعیت آنان خیلی شبیه کودکی است که اولیایش او را طرد کرده باشند.

برای افراد مسن مهم است که احساس کنند دیگران هنوز به وجود آنان محتاجند و قادرند که به فعالیت روزانه خود، البته در حد امکان ادامه دهند اگر آن‌ها تا این درجه احساس اهمیت و ایمنی کنند، به احتمال زیاد در معرض ابتلای به امراض روانی و جسمی که در این سنین خیلی شایع است قرار نخواهند گرفت (۱).

۲ - نگاه محبت آمیز به والدین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ فرزند نیکوکاری نیست که از روی محبت نگاه بر پدر و مادرش نماید مگر این که خداوند در ازاء هر نگاه یک حج قبول شده برای او محسوب می نماید و هنگامی که از آن حضرت سؤال شد اگر روزی صد مرتبه نگاه نماید باز هم همین ثواب را دارد. آن حضرت فرمودند: آری (۲).

ثوابی که در این روایت بیان شده است برای توجه کردن و اهمیت دادن به پدر و مادر است حتی در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که از سنت پیامبر است که شخص را به نام پدرش بخوانند. یاد کردن از پدر و نامیدن شخص به این که فرزند فلان، باعث توجه کردن به پدر می شود و والدین احساس کم اهمیتی نخواهند کرد.

سندرم آشیان خالی: یکی از رویدادهای استرس زای دوره پیری، رفتن همه فرزندان از خانواده است. سندرمی وجود دارد به نام «سندرم آشیان خالی» این سندرم احتمالاً برای زن‌ها خیلی طاقت فرسا باشد؛ زیرا آن‌ها هستند که

ص: ۱۵۵

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۶۷.

۲- (۲) قال رسول صلی الله علیه و آله: «ما ولد بار نظر الی ابویه برحمه الا کان له بكل نظره حجه مبروره فقالوا یا رسول الله وان نظر فی کل یوم مائه نظره قال نعم الله اکبر واطیب»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۷۳.

خود را وقف فرزندان می کنند و هویت مادری به خود می دهند. هم چنین ترک خانه به وسیله فرزندان می تواند برای زن و شوهرهایی که جای خالی روابط خود را با فرزندان پر می کردند، وحشت آور باشد. به محض آن که فرزندان خانه پدری را ترک می کنند زن و شوهر سعی می کنند برای زندگی و روابط خود معنای تازه ای بدهند. در این دوره برخی ناراحتی ها و استرس های منفی پیش می آید که همان «سندرم آشیان خالی» است.

رابطه پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها با نوه ها عاملی است که می تواند برای هر دو طرف، منبع شادی، محبت و عشق باشد. کودکان می توانند، برای بسیاری از رفتارها، آشنایی با سنت ها و فرهنگ خانواده خود، الگوی زنده داشته باشند و والدین بزرگ نیز می توانند در سایه مراقبت از کودکان، مشاهده رشد آن ها، شادی و لذت احساس کنند.

به علاوه، وجود نوه ها به والدین بزرگ این الهام را می دهد که زندگی دوام دارد و نسل های آینده از آن ها یاد خواهند کرد و نامشان را زنده نگه خواهند داشت؛ بنابراین آن ها احساس می کنند که مفید هستند و سلامت روانی خود را محفوظ نگه می دارند(۱).

ص: ۱۵۶

عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی کدام است و چه تأثیری در بهداشت روانی دارد؟

اشاره

* پاسخ:

در معاشرت اجتماعی همه مایلند نزد مردم مورد احترام و اکرام باشند، علاقه به برخورداری از جایگاه مناسب اجتماعی نزد مردم به این جهت است که انسان طبعاً از تنهایی و انزوا، هراس دارد، زیرا بسیاری از نیازهای معنوی، مادی انسان تنها در ارتباط با دیگران قابل تأمین است و انسان در انزوا و تنهایی نمی تواند آن ها را تحصیل کند. لذا هنگامی که انسان دچار تنهایی و انزوا شود احساس کمبود و نیاز شدیدی به او دست می دهد و به دنبال آن دچار رنج و افسردگی می شود. از این رو برای تأمین این دسته از نیازهای معنوی و مادی خود به داشتن رابطه قوی با مردم نیازمند است. برای ایجاد رابطه مناسب باید در بین مردم برای خود جایگاهی داشته باشد، تا مردم او را در میان خود بپذیرند و حاضر به معاشرت با او شوند. انسان از این طریق می تواند خصلت های نیکو را از دیگران آموخته و صفات انسانی و کرامت نفسانی خود را بروز داده و به کمال برساند در عین حال نیازهای مادی او نیز تأمین گردد. برخی افراد بین مردم محبوبیت دارند و معمولاً مردم تمایل و علاقه قلبی خود را به آنان ابراز می دارند برخی دیگر رابطه مناسبی با مردم ندارند. روان شناسان معتقدند که اخلاق و رفتار و صفات اشخاص سبب محبوبیت یا عدم محبوبیت آنان بین مردم می شود (۱).

برای ایجاد رابطه مطلوب با دیگران باید اصول و معیارهایی را رعایت کنیم:

ص: ۱۵۷

در مرتبه نخست رفتار مناسبی از خود بروز دهیم. در مرتبه دوم حقوق دیگران را شناخته و نسبت به ادای آن ها و عدم تعدی به حقوق و حریم دیگران درست عمل کنیم.

اصول و معیارهای رعایت حقوق دیگران به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول صفات و خصوصیات رفتاری است که در برابر دیگران باید از خود بروز دهیم و بدان ها آراسته باشیم و دسته دوم خصلت های ناپسندی است که باید از آن ها اجتناب نماییم.

در این بخش از دسته اول تحت عنوان عوامل بهبوددهنده روابط اجتماعی و از دسته دوم تحت عنوان آسیب های روابط اجتماعی بحث می کنیم.

اول رفتارهای مناسب

اشاره

الف - ملاقات با یکدیگر: ملاقات دوستان، دوستی را تثبیت و دوری از ملاقات موجب فراموشی آن ها می شود.

علی علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر دینی اش را برای خدا زیارت نماید خداوند هفتاد هزار ملک را مؤکل می کند که به او بهشت را مژده بدهند پس از دنیا خارج می شود در حالی که هیچ گناهی بر گردن او نیست»^(۱).

در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم: «کسی که برادر مؤمنش را در خانه اش زیارت کند بدون اینکه نیازی یا حاجتی از او داشته باشد، از زیارت کنندگان خداوند محسوب می گردد و سزاوار است بر خداوند که میهمان خود را گرامی بدارد»^(۲).

ص: ۱۵۸

۱- (۱) و قال علیه السلام: «مَنْ زَارَ إِخَاهُ لِلَّهِ لَالِشَى غَيْرَهُ بَلْ لَالِئِمَاسٍ مَا وَعَدَ اللَّهُ وَتَنَجَّزَ مَا عِنْدَهُ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ الْإِطْبَاطَ وَطَابَتْ لِمَكَ الْجَنَّةُ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ تَبِعَةٌ لِأَحَدٍ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ مَحْمُودًا غَيْرَ مَلُومٍ وَلَا مَذْمُومٍ...»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۵.

۲- (۲) «مَنْ زَارَ إِخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ لِإِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ كُتِبَ مِنْ زُورِ اللَّهِ وَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ»؛ همان.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب می فرماید: «هر که از یاران مرا می بینی به او سلام برسان و او را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن و اینکه تندرستان از بیمارشان عیادت کنند و توانگرشان بر تهیدستان مهربانی ورزد و زنده شان بر جنازه مرده شان حاضر شود، یکدیگر را در خانه هایشان دیدار کنند که دیدار موجب برقراری دستورات ما است و خداوند بنده ای که دستورات ما را زنده کند مورد ترحم قرار می دهد» (۱).

تأثیر معنوی ملاقات به گونه ای است که موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «برای شیطان و لشکریانش چیزی نگونبارتر از دیدار برادران برای رضای خدا نیست» (۲).

تعامل اطلاعات و افزایش دانش از دیگر آثار ملاقات است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «دیدار برادران موجب باروری عقل است اگرچه این دیدار اندک و ناچیز باشد» (۳).

ب - سلام کردن: یکی از آداب اسلامی در روابط اجتماعی سلام کردن به یکدیگر است که تعالیم اسلامی بر آن تأکید کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین به زنان و کودکان نیز سلام می کردند. سلام از ریشه سلامتی است و بدین مفهوم است که سلامتی و ایمنی بر تو باد و به طور ضمنی دلالت دارد که هیچ خطر و تهدیدی از سوی سلام کننده، متوجه طرف مقابل نیست.

خداوند متعال می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به هیچ خانه ای جز خانه خود وارد مشوید مگر پس از آن که قبلاً انس بگیریید (تا ساکنان

ص: ۱۵۹

۱- (۱) قال علیه السلام: «يا حَيِّمَةُ اَبْلَغُ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَأَنْ يَعُودَ غَثِّهِمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَقَوِيهِمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ جَنَازَهُ مَيِّتِهِمْ وَأَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لُقْيَا بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لَأْمَرْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۳۴۳.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۳.

۳- (۳) همان، ص ۳۵۳.

آن، متوجه آمدن و برخورد دوستانه شما شوند) و به اهل خانه سلام کنید که این برای شما بهتر است» (۱). در آیات دیگری از سلام کردن انبیاء به افراد سخن به میان آمده است. خداوند به پیغمبر می فرماید: «و هر گاه کسانی که به نشانه های ما ایمان می آورند نزد تو آیند، پس بگو: «سلام بر شما باد! پروردگارتان رحمت را بر خویشان مقرر کرده است؛ که هر کس از شما کار بدی از روی نادانی مرتکب شده، سپس بعد از آن توبه و اصلاح نماید، پس حتماً او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» (۲).

سلام در این آیه، بر امنیت و آرامش بخشی دلالت دارد، زیرا در مورد مهاجران است که از شهر خود، یعنی مکه، به مدینه می رفتند و در آن جا خویشاوند و فامیلی نداشتند طبعاً احساس ناامنی می کردند و این آیه در مورد سایر مؤمنان نیز مفهوم فوق را دارد و خداوند به وسیله پیغمبر خود به آن ها امنیت و آرامش می دهد تا نگران گذشته خویش نباشند (۳).

در آیاتی دیگر، خداوند به بندگانش سلام کرده است و می فرماید: «و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند» (۴). یا سلام بر پیامبران می کند و می فرماید: «و سلام بر بندگانش، (همان) کسانی که برگزیده است» (۵).

دسته دیگری از آیات از سلام فرشتگان به انسان های مؤمن سخن می گوید و می فرماید: «(همان) کسانی که فرشتگان (جان های) آنان را به طور کامل می گیرند، در حالی که پاکیزه اند؛ (و به آنان) می گویند: «سلام بر شما! به خاطر اعمالی که همواره انجام می دادید، وارد بهشت شوید.» (۶).

ص: ۱۶۰

۱- (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ نور / ۲۷.

۲- (۲) وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ انعام / ۵۴.

۳- (۳) مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴- (۴) (... وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى)؛ طه / ۴۷.

۵- (۵) (وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى)؛ نمل / ۵۹.

۶- (۶) (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)؛ نحل / ۳۲.

دسته دیگر آياتی هستند که تحیت مؤمنان را در بهشت، سلام معرفی می کنند. خداوند می فرماید: «و زنده باد آنان در آن جا، «سلام» است» (۱).

در اولین برخورد، بهترین چیزی که مسلمانان مناسب است رعایت کنند، دادن امنیت و آرامش به طرف مقابل است تا مطمئن شوند آسیبی متوجه آن ها نیست و این امر با سلام کردن محقق می شود. از آن جا که احساس امنیت و آرامش اساس و پایه اصلی زندگی انسان است. می توان گفت که سلام پایه و اساس دیگر ابعاد زندگی انسان است. اهمیت سلام تا آن جا است که بهشت، که سبیل نعمت و آسایش و زندگی شیرین انسان است، «دارالسلام» نامیده شده و به نوبه خود، اهمیت سلامتی و امنیت را می رساند (۲). در روایات نیز معصومین علیهم السلام به سلام کردن سفارش نموده اند و آن را یکی از اسباب جلب محبت شمرده اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وارد بهشت نخواهید شد، مگر آن که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد، مگر آن که یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی راهنمایی بکنم که اگر انجامش دهید، محبوب یکدیگر خواهید گشت؟ سلام کردن میان خودتان را آشکار سازید» (۳).

جواب سلام: یکی دیگر از آداب معاشرت در اسلام، جواب سلام است که اهمیت بیشتری نسبت به سلام کردن دارد. در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند می فرماید: «هنگامی که به شما سلام و دعا کردند، شما به شکلی بهتر پاسخ دهید یا دست کم همان سلام و دعا را به فرد برگردانید، که خداوند برای هر چیزی ارزشی در نظر می گیرد (به طور کامل به حساب

ص: ۱۶۱

۱- (۱) (تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ)؛ یونس / ۱۰؛ ابراهیم / ۲۳.

۲- (۲) مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳- (۳) عن رسول صلی الله علیه و آله: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوَّلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ...»، محمدی ری شهری، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، ص ۹۷ و مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۲.

هر نیک و بدی می رسد). به همین جهت پاسخ هر تحیتی در آداب و فرهنگ اسلام باید کاملتر از آن و یا دست کم، مطابق آن باشد(۱).

ج - مصاحفه کردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دست دادن با یک مؤمن برتر است از دست دادن با ملائکه»(۲). باید دیدار و ارتباط با مؤمنان و دوستان با دست دادن و با گذشت مدت زمان با آغوش کشیدن و بوسیدن و لبخند همراه باشد. این گونه اعمال، عادات کوچکی است که جامعه را به نتایج بزرگی می رساند و نه تنها برای سلامت ارتباط کافی است بلکه از اسباب موفقیت در زندگی نیز هست(۳)؛ «دست دادن، نشانه محبت است».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه یکی از شما برادرش را دید باید با او دست دهد و بر او درود فرستد که خداوند ملائکه را این چنین گرامی می دارد»(۴)؛ نیز می فرماید: «با یکدیگر مصافحه کنید که این کار کینه ها را از میان می برد»(۵).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که مؤمنی با برادر خود ملاقات می کند و دست او را می فشرد خداوند به آن دو می نگرند و گناهان آن دو، تا هنگام جدایی از میان می رود چنان که برگ درخت به هنگام باد شدید از درخت جدا می شود»(۶).

بنابراین اسلام به ما می آموزد که با شوق و حرارت دست یکدیگر را بفشاریم و مدت مصافحه را طولانی گردانیم و اگر می خواهیم محبت و ثواب بیشتر شود باید در شرایط مناسب با آغوش کشیدن آن را کامل کنیم.

ص: ۱۶۲

۱- (۱) «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْباً»؛ نساء / ۸۶.

۲- (۲) «مُصَافِحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافِحَةِ الْمَلَائِكَةِ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۳- (۳) مدرسی، هادی، دوستی و دوستان، ص ۳۹۳.

۴- (۴) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ إِخَاهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَأَصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵- (۵) عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶- (۶) «وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى إِخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وَجْهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگاه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند و با یکدیگر دست دهند، خداوند بر آن دو رحمت نازل می کند که نود و نه رحمت از آن کسی است که دوست خود را بیشتر دوست دارد و اگر یکدیگر را در آغوش گیرند، هر دو غرق در رحمت خواهند شد» (۱).

هم چنین سفارش به تقبیل و بوسیدن برادر مسلمان شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای شما مسلمانان یک نوری است که به وسیله آن در دنیا شناخته می شوید. وقتی که یکی از شما برادر خودش را ملاقات نمود موضع آن نور که در پیشانی برادر مؤمنش است ببوسد» (۲).

این تماس بدنی و تقبیل باعث ازدیاد محبت و احساس آرامش در روابط اجتماعی می گردد.

د - احترام گذاشتن: از عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی است.

احترام متقابل افراد به یکدیگر زندگی اجتماعی را زیبا و لذت بخش می کند و موجب ازدیاد محبت مردم نسبت به هم می شود (۳).

مکانیزم تأثیر احترام گذاشتن بر بهداشت روانی

اشاره شد که یکی از نیازهای انسان، عزت نفس می باشد و احترام به افراد باعث تقویت عزت نفس می گردد. اگر در روابط و معاشرت با افراد عزت نفس آنان خدشه دار شود، این روابط به سردی می گراید، زیرا هیچ فردی حاضر نمی شود برای نیل به چیزی از حیثیت و احترام خود صرف کند. کودکان نیز دارای عزت نفس هستند و انتظار دارند که مردم به آنان

ص: ۱۶۳

۱- (۱) «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا فَكَانَتْ تَسْبِيحَهُ وَتَسْبِيحُونَ لِأَشَدِّهِمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا تَوَافَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲- (۲) الامام الصادق علیه السلام: «إِنَّ لَكُمْ لَنُورًا تَعْرِفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَنْ أَحَدِكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جِبْهَتِهِ»؛ میزان الحکمه، ح ۱۶۲۸۵.

۳- (۳) سید علوی، سید ابراهیم، اینگونه معاشرت کنیم، ص ۶۹.

احترام گذارند. برای رابطه مناسب با دوستان و جلب نظر و محبت مردم احترام به آنان در امور بزرگ و پراهمیت یا در مسائل بسیار کوچک و جزئی دارای اهمیت است. افرادی که به مردم اعتماد به نفس می دهند مورد توجه مردم قرار می گیرند و کسانی که این اعتماد را از آنان سلب کنند مورد بی اعتنایی مردم قرار می گیرند(۱). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: «کسی که به برادر دینی اش احترام گذارد و او را گرامی بدارد در واقع خدا را گرامی داشته و کسی که خدا را تکریم کند پادشاه بزرگی دارد»(۲).

روش معصومین در برخورد با افراد

پیامبر اسلام در احترام به مردم، به جزئی ترین امور توجه داشت و از کوچک ترین امور غفلت نمی کرد. هر کس بر رسول گرامی اسلام وارد می شد، آن حضرت به او احترام می گذاشت و گاه عباى خود را به جای فرش زیر پای او می گسترانید و بالشی که خود به آن تکیه داشت به وی می داد(۳).

روزی پیامبر تنها در مسجد نشسته بود. شخصی وارد شد و به جانب حضرت آمد. پیامبر از جای برخاست و قدری عقب رفت و جای خود را به او داد. آن شخص عرض کرد: یا رسول الله! مسجد خالی و جا وسیع است چرا قدمی به عقب رفتید؟ فرمود: از حقوق مسلمان بر مسلمان آن است که وقتی خواست نزد او بنشیند، قدمی به عقب برود و برای او حریم قائل شود.

اگر چند نفر در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می نشستند. آن حضرت برای حفظ احترام همگان نگاه های مودت آمیز خود را به طور مساوی متوجه همه افراد حاضر می نمود. هنگامی که با اصحاب خود در مسجد یا غیر آن جلسه ای

ص: ۱۶۴

۱- (۱) مدرسی، هادی، دوستی و دوستان، ص ۱۳۹.

۲- (۲) «مَنْ أَكْرَمَ إِخَاهَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهُ «عَزَّوَجَلَّ» أَنْ يُفْعَلَ بِهِ...»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ۱۸۹.

۳- (۳) «كَانَ يُكْرِمُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ حَتَّى رَبَّمَا بَسَطَ ثَوْبَهُ وَيُوَثِّرُ الدَّخِلَ بِالْوَسَادَةِ الَّتِي تَحْتَهُ...»؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام،

ج ۱، ص ۱۴۵.

داشتند، جلسه دایره وار تشکیل می شد که اساساً بالا و پایین و امتیازی نداشت. اگر ناشناسی به مجلس رسول اکرم وارد می شد، نمی توانست آن حضرت را بشناسد زیرا هیچ گونه امتیازی بر سایرین نداشت.

رسول اکرم با احترام به دیگران همه را مجذوب خود ساخته بود. خداوند متعال به پیامبر می فرماید: «و بال (عظوفت و فروتنی) خود را برای مؤمنان فرو آر» (۱). این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همانگونه که پرندگان به هنگامی که می خواهند نسبت به جوجه های خود اظهار محبت کنند آن ها را زیر بال و پر خود می گیرند (۲).

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «دوستان خود را احترام کنید و آنان را بزرگ بشمارید و برخلاف ادب متعرض یکدیگر نشوید» (۳). تعالیم اسلام تحقیر و بی احترامی به مؤمن را به منزله اعلان جنگ با خدا معرفی نموده است (۴).

پیامبر اسلام می فرماید: «هیچ یک از افراد را کوچک نشمارید. زیرا مسلمان در هر مرتبه ای که باشد نزد خداوند بزرگ است» (۵).

علی علیه السلام می فرماید: «بپرهیز از این که فرد عاقل و خردمند را به خشم آوری و یا شخص کریم و بزرگواری را اهانت کنی و یا فرد پست و فرومایه ای را احترام گذاری و با نادان مصاحبت و همنشینی نمایی» (۶).

روشن است اگر انسان به فرد دانایی اهانت کند یا شخص بزرگواری را تحقیر کند و به خشم آورد، ممکن است برخوردی متقابل از او ببیند که از عهده ضرر آن بر نیاید. احترام به فرد پایین مرتبه باعث خودباختگی او

ص: ۱۶۵

۱- (۱) (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ)؛ حجر / ۸۸.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

۳- (۳) قال الباقر علیه السلام: «عَظُمُوا اصْحَابَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمْ وَ لَا يَتَهَجَّمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- (۴) قال الصادق علیه السلام: «لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَنِّي مَنْ أَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»، ثواب الاعمال، و عقاب الاعمال، ص ۲۸۴.

۵- (۵) «لَا تَحْقِرَنَّ احِدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۳۱.

۶- (۶) عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «إِحْدَرِ الْعَاقِلَ إِذَا غَضِبْتَهُ وَالْكَرِيمَ إِذَا اهْتَنَّتْهُ وَالنَّدَلَ إِذَا كَرَمْتَهُ وَالْجَاهِلَ إِذَا صَاحَبْتَهُ...»، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶.

می شود و ممکن است خود را در جایگاهی ببیند که در آن قرار ندارد و از این راه خسارت غیرقابل جبرانی به جامعه برسد (۱).

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند: «احترام میان خود و برادرت را از بین مبر و چیزی از آن بگذار زیرا از میان رفتن آن، از میان رفتن شرم است و برجای بودن احترام، (عامل) بر جای بودن دوستی است» (۲).

علی علیه السلام در دوران حکومت خود، در خارج شهر کوفه با مرد غیرمسلمانی رفیق راه شد. آن مرد علی را نمی شناخت، پرسید: قصد کجا داری؟ فرمود: کوفه می روم. سر دو راهی رسیدند. آن مرد به راه خود رفت ولی برخلاف انتظار دید آن حضرت همراه او می آید. پرسید مگر قصد کوفه نداری؟ فرمود: چرا. گفت: راه کوفه آن طرف است. فرمود: می دانم. پرسید: پس چرا از راه خود منحرف شده ای؟ علی علیه السلام فرمود: برای این که مصاحبت و رفاقت به خوبی پایان پذیرد، لازم است انسان در موقع جدا شدن از رفیق راه خود، چند قدم او را بدرقه نماید و این دستوری است که پیامبر گرامی به ما آموخته است. این تکریم و احترام صادقانه، آن مرد را به شدت تحت تأثیر قرار داد و پرسید: آیا پیامبر اسلام به شما چنین دستوری داده است؟ فرمود: آری. گفت: آنان که پیروی پیامبر، اسلام را پذیرفتند و قدم جای قدم او گذاشتند، مجذوب همین تعالیم اخلاقی و رفتار کریمانه او شدند. سپس از راهی که در پیش داشت، چشم پوشید و با علی راه کوفه را در پیش گرفت و درباره اسلام با آن حضرت گفتگو کرد و سرانجام مسلمان شد (۳).

ص: ۱۶۶

-
- ۱- (۱) اینگونه معاشرت کنیم، ص ۷۰.
 - ۲- (۲) «لَا تُذْهَبِ الْجِسْمَةَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ، اِبْقَ مِنْهَا، فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ، وَبَقَاءُ الْجِسْمَةِ بَقَاءُ الْمَوَدَّةِ»؛ محمدی ری شهری، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی، انتشارات فرهنگی دارالحدیث، ص ۸۲.
 - ۳- (۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

چگونه به افراد احترام بگذاریم؟

از آن جا که هر انسانی دارای خصلت یا رفتار خوب و از جهتی شایسته ستایش است باید جنبه های مطلوب طرف مقابل را شناخت و شخص را به سبب داشتن آن صفات خود تمجید نمود. در روابط بین افراد، برای جذب آن ها باید کار کنیم که افراد به اهمیت خود پی ببرند.

ارسطو می گوید: «برای بقای دوستی باید دوستان، فضیلت و ارزش یکدیگر را بشناسند و آن را به دیده احترام بنگرند».

امام حسن علیه السلام در توصیف برادر می فرماید: «و اگر از تو خوبی دید آن را باز گو کند» (۱).

ه -- جا دادن به تازه وارد در مجلس: یکی دیگر از آداب معاشرت، که در قرآن کریم به آن سفارش شده است جمع و جور نشستن در مجالس تا اینکه برای تازه واردان جای برای نشستن باشد.

خداوند می فرماید: «ای اهل ایمان در مجالس، هر گاه به شما گفتند: جا برای دیگران باز کنید، جمع و جور بنشینید و به آن ها جا بدهید تا خدا به کار شما توسعه دهد و وقتی گفته می شود: برخیزید، برخیزید. خداوند کسانی را که دارای ایمان و علم هستند، درجاتی از رفعت و بلندی مقام می دهد و به آن چه که می کنید آگاه است» (۲).

این آیه شریفه دو سفارش روشن دارد و یک سفارش ضمنی.

سفارش اول این که مسلمانان در مجالس و محافل خود تا حد ممکن، جمع و جور بنشینند تا افراد بیشتری بتوانند در آن مجلس شرکت کنند و از آن بهره ببرند.

ص: ۱۶۷

۱- (۱) عن الحسن بن علی علیه السلام... «ان رای منک حسنه عدها»، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲- (۲) (یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَاَنْشُرُوا فَاَنْشُرُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)؛ مجادله / ۱۱.

سفارش دوم: در صورتی که مجلس ازدحام دارد و جایی برای تازه واردین نیست، بر مسلمانان لازم است در مورد افرادی که امتیاز علمی یا تقوایی و ایمانی دارند، ایثار کنند و به احترامشان جای خود را به آنان بدهند. سفارش ضمنی اینکه رعایت مقام و موقعیت و احترام افراد مؤمن و با تقوا لازم است (۱).

و - گوش فرا دادن: گوش فرا دادن و توجه کردن به طرف مقابل در روابط اجتماعی مناسب، پایه ای مهم است. «گوش دادن» به سخنان طرف مقابل یک مسأله عادی و متداول و روزمره میان مردم است که یکی از هنرهای کوچک ولی پراثر در رابطه میان انسان ها است. در قرآن آمده است: «و از آن (منافق) ان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: «او گوش (ی، و خوش باور) است!» بگو: «گوشی خوب بودن، به نفع شماست؛ [او] به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند.» (۲). در این آیه یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را گوش فرا دادن به سخن افراد حتی منافقان می داند. به این شیوه حرمت آن ها حفظ شده و آبروی آن ها نمی رود و عواطف آن ها جریحه دار نمی شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای حفظ محبت و همدلی مردم از این طریق کوشش می کند در حالی که اگر ایشان نیت های آن را روشن می کرد، مشکلات فراوانی برای آن ها پیش می آمد. به علاوه آبروی آن ها می رفت و راه بازگشتی برای آن ها فراهم نمی شود. به این ترتیب افراد گناهکاری که قابل هدایت بودند در صف بدکاران قرار می گرفتند و از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله دور می شدند. یک رهبر مهربان و دلسوز، در عین حال حکیم و دانا در روابط با

ص: ۱۶۸

۱- (۱) مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲- (۲) (وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ)؛ توبه / ۶۱.

افراد مسائل مهمی را درک می کنند ولی از افشای اسرار مردم خودداری می کنند تا افرادی که زمینه رشد و هدایت دارند، تربیت مناسب پیدا کنند(۱).

گوش دادن پیامبر صلی الله علیه وآله امر خیری است و به منظور احترام از گوینده، به حرف او گوش می دهد و گفتار او را تفسیر مطلوب می کند به علاوه اثر خبر صادق و مطابق با واقع را هم بر آن بار نمی کند، یعنی اگر درصدد بدگویی از کسی باشد آن شخص را مؤاخذه نمی کند، در نتیجه هم به حرف های گوینده گوش داده و او را احترام کرده است و هم ایمان آن مؤمنی را که وی درباره او بدگویی و سعایت کرده محترم شمرده است(۲).

تعالیم اسلام اهمیت زیادی برای گوش دادن قائل شده اند. پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمایند: «کسی که در میان سخن برادرش سخن بگوید مانند آن است که چهره اش را خراش انداخته باشد»(۳).

در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است که: «از جوانمردی است که اگر برادرت سخن گفت به سخنش گوش بسپاری»(۴).

گوش فرادادن به سخن افراد، باعث احساس احترام برای گوینده می شود. زیرا فرد وقتی احساس می کند، کسی به او بها می دهد و سخنش را می شنود، احساس عزت نفس می کند و دوستی او با دیگران مستحکم می شود.

بسیاری از مردم وقتی برای اولین بار با کسی برخورد می کنند نمی توانند توجه او را به خود جلب نمایند شاید به این دلیل که به سخنان طرف مقابل به دقت گوش نمی دهند. آن ها تمام هم خود را متوجه سخنی می کنند که می خواهند به طرف مقابل بگویند و لذا گوش خود را بر شنیدن سخنان او می بندند... در حالی که مردم به دنبال شنونده خوب هستند حتی برخی

ص: ۱۶۹

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۶.

۲- (۲) تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۲۹.

۳- (۳) کافی، ج ۲، ص ۶۱۰، حدیث ۳، باب فی المناجاه و وسائل، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

۴- (۴) کنز العمال، خطبه ۷۷.

پزشک را به بالین خود فرا می خوانند برای آن که به سخنان و درد دل‌هایشان گوش دهد(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خوش برخوردی و خوب گوش دادن نشانگر درست اندیشی است»(۲).

مردم معمولاً شنوندگان خوب را برگویندگان خوب ترجیح می دهند، زیرا در برابر شنوندگان خوب احساس مهم بودن می کنند. به همین دلیل از دیرباز گفته اند: مردم مایلند با کسی بنشینند که خود را در حضور او بزرگ می بینند و به نشستن با کسی که او را در حضور خود بزرگ می بینند رغبت ندارند.

ز - قدردانی و تحسین: قدردانی و تحسین افراد باعث تقویت عزت نفس و تأمین بهداشت روانی افراد در این زمینه می گردد. انسان به دنبال کسب هویت مطلوب است.

دوست داشتن و تمجید شدن، عزت نفس را افزایش می دهد و هم چنین موجب توسعه خود می شود، به طوری که شخص احساس می کند دیگران بخشی از او هستند(۳).

خداوند متعال در آیات متعددی مؤمنان را تحسین و تمجید نموده است و می فرماید: «شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شده اند؛ (چه این که) به [کار] پسندیده فرمان می دهید و از [کار] ناپسند منع می کنید و به خدا ایمان دارید.»(۴).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین برادران تو آن است که خوبی و احسان تو را به جا بیاورد»(۵).

ص: ۱۷۰

۱- (۱) کارنگی، دیل، آئین دوست یابی، ترجمه ریحانه جعفری، پروین قائمی، تهران: پیمان، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱.

۲- (۲) بحار، ج ۷۷، ص ۲۳۸.

۳- (۳) ارگایل، مایکل، روانشناسی شاد، ص ۱۲۸، مترجمین فاطمه بهرامی و دیگران، اصفهان، جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۴- (۴) (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)؛ آل عمران / ۱۱۰.

۵- (۵) بحار، ج ۷۸، ص ۳۳۹.

امام علی علیه السلام اصحاب و یاران خویش را ستایش می کرد و از توانایی های آنان زبان به تمجید و قدردانی می گشود و عده ای از یارانش را نیز با این عبارات ستوده است: یاران حق و برادران دینی شما هستید. شما در روز سختی سپرید. این شما هستید خواص و اصحاب سرّ من. به کمک شما بر کسی که (به حق) پشت کرده شمشیر می زنم و اطاعت و پیروی کسی را که (به حق) رو کرده امیدوارم (۱).

تشویق و تحسین وسیله ای است برای تقویت انسان در خیرها و ترغیب به تلاش بیشتر و فراهم کردن نشاط لازم در رشد و تربیت انسان. زیرا انسان به فطرتش که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص است، مایل به کمالات و نیکویی و دوستدار تشویق و قدردانی است و بر این اساس بهترین روش در برانگیختن انسان ها به سوی کمال و دور کردن از نقص، تشویق و قدردانی است (۲).

در این رابطه علی علیه السلام به مالک اشتر می فرمایند: «آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی که انجام داده اند برشمار، زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلیرشان را [به کوشش و حرکت بیشتر] برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا [به کار و تلاش] ترغیب نماید» (۳).

با قدردانی و تحسین کارهای خوب افراد می توان آنان را به سوی سعادت و تکامل هدایت کرد. تمایل به مهم بودن هست که نیکوکاران را به ساختن بیمارستان ها، مدارس، مساجد و غیره وا می دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «بهترین برادرت، کسی است که خطایت را فراموش کند و از نیکوکاریت در حق خودش یاد کند» (۴).

ص: ۱۷۱

۱- (۱) نهج البلاغه، ص ۱۷۵.

۲- (۲) مصطفی دلشاد تهرانی، ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، چاپ علامه طباطبایی، چاپ ۴، ص ۵۵۶.

۳- (۳) «وَوَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا ابْتَلَى دُؤُوا الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُوا الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّائِلَ، أَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- (۴) الامام العسکری علیه السلام: «خَيْرُ اخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ وَذَكَرَ احْسَانَكَ إِلَيْهِ»؛ اعلام الدین، ص ۳۱۳ و بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین برادران تو آن است که خوبی و احسان تو را به خود به زبان آورد» (۱).

بنابراین بهترین افراد خوبی های مردم را یادآوری می کنند و دوستان خود را به سبب داشتن این خوبی ها مورد تحسین و قدردانی قرار می دهند.

علی علیه السلام می فرماید: «ستایش بیش از استحقاق چاپلوسی است و کم تر از استحقاق ناتوانی و حسادت است» (۲).

در این جا دو مطلب وجود دارد:

۱ - تمجید و ستایش؛ ۲ - تملق و چاپلوسی.

تمجید با چاپلوسی فرق دارد: چاپلوسی بدین معنا است که طرف مقابل را به چیزی ستایش کنید که فاقد آن می باشد و چاپلوسی موجب می شود که آدمی به انجام کارهای ناپسند و ادا شود. فردی که مورد چاپلوسی قرار می گیرد می آموزد که تلاش های دیگران را سرقت کند. به مردم دروغ بگوید و به آن چه ندارد، ریا و تظاهر کند.

تمجید تحسین پاک و بی شائبه است و چاپلوسی و تملق ناپاک و غرض آلود یکی از دل می جوشد و دیگری بر زبان. تحسین و تمجید برای نفع به دیگران است اما چاپلوسی و تملق دیگران برای سودجویی است.

بعضی از مردم در تحسین دیگران کوتاهی می ورزند گاه به دلیل ناتوانی یا سستی و گاه به علت حالت روانی حسد. این گونه افراد از جنبه های مثبت دیگران معمولاً ناخرسند می شوند و مایل نیستند از دیگران تمجید کنند. یکی از سخنوران نامدار ایران می گوید:

تعریف و تمجید دیگران در موفقیت من نقش بسیار مهمی داشت (۳).

ص: ۱۷۲

۱- (۱) بحار، ج ۷۸، ص ۳۳۹.

۲- (۲) مشکینی، علی، الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۶.

۳- (۳) مدرسی، هادی، دوستی و دوستان، ص ۱۶۴.

ح - وفای به عهد: از جمله آداب معاشرت اسلامی که در پیوند و تحکیم روابط اجتماعی تأثیر بسزایی دارد وفای به عهد و پیمان است. در آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام توصیه شده است که به تعهدات خود، در برابر دیگران پایبند باشیم یا افراد پای بند به عهد را ستایش می کنند و از این طریق، انسان را متوجه لزوم پایبندی به عهد می کنند. قرآن در یک جا، کارهای نیک را بر می شمارد و افراد نیکوکار را به خاطر کارهای نیکشان ستایش کرده و می فرماید: «... و (کسانی که) چون عهد بستند، به عهد خود وفا دارند...» (۱). در آیه دیگری یکی از خصوصیات و ویژگی های افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید: «و کسانی که آنان امانت هایشان و پیمان هایشان را رعایت می کنند» (۲). قرآن مجید با صراحت فرمان به وفای به عهد می دهد و انسان را در برابر تعهدات خود مسؤول دانسته می فرماید: «و به پیمان (خود) وفا کنید؛ [چرا] که پیمان مورد پرشش قرار می گیرد» (۳).

در بعضی از آیات، خداوند متعال افراد عهدشکن و بی توجه به پیمان های اجتماعی را نکوهش می کند. مثلاً در مذمت بنی اسرائیل می فرماید: «و آیا [چنین نیست که یهودیان] هرگاه پیمانی بستند، دسته ای از ایشان آن را (شکستند و) دور افکندند؟ بلکه بیش ترشان ایمان نمی آورند» (۴).

قرآن کریم، تأکید زیادی در مورد وفای به عهد نموده است و عهدشکنان را به شدیدترین بیان مذمت کرده است. لحن آیات دلالت می کند که وفای به عهد و زشتی عهد شکنی از فطریات بشر می باشد. حقیقت امر این است که بشر در زندگی اجتماعی و فردیش هرگز بی نیاز به عهد و وفای به عهد نیست

ص: ۱۷۳

-
- ۱- (۱) (... وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثْنَاهُمْ إِذَا عَاهَدُوا...); بقره / ۱۷۷.
 - ۲- (۲) (وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ...); مؤمنون / ۸؛ معارج / ۳۲.
 - ۳- (۳) (وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا); اسراء / ۳۴.
 - ۴- (۴) (أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ); بقره / ۱۰۰.

و با دقت پی می بریم که تمام مزایایی که از زندگی اجتماعی استفاده می کنیم و همه حقوق زندگی اجتماعی که با تأمین آن ها آرامش می یابیم، بر اساس عهد و پیمان مترتب است (۱).

اهمیت وفای به عهد در روایات: در روایات در مورد وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است و آن را «اساس دین» (۲) و «نشانه یقین» (۳) و «سبب قرب به پیامبر در روز رستاخیز» (۴) و «سپر مهم در برابر حوادث اجتماعی» (۵) و «سبب سربلندی و پیروزی» (۶) دانسته است و پیمان شکنی را سبب «محرومیت از الطاف الهی» (۷) معرفی کرده است.

مکانیزم تأثیر وفای به عهد در بهداشت روانی

یکی از مسائلی که در تأمین بهداشت روانی افراد مؤثر است احساس امنیت و اطمینان در روابط اجتماعی، اقتصادی و غیره است و این امر با رعایت و وفای به عهد و پیمان حاصل می گردد. در صورتی که این اعتماد وجود نداشته باشد، شخص از شکسته شدن عهد و پیمان و ضررهایی که از این ناحیه متوجه او می شود، احساس خطر و عدم ایمنی می کند و این امر می تواند بهداشت روانی فرد را مختل نماید لذا حتی مشرکین (۸) و تمام ادیان الهی به خصوص دین اسلام رعایت آن را لازم می دانند و حتی در مورد دشمن و غیر هم مسلکان هم به وفای به عهد توصیه شده است (۹).

ص: ۱۷۴

-
- ۱- (۱) تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۶۸.
 - ۲- (۲) عن علی علیه السلام: «أصل الدين أداء الأمانة والوفاء بالعهد»؛ غررالحکم، ج ۱۷۶۲.
 - ۳- (۳) عن علی علیه السلام: «ما یقن بالله من لم یزغ عهده وذمته»؛ غررالحکم، ح ۹۵۷۷.
 - ۴- (۴) عن النبی صلی الله علیه وآله: «أقربکم غداً منی فی الموقف... وأوفاکم بالعهد...»؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.
 - ۵- (۵) عن علی علیه السلام: «أیها الناس ان الوفاء ان الصادق ولاعلم جنة اوقی منه»؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۱.
 - ۶- (۶) «أشرف الخلائق الوفاء»؛ غررالحکم، ح ۲۸۵۹.
 - ۷- (۷) عن النبی صلی الله علیه وآله: «إذا نقضوا العهد سلطه الله علیهم عدوهم»؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۶، ح ۳.
 - ۸- (۸) عن علی علیه السلام: «... وقد لزم ذلك المشركون فيما بينهم»؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۰۶.
 - ۹- (۹) قال الصادق علیه السلام: «ثلاث لم يجعل الله عزوجل لاید فیهن رخصة: أداء الأمانة الى البر والفاجر والوفاء بالعهد للبر والفاجر وبر الوالدين برین كانا اوفاجرین»؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۲.

ط - هدیه دادن: هدیه نشانه محبت است و هرچه بیشتر افزایش یابد محبت قلبی انسان ها افزایش بیشتری می یابد و از همین رو است که خداوند متعال صدقه را بر پیامبرش حرام کرده ولی هدیه را برای او مستحب شمرده است. زیرا کسی که هدیه ای به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دهد پیوند خود را با رسول خدا و در نتیجه با اسلام استوار کرده است. در قرآن در قصه ملکه سبأ آمده است که: هدیه گرانبهایی برای آن ها می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند»(۱). از این آیه استفاده می شود که ارسال هدایا، تحف و نامه های مؤدت آمیز برای تفاهم، طریقه خوب و پسندیده می باشد(۲).

برخی آثار هدیه عبارتند از:

۱ - احترام برادران؛

قیمت مادی هدیه مطرح نیست بلکه سخن از بهای معنوی آن است. معمولاً افراد پس از دریافت هدیه، به احترام همراه آن می نگرند نه ارزش مادی هدیه. به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیرامون حق برادر بر برادر مؤمنش می فرماید: «هدیه او را بپذیرد و با آن چه در نزد اوست به او هدیه دهد و خود را برای او به تکلف نیاندازد»(۳).

۲ - هدیه باعث جلب محبت می شود؛

به وسیله هدیه می توان از کوتاه ترین راه، به قلب دیگران راه یافت زیرا با این وسیله دوستی میان افراد پیوند می خورد. علی علیه السلام می فرماید: «هدیه دوستی را به دنبال می آورد»(۴).

۳ - هدیه رابطه با دوستان را تجدید می کند؛

اگر با شخصی ارتباط کمرنگ شده باشد بهترین راه برای بازگرداندن دوستی به وضع سابق فرستادن هدیه ای است برای دوست و هدیه در این هنگام نقش بارانی را

ص: ۱۷۵

۱- (۱) «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهِدِيهِ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؛ نمل / ۳۵.

۲- (۲) تفسیر کشف الحقائق، ج ۲، ص ۶۹۶.

۳- (۳) فروع کافی، ج ۵، ص ۱۴۳.

۴- (۴) «الْهَدِيَّةُ تُجَلِّبُ الْمَحَبَّةَ»؛ دوستی در قرآن و حدیث، ص ۹۸.

ایفا می کند که بر کشتزاری خشک و باران ندیده می بارد و محبت میان ما را شکوفا می سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هدیه دادن دوستی به بار می آورد، برادری را تازه می سازد و کینه را می زداید» (۱).

۴ - هدیه کینه های دیرین را می زداید؛

هرگاه اختلافی میان دو نفر ظهور کند و یکی از آن ها بکوشد به دیگری نزدیک شود بهترین راه، هدیه دادن است که کینه های گذشته را از میان می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمودند: «به یکدیگر هدیه بدهید، زیرا هدیه دوستی را دو برابر می کند و کینه های درون سینه ها را می زداید» (۲).

۵ - هدیه پاسخ هدیه است

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از تأثیر هدیه سخن می گویند هدیه متقابل را در نظر دارند، نه هدیه یک طرفی را و به همین سبب می فرماید: «به یکدیگر هدیه دهید تا میانتان دوستی برقرار شود» (۳).

اگر هدیه تنها از یک طرف باشد ادامه پیدا نمی کند هم چون پدیده های دیگر زندگی؛ اگر هدیه در مقابل هدیه دیگری است چه تأثیری خواهد داشت؟ ارزش سمبلیک هدیه مهم است و نفع افراد از هدیه دادن، ارزش معنوی است که همان عمیق تر کردن محبت و برقراری پیوند با دوستان می باشد.

علی علیه السلام می فرماید: «هیچ چیز مانند هدیه خشم خشمگین را فرو نمی نشاند و از غریب دلجویی نمی کند و کارهای مشکل را با موفقیت روبه رو نمی سازد و امور شر را دفع نمی کند».

هدیه می تواند سخن پسندیده یا هدایت یک گمراه یا کلام نیکویی باشد و همیشه لازم نیست جنبه مادی داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مسلمان به برادرش هدیه ای بهتر از حکمتی که خدا به وسیله آن بر هدایت او بیفزاید یا هلاکتی را از او دفع کند نداده است» (۴).

ص: ۱۷۶

۱- (۱) «الْهَدِيَّةُ تُورِثُ الْمَوَدَّةَ، وَتُجَدِّدُ الْأُخُوَّةَ وَتَذْهَبُ الضَّغِينَةَ»؛ همان، ص ۹۸.

۲- (۲) «تَهَادَوْا، فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُضَعِّفُ الْحُبَّ، وَتَذْهَبُ بِغَوَائِلِ الصَّدْرِ»؛ همان.

۳- (۳) «تَهَادَوْا تُحَابِّوْا»؛ همان.

۴- (۴) بحار، ج ۲، ص ۲۵.

ی - گشاده رویی: گشاده رویی و خوش رویی در معاشرت با مردم از دیگر اصول اخلاقی - اجتماعی اسلام و از نشانه های حسن سلوک و رفتار نیکو با مردم است. رهبران دینی ضمن اینکه همواره با خوش رویی با مردم برخورد کرده اند سفارش به خوش رویی نیز کرده اند. پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «شما نمی توانید با ثروت خود برای مردم گشایش ایجاد کنید، پس با خوش رویی و گشاده رویی با آن ها برخورد کنید» (۱).

علی علیه السلام خوش رویی را از صفات مؤمنین برشمرده و می فرماید: «شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است» (۲).

مناسب نیست افراد در اثر گرفتاری و مشکلات با چهره ای گرفته و محزون با مردم برخورد کنند و بدین وسیله سبب ناراحتی و نگرانی آن ها شوند. در غیر این صورت این تعامل موجب افسردگی افراد می شود.

لذا برای این که مردم در جامعه اسلامی با امید و نشاط و خرسندی زندگی کنند، با یکدیگر معاشرت و ارتباط داشته باشد باید با چهره ای گشاده و خندان با دیگران برخورد کنند. حرکات صورت، تأثیر عمیق تر از صدای زبان دارد، با لبخند خود می گوئیم که: دوست دارم، و از دیدار شما خوشحالم (۳).

آثار و ثمرات خوش رویی

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «خوش رویی کینه را از بین می برد» (۴).

۲ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خنده رویی، ریسمان دوستی است» (۵).

۳ - علی علیه السلام می فرماید: «دشمنی ها را کاهش می دهد» (۶).

ص: ۱۷۷

۱- (۱) «انَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَهُوهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبُشْرِ»؛ بحار، ج ۷۴، ص ۳۸، ح ۳۶.

۲- (۲) «الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»؛ همان، ج ۷۶، ب ۱۴، ح ۳۷.

۳- (۳) آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴- (۴) «حُسْنُ الْبُشْرِ يُدْهِبُ بِالسَّخِيمَةِ»؛ بحار، ج ۷۴، ب ۱۰، ح ۴۱.

۵- (۵) «الْبُشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ...»؛ همان، ج ۷۵، ب ۵۹، ح ۱۲.

۶- (۶) «الْفِهْمُ بِالْبُشْرِ تِمَتْ اضْغَانُهُمْ»؛ همان، ح ۲۱.

۴ - باعث از بین رفتن گناهان می شود. «وقتی با برادران دینی خود دیدار می کنید، به یکدیگر دست بدهید و خنده رویی و خوش رویی خود را اظهار کنید تا وقتی که از هم جدا می شوید، آن چه از گناه بر گردن دارید، از بین برود» (۱).

۵ - علی علیه السلام می فرماید: «خوش رویی دلیل بزرگواری است» (۲).

۶ - عامل جذب محبت و دوستی مردم و وسیله تقرب به خدا می باشد.

۷ - بهترین وسیله برقراری رابطه عاطفی مثبت بین مردم است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بهترین کاری که مردم با آن می توانند باعث انس و الفت دوستانشان شوند و کینه را از قلوب دشمنان شان پاک سازند، خوش رویی در هنگام دیدار با آن ها و رسیدگی به کار آن ها در غیاب آن ها و خنده رویی با آن ها در حضور آنان است» (۳). امام باقر علیه السلام می فرماید: «خوش رویی و گشاده رویی عامل کسب دوستی (مردم) و نزدیکی به خدای عزوجل است و ترش رویی موجب دشمنی (مردم) و دوری از خدا می گردد» (۴) و سبب ورود به بهشت می گردد (۵).

اگر شرایط روانی برای لبخند فراهم نباشد چه باید کرد؟ تا حد توان مناسب است خود را به لبخند واداریم. در مرتبه دوم خود را شخصی خشنود نشان دهیم و به این ترتیب طولی نخواهد کشید که سعادت واقعی را حساس خواهیم کرد. چون رفتار و احساس دوش به دوش همدیگر حرکت می کنند

ص: ۱۷۸

۱- (۱) «إِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَأَظْهَرُوا لَهُمُ الْبِشَاشَةَ وَالْبِشْرَ، تَتَفَرَّقُوا وَمَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ»؛ همان، ح ۱۹.

۲- (۲) «بُشْرَكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ»؛ همان.

۳- (۳) «أَنَّ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ النَّاسُ قُلُوبَ أَوْلَادِهِمْ وَيَنْفُؤُوا بِهِ الضَّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنَ الْبِشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ وَالتَّفَقُّدُ فِي غَيْبِهِمْ وَالبِشَاشَةُ عِنْدَ حُضُورِهِمْ»؛ بحار، ج ۷، ب ۸، ح ۸۳.

۴- (۴) «الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَاقُهُ الْوَجْهَ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَبُوسُ الْوَجْهِ وَسُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدُ مِنَ اللَّهِ»؛ بحار، ج ۷، ب ۸، ح ۸۳.

۵- (۵) «ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْإِنْفَاقُ مِنْ أَفْتَارِ الْبِشْرِ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ»؛ بحار، ج ۷۴، ب ۱۰، ح ۲۸. امام صادق علیه السلام: سه چیز است که اگر کسی یکی از آنها را رعایت کند، خداوند بهشت را بر او واجب می کند: ۱ - انفاق در حال تنگدستی ۲ - خوش رویی با همه مردم ۳ - انصاف از جانب خود (رعایت حق و انصاف هرچند به زیان خودش باشد).

یا هر دو مظهر یک چیزند و به وسیله اصلاح رفتار می توانیم بر احساساتمان نیز سیطره پیدا کنیم.

ک - شوخی و مزاح: یکی از آداب معاشرت بذله گویی و مزاح است.

آیا اسلام در کنار خنده رویی و خوش رویی، مزاح را هم مجاز شمرده است یا خیر؟ در بررسی روایات ملاحظه می کنیم که گاهی مزاح از خصوصیات مؤمنین به شمار آمده ولی در دسته ای دیگر از روایات این صفت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته و آن را مایه آبروریزی و کینه توزی دانسته اند که روایات را ذکر می کنیم و سپس نتیجه گیری می نمایم.

الف: روایاتی که مزاح و شوخی را ستایش می کند:

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مؤمن شوخ طبع و بازیگر است و منافق عبوس و خشمگین» (۱).

۲ - رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من شوخی می کنم اما جز کلام حق نمی گویم» (۲).

۳ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند کسی را که در میان جمع، بدون اینکه کلام زشت بر زبان آورد، شوخی کند، دوست می دارد» (۳).

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در وی «دعابه» است». سؤال شد که دعابه چیست؟ حضرت فرمود: شوخی (۴).

امام صادق علیه السلام فرمود: شوخی از علائم حسن خلق است و با این کار برادر دینی خودت را مسرور می سازی. رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه می خواست کسی را شاد کند، با او شوخی می کرد» (۵).

ص: ۱۷۹

۱- (۱) «المؤمن دَعِبٌ لَعِبٌ وَالْمَنَافِقُ قَطِبٌ وَغَضِبٌ»؛ بحار، ج ۷۷، ب ۷، ح ۱.

۲- (۲) «أَنِّي لَا مَزْحَ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»؛ بحار، ج ۱۶، ب ۱۰، ح ۲.

۳- (۳) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفْتٍ»؛ همان، ب ۸۰، ح ۱۸.

۴- (۴) «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ. قُلْتُ: وَمَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَزَاحُ»؛ بحار، ج ۷۶، ب ۱۰۶، ح ۱۳.

۵- (۵) «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ مَدَاعِبُهُ بَعْضُهُكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمِدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ»؛ بحار، ج ۱۳، ب ۱۰، ح ۲.

ب: روایاتی که شوخی را مورد نکوهش و مذمت قرار می دهد:

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! شوخی مکن که در آن صورت ارزش از بین می رود و دروغ مگو که در آن صورت نور ایمانت از میان می رود» (۱).

۲ - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هیچ بنده ای به ایمان خالص نمی رسد مگر اینکه دروغ را ترک کند به شوخی یا جدی و نیز مجادله را ترک کند هر چند بر حق باشد».

۳ - از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که: «شوخی کینه ها را به دنبال می آورد» (۲).

۴ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هر چیزی بذری دارد و بذر دشمنی، شوخی است» (۳).

۵ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آفت هیبت و وقار، شوخی است» (۴).

۶ - از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «کسی که شوخی می کند به وسیله آن کوچک می شود» (۵).

۷ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «شوخی مکن که در آن صورت مردم بر تو جرأت پیدا می کنند» (۶).

۸ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «از شوخی پرهیزید زیرا شوخی مایه آبروریزی است و هیبت مردان را از میان می برد» (۷).

۹ - حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و نیز سفارش می کنم که از مزاح پرهیزی چرا که شوخی ارزش تو را از میان می برد» (۸).

ص: ۱۸۰

۱- (۱) «یا علی! لا تفرح فیدهب بهاؤک ولا تکذب فیدهب نورک»؛ بحار، ج ۷، ب ۳، ح ۱۰.

۲- (۲) «المزاح تورث الضغائن»؛ بحار، ج ۷۷، ب ۸، ح ۱.

۳- (۳) «لکل شیء بذر و بذر العداوه المزاح»؛ غررالحکم، ص ۴۳۶.

۴- (۴) «آفه الهیبه المزاح»؛ همان، ص ۲۲۲.

۵- (۵) «من مزح استخف به»؛ بحار، ج ۷۷، ص ۲۳۷.

۶- (۶) «لا تمزح فینجترأ علیک»؛ بحار، ج ۷۶، ب ۱۰۶، ح ۱۰.

۷- (۷) «ایاکم و المزاح فانّه یدهب بماء الوجه و مهابه الرجال»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۸- (۸) «أصیک بتقوی الله وایاک و المزاح فانّه یدهب هیه الرجل»؛ محمد بن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، انتشارات جامعه مدرسین قم: ۱۴۱۱، ص ۶۳۷، و کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

ج - برخی کلمات معصومین کثرت مزاح را امری ناپسند و غیراخلاقی اعلام کرده است:

۱ - پیامبر اسلام علیه السلام می فرماید: «شوخی بسیار، آبرو را می برد» (۱).

۲ - امیرالمؤمنین: «شوخی بسیار، هیبت شخص را ساقط می کند» (۲).

۳ - حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شوخی زیاد ارزش شخص را از بین می برد و موجب ایجاد دشمنی می شود» (۳).

۴ - آن حضرت می فرماید: «کسی که شوخی او زیاد شود، وقارش کم می شود» (۴). از این سه دسته روایت نتیجه می گیریم که شوخی و مزاح باید مناسب و به دور از جنبه های ضد اخلاقی باشد.

گاه افرادی برای خنداندن دیگران و به بهانه شوخی و مزاح هر سخن هرزه و زشت و ناپسندی را بر زبان جاری می کنند و بدین وسیله هم ارزش و بهای خود را ضایع می سازند و هم ایمان و تقوای خود را تضعیف می کنند و از سوی دیگر گاه باعث آزرده گی دیگران، پدید آمدن کینه و عداوت در میان افراد می گردد. از سوی دیگر چون مؤمنین در معاشرت، نشست و برخاست با یکدیگر باید گشاده رو و خندان باشند شادی را به یکدیگر منتقل نمایند، اولیای دین اجازه داده اند که مؤمنین میان خود شوخی و مزاح داشته باشند مشروط بر آن که اولاً از دایره حق خارج نشوند و ثانیاً از کلمات زشت و رکیک خودداری کرده و در شوخی افراط نکنند؛ ثالثاً باعث تحقیر و توهین شخص نشود. اگر این حدود رعایت گردد شوخی و مزاح باعث ایجاد الفت می گردد و گرمی و صمیمیت بیشتر میان برادران ایمانی و نشاط و خرمی جامعه اسلامی می گردد (۵).

ص: ۱۸۱

۱- (۱) «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ»؛ کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۲- (۲) «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تُسْقِطُ الْهَيْبَةَ»؛ غررالحکم، ص ۲۲۳.

۳- (۳) «كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ الْبِهَاءَ وَتُوجِبُ الشَّخْنَاءَ»؛ همان.

۴- (۴) «مَنْ كَثَرَ مِزَاحَهُ قَلَّ وَقَارُهُ»؛ همان.

۵- (۵) آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۴.

شوخی کردن با استفاده از روش های مختلف، منبع مهم شادی است. شوخی یکی از شایع ترین و مؤثرترین روشهای القاء خلق است (۱). و در مقابله با استرس نقش مراقبتی ایفا می کند و موجب کاهش تهدید و آسیب استرس می شود. افراد بسیار خندان، افزایشی در عاطفه منفی آن ها مشاهده نشد و مردانی که در مقابله با رویدادهای استرس زای زندگی می خندیدند عاطفه مثبت افزایش می یافت. یافته ها نشان داد افراد دارای حس عمیق شوخ طبعی، بعد از رویدادهای منفی زندگی به طور قابل ملاحظه ای خلق بهترین نشان می دهند. شوخی موجب می شود که فرد جنبه مثبت رویدادها را در نظر بگیرد، لذا، از میزان استرس کاسته می شود (۲).

از طرفی دیگر شوخی باعث تقویت ارتباطهای اجتماعی می گردد. بدین ترتیب که لازمه همه مهارت های اجتماعی ایجاد ارتباط با یک یا چند نفر و حفظ این رابطه ها است. در اغلب موارد تفاوت هایی در سن، وضعیت اجتماعی، شغل، نگرش ها و غیره وجود دارند و باعث می شوند دیدگاه ها و علایق مختلفی نیز وجود داشته باشند. شوخی موجب تخلیه تنش ناشی از تعارضات، نگرش ها و دیدگاه ها می شود (۳).

شوخی کمک می کند تا مقاومت و اضطراب در حین بحث کاهش یافته و اطلاعات زیادی درباره مسائل مهم کسب شود. شوخی به افراد کمک می کند که مشکلات را به صورت خنده دار درک کرده و روش های کم خطر را برای توجه به مشکلات می آموزد (۴).

ص: ۱۸۲

۱- (۱) آرگایل، مایکل، روانشناس شادی، ص ۱۱۸.

۲- (۲) همان، ص ۱۰۷.

۳- (۳) همان، ص ۱۱۴.

۴- (۴) همان، ص ۱۱۶.

شوخی یک پدیده اجتماعی است. منبعی از پیوستگی اجتماعی و بخشی از مهارت های اجتماعی است که مردم را قادر می سازد تنش های خود را تخلیه کنند و همبستگی را افزایش دهند. شوخی در عین حال پاداش های اجتماعی را ایجاد می کند. استفاده از روش هوشمندانه ارتباط های کلامی موجب نظم در زیردستان و حفظ ارتباط مثبت می شود (۱).

ل - شاد کردن افراد: طبعاً مردم نزد کسی که شادی و سرور می گستراند و به آن ها انبساط خاطر می دهد احساس راحتی می کنند، اما کسی که همیشه در شکوه می گشاید و دفتر بدبینی و شکست باز می کند مورد تنفر مردم است و هیچ کس همنشینی او را نمی پذیرد و ترجیح می دهند از او برکنار باشند (۲). شاد کردن قلب دیگران در تحکیم روابط اجتماعی و تقویت روابط عاطفی نقشی بسزا دارد.

خداوند به داود نبی علیه السلام وحی کرد که:

«بنده ای با حسنه ای نزد من می آید و من بهشت را بر او روا می دانم و او را در آن جا حاکم می گردانم، داود گفت: آن چه حسنه ای است؟ خداوند فرمود: قلب بنده مؤمن را شاد می کند. ولو با دادن یک دانه خرما» (۳).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هنگامی که مؤمن از قبرش برانگیخته شود، «صورتی» در پیش روی او به راه می افتد و هرگاه شخص مؤمن صحنه ای از صحنه های وحشتزای روز قیامت را ببیند آن صورت به او خطاب می کند که: نترس و نهراس و غمگین مشو و بشارت و کرامت باد تو را از سوی خداوند عزوجل، همین که او را به

ص: ۱۸۳

۱- (۱) همان، ص ۱۱۸.

۲- (۲) مدرسی، هادی، دوستی و دوستان، ص ۴۱۹.

۳- (۳) عن ابی عبدالله: «قال اوحی الله عزوجل الى داود عليه السلام ان العبد من عبادي لياتيني بالحسنه فايحه جنتي قال: فقال داود يا رب و ما تلحك الحسنه قال يدخل على عيدي المؤمن سريوراً ولو بثمره، قال: فقال داود عليه السلام يا رب حق لمن عرفك ان لا يقطع رجاءه منك»؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۳.

کرامت الهی بشارت می دهد خود را در برابر خدا می یابد و خداوند محاسبه آسانی از او به عمل می آورد و دستور می دهد او را به بهشت برند در حالی که همین صورت در پیش روی اوست. در این هنگام مؤمن خطاب به صورت می گوید: خداوند بر تو رحمت فرستد، نیکو خارج شونده ای بودی با من از قبر و پیوسته مرا به سرور و کرامت الهی بشارت دادی تا مرا به بهشت رساندی، تو کیستی؟ و صورت به او می گوید: من همان شادی و سروری هستم که تو در دنیا به قلب مؤمنان وارد کردی (۱).

دوم) نقش صفات مناسب اخلاقی اجتماعی در بهداشت روانی

اشاره

الف - حسن خلق: اساسی ترین عامل جلب قلوب مردم و به دست آوردن خشنودی و محبت آن ها حسن خلق و رفتار نیکو با مردم است. اصولاً حسن خلق محور بسیاری از فضایل دیگر می باشد. یعنی تا حسن خلق نباشد، ارزش واقعی سایر خصلت ها ظاهر نمی شود، مثلاً اگر جود و بخشش با حسن خلق توأم نباشد و با رفتار و برخورد نامناسب همراه گردد مورد پذیرش واقع نمی شود. کلماتی از اولیاء دین علیهم السلام اهمیت حسن خلق را نشان می دهد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اولین چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال بنده قرار می گیرد، اخلاق پسندیده افراد است» (۲)؛ «محبوب ترین شما در نزد من و نزدیک ترین شما به من در روز قیامت خوش خلق ترین شما است» (۳).

ص: ۱۸۴

۱- (۱) «إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يَمِينِهِ فَمَنْ رَأَى الْمُؤْمِنِينَ هَوَّلاً مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَا تَجْرَعْ وَلَا تَحْزَنْ وَأَبَشِّرْهُ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ رَحِمَكَ اللَّهُ نِعَمَ الْخَارِجِ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي مَا زِلْتُ بَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ أَنْتَ، فَيَقُولُ الْمِثَالُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، خَلَقَنِي اللَّهُ لِابْتِشْرِكَ»؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۴.

۲- (۲) «أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَنُ خَلْقِهِ»؛ بحار، ج ۷۱، باب ۹۲.

۳- (۳) «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَاقْرَبُكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِساً أَحْسَنُكُمْ خَلْقاً»؛ همان.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هیچ همنشینی بهتر از اخلاق پسندیده نیست»^(۱).

هم چنین می فرماید: «نیکویی اخلاق مؤمن، عنوان و نام دفتر اعمال او است»^(۲).

امام حسن علیه السلام در این خصوص می فرماید: «نیکوترین نیکویی ها، اخلاق نیکو است»^(۳).

و امام باقر علیه السلام: «کامل ترین مؤمنین را از نظر ایمان نیکوترین آن ها از نظر اخلاق معرفی می کند»^(۴).

آثار و نتایج حسن خلق

حسن خلق دارای آثار بسیاری است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - علی علیه السلام فرمود: «حسن خلق، روزی را زیاد می کند و دوستان را با یکدیگر مأنوس می سازد»^(۵).

۲ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «به درستی که نیکی و حسن خلق شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند»^(۶).

و باز می فرماید: «به درستی که رفتار نیکو، خطاها و لغزش ها را محو می کند همان گونه که خورشید، یخ را ذوب می کند و سوءرفتار، عمل را فاسد می کند همان گونه که سرکه، عسل را خراب می کند»^(۷).

از سویی دیگر معصومین نسبت به رفتارهای زشت هشدار داده اند که در این جا چند نمونه ذکر می کنیم.

ص: ۱۸۵

۱- (۱) «لَا قَرِينَ كَحُسْنِ خُلُقٍ»؛ همان.

۲- (۲) «عُنْوَانُ صَاحِبِهِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ»؛ همان.

۳- (۳) «أَنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ»؛ همان.

۴- (۴) «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»؛ همان.

۵- (۵) علی علیه السلام: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ يُدْرُ الْأَرْزَاقَ وَيُؤْنِسُ الرَّفَاقَ»؛ غررالحکم، ۲۵۵.

۶- (۶) «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»؛ حسین بن سعید اهوازی، الزهد، سید ابوالفضل حسینیان،

۱۴۰۲ هـ - ق، ص ۲۹ و کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۷- (۷) «إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لِيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ»؛ همان.

- ۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خلق نامناسب و بد، گناهی نابخشودنی است» (۱).
- ۲ - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خلق نامناسب و بد، تلخی زندگی و عذاب جان است» (۲).
- ۳ - آن حضرت می فرماید: «خلق نامناسب و بد، نزدیکان را می ترساند و غریبه ها را متنفر می سازد» (۳).
- ۴ - پیامبر می فرماید: «خلق نامناسب صفت و خصلتی است که در مؤمن دیده نمی شود» (۴).

ب - تواضع: یکی از صفات و آدابی که در معاشرت باید مورد توجه قرار گیرد تواضع است. تواضع بدین معنا است که: انسان خود را پایین تر از آن چه موقعیت اجتماعی او است قرار دهد (۵). در تعریف تواضع آمده است: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالا-تر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند» (۶). خداوند متعال یکی از ویژگی های بندگان خاص خود را تواضع می داند و می فرماید: «بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند) به آن ها سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند» (۷).

ص: ۱۸۶

-
- ۱- (۱) عن رسول علیه السلام: «سوءُ الخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ»؛ میزان الحکمه، باب ۱۱۱۵.
 - ۲- (۲) عن علی علیه السلام: «سوءُ الخُلُقِ نَكَدُ العَیْشِ وَعَذَابُ النَّفْسِ»؛ غررالحکم، ص ۲۶۴.
 - ۳- (۳) عن علی علیه السلام: «سوءُ الخُلُقِ یُوحِشُ القَرِیْبَ وَیُنْفِرُ البَعِیْدَ»؛ همان.
 - ۴- (۴) «خَصَلَتَانِ لَا یَجْتَمِعَانِ فِی مُؤْمِنٍ البُخْلُ وَ سَوْءُ الخُلُقِ»؛ میزان الحکمه، باب ۱۱۱۵.
 - ۵- (۵) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۷.
 - ۶- (۶) نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۳۰۰.
 - ۷- (۷) (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِیْنَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)؛ فرقان / ۶۳.

یکی از صفات بندگان خدا آرامی در راه رفتن و نداشتن علائم بدنی تکبر است (۱). در آیه ای دیگر یکی از اوصاف کسانی که خدا را دوست می دارند و خداوند نیز آن ها را دوست می دارد، تواضع در برابر مؤمنان می داند (۲).

آثار تواضع

- ۱ - جلب محبت: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است» (۳).
 - ۲ - پرورش فهم و درک: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «خداوند تواضع را ابزار کار فهم و درک قرار داده است و تکبر را ابزار جهل» (۴).
 - ۳ - کامل شدن نعمت: علی علیه السلام فرمود: «... با تواضع نعمت کامل می شود» (۵).
 - ۴ - باعث سربلندی فرد می شود (۶).
 - ۵ - باعث شرافت و بزرگی شخص نزد مردم می شود (۷).
 - ۶ - علی علیه السلام می فرماید: «با تواضع و محبت کارها نظم و سامان می یابد» (۸).
- روشن است که نظم جامعه جز در سایه همکاری و همدلی حاصل نمی شود و همکاری و همدلی در صورتی ممکن است که افراد نخواهند بر یکدیگر فخرفروشی کنند (۹). رفتار ائمه نیز حاکی از کمال تواضع آن ها بود. امام سجاد علیه السلام با افرادی که ایشان را نمی شناختند مسافرت می کرد، در سفر به سایرین خدمت می کرد.

ص: ۱۸۷

-
- ۱- (۱) مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۶۷۴.
 - ۲- (۲) (... أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...); مائده / ۵۴.
 - ۳- (۳) «ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ وَ ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ»; غررالحکم، ص ۴۶۱.
 - ۴- (۴) «... لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكْبَرَ آلَةَ الْجَهْلِ»; بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲.
 - ۵- (۵) «... بِالتَّوَّاضِعِ تَتِمُّ النُّعْمَةُ...»; نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۲۲۴.
 - ۶- (۶) عن رسول الله عليه السلام: «أَنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ فِعْهً فَتَوَّاضِعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ...»; بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.
 - ۷- (۷) عن الصادق عليه السلام: «وَمَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ...»; بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۱.
 - ۸- (۸) عن علي عليه السلام: «بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورَ»; غررالحکم، ۴۳۰۲.
 - ۹- (۹) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۵.

در جامعه ای که افراد متواضع باشند و همه با رعایت ادب و احترام با یکدیگر برخورد نمایند، عدل و دادگری در آن اجتماع حاکم خواهد بود زیرا مردم متواضع، خود را بالاتر از آن می دانند که به حقوق دیگران تجاوز نمایند، با عمل ناروا و ظالمانه، عدل اجتماعی را متزلزل کنند و خویشان را مورد تحقیر و بی احترامی مردم متواضع قرار دهند(۱).

ج - حلم و بردباری: در روابط اجتماعی یا مسائل زندگی خواه ناخواه عواملی باعث خشم انسان می شود. تعالیم اسلام برای مقابله با غضب و خشم دستور به بردباری و خویشان داری داده است و آن را یکی از صفات متقین و مؤمنان می داند(۲).

در روایات اسلامی شخص بردبار را شبیه ترین مردم از نظر اخلاق به پیامبر صلی الله علیه و آله(۳) و شجاع ترین مردم(۴) و عبادت کننده خداوند معرفی می نماید(۵).

هم چنین حلم یکی از محبوب ترین راه ها به سوی خدا(۶) و از برترین اخلاق اعلام شده است(۷).

در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: از جاهلان روی بگردان، طبیعی است روی گردانی از جاهلان به معنی حلم و بردباری و ترک هرگونه پرخاشگری در برابر آنان است. راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همیشه همین بود که در برابر جاهلان و نابخردان نهایت صبر و حوصله و تحمل و بردباری را

ص: ۱۸۸

۱- (۱) فلسفی، محمد تقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲- (۲) آل عمران/ ۱۳۴؛ توبه/ ۱۱۴؛ هود/ ۷۵؛ صافات/ ۱۰۱؛ فرقان/ ۶۳؛ اعراف/ ۱۹۹.

۳- (۳) «أَلَا اخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي أَخْلَاقًا؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا...»؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۲.

۴- (۴) «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ الْجَهْلَ بِالْحِلْمِ...»؛ شرح غرر، ج ۲، ص ۴۵۰.

۵- (۵) «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِالْحِلْمِ وَاللَّيْنِ دَرَجَةَ الْعَابِدِ الْمُتَهَجِّدِ»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۸۸.

۶- (۶) «مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَجُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۰، حدیث ۹.

۷- (۷) «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَفْضَلَ أَخْلَاقِ الرِّجَالِ الْحِلْمَ»؛ شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۴۸۸.

نشان می داد و هرگز به خاطر سخنان ناموزون و کارهای بی ادبانه آن ها دچار خشم نمی شد^(۱). هم چنین حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان حلیم معرفی نموده است و می فرماید: «ابراهیم مهربان و بردبار بود»^(۲).

حلم به معنی خویشتن داری به هنگام هیجان غضب است و از آن جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود گاه حلم به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته است^(۳). حلم در متون اسلامی، واجد ارزش معنوی فراوانی شمرده شده است، به علاوه:

۱ - فرد را از خطرات غضب نجات می دهد.

۲ - مایه عزت و آبرو است در حالی که خشم آمیخته به جهل سبب آبروریزی است^(۴).

۳ - سبب بزرگی و ریاست شخص حلیم می شود^(۵).

۴ - کمک و یاری مردم را به دنبال دارد^(۶).

۵ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای حلم نتایج مثبتی را بیان کرده است. انجام کارهای خوب، همنشینی با نیکان، بالا رفتن اعتبار اجتماعی خود، طالب خیر بودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک به جا آوردن و سکوت (در برابر نادان) پیشه کردن، این ها اموری است که عاقل به خاطر حلمش از آن بهره می گیرد^(۷).

ص: ۱۸۹

۱- (۱) (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)؛ اعراف / ۱۹۹.

۲- (۲) (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ)؛ توبه / ۱۱۴.

۳- (۳) مفردات راغب اصفهانی، ماده «حلم».

۴- (۴) عن النبي صلى الله عليه وآله: «ما اعزَّ الله بجهل قطُّ ولا اذلَّ بحلم قطُّ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵- (۵) عن علي عليه السلام: «مَنْ حَلَّمَ سَادَ»؛ تحف العقول، ص ۷۹، و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۰.

۶- (۶) «إِنَّ أَوَّلَ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ خَصَلْتِهِ أَنْ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَعْوَانُهُ عَلَى خَصْمِهِ»؛ غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶.

۷- (۷) عن النبي صلى الله عليه وآله: «فأما الحلم فمنه ركوب الجميل، وصحبه الأبرار، ورفع من الضُّعه ورفع من الخساسة، وتشهت الخير، ويقرب صاحبه من معالي الدَّرجات، والعفو والمهل والمعروف والصمت، فهذا ما يتشعب للعاقل بحلمه»؛ تحف العقول، ص ۱۹.

الف - سلطه بر نفس و مالکیت خویشتن سبب می شود که انسان در برابر ناملايمات از کوره در نرود و گرفتار خشم و آشفتگی ها نشود(۱).

ب - علو طبع و بلندی همت و شخصیت بالا از اموری است که به انسان اجازه نمی دهد خشم خویش را آشکار کند، دست به کارهای غیر منطقی افراد خشمگین کم ظرفیت بزند(۲).

ج - ایمان به خدا و توجه به صفات متعالی خداوند به رشد این صفت در فرد کمک می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «حلم چراغ پرفروغ الهی است که فرد را در جهت قرب به خداوند سوق می دهد و انسان نمی تواند حلیم باشد، مگر این که با انوار الهی و انوار معرفت و توحید تأیید گردد»(۳).

د - آگاهی نسبت به نتایج مثبت حلم و پیامدهای منفی خشم و غضب به فزونی آن در فرد کمک می کند. البته حلم باید با واکنش مناسب به منظور اصلاح رفتارهای نامناسب افراد همراه باشد و در صورتی که حلم و بردباری سبب جرأت و جسارت جاهلان می شود یا مواردی که حلم و سکوت به زیان جامعه و مکتب و عقیده انسان است یا مواردی که نشانه ضعف و ذلت محسوب می شود حلم کار خوبی نیست(۴).

د - شرح صدر: یکی از اموری که روابط اجتماعی را مستحکم می کند شرح صدر به معنای احساس انبساط و راحتی در روان می باشد(۵).

ص: ۱۹۰

-
- ۱- (۱) عن علی علیه السلام: «أما الحلم كظم والغیظ وملک النفس»؛ شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۷۴۱، ح ۳۸۵۹.
 - ۲- (۲) عن علی علیه السلام: «الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تُؤَامَانِ يُنْتَجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمِّهِ»؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ح ۴۶۰.
 - ۳- (۳) «الْحِلْمُ سِرَاجُ اللَّهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جِوَارِهِ وَلَا يَكُونُ حَلِيمًا إِلَّا الْمَيُودُ بِأَنْوَارِ اللَّهِ وَبِأَنْوَارِ الْمَعْرِفَةِ وَالتُّوحِيدِ»؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۲، ح ۶۱.
 - ۴- (۴) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۰۸.
 - ۵- (۵) مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، نوبت اول، ۱۳۷۶، ص ۲۶۶.

خداوند متعال یکی از نعمت‌هایی را که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است شرح صدر می‌داند و می‌فرماید: «آیا سینه ات را برایت گشاده نساختم» (۱).

منظور از گشادگی صدر، وسعت علمی و نیز تحمل و استقامت در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان است، تا مشکلات او را به زانو درنیاورد، کارشکنی‌های دشمنان مایوسش ن سازند، سؤالات از مسائل پیچیده او را در تنگنا قرار ندهد، این عظیم‌ترین هدیه الهی به پیامبر بود (۲).

هنگامی که خداوند حضرت موسی را مأمور به دعوت فرعون به سوی خداپرستی کرد. اولین درخواست حضرت موسی از خداوند، اعطای شرح صدر بود. زیرا دعوت فرعون به سوی خداپرستی کار بسیار سختی بود و احتیاج به شرح صدر و صبر و پاسخ‌های قانع‌کننده داشت (۳).

آسان شدن کارها، احساس سبکباری و جلب احترام عمومی، در حقیقت همگی نتیجه شرح صدر و افزایش ظرفیت روانی می‌باشد. به وسیله مهار خویش می‌توان به تدریج از ظرفیت روانی قوی برخوردار شد و در نتیجه از درگیری با افراد و با مسائل جزئی در امان بود (۴).

ظرفیت روانی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

تجربیات تکاملی * میزان هوش * سلامت و قدرت جسمی = ظرفیت روانی

تجربیات تکاملی، عنوان گسترده‌ای است که با مکانیسم‌های بسیار پیچیده‌ای وارد عمل می‌شوند. منظور از این تجربیات آموزش‌هایی هستند که فرد به صورت نظری و عملی دریافت می‌کند. در نتیجه حالت وقار و آرامش و قدرت به او می‌دهند و بدین وسیله فرد زندگی خود را با روشن‌بینی، واقع‌بینی مهار نسبتاً کامل ادامه می‌دهد.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ)؛ شرح / ۱.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۲.

۳- (۳) تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۴- (۴) حسینی، سید ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، ص ۱۲۸.

تجربیات تکاملی را می توان بدین صورت طبقه بندی نمود:

۱ - آموزش های خانوادگی؛

۲ - آموزش های مدرسه ای؛

۳ - آموزش های مذهبی؛

۴ - آموزش های اجتماعی؛

۵ - تجربیات ضمن حرفه و شغل؛

۶ - همانند سازی با افراد تکامل یافته و استفاده از تجربه های دیگران.

هرقدر که این آموزش ها بیشتر در مسیر رشد باشند و با دلسوزی، واقع بینی و با توجه به میزان هوش فرد مورد استفاده قرار گیرند، ظرفیت روانی را به مقدار بیشتری توسعه خواهند داد(۱).

آموزش های مذهبی اصیل، می توانند به عنوان محرکی امیدبخش در زندگی فردی و اجتماعی وارد محل شوند و با افزایش تحمل فرد به مشکلات زندگی، از بروز واکنش های بیمارگون و افراطی در مقابل رویدادها جلوگیری نمایند(۲).

ه -- عفو و گذشت: در معاشرت اجتماعی بسیار اتفاق می افتد که در اثر بروز شرایط مختلف، فردی به حق دیگری تعدی یا به او بی حرمتی می نماید. در این شرایط افراد طبعاً به دنبال استیفای حق خود هستند، دین اسلام نیز این حق را برای آن ها قائل است، در عین حال تعالیم اسلام بر عفو و گذشت تأکید می کند و استمرار خصومت بین افراد را نمی پذیرد. چه اگر قرار باشد افراد در همه موارد سختگیری کنند و هیچ گونه اغماض و چشم پوشی نداشته باشند جامعه همواره شاهد منازعات خواهد بود و این امر زندگی را برای بیشتر مردم غیر قابل تحمل خواهد ساخت.

ص: ۱۹۲

۱- (۱) همان، ص ۱۳۳.

۲- (۲) همان، ص ۱۳۶.

خداوند متعال یکی از صفات پرهیزگاران را عفو و بخشش بیان نموده است (۱). عفو نادیده گرفتن ناملایماتی است که از جانب مردم به خود می رسد و هم چنین چشم پوشی از خلاف های اخلاقی و رفتار جزیی مردم است. عفو پاک کردن درون از کینه و دشمنی و چشم پوشی از دیگران است (۲). در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «آزار و بدی ها را به آن چه نیکوتر است، دفع کن» (۳).

بهترین روش در برخورد با مردم و حتی دشمنان همین روشی است که آیه فوق بیان کرده است. زیرا هر کس رفتار نامناسبی انجام دهد انتظار مقابله به مثل و گاه چند برابر را دارد.

فردی که ببیند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی دهد، بلکه با نیکی واکنش نشان می دهد برانگیخته می شود و از رفتار نامناسب خود شرمسار می شود. در این حالت عداوت ها با احساسات مناسب و محبت جایگزین می شود (۴).

خداوند یکی از صفات اهل ایمان را عفو هنگام خشم معرفی می کند (۵). آن ها نه تنها در موقع غضب زمام اختیار از کفشان ربوده نمی شود و مرتکب اعمال نامناسب و پرخاشگری نمی شوند بلکه با آب عفو و غفران قلب خود را از کینه ها شستشو می دهند و این صفتی است که جز در پرتو ایمان و توکل بر خدا حاصل نمی شود. نکته مهم توجه به این اصل است که چگونه انسان می تواند در انتظار عفو الهی به سر برد، در حالی که خود کینه توز و انتقامجو باشد و هنگام خشم هیچ مهاری به خود نداشته باشد (۶).

ص: ۱۹۳

- ۱- (۱) (وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...); آل عمران / ۱۳۴.
- ۲- (۲) تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۳۳۶.
- ۳- (۳) (ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ); مؤمنون / ۹۶.
- ۴- (۴) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۱.
- ۵- (۵) (وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ); شوری / ۳۷.
- ۶- (۶) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۰.

در بعضی از آیات قرآن به مراتب عفو و گذشت اشاره شده است: (وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفِحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ۱؛ «اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و گناه کار را ببخشید، خدا شما را می بخشد، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است».

به نظر می رسد که عفو مرحله نخستین است و به معنی گذشت و ترک انتقام و هرگونه عکس العمل می باشد. مرحله دوم چشم پوشی، نادیده گرفتن و فراموشی است. غفران به معنی پوشانیدن آثار خطا و گناه است و این آخرین مرحله است و برترین مقامات انسان های باایمان در مواجهه با خطاهای دیگران است (۱).

شخص عفوکننده حقی از او ضایع شده و ظاهراً چیزی به دست نیاورده، اما به خاطر گذشتی که از خود نشان داد. خداوند پاداش او را از فضل بی پایانش می دهد. گذشت مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه ها و افزایش محبت و متوقف شدن انتقام جویی و آرامش اجتماعی است. از آثار عفو و گذشت یاری مردم، اصلاح رفتارهای آن ها و استحکام پیوندهای اجتماعی است. البته این امر مجوزی برای رفتار نامناسب برخی نمی شود (۲).

علی علیه السلام می فرماید: «عفو و گذشت افراد لئیم و پست را فاسد می کند، به همان اندازه که افراد با شخصیت را اصلاح می کند» (۳).

هم چنین آن حضرت می فرماید:

«عفو در مورد کسی است که اعتراف و اقرار به گناه خود داشته باشد نه در مورد کسی که بر گناه اصرار دارد» (۴).

ص: ۱۹۴

۱- (۲) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۴.

۳- (۴) «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ»؛ کنزالفوائد، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴- (۵) «الْعَفْوُ عَنِ الْمُقْرِ لَاعَنِ الْمُصْرَبِ»؛ همان، ح ۷۸۳.

در کلمات معصومین علیهم السلام سفارش زیادی به عفو و بخشش شده است و اولیای اسلامی عفو و گذشت نسبت به رفتار نامناسب دیگران را یکی از بهترین صفات مناسب دنیا و آخرت (۱) و از سنت پیامبران و پرهیزکاران (۲) مایه عزت و سربلندی افراد (۳) و موجب رضایت خداوند دانسته اند (۴).

تأثیر عفو و گذشت بر بهداشت روانی فرد

یکی از آثار کینه و خصومت ورزی فشار روانی است. فشار روانی یعنی محرکی که موجب احساس تنش می شود. تنیدگی احساس درونی است که در واکنش به رویدادهای معین یا تفکر در باب آن رویدادها به وجود می آید. (کوینا، هولروید، ۱۹۸۲) (۵).

شخص کینه جو و خصومت ورز دائماً کینه و نفرت از شخص را ترسیم می کند، در ذهن خود دشمنی را مجسم می نماید و با او در حال مقابله و انتقام گرفتن است و این باعث تنیدگی و واکنش ستیز یا گریز می شود.

واکنش ستیز یا گریز، عبارت از این است که انسان هنگام مواجهه با خطر آماده جنگیدن یا فرار شود این واکنش از نظر فیزیولوژیک کاملاً چشمگیر است، فشار خون زیاد می شود، ضربان قلب و تنفس افزایش می یابد، سطح قند خون بالا می رود، کف دست عرق می کند و تنیدگی عضلانی ایجاد می گردد (کانن، ۱۹۳۲) کانن اظهار داشت که ابتلای مستمر

ص: ۱۹۵

۱- (۱) قال رسولُ صلی الله علیه وآله: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَاتِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ...»؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۹، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- (۲) قال الصادق علیه السلام: «الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُتَّقِينَ»؛ همان، ص ۴۲۳.

۳- (۳) قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاْفُوا يَعْزُّكُمْ اللهُ»؛ همان.

۴- (۴) «سَمِعَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَشْتِمُ قَتِيرًا وَقَدْرًا قَتِيرَانُ يَرُدُّ عَلَيْهِ فَنَادَاهُ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَهْلًا يَا قَتِيرُ دَعِ شَاتِمَكَ مَهَانًا تَرْضَ الرَّحْمَنَ وَتُنْخِطُ الشَّيْطَانَ...»؛ همان، ص ۴۲۴.

۵- (۵) روانشناسی سلامت، ج ۲، ص ۵۲۲.

به تنیدگی، ممکن است تعادل حیاتی فیزیولوژیک فرد را از هم بپاشد و آسیب پذیری جسمانی او را افزایش دهد. گرچه واکنش ستیز یا گریز ممکن است کاملاً سازگارانه باشد (مثلاً به شخص کمک کند تا از خطر بگریزد و زندگی اش را نجات دهد) ولی انگیزتگی مستمر سیستم عصبی سمپاتیک برای ارگانیزم ایجاد خطر می کند، زیرا موجب اختلال عمده در عملکرد فیزیولوژیک فرد می شود (۱).

هانس سلیه (۱۹۵۶) راجع به واکنش ها به محرک های تنیدگی زا در بدن، نظریه نشانگان سازگاری عمومی را تدوین کرد که شامل سه مرحله واکنش به تنیدگی است. در مواجهه با محرک تنیدگی زا، ابتدا ارگانیزم خود را برای برخورد با آن بسیج می کند که به آن مرحله هشدار گفته می شود. بدن آماده واکنش می شود و فعالیت آدرنال و هم چنین کارکرد قلبی - عروقی و تنفسی افزایش می یابد. در دومین مرحله، یعنی مرحله مقاومت، ارگانیزم تلاش می کند تا بر محرک تنیدگی زا غالب شود و یا راه سازگاری با آن را یاد بگیرد، نتیجه مقاومت مستمر در برابر عوامل تنیدگی زا، کاهش مقاومت نسبت به دیگر محرک ها خواهد بود (و در برخی موارد باعث می شود ارگانیزم آسیب پذیرتر شود) در سومین مرحله، یعنی مرحله فرسودگی، ارگانیزم در تلاش برای فائق آمدن بر خطر یا سازگاری با آن، دچار نقصان منابع فیزیولوژیک می شود. سلیه به این مسأله پی برد که ابتلا به تنیدگی، منجر به الگوی عمومی تولید غیرطبیعی هورمون می شود، مثلاً در موش های صحرائی واکنش های تنیدگی منجر به بزرگ شدن قشر غدد آدرنال و هم چنین تحلیل رفتن غده تیموس و ساختارهای غدد لنفاوی (مراکز مهمی که کارشان ایمن سازی است) گردید، واکنش های تنیدگی حتی باعث زخم معده نیز می شود.

ص: ۱۹۶

تصوّر می شود که هر حادثه ناخوشایند یا تنفرآوری موجب به وجود آمدن تغییراتی در غدد آدرنال و تیموس و لایه های معده می شود.

بر طبق نظر سلیه، اگر واکنش تنیدگی به هر دلیل برای مدتی طولانی تکرار شود، در نهایت به فرسودگی، کاهش منابع جسمی و صدمه جبران ناپذیر فیزیولوژیک خواهد انجامید. چنین صدمه ای ممکن است شامل فرسودگی غدد آدرنال و نیز اختلال تنفسی و قلبی - عروقی و تقلیل عملکرد سیستم ایمنی بدن شود(۱).

شواهدی وجود دارد که تنیدگی، خشم و خصومت ممکن است در ایجاد و استمرار فشار خون نقش اساسی داشته باشند. معلوم شده است که احتمال ابتلای افراد دارای فشار خون به خصومت مزمن نسبت به افرادی که فشارخون طبیعی دارند بیشتر است. (دیاموند، ۱۹۸۲)

هم چنین معلوم شده است مردان و زنانی که خصومت بالایی دارند، در واکنش به موقعیت هایی که موجب بدگمانی و بی اعتمادی می شود، بیشتر از دیگران، دچار فشار خون واکنشی می شوند (وایدنر، فریند، فیکاروتو، مندل، ۱۹۸۹)(۲).

روان شناسان الگوی رفتاری افراد را به دو الگوی رفتاری تیپ و الگوی رفتاری تیپ B تقسیم نموده اند.

الگوی رفتاری تیپ A عبارت است از سبکی شخصی که شامل نحوه تعامل فرد با دیگران، چگونگی سازگاری او با هیجانات و نحوه ابراز عواطف می شود. عمده ترین مؤلفه الگوی رفتاری تیپ A عبارت است از تلاش ستیزه جویانه و بی وقفه فرد برای دستیابی به نتایج هرچه بیشتر در حداقل زمان ممکن. فرد دارای تیپ A رقابت طلب است و کوشش می کند که تا به موفقیت برسد. او احساس می کند که برای انجام کارها باید فوراً

ص: ۱۹۷

۱- (۱) همان، ص ۵۴۰.

۲- (۲) همان، ص ۵۴۵.

اقدام کند و در این مورد از خود ناشکیبایی نشان می دهد و نیز نسبت به دیگران ستیزه جو است. فرد دارای تیپ A برای خصومت با دیگران به راحتی برانگیخته می شود. در سال ۱۹۷۸ «مؤسسه ملی قلب، ریه و خون» الگوی رفتاری تیپ A را به عنوان یکی از عوامل خطر ساز و مستقل بیماری قلبی و همدیاف با کلسترول خون، فشار خون و وراثت پذیرفت (۱).

در تحقیقات معلوم شده است که آن دسته از افراد تیپ A بیشتر در معرض خطر بیماری قلبی اند که دچار هیجان، خصومت مزمن، خشم و پر خاشگری هستند. در میان افراد تیپ A کسانی بیشتر از همه در معرض ابتلا به بیماری قلبی اند که علاوه بر ویژگی های فوق، به دیگران سوءظن اساسی دارند. (بارفوت و دیگران ۱۹۷۸) قوی ترین نشانه پیش بینی کننده بیماری قلبی عبارتست از استعداد شخص برای خصومت.

در پژوهش مهمی که درباره خصومت به عنوان عامل خطر ساز بیماری قلبی انجام گرفته است، به ۲۵۵ دانشجوی پزشکی آزمون مشتمل بر اندازه گیری خصومت انجام گرفت.

تقریباً سی سال بعد وضع سلامتی این پزشکان مورد ارزیابی قرار گرفت. اختلال بیماری قلبی در میان پزشکانی که میزان خصومت در آنان از حد میانگین بالاتر بود، تقریباً پنج برابر این احتمال در میان پزشکانی بود که میزان خصومت آنان کم تر از حد میانگین قرار داشت. تعداد مرگ و میر در میان کسانی که میزان خصومت در آنان بالاتر بود، ۶/۴ بار بیشتر از کسانی بود که دارای میزان خصومت کم تری بودند.

تحقیقاتی که کوشیده اند ارتباط بین خصومت و بیماری قلبی را تبیین کنند، حاکی از آنند که خصومت و رفتار تیپ A باعث افزایش سطح

ص: ۱۹۸

پلاσμα و کاهش غلظت کلوسترول لیپوپروتئین که عوامل خطر ساز شناخته شده ای برای بیماری قلبی اند، می شود. (وایدنر و دیگران، ۱۹۸۷)

در واقع تنفر از دیگران و سوءظن نسبت به آنان ممکن است موجب عدم توانایی شخص در دستیابی به سطحی از حمایت اجتماعی از سوی دیگران شود، حمایتی که می تواند برخی از تأثیرات ناشی از شرایط اسفبار زندگی را کاهش دهد (۱).

همبستگی سردردها، آسم، آرتروز و زخم معده پا پنج هیجان مزمن مورد ارزیابی قرار گرفت این هیجان ها عبارت بودند از: خشم (واکنش منفی نسبت به اشتباهی که فرد از آن مطلع است) خصومت (نگرش پایداری که متضمن احساسات و ارزیابی های منفی نسبت به دیگران است). پرخاشگری (آزار رساندن، یا قصد آزار رسانی به دیگران) و افسردگی و اضطراب. معلوم شد که این هیجانات منفی و بیماری هایی که مورد بررسی قرار گرفته بودند، با هم ارتباطی معنادار و مثبت دارند. به نظر می رسد تمام انواع هیجانات منفی، از افسردگی و اضطراب گرفته تا خشم و خصومت، با بسیاری از بیماری ها، نظیر زخم معده، آرتروز شبه رماتیسمی، سردردها و آسم مرتبطند (۲).

و - مدارا کردن و نرم خویی: از اموری که در روابط اجتماعی دارای اهمیت زیادی است مدارا، خوش رویی و نرم خویی است و تعالیم اسلام به آن سفارش کرده اند. خداوند نرم خویی و خوش رویی پیامبر اسلام را (که از عوامل جلب قلوب و جذب نفوس بود) ناشی از رحمت و اسعه خود دانسته و فرموده است: «ای پیامبر: به خاطر رحمت الهی در برابر آن ها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند» (۳). «و به

ص: ۱۹۹

۱- (۱) همان، ص ۵۵۴.

۲- (۲) همان، ص ۵۵۷.

۳- (۳) (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)؛ آل عمران / ۱۵۹.

یقین این نرمش، مهربانی و حسن خلق در هر کس باشد مایه رحمت و برکت است» (۱).

آیات قرآن نشان می دهد که مسأله خوش رویی و برخورد خوب با افراد، شامل دشمنان نیز می شود. خداوند در برخورد با بدترین افراد دستور به رفق و مدارا می دهد. از این رو هنگامی که موسی علیه السلام مأمور شد پیام الهی را به فرعون طغیان گر برساند به این خطاب مخاطب شد: «به سوی فرعون بروید، که او طغیان کرده است. و [لی] با او سخنی نرم بگویید؛ تا شاید او متذکر شود، یا بهراسد.» (۲). از این آیه استفاده می شود که نخستین دستور برای نفوذ در قلوب مردم برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است (۳).

معصومین اهتمام زیادی به مسأله رفق و نرم خوئی با مردم داشتند:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما انبیاء همانگونه که به اداء واجبات مأمور شدیم، مأمور به مدارای با مردم شدیم» (۴).

۲ - هم چنین ایشان فرمود: «عاقل ترین مردم کسی است که بیشترین اهتمام به مدارا کردن با مردم را داشته باشد» (۵).

۳ - امام کاظم علیه السلام فرمود: «مدارا کردن با مردم نصف زندگی است» (۶).

۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مدارا و نرمی در هر چیزی باعث زینت آن می شود» (۷).

۵ - علی علیه السلام: «نرم خوئی در ایجاد محبت، نقش بسیار مؤثر دارد و افرادی که شخص نرم خور را به این صفت می شناسند نسبت به وی علاقه مند می شوند» (۸).

ص: ۲۰۰

۱- (۱) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲- (۲) (أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى، فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى)؛ طه / ۴۴-۴۳.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۴- (۴) عن النبي صلى الله عليه وآله: «أَنَا أَمْرُنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَايِضِ»؛ شيخ طوسی، امالی، ۵۲۱، ۱۱۵۰.

۵- (۵) عنه عليه السلام: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ»؛ الصدوق، امالی، ج ۲۸، ص ۴.

۶- (۶) الامام الكاظم عليه السلام: «الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ»؛ اصول کافی، ج ۲، ۱۱/۱۲۰.

۷- (۷) عن النبي صلى الله عليه وآله: «مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَةً»؛ میزان الحکمه، ح ۷۳۵۵، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۲.

۸- (۸) «مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ الْمَحَبَّةَ»؛ فهرست موضوعی غرر، ص ۳۶۰.

۶- از جمله وصایای علی علیه السلام به امام مجتبی این بود: «هرکس با تو به غلظت و تندخویی مواجه می شود تو با او به نرمی و ملایمت برخورد کن، چه نرمی تو با وی می تواند به سرعت موضعش را تغییر دهد و او را با تو نرم و ملایم سازد» (۱).

۷- علی صلی الله علیه و آله می فرماید: «با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره مند شوی و با رویی گشاده با آنان مواجه شو تا کینه ها در ضمیرشان بمیرد» (۲).

۸- امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند با بندگان مدارا می کند و مدارا کنندگان را دوست می دارد، به عمل آمیخته به رفق و مدارا پاداش می دهد که به کار فاقد مدارا آن اجر را اعطا نمی کند» (۳).

درمان تندخویی

کسانی که دارای صفت نرم خوئی نیستند باید سعی کنند خود را به این صفت زینت دهند. باید عواقب و آثار نامطلوب بدخلقی در زندگی مبتلایان به آن را مشاهده نمایند که چگونه مردم از آنان متنفر می شوند و در زندگی در برابر حوادث سخت تنها می مانند و در مجموع رانده در گاه خدا و خلق خواهند شد. خود باید با تمرین و تلقین خود را به خوش خلقی وادارد.

گاهی تندخویی در اثر بیماری جسمانی پدید می آید که باید به درمان ریشه های آن پرداخت و گاه در اثر معاشرت با افراد تندخو به انسان منتقل می شود که باید روابط با آن ها را تجدید نظر نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خلق خوب ویژگی مثبت الهیست که خداوند به بندگانش اعطاء کرده است. بعضی از خلقیات سنجیه طبیعی است و بعضی باید با

ص: ۲۰۱

۱- (۱) فی وصیته علیه السلام لابنه الحسن علیه السلام: «وَلَنْ لِمَنْ غَاظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِيَنَّ لَكَ»؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

۲- (۲) «دَارِ النَّاسَ تَسْتَمِعَ بِإِخَائِهِمْ وَالْقَهْمَ بِالْبِشْرِ تَمْتِضْ غَائِبُهُمْ»؛ فهرست غرر، ص ۱۰۳.

۳- (۳) «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ»؛ مشکوه الانوار، ص ۱۸۰، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۹.

نیت و قصد به دست آید». راوی می گوید: پرسیدم کدام یک از این دو برتر و افضل است؟ فرمود: آن کس که خلق خوب سجیه اوست و با سرشتش آمیخته، نمی تواند جز آن عمل کند، اما کسی که با نیت و مجاهده خود را به خلق پسندیده متخلق می نماید باید در راه اطاعت الهی صبر کند و مشکلات خودسازی را تحمل نماید، بنابراین افضل و برتر کسی است که برای رسیدن به خلق خوب سعی و کوشش می کند و با سختی های ناشی از آن می سازد(۱).

ز - توجه به ظرفیت روانی افراد و تعدیل توقعات: برای برقراری ارتباط اجتماعی مطلوب فرد باید امکانات و محدودیت های فردی را که با او تماس دارند به طور واقع بینانه ارزیابی کند و توقعات خود را نسبت به آن ها تعدیل نماید(۲). امام صادق علیه السلام درجات افراد را تا ۴۹۰ درجه متفاوت می داند(۳). و در سخنی دیگر میزان شناخت و ایمان افراد را ده درجه طبقه بندی می کند که درجات پایین قادر به فهم مسائل افراد درجات بالاتر نیستند. امام علیه السلام میزان درجات را به پله های نردبان تعبیر و سفارش می کند با افرادی که در درجه پایین قرار دارند با ملایمت رفتار شود و مافوق توانایی، بر آن ها تحمیل نشود و در غیر این صورت فرد شکسته می شود و مسؤول این کار باید آن را جبران نماید(۴).

ص: ۲۰۲

۱- (۱) «عن ابی عبدالله قال: انَّ الخُلُقَ مَنِحَةٌ يَمْنَحُهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ خَلْفَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ نِيَّةٌ، فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ، فَقَالَ: صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُوبٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرُهُ وَ صَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا»؛ کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- (۲) حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، ص ۱۸۷.

۳- (۳) اصول کافی، ج ۳، ص ۷۳.

۴- (۴) «قال عبيد العزيز القراطبي، قال لي ابو عبد الله يا عبد العزيز انا لايما ن عشر درجات بمنزله السلم يصعد منه مرقاه بعد، مرقاه فلا يقولن صاحب الاثنين لصاحب الواحد لست على شئىء حتى ينتهى الى العاشر فلا تسقط من هو دونك فيسقطك من هو فوقك، واذا رايت من هو اسفل منك بدرجه فارفعه اليك برفق ولا تحملن عليه مالا يطيق فتكسره فان من كسر مؤمناً فعليه جبره»؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۷۴.

این تصوّر که افراد بدون عیب و نقص باشند و در ارتباط با ما به طور ایده آل عمل نمایند تصویری باطل است چون انسان موجودی ناقص و در بسیاری مواقع دچار اختلالات هیجانی - عاطفی است. بنابراین رفتار آدمی خالی از عیب و نقص نیست (۱).

از این رو انتظار بیش از حد و توقّع کامل بودن و رعایت تمام امور انسانی و اسلامی از افراد به ندرت امکان پذیر است افرادی که انتظارات بسیار بالایی دارند چون طرف مقابل در برخوردها و ارتباطات نمی تواند خواسته ها و نظرات آنان را برآورده سازد. احساس شکست و ناراحتی می کنند و زمینه ی ارتباط مناسب فراهم نمی شود. ولی هنگامی که این توقّع وجود نداشته باشد و فرد معتقد باشد کسی که با او در ارتباط است انسان کاملی نیست و احتمالاً نقص هایی دارد، در تعامل با او اگر کوتاهی یا خطایی مرتکب شدند ناراحت نمی شود و حمل بر ناآگاهی یا نقصان او می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اولیای دین در برخورد با افراد این مسائل را توجه داشتند و از خطای آن ها گذشت می کردند یا اصلاً آن را نادیده می گرفتند. خداوند در قرآن انسان را به اندازه توانایی اش تکلیف می کند و انتظار بیش از توانایی از او ندارد (۲).

پس لازم است در روابط بین فردی ظرفیت، توانایی و سطح فکر افراد مورد توجه قرار گیرد و رفتارهایی که افراد انجام می دهند ریشه یابی گردد تا علت رفتار یا برخورد نامناسب روشن شود و مشکلات یا عواملی که باعث این رفتار نابهنجار گردیده بررسی شود.

ص: ۲۰۳

۱- (۱) پل هاک، مترجمان، حسین صیفوریان، محمد طاهر ریاضی ارسی، موفقیت در تربیت فرزندان، ص ۲۲، چاپ اول، ۱۳۸۱، انتشارات رشد.

۲- (۲) (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)؛ بقره / ۲۸۶.

ح - خوش گمانی و تفسیر مناسب: یکی از دستورات اسلام در ارتباط با افراد، خوش گمانی و تفسیر مناسب رفتار آن ها است. خداوند متعال در جریان داستان افک که عده ای از منافقان به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت زده بودند و مسلمانان گرفتار این شایعه شده بودند) می فرماید: «چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید، مردان مؤمن و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغ بزرگ آشکاری است؟!» (۱).

نکته ی جالب توجه در این آیه، تعبیر خوش گمانی نسبت به خود است، یعنی افراد را هم چون خود در نظر بگیرید و متعلق به خود بدانید. در این آیه آمده است: «شما نسبت به خود باید حسن ظن می داشتید». این تعبیر امر نیز اشاره دارد که جان مؤمنان از هم جدا نیست و همه به منزله نفس واحدند که اگر اتهامی به یکی از آنان متوجه شود گویی به همه متوجه شده است و اگر عضوی را روزگار به درد آورد، قراری برای دیگر اعضا باقی نمی ماند و همان گونه که هر کس خود را موظف به دفاع از خویشتن در برابر اتهامات می داند باید به همان اندازه از دیگر برادران و خواهران دینی دفاع کند (۲). تکیه بر مردان و زنان با ایمان به این جهت است که نشان می دهد ضعف ایمان طبعاً مؤمن را از فحشا و منکرات عملی و زبانی باز می دارد پس کسی که متصف به ایمان است باید به افراد دیگری که چون او متصف به ایمان هستند گمان خوب داشته باشد و درباره آنان بدون علم سخنی نگوید (۳).

از این رو وظیفه مهم یک فرد مسلمان نسبت به برادر دینیش این است که عمل و گفته او را به بهترین وجه صحیح و ممکن تفسیر نماید و گفتار و رفتار او را از دیدگاه پاکی و درستی بنگرد (۴).

ص: ۲۰۴

۱- (۱) (لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ)؛ نور / ۱۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۸.

۳- (۳) تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۹۸.

۴- (۴) شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۵۷.

«کار برادر دینیت را به بهترین وجه ممکن تعبیر کن مگر آن که وضع به گونه ای شود که حمل به صحت ناممکن گردد. هم چنین به سخنی که برادرت گفته گمان بد مبر با آن که می توانی برای آن کلام محمل خوب و شایسته ای بیابی»(۱).

آثار خوش گمانی و حسن ظن

۱ - آرامش درون: «حسن ظن مایه آرامش دل و سلامت ایمان است»(۲).

۲ - کاهش غم و اندوه: «حسن ظن باعث کاهش اندوه و رهایی از گناه است»(۳). یکی از عواملی که باعث آرامش انسان می گردد احساس ایمنی است و این امر با خوش گمانی تأمین می گردد. در صورتی که بر روابط بدگمانی حاکم باشد شخص دائماً احساس خطر و عدم امنیت می کند و این امر بهداشت روانی او را به خطر می اندازد.

۳ - جلب محبت و دوستی: علی علیه السلام فرمودند: «کسی که نسبت به مردم خوش گمان باشد محبت آن ها را به سوی خود جلب خواهد کرد»(۴).

شخص خوش گمان از آن جا که اعمال دیگران را خوب و زیبا می بیند به آن ها نزدیک می شود و با ابراز عواطف مثبت به دیگران محبت آنان را جلب می کند.

ط - تغافل: یکی از صفات پسندیده ای که مناسب است در روابط اجتماعی مدنظر قرار گیرد تغافل است. تغافل عبارت است از این که انسان از مطلبی آگاهی داشته باشد و به خاطر مصلحت، خود را غافل و بی خبر نشان

ص: ۲۰۵

-
- ۱- (۱) قَالَ امیرالمؤمنین علیه السلام: «ضَعُ امْرُؤٌ اِخِيكَ عَلٰى اِحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ اِخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.
- ۲- (۲) عن علی علیه السلام: «حَسُنَ الظَّنُّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَسَلَامَةُ الدِّينِ»؛ غررالحکم، ح ۴۸۱۶.
- ۳- (۳) عن علی علیه السلام: «حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الْهَمَّ وَيُنْجِي مِنَ تَقَلُّدِ الْاِثْمِ»؛ همان، ح ۴۸۳۳.
- ۴- (۴) «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ»؛ همان، ح ۸۸۴۲.

دهد و به گونه ای رفتار کند که طرف مقابل گمان برد او از این رفتار بی خبر است. در پیش گرفتن این روش در معاشرت مناسب با مردم و زندگی آسوده بسیار مفید است^(۱). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نیمی از رفتار و گفتار مؤمن مبتنی بر تغافل است»^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: «صلاح زندگی و آمیزش با مردم پُری پیمانه ای است که دو سوم آن تظن و آگاهی و یک سوم آن تغافل و نادیده گرفتن است»^(۳).

هم چنین آن حضرت فرمودند: «دو مسلمان با دلتنگی و هجران از هم جدا نمی شوند جز آن که یکی از آن دو استحقاق دارد که هم مورد تبری و بیزاری واقع شود و هم مورد لعنت و چه بسا هر دو شایسته تبری و لعن هستند». به ایشان گفته شد: ظالم به علت ظلمش استحقاق تبری دارد مظلوم برای چه؟ در جواب فرمود: به این دلیل که مظلوم برادر خود را به آشتی و تجدید پیوند دوستی نخوانده و از گفته های او تغافل نموده است^(۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «یکی از بارزش ترین کارهای کریمان «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند»^(۵).

در روایت دیگری آن حضرت می فرمایند: «کسی که «تغافل» و چشم پوشی از بسیاری امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد»^(۶).

ص: ۲۰۶

۱- (۱) فلسفی، محمد تقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲- (۲) عن النبی علیه السلام قال: «المؤمن نصفه التغافل»؛ کتاب شهاب، ص ۷ به نقل از کتاب شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۹۳.

۳- (۳) عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «صِلاَحُ حَالِ التَّعَائِشِ وَالتَّعَاشُرِ مِلاَهُ مِکیالِ ثَلَاثِ فَطْنُهُ وَثُلُثُهُ تَغَافُلٌ»؛ تحف العقول، ص ۳۵۹.

۴- (۴) «سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ عَلَيِ الْهَجْرَانِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ إِحْدَاهُمَا الْبِرَاءَةَ وَاللَّعْنَةَ وَرُبَّمَا اسْتَيْتَحَقَّ ذَلِكَ كِلَاهُمَا. فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بِالِ الْمَظْلُومِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُوا إِخَاهُ إِلَى صِدْقِهِ وَلَا يَتَغَامَسُ لَهُ عَنِ كَلَامِهِ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۵- (۵) «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَقْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۲۲.

۶- (۶) «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَعْضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنْغَضَّتْ عَيْشُهُ»؛ غررالحکم، ص ۹۱۴۹.

هم چنین آن حضرت فرمودند: «قدر و منزلت خود را با «تغافل» نسبت به امور پست و کوچک بالا برید... و زیاده از اموری که پوشیده و پنهان است تجسس نکنید که عیب جوین شما زیاد می شوند و با چشم برهم نهادن از دقت بیش از حد در جزئیات، بزرگواری خود را ثابت کنید»^(۱).

«بدیهی است زندگی انسان ها خالی از اموری که برخلاف توقع باشد نیست، اگر انسان جزئیات زندگی دیگران را با کنجکاوی و دقت پیدا کند و آن ها را مورد واریسی قرار دهد، زندگی برایش تلخ و دوستان از اطراف او پراکنده می شوند»^(۲).

لذا شایسته است افراد هنگام مشاهده، رفتار نامناسب تغافل نمایند تا رشته محبت و دوستی میان مسلمانان گسسته نشود و روابط حسنه به سردی نگرایند. البته تغافل در امور جزئی و کم ارزش یا عیوبی است که مصلحت است در پرده بماند ولی امور مربوطه به سرنوشت جامعه و مسائل مهم باید تأمل و بررسی شود.

ی - رازداری: در روابط اجتماعی رازداری از اهمیت زیادی برخوردار است. هر انسانی اسراری دارد اگرچه ممکن است اسرار فردی واقعاً مهم نباشد ولی برای او اهمیت دارد و آشکار کردن این سر در میان مردم شبیه هتک حرمت او است. از نظر اسلام برای هیچ انسانی جایز نیست در جهت کشف یا آگاهی از اسرار مردم بکوشد یا آن را منتشر سازد دقیقاً به همان گونه که برای انسانی جایز نیست که اموال دیگران را بدزدد یا در آن دست برد و اگر چنین چیزی صورت پذیرد در حقیقت این آتش است که می خورد^(۳). معصومین علیهم السلام به رازداری سفارش نموده اند که در این جا چند روایت ذکر می شود.

ص: ۲۰۷

۱- (۱) «وَعَظَّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ... وَلَا تَكُونُوا بَحَاثِينَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ، فَيَكْتُرُ عَائِبِكُمْ... وَتَكْرَمُوا بِالتَّعَامِي عَنِ الْأَسْتِقْصَاءِ»؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۴.

۲- (۲) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳- (۳) مدرسی، هادی، دوستی و دوستان، ص ۴۲۴.

۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش به ابوذر غفاری می فرماید: «ای ابوذر! مجلس ها امانت هستند و فاش ساختن سرّ برادرت خیانت است» (۱).

۲ - امام رضا علیه السلام فرمود:

«مؤمن به کمال ایمان نمی رسد مگر آن که از سه خصلت برخوردار باشد. یک سنّت از خداوند خود، یک سنّت از پیامبر خود و یک سنّت از ولی خود، سنّت از پروردگارش را مکتوم داشتن اسرار، سنّت از پیامبرش با مردم به مدارا برخورد نمودن، سنّت از ولیش صبر و بردباری در شداید و سختی ها» (۲).

در این حدیث، به کتمان سرّ آن قدر اهمیت داده شد که امام علیه السلام آن کس را که پرده دری نمی کند و سرّ مردم را فاش نمی نماید متّصف به صفت و سنّت باری تعالی خوانده است.

۳ - همان گونه که نباید اسرار دوستان را فاش کرد نباید اسرار خود را در اختیار دیگران نهاد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «سرّ تو خون تو است که نباید در رگ های دیگری جریان یابد» (۳).

۴ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «دوست خود را از سترت آگاه مگردان مگر سرّی که اگر دشمن تو از آن آگاهی یابد زیانی برای تو در بر نداشته باشد» (۴). دو قاعده وجود دارد که روشن می کند در خصوص اسرار چگونه با مؤمنان رفتار کنیم:

اول: آن چه نباید دوست از آن آگاهی یابد و نیز آن چه به او مربوط نیست نباید از آن مطلع گردد زیرا آگاهی او از آن سودی ندارد. هم چنین صاحب سرّ نیز نفعی از آگاهی او نمی برد.

ص: ۲۰۸

۱- (۱) «یا اَبَاذَرَ الْمَجَالِسِ بِالْأَمَانَةِ وَافْتِشَاءِكَ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ»؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

۲- (۲) قال الرضا علیه السلام: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ، فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتْمَانُ السِّرِّ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاهُ النَّاسِ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالضَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»؛ تحف العقول، ص ۴۴۲.

۳- (۳) قال الصادق علیه السلام: «سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِي مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكَ»؛ بحار، ج ۷۱، ص ۷۱.

۴- (۴) قال الصادق علیه السلام: «لَا تَطَّلِعْ صِدِّيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوِاطَلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصِّدِّيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوُّكَ يَوْمًا مَا»؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۱.

دوم: این که سرّ خود را جز برای دوست مؤمن فاش نسازی دوستی که تجارب مختلف، صدق ایمان و وفاداری او را ثابت کرده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «سرّ خود را جز به مؤمن باوفا باز مگو».

ک - انصاف: یکی از نشانه های مهم اخلاق حسنه و آداب معاشرت انصاف است. انصاف از ماده نَصَف (به فتح) و نَصْف (به ضم) یعنی چیزی را نصف کردن یا به نصف رسانیدن است. در روابط اجتماعی انصاف بدین معنا است که سود و زیاد را میان خود و دیگران نصف تقسیم کن. برای دیگران حقوق برابر قائل باش و مزایای زندگی را میان خود و مردم تقسیم کن (۱).

خداوند در قرآن می فرماید: «هنگامی که سخن می گوئید عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکانتان باشد» (۲).

در آیه ای دیگر می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به طور جدی در پاسداری از عدالت برخیزید و برای خدا گواهی دهید، اگرچه [این گواهی] به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد» (۳).

در کلمات معصومین علیهم السلام نیز سفارش زیادی به رعایت انصاف شده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

۱ - «انصاف علامت ایمان است. کسی که با فقیر همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی است» (۴).

۲ - انصاف وسیله کسب عزّت است. «هرکس با مردم با انصاف رفتار کند خداوند عزّت و حرمت او را افزون کند» (۵).

ص: ۲۰۹

۱- (۱) مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۵۷۱.

۲- (۲) (وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...); انعام / ۱۵۱.

۳- (۳) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...); نساء / ۱۳۵.

۴- (۴) عن النبي صلى الله عليه وآله: «مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَاكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا»؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۸۷ ح ۴۲.

۵- (۵) عن علي عليه السلام: ... «مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزَّةً»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۴.

۳ - یکی از بالاترین اعمال رعایت انصاف نسبت به مردم است تا آن جا که هر چه برای خود دوست داری برای آنان نیز دوست بداری (۱).

۴ - انصاف وسیله قرب به خدا است (۲).

۵ - انصاف کم ترین حقی است که یک مسلمان به عهده مسلمان دیگر دارد. «آن چه برای خود دوست می داری برای دیگران نیز دوست بدار و آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز نپسند» (۳).

۶ - انصاف باعث الفت و دوستی می شود و اختلاف را برطرف می کند (۴).

ص: ۲۱۰

۱- (۱) همان.

۲- (۲) «... وَرَجُلٌ قَالَ الْحَقُّ فِيمَا عَلَيْهِ وَ لَهُ»؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۶.

۳- (۳) «أَيْسَرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ»؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۴- (۴) «الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَيُوجِبُ الْإِتِّلَافَ»؛ غرر الحکم، ص ۳۹۴.

آیا تشکیل خانواده در تأمین بهداشت روانی انسان مؤثر است؟

اشاره

*پاسخ:

۱ - نقش ازدواج در بهداشت روانی

یکی از اساسی ترین نیازهای بشر نیاز به ازدواج است به دلیل این که در ازدواج نیازهای جنسی انسان، میل به فرزنددار شدن (انسان میل دارد ادامه وجود خود را در فرزند بنگرد برخی روان شناسان، میل به مادر شدن را میل طبیعی زنان می دانند) نیاز به تعاون در محیط خانواده، زمینه ی مناسبی برای برآورده شدن دارد، برای نمونه اگر یکی بیمار شد، دیگری از او پرستاری می کند و اگر یکی به مشکلی دچار شد دیگری به او کمک می کند، ناتوانی مالی دیگران را به یاری می کشاند و حتی گاهی عواطف خانوادگی آن چنان قدرت پیدا می کند که اعضای خانواده، در قبال یکدیگر احساس مالکیت شخصی نمی کنند(۱).

از دیدگاه قرآن، انسان ها طوری آفریده شده اند که جفت خواهی به سرشت و آفرینش آن ها بر می گردد. و انسان به حسب فطرت خود در پی یافتن جفت خود کوشش و تلاش می کند و هر کدام به شیوه مخصوص خود این وظیفه فطری را انجام می دهد، خداوند می فرماید: «و شما را جفت هایی آفریدیم»(۲)؛ و باز می فرماید: «شکافنده (و آفریننده) آسمان ها و زمین است؛ همسرانی از (جنس) خودتان برای شما قرار داد، و از دام ها (نیز) جفت هایی (قرار داد) در حالی که شما را بدین (وسیله) می آفریند؛ هیچ چیزی مثل او

ص: ۲۱۱

۱- (۱) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ص ۶.

۲- (۲) (وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا)؛ نباء / ۸.

نیست (۱)». می فرماید: «و از نشانه های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان ها آرامش یابید؛ و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد. قطعاً، در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند (۲)».

دین اسلام ازدواج را به عنوان امر مثبت مورد نظر قرار داده و آن را در ردیف سایر عبادات محسوب می کند، به طوری که آن را محبوب ترین (۳) و عزیزترین نهاد نزد خداوند اعلام می کند. فردی که ازدواج می کند نیمی از دین خود را کامل کرده (۴) و عبادات او چندین برابر فردی که ازدواج نکرده، نزد خدا ارزش دارد (۵) در مقابل افرادی که ازدواج نکرده اند را مذمت می کند، و آنان را ناقص در انجام تعالیم دین می داند (۶).

تقویت این نگرش در زن و شوهر در همان ابتدای ازدواج موجب آثار روان شناختی بسیاری است که از جمله آن ها ایجاد احساس مثبت در زن و مرد است. به طوری که ازدواج را نوعی محدودیت و تکلف تلقی نخواهند کرد بلکه خود را متکامل تر از قبل می دانند و به عمل خود با جنبه الهی و معنوی نظر می کنند. لحاظ این امور در ابتدای ازدواج نشاطبخش و آرامش دهنده زن و شوهر و برطرف کننده برخی اضطراب ها و نگرانی های آن ها است. بنابراین می توان گفت که یکی از اهداف ازدواج از نظر اسلام رشد و تکامل معنوی افراد است. از نظر اسلام، ازدواج موجب کمال و ارزش یافتن

ص: ۲۱۲

۱- (۱) (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)؛ شوری / ۱۱.

۲- (۲) (خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً)؛ روم / ۲۱.

۳- (۳) عن ابی جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما بنى فى الاسلام احب الى الله عزوجل من التزويج»؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳.

۴- (۴) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من تزوج فقد احرز نصف دينه»؛ همان، ص ۵.

۵- (۵) همان، ص ۶ و ۷.

۶- (۶) همان، ص ۷ و ۸.

زن و شوهر در جهات متعدد می شود. در ازدواج زن و شوهر از حالت فردی بیرون آمده و به مقصد زوجیت که نوعی کمال است می رسند، در سایه ازدواج زن و مرد به وحدتی دست می یابند که جلوه آن را در جای دیگر نمی توان سراغ گرفت، زوجین در سایه این اتحاد روانی و صمیمیت به آرامش نائل می شوند(۱).

عدم توجه به راهکارهایی که موجب باقی ماندن محبت و آرامش ایجاد شده در ازدواج است می تواند باعث سردی روابط زن و شوهر گردد و از آن جا که فرد بیشترین وقت را با همسرش می گذراند اگر این روابط سرد باشد باعث فشار روانی و بیماری های روحی و جسمی می گردد و لذا در این بخش ما سعی خواهیم کرد عواملی که باعث آرامش و سکون بین زن و شوهر می گردد از نظر اسلام و قرآن بیان نماییم و راهکارهایی را برای بهداشت روانی ازدواج ارائه دهیم.

۲- گزینش همسر و شرایط آن

اولین امر در ازدواج انتخاب همسری مناسب است که انسان بتواند در کنار او به آرامش برسد و برای این امر لازم است معیارهایی را برای انتخاب همسر در نظر بگیرید. بعضی از این معیارها مثل ایمان و شباهت در عقاید مذهبی در ازدواج لازم است و بعضی دیگر گرچه ضروری نیست ولی تعالیم اسلام به آن ها تأکید داشته است برای نمونه سنخیت در احصان و معیارهایی چون کفو عرفی بودن از نظر اسلام شرط لازم برای انتخاب همسر نیست ولی برای خشنودی بیشتر در زندگی خانوادگی و تفاهم بیشتر و تحقق برخی اهداف به آن سفارش شده است.

ص: ۲۱۳

۱- (۱) قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲.

شباهت در عقاید مذهبی به قدری در سعادت کانون زناشویی اهمیت دارد که روان شناسان ازدواج دو نفر از مذاهب مختلف را معمولاً غیرعاقلانه می دانند و این امر دلایل متعددی دارد.

در وهله اول اگر تنها یکی از دو همسر به عقاید مذهبی خود با ایمان کامل پایبند باشد، امکان اختلاف نظر در این مورد زیاد خواهد بود. به علاوه تربیت کودکان برحسب عقاید مذهبی به خصوص هر یک از پدر و مادر، عامل دیگری برای اختلاف است. مثلاً در صورتی که پدر، مسلمان و مادر، مسیحی باشد و هر دو به اعتقادات دینی خود پایبند باشد، هریک سعی خواهند داشت که کودکان خود را براساس قوانین مذهبی خود پرورش دهند و این سبب بروز اختلافات خانوادگی خواهد شد.

یکی دیگر از مشکلات ازدواج افرادی که دارای مذاهب مختلفند، مخالفت اولیای آن ها است. زیرا این مسأله، اغلب موجب جدایی جوان از پدر و مادر خود می شود و بعدها ممکن است هر یک از طرفین تقصیر این جدایی را به گردن همسر خود بیاندازد(۱).

گفتیم هدف اصلی ازدواج رسیدن به آرامش است و این آرامش در صورتی محقق می شود که میان دو طرف جذب، انجذاب و ترکیب و توحید صورت گیرد. ایمان به خدا هم فطری انسان است و بنابراین غیرممکن است که یک انسان مؤمن که به یگانگی خداوند معتقد است بتواند با یک انسان مادی یا مشرک که از فطرت پاک و انسانی خود منحرف شده و فاصله گرفته است، با جاذبه ی نسبتاً مناسبی به وحدت برسد و دوگانگی را به یگانگی مبدل کند(۲). بر همین اساس خداوند می فرماید:

ص: ۲۱۴

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۶۳.

۲- (۲) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ص ۱۵۲.

«با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان دسترسی نداشته باشید زیرا) کنیز با ایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هرچند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. آن ها دعوت به سوی آتش می کنند و خداوند دعوت به سوی بهشت»(۱).

اسلام به زندگی زناشویی اهمیتی ویژه می دهد، زیرا وراثت و محیط تربیتی خانواده تأثیر بسیاری در شخصیت دارد. به همین جهت برای انتخاب همسر شرایط گوناگون و توصیه های بسیاری دارد. و از آن جا که زن مشرک کفو و شایسته همسری مسلمان نیست؛ بر فرض که برای همسری انتخاب شود، فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند (که غالباً چنین است) سرنوشت مناسبی نخواهند داشت(۲).

علاوه بر این اگر زن و شوهر در فکر و عقیده از نظر دین اختلاف داشته باشند، این امر باعث اختلاف در اهداف و خط مشی های زندگی می شود و این برخلاف هدف زندگی زناشویی است که بین آن ها رحمت و مودت باید وجود داشته باشد چون مودت و رحمت در سایه وحدت و یک عقیده بودن حاصل می گردد(۳).

از اهداف دیگر مهم تشکیل خانواده، بر خورداری از همسر و فرزندان است که انسان را ترقی بدهند و فرزندان خوب و عالی تربیت بشوند. همسری که فرد انتخاب می کند باید مطابق با این هدف باشد و در صورتی که ازدواج با غیر مؤمن صورت بگیرد انسان در ازدواج به این هدف نمی رسد(۴).

ص: ۲۱۵

۱- (۱) (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ...؛ بقره / ۲۲۱).

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸۸.

۳- (۳) تفسیر من وحی القرآن، ج ۴، ص ۱۴۶.

۴- (۴) تفسیر من هدی القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵.

بنابراین برای کارآمدی خانواده و سلامت روانی و تعالی معنوی افراد، تشابه اعتقادات زن و شوهر و ایمان آن‌ها شرط اساسی است.

هم‌چنین از آن‌جا که خود ایمان و اعتقادات هم دارای درجات می‌باشد، باید زن و شوهر از نظر دینی تقریباً هم‌ردیف و در درجه مشابهی باشند.

در انتخاب همسر باید حتی الامکان درجات ایمان زن و شوهر در نظر گرفته شود تا آن‌ها نزدیک به هم باشند در غیر این صورت به واسطه عدم هماهنگی و یکی نبودن درجات ایمان نباید زن یا شوهر از دیگری انتظار داشته باشد که افکار و عقاید مثل هم و یکی باشد شخصی که در مرحله بالاتری از ایمان وجود دارد اگر بخواهد از دیگری که در مرحله پایین‌تری است، مثل او باشد باعث سرخوردگی و اختلاف و نهایتاً ایجاد فشارهای روانی و کم‌رنگ شدن صفا و صمیمیت که لازمه زندگی و آرامش هست بشود. بسیاری خانواده‌ها به خاطر عدم تجانس و هم‌سطح نبودن ایمان، دچار مشکلات و اختلافاتی در زندگی شده‌اند.

(ب) سنخیت در احصان

کلمه احصان به معنای منع است و در این‌جا منظور ما از سنخیت در احصان یعنی زنان و مردان پاکدامن و عفیفی است که خود را از آلودگی و روابط نامشروع منع و محافظت می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «حلال شده بر شما زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب هنگامی که مهر آن‌ها را بپردازید و پاکدامن باشد نه زناکار و نه دوست‌پنهانی و نامشروع گیرید» (۱).

در ادامه آیه دیگر آمده است: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده است» (۲).

ص: ۲۱۶

۱- (۱) (وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي)؛ مانده / ۵.

۲- (۲) (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ عَلَيْكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛ نور / ۲۶.

هم چنین خداوند می فرماید:

«زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند»(۱).

افراد پلید همان پلیدی ها را دوست دارند و لیاقت بیش از آن را ندارند، آدم زناکار به جهت گرایش ها و رفتارش جز به زنی مثل خود میل نمی کند. او به زنی گرایش دارد که مانند خودش به رفتارها و گرایش های ویژه علاقه مند باشد یا کسی که قید و بندی ندارد مانند برخی زنان مشرک، طبعاً زن با رفتارهای بی قید و بند یا شدیدتر از خود گرایش دارد(۲).

زیرا سنخیت سبب الفت می شود و هر کسی طالب هم سنخ و هم رویه خود است. مردهای پاک و طاهر، طالب و مایل به زن های پاک و بی آرایش اند و زن های پاک نیز همین طور طالب مردهای پاکند. در زمان حاضر نیز شاهدیم که هر مرد و زنی در ازدواج طالب هم سنخ و هم جفت می باشد مردهای پاک و طاهر طالب زن های پاک، صالح و عقیف می باشند(۳).

برای استحکام بنای خانواده و وجود آرامش و بهداشت روانی در خانواده لازم است که سنخیت در احصان نیز مورد توجه قرار گیرد چون بسیاری از طلاق ها یا اختلافات یا حتی قتل ها به خاطر عدم رعایت سنخیت احصان در خانواده است.

ج) کفایت و کفو عرفی بودن

گفتیم که مقصود از ازدواج، آمیزش و اتحاد جان ها و روان ها است. چگونه ممکن است دو انسانی که تشابه روانی ندارند بتوانند عمری را با تفاهم در زیر یک سقف بگذرانند و از کثرت و تباین به وحدت کامل و

ص: ۲۱۷

۱- (۱) (الْحَيِّثَاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...); نور / ۲۶.

۲- (۲) تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۸۶.

۳- (۳) تفسیر مخزن العرفان، ج ۹، ص ۹۸.

توافق برسند. آمده است که شهید بلخی که یکی از علما بود تنها نشسته بود و مطالعه می کرد، جاهلی بر او وارد شد و گفت: تنها نشسته ای؟ وی در جواب گفت: حال که تو آمده ای تنها شدم. هم نشینی با بعضی از افراد، زجری دارد که تنهایی ندارد. سعدی بر این نکته، واقف است که:

«چندان که عالم را از جاهل نفرت است جاهل را از عالم وحشت است»^(۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمودند: «برحذر باشید از ازدواج با انسان احمق چون که هم صحبتی و مصاحبت با او بلا می شود و فرزندش رشد نیافته تربیت می شود»^(۲).

بسیاری از افراد از کفایت زن و شوهری، هم طبقه بودن آن ها از لحاظ ثروت و مقامات مادی می فهمند. این گونه برداشت ها نه منطقی است و نه اسلامی امام صادق علیه السلام فرمود: «بعضی از مؤمنان کفو و همتای یکدیگرند»^(۳).

در تاریخ و احادیث اسلامی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله جویر را که مرد تهیدستی بود، به خانه زیاد بن لبید که مردی متمکن بود فرستاد و از او خواست که دخترش را به جویر بدهد. زیاد به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ما دخترانمان را به کسی می دهیم که با ما کفایت داشته باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: جویر مؤمن است و مرد مؤمن کفو و همتای زن مؤمنه و مرد مسلمان کفو زن مسلمان است. دختر را به او بده و به این کار بی میل نباش^(۴).

این مطلب که در این گونه روایات آمده است، در بحث سنخیت در ایمان نیز مورد اشاره قرار گرفت. آن چه در این جا باید تأکید کرد این است

ص: ۲۱۸

۱- (۱) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ص ۵۹.

۲- (۲) قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ایاکم وتزوج الحمقاء فان صحبتها بلاء وولدها ضیاع»؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۴.

۳- (۳) المؤمنون بعضهم اکفاء بعض، روضه المتقین، ج ۸، ص ۱۲۸.

۴- (۴) «یا زیاد: جویر مؤمن والمؤمن کفو المؤمنه والمسلم کفو المسلمه فزوجه یا زیاد ولا ترغب عنه»؛ وسائل، ج ۲۰، ص ۶۸.

که کفویت از لحاظ رفعت و علو مرتبه انسانیت شخص مطرح است و در این زمینه در منابع اسلامی آمده است که: «اگر خداوند فاطمه را برای علی خلق نمی کرد بر روی زمین از آدم به بعد، هیچ کس با او کفایت نداشت» (۱).

در این جا مقصود از کفویت همین معنای لطیف است، علاوه بر این که زن و شوی در انسانیت و احسان، سنخیت و کفایت دارند، باید از لحاظ اخلاقی نیز سنخیت داشته باشند (۲).

از نظر اسلام غیر از کفو شرعی که در آن فقط ایمان شرط است بهتر است که کفو عرفی نیز مراعات گردد. حتی صاحب جواهر می فرماید:

«فقها فتوا داده اند اگر ولی و سرپرست دختر، دختر را به شخصی که از نظر عرف هم کفو دختر نبود، عقد کرد، دختر حق فسخ عقد را دارد» (۳).

این هم کفوی مواردی مانند:

۱ - رشد عاطفی و فکری؛

۲ - تشابه علایق و طرز تفکر؛

۳ - تشابه تحصیلی و طبقاتی را شامل می شود.

د: رشد عاطفی و فکری: مهم ترین عامل موفقیت در زندگی زناشویی، رشد عاطفی و فکری است. البته واضح است که درجه رشد عاطفی و فکری تنها بستگی به سن ندارد بلکه سن روانی، اجتماعی و عاطفی و سن جسمانی همه از عوامل مؤثر روشنفکری است.

رشد اجتماعی رابطه نزدیکی با رشد عاطفی و فکری دارد، زیرا شخصی که از لحاظ اجتماعی رشد کرده است، روابط اجتماعی را بهتر درک

ص: ۲۱۹

۱- (۱) «لولا ان الله خلق فاطمه لعلی ما کان له علی وجه الارض کفو آدم فمن دونه»؛ روضه المتقین، ج ۸، ص ۱۲۳.

۲- (۲) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ص ۶۰.

۳- (۳) نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ۱۹۸۱ م، ج ۳۰، ص ۱۰۹.

می کند، او می داند چگونه با دیگران به خصوص خانواده و همکارانش، سازش کند. او درک می کند که انتظارات اجتماع از او چیست و تا حد زیادی قادر است خود را با این توقعات تطبیق دهد.

شخص دارای رشد عاطفی در مورد همسر، فرزند، دوستان و مشکلات زندگی نظریه واقع بینانه ای دارد. او دارای فلسفه زندگی است که بر اساس آن می تواند از بحران های دائمی زندگی جلوگیری کند^(۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «برحذر باشید از ازدواج با انسان های احمق زیرا مصاحبت با انسان احمق بلاء و مصیبت و سخت است و فرزندی که از او متولد می شود رشد نیافته می باشد»^(۲). انسان احمق انسانی است که رشد عقلی و عاطفی و اجتماعی نکرده است.

توافق علائق و طرز فکر

یکی از شرایط انتخاب همسر رضایت از اخلاق فرد است^(۳). بدین معنا که اخلاق فرد باید مورد رضایت طرف دیگر باشد. این رضایت در صورتی حاصل می گردد که علاوه بر داشتن حد لازم از اخلاق اسلامی طرز تفکر و سلیقه ها و فلسفه های زندگی آن ها شبیه به هم باشد. طرز تفکر، موضوع بسیار مهمی است، زیرا بر اساس آن «فلسفه زندگی» هر فردی بنا می شود. زن و مردی که قصد ازدواج دارند به یک اندازه چالش طلب هستند یا این که یکی از آن ها خیلی چالش طلب و دیگری معتقد به داشتن زندگی آرام، آهسته و بی دردسری است. اگر در این مورد مرد شخص چالش جویی است، شاید مشکل زیاد نباشد، اگرچه ممکن است زن از این که شوهرش ساعات طولانی

ص: ۲۲۰

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۶۲.

۲- (۲) قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «ایاکم وتزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء وولدها ضیاع»؛ وسائل الشیعه ج ۲۰، ص ۸۴.

۳- (۳) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۶۲.

مشغول به کار گردد آزرده گردد. ولی اگر زن بی اندازه چالش جو باشد، سعی خواهد کرد تا شوهر آسایش طلب خود را به اصرار و پافشاری به کار بکشد و او را مجبور به پذیرفتن مشاغلی کند که از عهده استعداد و علاقه اش خارج است و این وضع با موفقیت و خوشبختی زناشویی تباین دارد (۱). همین طور اگر مرد به کار و تلاش علاقه زیاد نداشته باشد و به اندازه ضرورت بخواهد کار کند ولی زن عقیده اش این باشد که باید زندگی را توسعه داد. زن سعی می کند شوهر را مجبور به پذیرفتن کاری کند که از عهده استعداد و علاقه اش خارج است و این با آرامش در زندگی منافات دارد.

مسأله مهم دیگر در زناشویی، توافقی است که زن و شوهر در مورد قضاوت درباره مسائل زندگی دارند. مثلاً اگر شوهر فردی تخیلی و ایده آلیست، ولی زن شخص واقع بین و به اصطلاح رئالیست باشد، شوهر ممکن است از رویه خشک و واقع بینی زیاد زن خسته شود و احساس کند که زنش قدرت درک معنویات و ظرائف زندگی را ندارد، زن واقع بین نیز ممکن است از دست شوهر تخیلی و فلسفه باف خود به ستوه آید و او را آدمی خیالباف و دور از حقیقت زندگی بداند و مکرر آرزو کند که ای کاش شوهرش قدری به خود بیاید و واقعیات زندگی را آن طور که هست مشاهده کند (۲). قرآن به نمونه ای از لزوم توافق بین زن و شوهر در باب زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می کند:

«ای پیامبر به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید بیاید هدیه ای به شما بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم» (۳).

ص: ۲۲۱

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان، ص ۶۳.

۳- (۳) (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأُسْرُحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا)؛ احزاب / ۲۸.

از شأن نزول این آیه استفاده می شود که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از برخی جنگ ها که غنایم زیادی در اختیار مسلمین قرار گرفت تقاضاهای مختلفی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله که می دانست تسلیم شدن در برابر این گونه درخواست ها که معمولاً پایانی ندارد چه عواقب نامطلوبی برای خانواده ایشان در بر خواهد داشت، از انجام این خواسته ها سرباز زد و یک ماه از آن ها کناره گیری نمود، تا این که آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت به آن ها هشدار داد که اگر زندگی تجملی و دنیاگرایانه می خواهید می توانید از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شوید و به هر کجا می خواهید بروید و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته آید و به زندگی ساده و افتخار آمیز با پیامبر صلی الله علیه و آله قانع هستید بمانید و از پاداش های بزرگ پروردگار برخوردار شوید. به این ترتیب پاسخ محکم و قاطعی به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله که توقع آن ها روز افزون شده بود داد، و آن ها را میان ماندن و جدا شدن از پیامبر صلی الله علیه و آله مخیر ساخت (۱).

از این آیه روشن می شود که استمرار زندگی مشترک با داشتن علایق و خواسته های متفاوت باعث اختلال در کارکردها می شود و زن و شوهر باید که خواسته ها و سلایق را به هم نزدیک نمایند و اگر خواسته های آن ها در مورد زندگی با هم توافق ندارد با هم ازدواج نکنند.

تشابه تحصیلی و طبقاتی

سعادت و خوشبختی زندگی زناشویی به مقدار زیادی بستگی به موضوع های کوچک دارد بدین معنی که عادات کوچک و به نظر ناچیز فرد ممکن است باعث عصبانیت و آزردهی همسرش شود. این عادات، به ویژه زمانی جلب توجه می کند که زن و مرد از لحاظ تحصیل و محیط با یکدیگر

ص: ۲۲۲

تفاوت کلی داشته باشند. مثلاً دختر تحصیلکرده که در خانواده ای متمکن و مؤدبی پرورش یافته، ممکن است نسبت به شوهر خود که دارای آداب و معاشرت خاص طبقه پایین اجتماع است، احساس شرم و عصبانیت کند. از سوی دیگر شوهر نیز از این که زنش دائماً سعی دارد روش او را تصحیح نماید و به اصطلاح بر او بزرگی کند آزرده خاطر خواهد شد. روان شناسان به این نتیجه رسیده اند که تفاوت میان سطح تحصیلی و طبقاتی یکی از عوامل مهم اختلافات خانوادگی است و همین، امکان خوشبختی و سعادت زناشویی او را کم خواهد کرد. اگرچه شباهت درجه هوش زن و مرد در سعادت زناشویی مهم تر از مقدار تحصیل است؛ ولی تحقیقات دامنه دار در این مورد نشان می دهد که مدارج تحصیلی نیز در خوشبختی خانوادگی بسیار مؤثر است زیرا مقدار تحصیل معمولاً به مقام اجتماعی شخص بستگی دارد.

بنابراین اگر یک عضو خانواده فارغ التحصیل دانشگاه است ولی دیگری تحصیلات ابتدایی دارد ممکن است سبب ایجاد احساس حقارت و آزرده گی شود. در مجموع هرچند زن و شوهر از جهات مختلف به هم شباهت بیشتری داشته باشند امکان خوشبختی و سعادت مندی ایشان، افزایش خواهد یافت (۱). در روایات متعددی نیز، افراد را از ازدواج با فرد بسیار کم هوش برحذر داشته اند.

۳ - نقش مهریه در تأمین بهداشت روانی

طبق قوانین اسلام در ازدواج لازم است که شوهر به زن مهریه پرداخت نماید خداوند می فرماید: «اگر پوست گاوی پر از زر به همسر خود داده اید چیزی از او پس نگیرید» (۲).

ص: ۲۲۳

۱- (۱) شاملو، سعید، بهداشت روانی، ص ۶۵.

۲- (۲) (وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَبَدَّلَ زَوْجَ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِخْدَانَهُنَّ فِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا)؛ نساء / ۲۰.

ولی اگر در ضمن گفتگوها نامی از آن به میان نیاید و در ضمن اجرای عقد اشاره ای به آن نشود، عقد صحیح است و اگر زن مایل باشد می تواند مطابق شؤونات خود مهریه را مطالبه کند و اگر نخواهد یا کم تر از آن میزان بخواهد مانعی ندارد و اگر مرد هم بخواهد می تواند بیشتر از آن میزان مهریه بدهد.

مهریه معقول و متعارف به منزله یک تضمین است تا:

اولاً: شوهر از ترس ادای آن به فکر جدایی و تجدید همسر نیفتد؛

و ثانیاً: اگر چنین فکری به سرش افتاد، لاقبل برای زن از نظر مالی اعتباری وجود داشته باشد. این نگرانی با توجه به آمار بالای طلاق بی مورد هم نیست (۱).

وجود مهریه می تواند کمبودهای اقتصادی ناشی از فوت شوهر یا طلاق را جبران نماید و برای آینده تضمینی باشد و از فشارهای روانی ای که از این ناحیه احتمالاً بر او وارد می شود، کاسته خواهد شد.

در عین حال در صورت شناخت کافی زن و مرد از همدیگر، بهتر است مقدار مهریه خیلی بالا نباشد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَلِيٌّ بَرْدٌ وَدَرَعٌ وَفَرَّاشٌ كَانَتْ مِنْ أَهَابِ كَبْشٍ» (۲)؛ «علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج کرد، در حالی که سرمایه او یک برد و یک زره و یک پوستین بود».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مهریه همسران و دختران خود را پانصد درهم قرار داده است (۳).

مهریه های خیلی سنگین به مرد فشار می آورد و همین فشار رابطه عاطفی او را با زن ضعیف می کند؛ در حالی که ازدواج جاذبه می خواهد و این جاذبه باید به قدری قوی باشد که برای حفظ هر یک از زوجین هیچ گونه نیازی به

ص: ۲۲۴

۱- (۱) بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ص ۸۰.

۲- (۲) روضه المتقین، ج ۸، ص ۱۷۳.

۳- (۳) همان.

احساس ترس و اجبار نباشد، در غیر این صورت، ولو این که زن و مردی عمرشان را در زیر یک سقف با هم بگذارند و با یکدیگر پیوند جسمی هم داشته باشد، به خاطر عدم پیوند روانی و انس و الفت قلبی، احساس سعادت و خوشبختی نخواهند کرد. مهریه بنیان خانواده محسوب نمی شود و اگر خانه ای از پای بست ویران باشد صرف مهریه سنگین نمی تواند محبت و جاذبه درست کند» بلکه گاه خود زمینه ای برای بی مهری و از هم پاشیدگی می شود.

فصل چهارم: نقش اقتصاد در بهداشت روان

اشاره

ص: ۲۲۷

نقش ثروت در بهداشت روانی انسان چیست؟

اشاره

* پاسخ:

۱ - آثار منفی روانی غنا

بی‌نیازی و غنا به خودی خود پیامدهای روانی منفی نیز دارد:

غفلت

غنا و بی‌نیازی یکی از عوامل غفلت در افراد کم‌ظرفیت است. خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برنگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است» (۱).

این آیه فوق‌درباره جمعی از ثروتمندان متکبر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این‌گونه افرادی را که بوی بدنشان مشام ما را آزار می‌دهد و لباس‌های خشن و پشمینه بر تن دارند (۲) از خود دور سازی مجلس تو مجلسی در خور اشراف و شخصیت‌هایی هم چون ما بشود، آن‌گاه ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنان بهره خواهیم گرفت، ولی با وجود این دو گروه، دیگر جای ما نیست (۳).

ص: ۲۲۹

۱- (۱) (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا)؛ كهف / ۲۸.

۲- (۲) اشاره به افراد با ایمان همچون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، صهیب و حباب بوده است.

۳- (۳) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۳۲۷.

داشتن مال و ثروت فراوان، می تواند یکی از عوامل تکبر محسوب گردد. گاه افراد متکبر، افراد صالحی را که امکانات مادی ندارند تحقیر می کنند و بر آنان فخر فروشی می نمایند. قرآن کریم نمونه هایی از این نوع تکبر و عاقبت آن را بیان کرده، از جمله در داستان قارون می فرماید:

«او برای برتری جویی بر بنی اسرائیل به نمایش ثروت خود پرداخت و در یکی از روزها او با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد تا آن جا که صبر و طاقت را از بینندگان ربود و بسیاری از دنیاپرستان آرزو کردند که، ای کاش همانند ثروت قارون را داشتند»(۱).

در کتب تاریخی آمده که او با یک جمعیت چهارهزار نفری در میان بنی اسرائیل ظاهر گشت در حالی که همه آن ها بر اسب های گرانبیست با پوشش های سرخ سوار بودند، دختران زیبا را با خود بیرون آورد که روی زین های طلا که بر اسب های سفید رنگ قرار داشت سوار بودند و همه غرق زینت آلات بودند. ولی این تکبر و برتری جویی چندان نپایید، چیزی نگذشت که زمین به فرمان خدا او و تمام قصرها و ثروت هایش را در کام خود فرو برد و زندگی این ثروتمند خودخواه و مستکبر درس عبرتی برای همه انسان ها در طول تاریخ شد(۲).

طغیان: یکی از پیامدهای منفی غنا طغیان و سرکشی در مقابل خداوند است. خداوند در قرآن می فرماید: «هرگز چنین نیست؛ قطعاً انسان طغیان می کند؛ به خاطر این که خود را توانگر دید.»(۳).

ص: ۲۳۰

۱- (۱) (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ)؛ قصص / ۷۹.

۲- (۲) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۳- (۳) (كَأَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ)؛ علق / ۶-۷.

این طبیعت بیشتر انسان هاست، طبیعت کسانی است که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته اند که وقتی خود را مستغنی می پندارند شروع به سرکشی می کنند. البته انسان و همه موجودات همیشه نیازمند به لطف و نعمت های خداوند هستند و اگر لحظه ای فیض خدا قطع شود همه نابود می شوند. منتهی گاهی انسان خود را بی نیاز می پندارد(۱).

بیشتر مفسد دنیا از قشرهای مرفه و مستکبر سرچشمه می گیرد و همیشه در صف اول مبارزه در مقابل انبیاء، آن ها بودند. قرآن از آن ها گاه به «مَلَأَ» تعبیر کرده (اعراف / ۶۰) و گاه به «مترفین» (سباء / ۳۴) و گاه به «مستکبرین» (مؤمنون / ۶۷) که اول اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشم ها را پر می کند و درونشان تهی و خالی است و دومی اشاره به کسانی که در رفاه و نعمت به سر می برند، و مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی خبر و سومی به مغروران و از خدا دور و بی خبران اشاره دارد که سرچشمه همه این ها احساس بی نیازی و غنا است(۲).

خداوند می فرماید: «هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین سرکشی و ستم می کنند، لذا به مقداری که می خواهد نازل می کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است(۳)».

آیه بدین معناست که: اگر خدای تعالی روزی همه بندگان خود را وسعت بدهد و همه سیر شوند، شروع به ستمگری در زمین می کنند؛ زیرا مال و ثروت دنیا به گونه ای است که وقتی زیاد شد سرکشی و استکبار می آورد(۴).

ص: ۲۳۱

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۶۴.

۲- (۲) همان، ص ۱۷۴.

۳- (۳) (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ)؛ شوری / ۲۷.

۴- (۴) تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷.

در روایات آمده که شیطان گفته است:

«آدم توانگر از چنگ من خلاصی ندارد و او را به یکی از سه چیز گرفتار می‌کنم: یا مال و ثروت را در نظر او می‌آرایم که در نتیجه، از پرداخت حقوق مالی خویش، خودداری کند یا راه‌های مصرف آن را برایش آسان می‌کنم که در نتیجه آن‌ها را به ناحق خرج می‌کند و یا مال و ثروت را محبوب او می‌گردانم که در نتیجه آن را از راه‌های ناروا به دست می‌آورد»^(۱).

امام علی علیه السلام فرمود: «توانگری سرکشی می‌آورد»^(۲) و توانگری، عقوبت و کیفر است»^(۳). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از خود برای اتمم از سه چیز می‌ترسم: تأویل نابجای قرآن، یا پی‌جویی لغزش عالم، یا زیاد شدن مال و ثروت در میان آن‌ها به طوری که سرکش و سرمست شوند»^(۴).

اتراف: مترف به کسانی که مست و مغرور به رفاه دنیوی شده و طغیان کرده‌اند، گفته شده که مصداق آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان خودخواه است»^(۵).

آنان به حال خود رها شده و هر کاری بخواهند، می‌کنند. بنابراین مترفان همان ثروتمندانی هستند که به دنبال لذت طلبی، هوس رانی، خوش‌گذرانی هستند و معمولاً در صف اول مقابله با پیامبران قرار داشتند که این مسئله موجب کفر آن‌ها می‌شد»^(۶). خداوند می‌فرماید: «ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انداز کننده نفرستادیم مگر آن که مترفین آن‌ها گفتند ما به آن چه شما فرستاده شده اید کافر هستیم»^(۷).

ص: ۲۳۲

۱- (۱) «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: لَنْ يَنْجُو مِنِّي الْعَنِيُّ مِنْ أَحَدِي ثَلَاثَ أَمَّا أَنْ أَزِيَنَّهُ فِي عَيْنِهِ فَيَمْنَعَهُ مِنْ حَقِّهِ، وَأَمَّا أَنْ أَسْهَلَّ عَلَيْهِ سَبِيلَهُ فَيُنْفِقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَأَمَّا أَنْ أَحَبِّبُهُ إِلَيْهِ فَيَكْسِبُهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ»؛ كُنز العمال، ۱۶۶۷۷.

۲- (۲) «الْغِنَى يُطْغَى»؛ ميزان الحکمه، ح ۱۵۲۹۰.

۳- (۳) «الْغِنَى عُقُوبَةٌ»؛ همان، ح ۱۵۲۸۹.

۴- (۴) «إِنَّمَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِلَالَ: أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ، أَوْ يَبْتَغُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ، أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْغُوا وَيَبْطَرُوا»؛ همان، ح ۱۵۲۸۸.

۵- (۵) تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۹.

۶- (۶) رجایی، سید محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، ص ۱۶۶.

۷- (۷) «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ سبأ/ ۳۴.

در بعضی موارد غنا و ثروت باعث خود بزرگ بینی و تحقیر افراد تهیدست و نادار می گردد، در نتیجه روابط اجتماعی کاهش می یابد، چنان که در صدر اسلام بعضی از ثروتمندان متکبر نزد پیامبر می رفتند و می گفتند: اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این گونه افرادی را که بوی بدنشان مشام ما را آزار می دهد و لباس های خشن و پشمینه بر تن دارند از خود دورسازی، مجلس تو مجلس درخور اشراف و شخصیت هایی هم چون ما بشود، ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنان بهره خواهیم گرفت، ولی با وجود این دو گروه دیگر جای ما نیست؛ ولی خداوند به پیامبر فرمود که از این افراد متکبر فاصله بگیرد و به حرف های آن ها توجه ننماید (۱). در رفت و آمدها چشم به پیرایه های زندگی دوختن و توجه به مظاهر مادی از پیامدهای نامناسب غنی می باشد. خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «و هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به برخی از آن ها داده ایم میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آنست که آنان را به این وسیله بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است» (۲).

آثار روانی نامطلوب توجه بسیار به دارایی ها: افرادی که تصور می کنند دارایی ها مهم هستند و موفقیت شان را با آن ها ارزیابی می کنند، کم تر شاد هستند و هنگامی که آن ها را خریداری می کنند، مأیوس و ناراحتند. این موضوع به خاطر آن است که آن ها در واقع در جستجوی کمال فردی یا شادی هستند و در می یابند که امور مادی نمی تواند شادی درونی را فراهم سازد (د تیمار، ۱۹۹۲) کیسر وریان (۱۹۹۳) به طور مشابه دریافتند افرادی که

ص: ۲۳۳

۱- (۱) (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ)؛ كهف / ۲۸.

۲- (۲) (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى)؛ طه / ۱۳۱.

فکر می کنند موفقیت های مالی مهم هستند یا آن هایی که شانس خود را برای دستیابی به این موفقیت ها بالا می دانند، خود شکوفایی و حس زندگی پایین تر و افسردگی و اضطراب بالاتری دارند(۱).

۲- اثرات مثبت غنی در بهداشت روانی

غنی پیامدهای روانی مثبتی نیز دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

احساس امنیت مالی و بدنی

غنا باعث امنیت مالی می شود، فرد غنی گرفتار فقر و پیامدهای منفی آن نخواهد بود، آینده اش تأمین است، می تواند نیازها و حوایج خود و خانواده اش را تأمین نماید. و احساس کمبود و محرومیت در زندگی نخواهد داشت.

احساس راحتی و عدم استرس در زندگی

وقتی می خواهیم با استرس روبرو شویم، بی نیازی می تواند از جهات متعدّد سودمند باشد. هر اندازه شخص غنی تر باشد، به همان اندازه برای او بیشتر، امکان راه های مبارزه با استرس فراهم خواهد شد. اشخاص غنی بیشتر امکان دارند غذای مناسب و متعادل بخورند، اگر محل کار یا موقعیت کاری موجب ناراحتی آن ها شود، خیلی راحت می توانند آن ها را عوض کنند یا حتی کنار بگذارند؛ این افراد به آسانی می توانند از امکانات ورزشی استفاده و در مناطق آرام زندگی کنند، رویدادهای زندگی و بسیاری از عوامل استرس زای دیگر نیز به آسانی کنار گذاشته می شود(۲).

شخص غنی توانایی کمک به دیگران را دارد: این یاری باعث احساس آرامش و لذت برای شخص کمک کننده فراهم می آورد. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از اموال آن ها صدقه و (زکات) بگیر تا به وسیله آن،

ص: ۲۳۴

۱- (۱) آرگایل، مایکل، روانشناسی شادی، ص ۲۲۴.

۲- (۲) گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۸۶.

آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است و خداوند شنوا و دانا است»^(۱). از طرفی دیگر هنگامی که دید شخص فقیر به واسطه کمک او خوشحال گردیده او هم خوشحال می‌شود و احساس لذت می‌نماید.

عاطفه مثبت

در تحقیقاتی که توسط براد برن (۱۹۶۹) در مورد عاطفه مثبت و منفی صورت گرفت، عاطفه مثبت ارتباط مشخص و واضحی با درآمد داشت که این ارتباط از میزان ۳۲٪ برای فقیرترین گروه تا ۷۵٪ برای غنی‌ترین گروه متفاوت بود. این ارتباط با عاطفه منفی بسیار ضعیف‌تر بود^(۲). کنترل وقایع نیز مرتبط با این امر است. لاجمن و ویور (۱۹۹۸) دریافتند افرادی که درآمد بالاتری دارند، احساس تسلط بیشتری دارند و در همه گروه‌های درآمدی آن‌هایی که تسلط بیشتری دارند، رضایت مندی بیشتری از زندگی دارند، هم‌چنین وضعیت سلامتی بهتر و افسردگی کم‌تری دارند^(۳).

۳- راه‌های مقابله با پیامدهای نامناسب غنا

۱- تواضع و فروتنی در مقابل فقرا

چه نیکوست تواضع اغنیاء برای فقراء به خاطر خداوند^(۴).

۲- ملاحظه روایاتی که فقر و فقرا را بر غنا و اغنیاء ترجیح داده است.

علی علیه السلام فرمود: «یک درهمی که فقیر در راه خدا می‌دهد نزد خداوند از یک دینار فرد غنی با ارزش‌تر است»^(۵).

ص: ۲۳۵

۱- (۱) (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ توبه / ۱۰۳.

۲- (۲) آرگایل، مایکل، روانشناسی شادی، ص ۲۱۲.

۳- (۳) همان، ص ۲۲۶.

۴- (۴) «مَيَّا أَحْسَنَ تَوَاضَعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا- عَلَى اللَّهِ»؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ح ۱۶۱۲۲.

۵- (۵) «دِرْهَمُ الْفَقِيرِ أَرْكَى عِنْدَ اللَّهِ مِنْ دِينَارِ الْغَنِيِّ»؛ همان، ح ۱۶۱۱۹.

علی علیه السلام فرمود: «خداوند روزی را تقدیر کرد و آن را کم یا زیاد نمود تا به واسطه ی آن فرد شاکر و فرد صابر را امتحان نماید»^(۱).

بر اساس این روایت شکرگزاری و صبر در حفظ خویش از رفتارها و حالات نامناسب اخلاقی می تواند، غنا را زمینه ای برای کمال فردی و آرامش روانی قرار دهد.

ص: ۲۳۶

۱- (۱) «وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الضُّيْقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ ارَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبَرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا»؛ همان، ۱۵۰۰۵.

راه کارهای اسلام برای مواجهه با فقر و از بین بردن اثرات روانی ناشی از آن چیست؟

* پاسخ:

کار و تلاش

برای زدودن فقر یکی از مهم ترین روش ها کار و کوشش برای کسب روزی می باشد. آیات قرآن و روایات فراوانی بر این مسئله تأکید کرده و آن را از وظایف مهم اعلام کرده اند. و انسان را دعوت به استفاده و استخراج از منابع خدادادی می نماید و از آن به حرکت برای دریافت فضل الهی تعبیر می کند. خداوند می فرماید: «او کسی است که زمین را برای شما رام قرارداد، پس در اطراف آن راه بروید و از روزی اش بخورید؛ و زنده کردن (مردگان) فقط به سوی اوست» (۱). روایات متعددی کار و تلاش برای کسب روزی را در ردیف جهاد در راه خدا و بعضی روایات ثواب او را حتی بالاتر از مجاهد در راه خداوند می داند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: «هر که روزی حلال (به وسیله کار و تلاش) برای خود و عیالش بطلبد مانند مجاهد در راه خدا است» (۲).

امام رضا علیه السلام می فرماید: «آن کس که فضل و عنایت پروردگار متعال را به آن چه خانواده اش را کفایت و (به وسیله کار) اداره می کند بطلبد، اجر او برتر از مجاهد در راه خداست» (۳).

ص: ۲۳۷

۱- (۱) (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ)؛ ملک / ۱۵. و همچنین آیات ۲۷۳ و ۳۶ و ۱۶۴ بقره و ۷۴ و ۱۰ اعراف و ۲۰-۱۹ حجر و ۴۶ روم و ۱۲ فاطر و ۶۱ مؤمن و ۱۰ جمعه و ۲۰-۱۹ نوح و ۲۰ مزمل و ۱۱ نباء و ۱۵ نحل و ۳۱ انبیاء و ۹ روم.

۲- (۲) «مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ كَأَنَّكَ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۰، اصول کافی، ۵، ص ۹۳.

۳- (۳) «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ اعْظُمَ اجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۸۸ ح ۲.

در کلمات ائمه علیهم السلام آمده است که انبیاء علیهم السلام نیز کار می کردند. ابن عباس روایت کرده است که: «حضرت آدم کشاورز، ادریس نبی خیاط، نوح علیه السلام نجار، هود علیه السلام بازرگان، ابراهیم علیه السلام شبان، داود علیه السلام زره ساز، سلیمان علیه السلام حصیرباف و موسی علیه السلام کارگر بودند» (۱). ائمه علیهم السلام کار می کردند، مردم را نیز دعوت به کار و تلاش می نمودند و می فرمودند: «کسانی که کسب روزی و تلاش نکنند، خداوند دعای آنان را اجابت نمی کند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «من برای آن نیازی که خداوند انجام آن را تعهد نموده فعالیت و تلاش می کنم، تا خداوند نیز مرا بر کوشش در راه کسب روزی حلال ببیند». آیا نشینده ای این آیه که خداوند می فرماید: «پس از به جای آوردن نماز در زمین منتشر شوید و با کار فضل الهی را جويا باشید». و اگر تو شخصی را ببینی که در منزل خود نشسته و کار نمی کند و سپس بگوید: روزیم خواهد رسید، آیا این کار درست است؟ خیر این یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود. گفتم ایشان کیانند....

هم چنین کسی که وسیله کار داشته باشد ولی در خانه بشیند و تلاش نکند و روزی خود را طلب ننماید و به دعا بسنده کند. این شخص دعایش پذیرفته نمی شود (۲). به طور کلی کار برای سلامت روان مفید است. هنگام شروع کار سلامت روانی افراد بهبود می یابد و در هنگام بیکاری سلامت روان مختل می شود (۳). افراد بیکار بیشتر افسرده یا مضطرب هستند، یا دیگر نشانه های سلامت روانی ضعیف را نشان می دهند (۴).

ص: ۲۳۸

۱- (۱) «كَانَ آدَمُ حَرَّائًا وَكَانَ اَدْرِيسُ حَيَّاطًا وَكَانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَّارًا وَكَانَ هُوْدُ تَاجِرًا وَكَانَ اِبْرَاهِيْمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاعِيًا، وَكَانَ دَاوُدُ زَرَّادًا وَكَانَ سُلَيْمَانُ حَوَّاصًا وَكَانَ مُوسَى اجِيرًا وَكَانَ عِيسَى سَيَّاحًا وَكَانَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَجَاعًا جَعَلَ رِزْقَهُ تَحْتَ رُؤْحِهِ»؛ بحار، ج ۱۰۰، ص ۵۶.

۲- (۲) «إِنِّي لَأَزْكُبُ فِي الْحَاجَةِ الَّتِي كَفَانِيهَا اللَّهُ مَا أَزْكُبُ فِيهَا إِلَّا لِإِتْمَاسِ ان يَرَانِي اللَّهُ اضْحَى فِي طَلَبِ الْجِلَالِ، أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اسْمُهُ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ آيَاتِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ بَيْتًا، وَطَيَّنَ عَلَيْهِ بَابَهُ، ثُمَّ قَالَ: رِزْقِي يَنْزِلُ عَلَيَّ كَأَن يَكُونُ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ...»؛ وسایل الشيعه، ج ۱۷، ص ۲۸.

۳- (۳) آرگایل، مایکل، روانشناسی شادی، ص ۱۶۱.

۴- (۴) همان، ص ۱۷۰.

توکل بر خداوند و تحمل سختی: با توکل بر خداوند و سپردن کارها به خدا و اعتماد به لطف او می توان در برابر مشکلات و حوادث مقاومت نمود. شخص متوکل هرگز احساس حقارت و ضعف نمی کند بلکه به اتکای لطف خدا و علم و قدرت بی پایان او خود را پیروز و فاتح می بیند و حتی شکست های مقطعی او را مأیوس نمی سازد(۱).

خداوند در بیان سرگذشت ابراهیم علیه السلام و توکل او بر خدا در یکی از مشکل ترین ساعات زندگیش هنگامی که همسر و فرزند شیرخواره اش را در سرزمین خشک، سوزان و بی آب و علف رها کرد از زبان ابراهیم علیه السلام می فرماید: «پروردگارا! من فرزندم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم توست (به فرمان تو و با توکل بر تو) ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، اکنون تو دل های مردم را متوجه آن ها کن و از ثمرات به آن ها روزی ده، تا شکر تو را به جا آورند»(۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه تصمیم داری به هدفی بررسی و در این راه با سختی و مشکلات دست به گریبان شوی، بدان تحمل این زحمات به خیر و صلاح تو خواهد بود»(۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر حقیقتاً بر خداوند توکل می کردید، خداوند به شما روزی می داد همچنان که به پرنده روزی می دهد»(۴).

همچنان فرمود: «کسی که می خواهد خداوند او را از جاهایی که گمان نمی برد روزی بدهد توکل بر خداوند نماید»(۵).

ص: ۲۳۹

۱- (۱) مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۴۹.

۲- (۲) (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)؛ ابراهیم / ۳۷.

۳- (۳) «إِذَا ارْتَدَّتْ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَعَسَّرَ عَلَيْكَ، فَأَعْلَمَ أَنَّكَ بِخَيْرٍ»؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۲۳۲.

۴- (۴) «لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرِزَقْتُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ؛ تَعْدُو خِصَامًا وَتَرُوحُ بِطَانًا»؛ محمدی ری شهری، محمد، التیمیة الاقتصادية فی الكتاب والسنه، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۴۷.

۵- (۵) «من اراد ان یرزقه الله من حیث لا یحتسب فلیتوکل علی الله»؛ همان، ص ۳۴۸.

ملاحظه فضایل معنوی که خدا به فقراء می دهد:

امام صادق علیه السلام فرمود: (در روز قیامت) خداوند جل ثناءه، همچنان که برادری از برادرش پوزش می خواهد، از بنده مؤمن نیازمند خود در دنیا، پوزش می خواهد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من تو را در دنیا از سر خواریت نزد من محتاج نکردم. اکنون این پرده را بردار و بین به جای دنیا به تو چه داده ام، او پرده را بردارد و گوید: با این پاداشی که به من دادی مرا چه زیان اگر آن چه را در دنیا از من گرفتی (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند فقر را نزد خلق خود امانت نهاده است. بنابراین هرکس آن را مخفی نگه دارد خداوند پاداش روزه دار شب زنده دار به او عطا فرماید» (۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فقرا شهریاران و ملوک اهل بهشتند، مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است» (۳).

هم چنین فرمود: «درهای بهشت به روی فقرا باز است» (۴) و «کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود برجای نگذارد، توانگرتر از او کسی وارد بهشت نشود» (۵).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، سلیمان است و این به سبب دنیایی است که به او داده شده» (۶).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۴۰

۱- (۱) «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاءَهُ لِيَعْتَذِرَ إِلَىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحَوِّجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخِيحُ إِلَىٰ أَخِيهِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا أَخَوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعُ هَذَا السَّجْفَ فَأَنْظُرَ إِلَىٰ مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا. قَالَ: فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ: مَا ضَرَّنِي مَا صَنَعْتِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي»؛ میزان الحکمه، ح ۱۶۰۸۶.

۲- (۲) «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ، فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»؛ همان، ح ۱۶۰۹۲.

۳- (۳) «الْفُقَرَاءُ مُلُوكٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْجَنَّةُ مُشْتَاقَةٌ إِلَىٰ الْفُقَرَاءِ»؛ همان، ح ۱۶۰۹۵.

۴- (۴) «أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ عَلَىٰ الْفُقَرَاءِ»؛ همان، ح ۱۶۰۹۷.

۵- (۵) «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ اغْنَىٰ مِنْهُ»؛ همان، ح ۱۶۱۰۰.

۶- (۶) «إِنَّ آخِرَ الْأَنْبِيَاءِ دُخُولًا إِلَىٰ الْجَنَّةِ سُلَيْمَانُ، وَذَلِكَ لِمَا أُعْطِيَ مِنَ الدُّنْيَا»؛ همان، ح ۱۶۱۰۵.

«ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به مجالس و محافل شما تأسیی جویم؛ زیرا فرمود: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خوشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن» چرا که محفل های شما محفل های پیامبران پیش از روزگار شماست»(۱).

امام صادق علیه السلام به محمد خزّاز فرمود: «آیا به بازار نمی روی؟ آیا میوه هایی که به فروش می رسد و چیزهای دیگری که مایل هستی نمی بینی (و قدرت خرید نداری) عرض کردم: چرا؟ فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می بینی امّا از عهده خرید آن بر نمی آیی، برایت حسنه ای است»(۲).

اقتصاد و میانه روی

اقتصاد و میانه روی در زندگی از فقر پیشگیری می کند امام صادق علیه السلام فرمود: «من ضامن هستم که شخص مقتصد و میانه رو در زندگی فقیر نگردد»(۳).

صدقه

علی علیه السلام می فرماید: «فقر و ناداری خود را با صدقه و بذل و بخشش درمان نمایید»(۴).

صله رحم

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «صله رحم عمر را زیاد می گرداند و فقر را زائل می کند»(۵).

ص: ۲۴۱

۱- (۱) «یا مَعْشَرَ الْفُقَرَاءِ، إِنَّ اللَّهَ رَضِيَ لِي أَنْ أَتَأْتِي بِمَجَالِسِكُمْ فَقَالَ: (وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ) فَإِنَّهَا مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلُكُمْ»؛ کنز العمال، ۱۶۶۵۴.

۲- (۲) «الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ الْخَزَّازِ: أَمَا تَدْخُلُ السُّوقَ؟ أَمَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَالشَّيْءُ مِمَّا تَشْتَهِيهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَاؤِ حَسَنَةٍ؛ مِيزَانُ الْحَكْمَةِ، ح ۱۶۱۰۸.

۳- (۳) «ضَمِنْتُ لِمَنْ أَقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ»؛ مِيزَانُ الْحَكْمَةِ، ح ۱۶۰۶۸.

۴- (۴) «دَاوُوا الْفُقَرَ بِالصَّدَقَةِ وَالْبَذْلِ»؛ مِيزَانُ الْحَكْمَةِ، ح ۱۶۰۷۰.

۵- (۵) «صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَتَنْفِي الْفُقَرَ»؛ مِيزَانُ الْحَكْمَةِ، ح ۱۶۰۷۱.

علی علیه السلام فرمود: «هیچ مالی فقرزدا تر از قناعت و خرسندی به روزی نیست... صبر و شکیبایی سپر و محافظی در برابر ناداری است»^(۱).

ذکر «لا حول ولا قوه الا بالله»

علی علیه السلام فرمود: «هر که فقر به او فشار می آورد، ذکر «لا حول ولا قوه الا بالله العلیّ العظیم» را زیاد بگوید»^(۲).

کم کردن آرزوها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خواهش هایت را کم کن، تا (تحمل) فقر بر تو آسان شود»^(۳).

ص: ۲۴۲

-
- ۱- (۱) «لَا مَالَ أَذْهَبَ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالقُوَّةِ... الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ»؛ میزان الحکمه، ح ۱۶۰۷۲.
 - ۲- (۲) «مَنْ أَحْسَبَ عَلَيْهِ الْفَقْرَ فَلْيُكْتَبْ مِنْ قَوْلِ مَنْقُولٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ میزان الحکمه، ح ۱۶۰۷۳.
 - ۳- (۳) «أَقْلِلْ مِنَ الشَّهَوَاتِ يَسْهُلْ عَلَيْكَ الْفَقْرُ»؛ میزان الحکمه، ح ۱۶۱۱۶.

فصل پنجم: مدیریت

اشاره

ص: ۲۴۳

مبانی و اهداف مدیریت از دیدگاه قرآن و علم مدیریت چیست؟

اشاره

* پاسخ:

مبانی عبارت است از زیر ساخت های اساسی که می تواند یک اندیشه، دین یا سازمان یا علم را شکل دهد. اگر در مبانی «علم مدیریت» دقت کنیم، می بینیم که بینش نظریه پردازان مدیریت نسبت به «انسان»، «اجتماع و نظام حاکم بر آن» و خود «مدیریت» در تحول علم مدیریت نقش اساسی داشته است و تغییر بینش نسبت به این سه مقوله، موجب تغییرات اساسی در تحول علم مدیریت می شود. از این رو برای آشنایی با مبانی مدیریت از دیدگاه قرآن لازم است سه موضوع مذکور را از نگاه قرآن بررسی کنیم:

۱. انسان از نظر قرآن

از نظر قرآن انسان موجودی است که دارای دو بُعد مادی و ملکوتی می باشد و هر بُعد از وجود انسان نیازهای خاص خود را می طلبد و پاسخ دهی به هر بُعد، ما را از پاسخ دهی به بُعد دیگر بی نیاز نمی کند و در مورد هر کدام که افراط یا تفریط شود انسان را از مسیر تعادل و سعادت خارج می کند و از طرفی در طول تاریخ بشر هیچ مکتبی مانند مکتب انبیاء سراغ نداریم که برای انسان و انسانیت او ارزش قائل شده باشند و اهداف والایی را برای آفرینش او بر شمارند و راهکار بدهند از این رو لازم است تا مروری داشته باشیم به برخی از آیاتی که معرف دیدگاه قرآن نسبت به انسان می باشد:

۱. (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ۱؛ «(و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «در حقیقت من در زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار می دهم.»»

۲. (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) ۲؛ «و هنگامی که او را مرتب نمودم، و از روح خود در او دمیدم.»

۳. (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) ۳؛ «و [خدا] همه نام ها را به آدم آموخت.»

۴. (وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) ۴؛ «و بیقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آنان را در خشکی و دریا، (بر مرکب ها) سوار کردیم و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم؛ و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم کاملاً برتری دادیم.»

۵. (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَيَّتْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) ۵؛ «در حقیقت، ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، و [لی] از برداشتن آن سر باز زدند و از آن بیمناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع، او بسی ستمگر و بسیار نادان است.»

۶. (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) ۶؛ «(و یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد.»

۷. (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) ۱؛ «هر کس شخصی را بدون (ارتکاب قتل) کسی یا فساد در زمین بکشد، پس گویا همه مردم را کشته؛ و هر کس، شخصی را زنده بدارد، پس گویا همه مردم را زنده داشته است».

آری، ارزش و منزلت انسان را باید از زبان گویای قرآن کریم شنید و انبیاء الهی و به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مفسر و معلم این کلاس انسانیت هستند برای به فعلیت رساندن این استعدادها و رشد ارزش های انسانی فرستاده شده اند.

۲. نظام آفرینش از نظر قرآن

قرآن کریم در این باره نخست به سراغ اندیشه ها می رود و از درون، نگرش ها را نسبت به خالق جهان معطوف می کند و به مبدا واحدی می رساند، از این رو می فرماید: (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) ۲؛ «و فرمانروایی آسمان ها، زمین و آنچه در میان آن دو است، فقط از آن خداست؛ و فرجام (همه) فقط به سوی اوست».

با این بینش نظام آفرینش، با تمام تنوعی که دارد بر وحدت و یگانگی مبتنی و پا برجاست و به تعبیر دیگر، شاگرد این مکتب در متن این همه کثرت، وحدت را مشاهده می کند و هر موجودی را که در هستی شناور می بیند، تسبیح (۱) گویان سر بر آستان واحدی می ساید که او وجود یگانه و محیطی است که کل عالم هستی را تحت سیطره و قدرت خویش دارد و هدایت همه موجودات در ید قدرت اوست و اگر نازی کند بر عالم فرو می ریزد قالب ها و دیگر چیزی نخواهد ماند....

ص: ۲۴۷

بنابراین همه موجودات از ذات بی همتای او سرچشمه گرفته اند و به سوی او بازگشت می کنند. (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). در گام بعدی به این حقیقت رهنمون می شویم که نظام تشریح با نظام تکوین کاملاً هماهنگ است و با تعبیر (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ) ۱.

یادآور می شود که اگر به شکل امت واحد در مسیر عبودیت من حرکت کنید این در راستای تربیت من می باشد و به عبارت دیگر تمام اعضای این پیکره که زیر چتر «امت واحد» جمع شده اند اگر کوچکترین حرکتی بر خلاف بندگی من در زاویه ای در سازمان آفرینش انجام دهد موجی در سایر قسمت ها ایجاد می کند و جهان همچون چشم، خد و خال و ابروست که هر کدام به جای خویش نیکو می باشد.

این نگاه قرآن به تمام هستی می باشد که اگر انسان حرکتی بر خلاف قوانین (تشریح و تکوین) عالم بکند تاثیرگذار است و به مشکل بر می خورد و نظام هستی او را همراهی نمی کند و به او به چشم وصله ی ناجور نگاه می کند. حالا اگر یک مجموعه و سازمانی با مدیریتی خاص بر خلاف حرکت نظام عالم حرکت کند نتیجه مشخص است (۱).

یکی از صاحب نظران علم مدیریت می نویسد: اگر دایره نگاه را محدود به یک جامعه بکنیم، یک سازمان، یک سیستم باز است و با محیط خارج از خود یعنی محیط اجتماع ارتباط دو سویه دارد؛ محیط اجتماع هم، تابع یک مجموعه ضوابط است که سیستم سیاسی و حکومتی جامعه، آن اصول را جاری می کند.

از این رو تمام نهادهای اجتماعی هر جامعه از حکومت آن جامعه تاثیرپذیرند و سازمان همه به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی تحت تاثیر حکومت است.

ص: ۲۴۸

۱- (۲) برگرفته از نگرشی بر مدیریت اسلامی، سید رضا تقوی دامغانی، ص ۹۹، آیت الله مصباح و آیت الله مکارم شیرازی نیز در کتب مدیریت خود بر این امر تاکید دارند.

(به عنوان مثال) وقتی حکومت یک کشور اسلامی است و نظام خود را اسلامی تعریف می کند باید ویژگی ها و خصوصیات و اهداف نظام اسلامی را تبیین کند و تمام سازمان ها و مجموعه های کوچک و بزرگ که در این نظام وجود دارند باید به این خصوصیات و همچنین اهداف حکومت اسلامی توجه کنند.

اهداف یک سازمان در نظام اسلامی باید در طول اهداف نظام باشد. بر این اساس مدیران سازمان ها و مجموعه ها در حکومت اسلامی باید اهداف مرحله ای خود را در طول اهداف اساسی نظام تعریف کنند به گونه ای که علاوه بر دستیابی به اهداف سازمانی، نیاز و مشکلی را نیز از جامعه بر طرف کرده باشند و نظام را نیز برای رسیدن به اهدافش یاری کرده باشند (۱).

۳. مدیریت از نظر قرآن

متخصصین و صاحب نظران این علم، مدیریت را چنین تعریف کرده اند:

«مدیریت فن و هنر و تخصصی است در شناخت صحیح و تجزیه و تحلیل و گروه بندی و طبقه بندی نیروها امکانات به منظور به کارگیری صحیح و حتی ایجاد این عوامل در زمان و مکان مناسب و جلوگیری از به هرز رفتن این عوامل در جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده به به خاطر وجهه».

زندگی انسان دارای ابعاد مختلفی است که فعالیت های او را می توان به صورت های زیر تقسیم کرد:

۱. نظامی؛ ۲. سیاسی؛ ۳. اقتصادی؛ ۴. علمی و فرهنگی؛ ۵. اجتماعی.

شناخت صحیح و طبقه بندی نیروها و به کارگیری امکانات و «نیل به اهداف» در هر کدام از ابعاد فوق معنای خاص خود را پیدا می کند.

ص: ۲۴۹

۱- (۱) برگرفته از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور فر، ص ۱۰۰.

به عنوان مثال در بعد نظامی شناخت، امکانات و اهداف معنای خود را دارد و در بعد اقتصادی و علمی فرهنگی هم شناخت امکانات و اهداف گستره خاص خود را شامل می شود.

از نظر اسلام، انسان کامل در هر بعدی از زندگی بایستی شایستگی اداره و نگهداری و بهره برداری از امکانات و سرمایه های خدادادی را داشته باشد تا بتواند لیاقت مدیریت را کسب کند و می دانیم که «امکانات و نیروها» و به عبارت جامع تر «سرمایه های زندگی» تنها اختصاص به مال و ثروت ندارد.

رشید بودن و مدیر بودن همسران در زندگی خانوادگی و شخصی و توانایی مدیریت آن ها از مهمترین عوامل خوشبختی در زندگی خانوادگی آن ها می باشد. به همین ترتیب نتایج رشد و مدیریت منحصر به افراد و خانواده نمی شود، بلکه جوامع انسانی نیز دارای سرمایه های گوناگون طبیعی، فرهنگی، اعتقادی، انسانی و غیره می باشند. رشد ملی در جوامع دیگر و غرب تحت عنوان «مدیریت منابع انسانی یا مدیریت طبیعی» مطرح است که معنای آن عبارت است از:

«لیاقت و شایستگی یک ملت در نگهداری و بهره برداری و سوددهی سرمایه ها و امکانات طبیعی و انسانی خود»

از دید قرآن نیز هر ملتی به اندازه ای که لیاقت و شایستگی تغییر و تحول و تبدیل از وضع نامطلوب به وضع مطلوب تری را داشته باشد؛ به همان میزان حرکت و سازندگی خواهد داشت.

زیرا: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ «در حقیقت خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی دهد تا اینکه آنچه را در خودشان است، تغییر دهند».

مدیریت و رهبری که بشر امروز می شناسد از حدود رهبری در مسائل اجتماعی و مادی تجاوز نمی کند ولی از دیدگاه قرآن مدیریت، نه تنها مدیریت اجتماعی و مادی مدنظر است بلکه مدیریت معنوی و راهنمایی به سوی هدفی والا- نیز مطرح است (۱).

بیان شد که از اصول اولی مدیریت «شناخت و معرفت» است انسان امروزی و به عبارت به خاطر جوامع بشری اغلب نتوانسته است در شناخت ذخایر و استعدادهای خدادادی موفق باشد از این رو نباید منتظر مدیریتی موفق هم باشیم.

زیرا انسان اگر از استعدادهای ذاتی و نیروهای نهفته در وجود خود و جامعه بی خبر باشد و راه متعادل کردن و جهت دهی و مدیریت آن را نداند فاجعه ای عظیم به بار خواهد آمد از جمله این فجایع انحرافات جنسی، فحشا، تجمل گرایی، اسیر زندگی ماشینی شدن و بسیاری از مشکلاتی که امروزه گریبان گیر جامعه بشری می باشد. قطعاً شناخت خدا، شناخت قوانین و اصول حاکم بر جهان هستی و شناخت قوانین حاکم بر نیروها و امکانات موجود، زمینه ساز موفقیت در مدیریت می باشد.

به عبارت به خاطر: «مدیریت» یک نوع «ایدئولوژی» است و «ایدئولوژی» هم همیشه از «جهان بینی» سرچشمه می گیرد (۲).

به همین خاطر است که: از نظر قرآن مدیر و رهبر باید به دست خدا انتخاب شود و یا به تعبیری ملاک های مدیر موفق را باید خدا تعیین کند:

از این رو قرآن می فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...۳)؛ «او کسی است که در میان ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت...».

ص: ۲۵۱

۱- (۱) کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر، بحث مدیریت و رهبری در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۱۰.

۲- (۲) مدیریت و فرماندهی در اسلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۵.

و در آیه دیگر می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...)؛ «... در حقیقت خدا «طالوت» را به زمامداری شما برانگیخت.»

بنابراین: «مبانی مدیریت بایستی بر مبنای فلسفه ی بعثت انبیاء و دستورات الهی باشد و الا مدیریت همان خواهد شد که در کشورهای «لایبیک» سر از رسوایی در آورده است.»

اهداف مدیریت از دیدگاه قرآن

استاد آیت الله مکارم شیرازی می نویسند:

«بی شک اهداف مدیریت در اسلام جدا از اهداف حکومت اسلامی که مدیریت ها جزئی از پیکره آن است نمی تواند باشد»^(۱).

بنابراین باید در یک مقیاس کلی و وسیع، اهداف حکومت در قرآن را مورد بررسی قرار دهیم تا هدف مدیریت هایی که بدنه این حکومت را تشکیل می دهد مشخص گردد.

اهداف بعثت انبیا در قرآن

بدون تردید اسلام به مسئله حکومت به عنوان یک «هدف» نمی نگرد بلکه آن را وسیله ای برای تحقق بخشیدن به اهداف عالی می شمرد. در اینجا برخی از اهداف بعثت انبیاء را بر می شماریم:

در یک بررسی کلی «چهار هدف عمده» بیش از همه جلب توجه می کند که نه تنها حکومت اسلامی، بلکه مدیریت هایی که از آن نشأت می گیرد نیز باید در مسیر این چهار هدف گام بردارد.

ص: ۲۵۲

۱. آگاهی بخشیدن به انسان ها؛

۲. تربیت معنوی؛ ۳. اقامه قسط و عدل به صورت خودجوش و برخاسته از متن جامعه؛ ۴. آزادی انسان ها از زنجیرهای اسارت.

مروری بر آیات

۱ و ۲ - تعلیم و تربیت

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) ۱؛ «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند [و پیروی می کند] و رشدشان می دهد [و پاکشان می گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می آموزد؛ درحالی که قطعاً پیش از [آن] در گمراهی آشکاری بودند». در این آیه هدف بعثت را نجات بشر از «گمراهی» می داند و پیامبر موظف شده است جهت گیری برنامه های خود را براساس وصول به این دو هدف بزرگ «تعلیم» و «تربیت» تنظیم کند (۱).

و چگونه ممکن است مسئله تعلیم و تربیت بدون یک شبکه وسیع آموزشی که برنامه ریزی آن از ناحیه حکومت انجام می شود و جهت اصلی آن انسان سازی و تهذیب اخلاق و پیشرفت علم و فرهنگ است بدون اتکا به یک حکومت نیرومند و تحت نظر یک مدیر فرزانه ی صالح انجام گیرد؟!

ص: ۲۵۳

۱- (۲) بقره/ ۱۲۹ و آل عمران/ ۱۶۴ و جمعه/ ۲. جالب این است که در آیات قرآن کریم گاه «تعلیم» بر «تربیت» مقدم شده و گاه «تربیت» بر «تعلیم» و این مطلب اشاره به این است که هر دو، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، یعنی در بخشی از مراحل، آگاهی سرچشمه پرورش های اخلاقی است همان گونه که آمادگی های اخلاقی نیز سرچشمه حرکت به سوی آگاهی و شناخت صحیح و بدون پرده و حجاب است. (نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۷)

قرآن کریم در این مورد می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) ۱؛ «بیقین فرستادگانمان را با دلیل های روشن (معجزه آسا) فرستادیم، و همراه آنان کتاب (الهی) و ترازو را فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند».

نکته جالب در این آیه این است که می فرماید: (لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) تا این که مردم قسط را اقامه کنند سخن از خودجوشی مردم است نمی گوید: هدف این است که انبیاء انسان ها را به اقامه قسط و عدل وادار نمایند، آری، مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند.

به این ترتیب پیامبران به سه وسیله مجهز بودند «دلایل روشن، کتب آسمانی و معیار سنجش حق از باطل» تا با این ابزار طوری مردم را تربیت کنند که خود مردم با اختیار به اقامه قسط و عدل بپردازند(۱). و با توجه به ادامه آیه، رسیدن به این هدف جز از طریق تشکیل حکومت و مدیریت افراد صالح و آگاه ممکن نیست.

۴. آزادی انسان ها از زنجیرهای اسارت

خداوند متعال در این مورد می فرماید: (... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...۳)؛ «و غل هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آن ها بر می دارد».

استاد شهید مطهری می نویسد: «کدام بار سنگین و کدام غل و زنجیر؟ بارهایی از سنگ و غل ها و زنجیرهایی از آهن؟! نه، بلکه بارهای سنگین از

ص: ۲۵۴

۱- (۲) ولی به خاطر این که به هر حال در هر جامعه (یا مجموعه) انسانی باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان بر می دارند و مانع اجرای قسط می شوند از این رو در ادامه آیه می فرماید: «ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است و نیز منفعی برای مردم.» (نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۳).

عادات و خرافات و غل و زنجیرهایی که بر نیروها و بر استعدادهای معنوی بشر گذاشته شده بود؛ همانا که نتیجه اش جمود، افسردگی، یأس و بدبختی بود.

پیغمبر این نیروهای بسته را باز کرد، مدیریت اجتماعی یعنی این؛ رهبری یعنی این؛ مجهز کردن نیروها، تحریک نیروها، آزاد کردن نیروها و در عین حال کنترل نیروها و در مجرای صحیح انداختن آن‌ها، سامان دادن سازمان بخشیدن و حرارت بخشیدن به آن‌ها.

مدیریت صحیح از ضعیف‌ترین ملت‌های دنیا، قوی‌ترین ملت‌ها را می‌سازد. آن چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله کرد و این «معجزه رهبری» بود^(۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت معلوم شد که «مبانی دانش مدیریت» از سه مقوله اساسی تشکیل می‌شود. بینش نظریه پردازان مدیریت نسبت به «انسان» و «نظام آفرینش (و جامعه)» و خود «مدیریت» در تحول علم مدیریت نقش اساسی دارد.

به عبارت دیگر: مکاتب مدیریت کلاسیک و نئوکلاسیک و نهضت روابط انسانی تا برسد به مدیریت اقتضایی و سیستمی، به طور کلی متأثر از مبانی فکری گروه‌ها و مکاتب‌ها نسبت به این سه مقوله می‌باشد.

با توجه به مطالبی که عنوان شد به این نتیجه رسیدیم که:

- قرآن برای انسان ارزشی والا قائل است و به دو بعد مادی و معنوی و نیازهای هر کدام توجه دارد؛

- و از طرفی نگاه قرآن به نظام عالم آفرینش تبیین شد؛

- و جایگاه و اهداف مدیریت نیز در قرآن جستجو شد؛

از این رو وقتی بینش قرآن به این سه مقوله متفاوت شد مبانی مدیریت از دیدگاه قرآن نیز متفاوت می‌شود.

ص: ۲۵۵

۱- (۱) امدادهای غیبی در زندگی بشر، به ضمیمه مدیریت اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۱۱۷.

به عنوان مثال ممکن است:

شخصی بگوید هدف های جزئی و نزدیک، در تمام مدیریت ها و فرماندهی ها، رسیدن به «بازدهی بیشتر» در «زمان کوتاه تر» می باشد.

ولی با این وجود از دیدگاه قرآن، هیچ گاه این مدیریت نمی تواند از اهداف کلی الهی و انسانی اصل مذهب و حکومت جدا باشد بلکه باید جهت گیری تمام اهداف جزئی به سوی آن اهداف کلی و الهی و والا- باشد نه در جهت مخالف و نه بی تفاوت نسبت به آن ها.

زیرا انسان نمی تواند به گونه ای ناموزون، و به صورت وصله ای ناهم رنگ در این جهان هستی زندگی کند؛ و به همان اندازه که از اهداف «نظام عالم» و «مدیریت صحیح» فاصله بگیرد، با شکست و ناکامی روبه رو خواهد شد و همین مسئله ی هماهنگ شدن با اهداف والای الهی است که مدیریت قرآنی را با مدیریت های دیگر متمایز می کند زیرا کاربرد این معیارها و رعایت این اصول است که مشکلات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و... را حل می کند و به مراتب از معیارهای مکاتب دیگر شناخته تر شده است (۱).

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

۱. مدیریت و فرماندهی در اسلام، ناصر مکارم شیرازی.

۲. پیش نیازهای مدیریت اسلامی، محمدتقی مصباح یزدی.

۳. مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور فر.

۴. نگرشی بر مدیریت اسلامی، سید رضا تقوی دامغانی.

۵. مدیریت اسلامی، سید علی اکبر افجه ای.

ص: ۲۵۶

قرآن کریم برای انتخاب و گزینش مدیران چه راهکارهایی دارد و علم مدیریت چه می گوید؟

*پاسخ:

یکی از صاحب نظران علم مدیریت می نویسد:

«در هر جامعه ای باید تلاش بر آن باشد که حتی الامکان مدیران با تجربه و مفید در جایگاه خود حفظ و ثباتشان تضمین گردد، زیرا تغییر مداوم مسئولان بسیار مضر بوده و هر فرد جدیدی باید حدود یک سال زیرکانه و با دقت کار کند تا مجموعه خویش و نیروهای آن را بشناسد، خلأها را به خوبی تشخیص دهد و سرانجام راه و روش درست عمل کردن را به دست آورد. این مدت در حقیقت زمان کارآموزی مدیر بوده و تصمیم گیری ها و حرکت های ناپخته فراوانی خواهد داشت؛ در نتیجه مجموعه از پویایی و حرکت های سالم به گونه ای بایسته برخوردار نخواهد بود.

اگر مدیری دارای ضعفی بود باید با تذکر و راهنمایی و یا تغییر بعضی از همکارانش در اصلاح مدیریت او کوشید و حتی الامکان از تغییر آن احتراز جست؛ اما در مواردی که وجود مدیر در مسند کار کاملاً مضر تشخیص داده شد، باید جهت تغییر او اقدام کرد. نظیر این امر در چند مورد در نهج البلاغه دیده می شود که حضرت با اطلاع از خطای والیان برای آنان نامه نوشتند و به عملکردشان تذکر دادند... و با تذکر و راهنمایی و اندرز مسأله را فیصله می دهند و در مواردی هم امیرالمؤمنین علی علیه السلام به برکناری فرماندار خویش اقدام می کنند که شیوه برکناری آنان باید مورد دقت قرار گیرد...» (۱).

ص: ۲۵۷

قرآن یکی از اهداف مهم مدیریت را تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش افراد می‌داند «از این رو وظیفه مدیران از نظر قرآن پس از شناخت نقاط ضعف، ساختن و اصلاح کردن است، نه کندن و کنار گذاشتن مدیریت قبلی» و خداوند متعال می‌فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) ۱؛ «با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان و با آنان به آن (شیوه ای) که نیکوتر است، مناظره کن!»

این آیه دستوری است برای مدیران که چگونه با مجموعه زیر دست برخورد کنید، که می‌توان افراد را با:

۱. حکمت؛ ۲. موعظه ی نیکو؛ ۳. مجادله احسن به حق دعوت کرد.

واژه «رب» در «سبیل ربک» بعد ربوبیت خداوند را مطرح می‌کند که اشاره دارد به این مطلب که این گونه برخورد کردن با افراد در مسیر تربیت است نه تخریب، و تربیت هم، که از اهداف اصلی مدیران می‌باشد.

و تنوع این ابزار اعم از سخن حکمت آمیز و موعظه های نیکو و روش مجادله ی احسن به خاطر تنوع روحیات و نگرش ها و ظرفیت های افراد می باشد که مدیر موفق آن است که با هر شخصی از دری وارد شود و راه ورود به شخصیت پر رمز و راز و پیچیده افراد را بشناسد تا بتواند با این ابزار در او تأثیر گذار باشد.

مدیران قرآنی برخوردهای عجولانه و شتابزده انجام نمی دهند و با سعه صدر و صبوری لازم برخورد می کنند تا پخته شود خامی و اگر مدیر به یقین برسد که شخصی از افراد مجموعه تحت فرمان او، بعد از تذکرات و تلاش های مورد نیاز تغییر در او ایجاد نشد و صلاحیت لازم را احراز نکرد و برای مجموعه صلاح نیست که این شخص را در خود نگه دارد او را «عزل»

می کند. و بدیهی است که روش عزل افراد نیز باید در مسیر تربیت آن ها باشد تا از اهداف مدیریت دور نشویم.

اهمیت گزینش افراد

در قرآن معیارها و راه های گزینش افراد مطرح شده است و به آن اهمیت خاصی داده شده است زیرا بخش عمده موفقیت مدیران در چگونگی عزل و نصب مدیران رقم می خورد، چنانچه وقتی طالوت به عنوان رهبر و مدیر برای بنی اسرائیل برگزیده شد عده ای از مردم اعتراض کردند و خود را شایسته آن مقام دانستند و گفتند:

(... وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَهُ مِنَ الْمَالِ) ۱؛ «... و حال آنکه ما از او [نسبت] به حکومت، سزاوارتریم، و [به او] از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟!» در این آیه افراد مال و ثروت خود را ملاک برتری می دانستند و در آیات دیگر به مال و کثرت (۱) فرزند و... اشاره دارد.

ولی قرآن معیارهای واهی و اعتباری مانند مال و ثروت را نمی پذیرد و برای مدیریت تخصص (۲) و تعهد (۳) را ملاک شایستگی می داند.

که در اینجا راه ها و معیارهای گزینش را از نگاه قرآن بر می شماریم:

ضوابط گزینش مدیران در قرآن

از آیات ۳۷ تا ۴۳ سوره طه چند اصل گزینشی بدست می آید که قبل از بیان آن ها آیات آن را مرور می کنیم و بعد ضوابط را نام می بریم و برای هر کدام شواهد دیگری از قرآن می آوریم:

ص: ۲۵۹

۱- (۲) سبأ / ۳۵.

۲- (۳) قصص / ۲۶ و یوسف / ۵۵.

۳- (۴) همان.

بعد از این که موسی از خداوند درخواست هایی نمود خداوند به او پاسخ داد: «فرمود: ای موسی هر آنچه را خواستی به تو داده شد، و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم...، آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم...» که: «او را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند؛ و دشمن من و دشمن او، آن را برگیرد!» و من محبتی از خود بر تو افکندم تا در برابر دیدگان (= علم) من، ساخته شوی (و پرورش یابی)! در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می رفت و می گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت کند (و دایه خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگردانیم، تا چشمش به تو روشن شود؛ و غمگین نگردد و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی، اما ما تو را از اندوه نجات دادیم! و بارها تو را آزمودیم پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی، ای موسی! و من تو را برای خودم ساختم (و پرورش دادم)! اکنون تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید!» (۱)

چند ضابطه عمده برای گزینش از این آیات به دست می آید که عبارتند از: ۱. آزمایش؛ ۲. توجه به سوابق؛ ۳. تربیت و «کادر سازی».

و اینک توضیح این ضوابط.

اول: آزمایش و امتحان

یکی از اصولی که خداوند برای گزینش افراد برای مدیریت های متفاوت به کار می برد، اصل امتحان و آزمایش می باشد که نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

الف. در آیاتی که گذشت، خداوند متعال به حضرت موسی می فرماید: (وَفَتْنَاكَ فُتُونًا) ۲؛ «و بارها تو را آزمودیم». و چون از این آزمایش سربلند خارج می شود حضرت حق مقام نبوت و رسالت را به او می دهد.

ص: ۲۶۰

ب. خداوند در مورد حضرت ابراهیم می فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ ۱؛ «و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد و (او به خوبی کار) آزمایش ها را تمام کرد، [خدا به او] فرمود: «در واقع من تو را امام [و پیشوای] مردم قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بده.)» [خدا] فرمود: «ایمان من، به ستمکاران نمی رسد.»».

بررسی واژه های آیه

۱. منظور از کلمات چیست؟

از بررسی آیات قرآن و اعمال مهم و چشمگیری که ابراهیم انجام داد و مورد تحسین خداوند قرار گرفت چنین استفاده می شود که مقصود از «کلمات» یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بوده که خدا بر دوش ابراهیم گذارده بود، و این پیامبر مخلص، همه آن ها را به عالی ترین وجه انجام داد، این دستورات عبارت بودند از:

- بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خدا.

- بردن زن و فرزند و گذاشتن آن ها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه که حتی یک نفر هم سکونت نداشت.

- قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بت ها و دفاع بسیار شجاعانه در آن محاکمه تاریخی.

- قرار گرفتن در آتش و حفظ خونسردی کامل همراه با ایمان.

- مهاجرت از سرزمین بت پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و رفتن به سرزمین های دوردست برای ادای رسالت خویش.

ص: ۲۶۱

- و مانند این ها (۱).

به راستی هر یک از آن ها آزمایشی بسیار سنگین و مشکل بود، اما او با قدرت و نیروی ایمان از عهده ی همه آن ها برآمد و اثبات کرد که شایستگی مقام «امامت» را دارد.

۲. منظور از امام چیست؟

برای امامت معانی مختلفی ذکر شده:

الف. «امامت» به معنای ریاست و زعامت در امور دنیای مردم (آن چنان که اهل تسنن می گویند).

ب. «امامت» به معنای ریاست در امور دین و دنیا (آن چنان که بعضی دیگر از آن ها تفسیر کرده اند).

ج. امامت عبارت است از تحقق بخشیدن برنامه های دینی اعم از حکومت به معنای وسیع کلمه و اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت اجتماعی و همچنین تربیت و پرورش نفوس در «ظاهر» و «باطن» و این مقام از مقام رسالت و نبوت بالاتر است زیرا «نبوت و رسالت» تنها اخبار از سوی خدا و ابلاغ فرمان او و بشارت و انذار است. اما در «امامت» همه این ها وجود دارد به اضافه «اجرای احکام» و «تربیت نفوس از نظر ظاهر و باطن» (البته روشن است که برخی از پیامبران دارای مقام امامت نیز بوده اند).

در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنای «ایصال به مطلوب» است، نه فقط ارائه طریق. علاوه بر این هدایت تکوینی را نیز شامل می شود یعنی تاثیر باطنی و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان های آماده و هدایت معنوی آن ها (۲).

ص: ۲۶۲

۱- (۱) نمونه، ج ۱، ص ۴۳۷ از تفسیر «المنار» چنین نقل می کند: از ابن عباس حکایت شده که او آزمایش های ابراهیم را از آیات مختلف قرآن در چهار سوره به دست آورده که به سی موضوع می رسد، اما عصاره اش همین بود که ذکر شد.

۲- (۲) نمونه، ج ۱، ص ۴۳۸.

«امام» از یک سو با نیروی مرموز معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می کند و با قدرت علمی خود افراد نادان را تعلیم می دهد و با نیروی حکومت خویش یا قدرت های اجرایی دیگر، اصول عدالت را اجرا می نماید(۱).

نتیجه

با توجه به این که حضرت ابراهیم به مقام نبوت و رسالت رسیده بودند و بعد از این که سربلند از این آزمایشات خارج شدند به مقام رفیع «امامت» رسیدند، برتری و صحت معنای سوم بر دو معنای قبل روشن می باشد که مجالی برای تفصیل آن نیست. آنچه که به بحث ما مربوط می شود این است که معنای امام را هر کدام از معانی فوق بگیریم با بحث ما کاملاً سازگار است. با توجه به این که گفتیم مدیریت در جامعه اسلامی در طول مدیریت خدا و رسول و ائمه و نایبان آن ها می باشد.

نتیجه این که همان طور که خداوند متعال برای دادن مسئولیت های جدید به افراد، آن ها را مورد آزمایش قرار می دهد مدیریت قرآنی نیز اقتضا دارد که قبل از گزینش، افراد مورد امتحان قرار گیرند.

ج. در داستان قوم بنی اسرائیل و طالوت، خداوند باز برای انتخاب لشکریان مجاهد آزمونی چنین مطرح می کند: (فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ)؛ «و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت خدا شما را بوسیله رودخانه ای آزمایش می کند؛ و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان] من نیست؛ و کسی که از آن نخورد جز کسی که یک پیمانه را با دستش بر

ص: ۲۶۳

گیرد؛ پس بدرستی که او از [پیروان] من است و جز اندکی از آنان، [همگی] از آن آب نوشیدند...». روشن است که پیروزی هر مجموعه ای به انضباط و ایمان هر چه بیشتر افراد و سربازان، به دستور سرپرست و فرمانده بستگی دارد. اگر افراد نسبت به تشخیص و دستور فرمانده خود ایمان داشته باشند در انجام وظیفه کوتاهی نمی کنند.

«طالوت» که بنی اسرائیل را برای جهاد می برد باید بداند که سربازان وی تا چه اندازه فرمان او را اطاعت می کنند، مخصوصاً سربازانی که با تردید و دودلی رهبری وی را پذیرفته بودند.

از این رو «طالوت» مأمور می شود که به فرمان خدا آنان را به این ترتیب آزمایش کند: او به آن ها خبر می دهد که به زودی به نهر آبی می رسند باید در عین تشنگی مقاومت کنند و از آن جز کمی ننوشند تا روشن شود آیا این سربازان که می خواهند در برابر شمشیر آتشبار دشمن بایستند توانایی تحمل چند لحظه تشنگی را دارند یا خیر، که اکثر آن ها از بوته ی آزمایش سالم خارج نشدند! (۱) این بود نمونه هایی از «آزمایش» قبل از «گزینش» در قرآن، که به عنوان اصلی از اصول مدیریت مورد توجه واقع شده و نمونه های فراوانی در قرآن وجود دارد که مجال ذکر آن ها نیست.

دوم: توجه به سوابق فرد در گزینش

الف. در مورد حضرت موسی که در اول بحث آیاتش (۲) را بیان کردیم خداوند متعال برای گزینش حضرت موسی برای مقام رسالت، همه گذشته او را از کودکی تا هنگام گزینش شرح می دهد و با توجه به همین سوابق درخشان، او را بر می گزیند. آنچه از مجموعه آیات قبل بر می آید اهمیت توجه به گذشته فرد در زمان گزینش است و منظور از سوابق، زندگی فردی، کارهای مهمی که انجام داده، روحیات، حالات و نیز زندگی خانوادگی اوست.

ص: ۲۶۴

۱- (۱) نمونه، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲- (۲) طه / ۳۶-۴۲.

اینجا پرسشی مطرح می شود که آیا ملاک اصلی و مهم، حال کنونی فرد است یا سوابق او؟

پاسخ:

در این مورد می توان قائل به تفصیل شد: (۱)

الف. در منصب های اصلی، کلیدی و مهم ارزیابی دقیق سوابق فرد، دارای اهمیت و تأثیر است.

تذکر: البته لازم به ذکر است که وقتی توجه به سابقه مطرح می شود نباید گمان شود که آن اصل است و توانایی های فعلی او مهم نیست بلکه قرآن همراه با این که توجه به سابقه قبل از خدمت را مورد توجه قرار می دهد توانمندی و درخشانی استعداد های فعلی او نیز را مدنظر دارد.

ب. در منصب های عادی و غیر کلیدی، ملاک حال کنونی فرد است، هر چند در صورت تساوی شرایط، حق تقدم با فرد خوش سابقه است.

این نکته از آیه زیر استفاده می شود:

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) ۲؛ «کسانی از شما که قبل از پیروزی (در راه خدا) مصرف کردند و پیکار نمودند (با دیگران) مساوی نیستند؛ آنان رتبه ای والاتر دارند از کسانی که بعد از (پیروزی در راه خدا) مصرف کردند و پیکار نمودند. و خدا همگان را وعده [پاداش] نیک داده است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

ص: ۲۶۵

این آیه، خوش سابقگی (پیش از فتح) را مایه بلند مقامی می داند ولی حال کنونی و نیکوی پس از فتح نیز با وعده نیک خداوندی همراه بوده و مورد تایید است و البته سابقه خوب، مایه برتری است.

یادآوری

به نظر می رسد علاوه بر رعایت این تفصیل، مطلب مهم دیگری مطرح است که باید مدنظر باشد و آن این که گاهی کارهای غیرمهم و عادی نیز سابقه قبل از گزینش در آن مهم و سرنوشت ساز است که باید مورد توجه واقع شود و نیز گاهی در هر شغل، مقام و منصبی متناسب با خودش سوابق قبل از خدمت را باید لحاظ کرد.

سوم: تربیت و کادرسازی

در آیاتی که اول بحث در مورد حضرت موسی گذشت خداوند متعال در یکجا می فرماید: (وَلِتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي) ۱ می فرماید: «از آن همه فراز و نشیب ها) هدف این بود که در پیشگاه من و در برابر دیدگان (علم) من پرورش یابی».

صاحب تفسیر نمونه می نویسد:

«بدون شک ذره ای در آسمان و زمین از علم خدا پنهان نیست، و همه در پیشگاه او حاضرند اما این تعبیر در این جا اشاره به عنایت خاصی است که خدا نسبت به موسی و تربیت او داشت.»

و در ادامه می افزاید: گرچه بعضی از مفسران جمله (وَلِتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي) را محدود به دوران شیرخواری او دانسته اند، ولی این جمله معنای وسیعی دارد و هرگونه پرورش و تربیت و ساخته شدن موسی را برای حمل پرچم رسالت با عنایت خاص پروردگار شامل می شود(۱).

ص: ۲۶۶

و در مورد دیگر از این آیات می فرماید: (... وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي...)؛ «و تو را برای خودم ساختم».

راغب می گوید: «اصطناع» از ماده «صنع» به معنای اصرار در پرورش و اقدام موکد برای اصلاح چیزی است (۱).

آری، «من تو را برای خودم پرورش دادم و ساختم!» برای وظیفه سنگین دریافت وحی، برای قبول رسالت، برای هدایت و رهبری بندگانم، تو را پرورش دادم و در کوران های حوادث آزمودم و نیرو و توان بخشیدم و اکنون که این ماموریت بزرگ بر دوش تو گذارده می شود از هر نظر ساخته شده ای. من تو را از هر نظر اصلاح کردم گویی برای خودم می خواهم و این محبت آمیزترین سخنی است که خداوند در حق این پیامبر بزرگ فرمود (۲).

نتیجه

این آیاتی که بیان شد نمونه ای از این فرهنگ قرآنی می باشد و گرنه نمونه های فراوانی در قرآن وجود دارد.

از این مجموعه مباحث معلوم می شود که مدیران باید برای گزینش افراد به امر تربیت قبل از گزینش پردازند و به تعبیر مهمتر عضوسازی کنند به جای عضو یابی؛ زیرا از عضوسازی، کارها به موفقیت می نشیند، به ویژه برای پست های مهم مانند معاونت یا حتی جانشینی مدیر باید در طول خدمت، افرادی را برای پست ها و مقام های بالاتر پرورش داد تا به هنگام بازنشستگی یا غیبت مدیران، مجموعه دچار اختلاف و ضعف نشود.

ص: ۲۶۷

۱- (۲) مفردات راغب، ماده صنع.

۲- (۳) نمونه، ج ۱۳، ص ۲۰۵.

قرآن کریم ویژگی هایی مانند: ایمان به هدف و ارزش کار (۱)، تعهد (۲) و تخصص و آگاهی (۳)، نرمخویی و مهربانی (۴)، مشورت (۵)، قاطعیت (۶) و شجاعت، ارتباط معنوی با خدا (۷)، شرح صدر (۸)، تقسیم کار و تنظیم وقت (۹)، بیان شیوا و رسا (۱۰) و... را برای مدیران لازم می داند و افرادی که این ویژگی ها را داشته باشند شایسته ی احراز آن مقام می داند؛ و این روش قرآن نظام «شایسته سالاری» را معرفی می کند و از این که پست ها، مقام ها و مدیریت ها با ویژگی های موهوم و اعتباری مانند مال و ثروت، نسبت قبيله ای و فامیلی و... کسب شود به شدت مخالفت می کند و این اصل را با تعابیر مختلف در آیات گوناگون بیان می کند از جمله: در مورد حضرت ابراهیم می فرماید:

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) ۱۱؛ «و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد و (او به خوبی کار) آزمایش ها را تمام کرد [خدا به او] فرمود: «در واقع من تو را امام [و پیشوای] مردم قرار دادم.» [ابراهیم] گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بده.)» [خدا] فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد.»».

ص: ۲۶۸

-
- ۱- (۱) بقره / ۲۸۵.
 - ۲- (۲) قصص / ۲۶ و یوسف / ۵۵.
 - ۳- (۳) همان.
 - ۴- (۴) آل عمران / ۱۵۹.
 - ۵- (۵) همان.
 - ۶- (۶) همان.
 - ۷- (۷) همان، و حجر / ۹۷-۹۹ و طه / ۱۳۰.
 - ۸- (۸) طه / ۲۵.
 - ۹- (۹) اعراف / ۱۶۰.
 - ۱۰- (۱۰) طه / ۲۵-۲۸.

منظور از «ظلم» در این آیه تنها ستم به دیگران کردن نیست، بلکه «ظلم» در برابر «عدل»، در این جا معنای وسیعی دارد و نقطه مقابل عدالت یعنی «گذاوردن هر چیزی به جای خودش» می باشد.

بنابراین «ظلم» آن است که شخص یا کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست قرار دهند از آن جا که مقام امامت و رهبری ظاهری و باطنی مقام با عظمتی است یک لحظه گناه و نافرمانی و سوء پیشینه و دوری از عدالت سبب می گردد که لیاقت این مقام سلب گردد، لذا در احادیث حکایت شده که ائمه علیهم السلام برای اثبات انحصار خلافت بلا فصل پیامبر به علی، به همین آیه استدلال می کردند(۱).

وقتی خداوند بعد از فراز و نشیب ها و آزمایشات مختلف به حضرت ابراهیم مقام رفیع امامت را می دهد حضرت ابراهیم این مقام را برای فرزندان خود نیز طلب می کند و می گوید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...» که خداوند در اینجا موروثی بودن امامت را ممنوع می شمارد و ضابطه مند بودن این مقام را مطرح می کند.

جمع بندی و نتیجه گیری

از آن چه بیان شد به دست می آید که قرآن یکی از اهداف مهم مدیریت را تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش افراد می داند. از این رو وظیفه مدیران از نظر قرآن پس از شناخت نقاط ضعف، ساختن و اصلاح کردن است، نه کندن و کنار گذاشتن مدیریت قبلی و این در حالی است که در مکاتب دیگر هدف «تولید» و «بهره وری بیشتر» است و برای رسیدن به این هدف

ص: ۲۶۹

خود همه اصول یاد شده را نادیده می گیرند؛ البته در مدیریت قرآنی تولید و بهره وری بیشتر نیز مدنظر هست ولی با این تفاوت که «هدف»، «تولید» نیست، بلکه هدف «تعالی انسان» است و مطلب دیگر این که ممکن است در مکاتب دیگر، رسیدن به مدیریت و ریاست هدف باشد و گاهی افراد برای بدست آوردن این طعمه تلاش های بسیار می کنند؛ ولی در اسلام به مدیریت و رهبری به چشم «امانت» نگاه می شود که باید از این امانت خوب محافظت شود(۱).

در مدیریت قرآنی در شایسته سالاری «تعهد امانت داری» و «تخصص و آگاهی» هر دو همدوش هم مطرح است ولی در مکانات دیگر خردگرایی و توجه به تخصص افراد مورد توجه می باشد و هر که تخصصش بیشتر است شایسته تر می باشد.

البته بیان مطالب فوق به این معنا نیست که همه ی «اصول و ضوابط مدیریت غربی» به طور کامل مورد قبول ما نیست بلکه قطعاً بخش هایی از آن با فرهنگ قرآن هماهنگ است و مغایرت ندارد مورد قبول ما می باشد و به دیده ی احترام می نگریم.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

۱. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی.

۲. مدیریت اسلامی، محمدحسن نبوی.

۳. مدیریت و فرماندهی در اسلام، ناصر مکارم شیرازی.

۴. نگرشی بر مدیریت در اسلام، مجموعه نویسندگان.

۵. مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور فر.

ص: ۲۷۰

* پرسش:

پیشینه علم مدیریت و به ویژه مدیریت اسلامی چیست و تاکنون چه کتاب هایی در موضوع مدیریت اسلامی تألیف شده است ؟

* پاسخ:

پیشینه دانش مدیریت

با توجه به اجتماعی بودن وجود انسان مدیریت یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی به شمار می رود و از دیرباز مورد توجه انسان بوده است و برای بسیج امکانات و دست یابی به اهداف از پیش تعیین شده خود، به نوعی مدیریت و رهبری نیاز داشته است. ولی پیچیدگی مسائل و گسترش روزافزون سازمان های اجتماعی که مدیریت با ساختارهای خود را می طلبد به مساله مدیریت اهمیت ویژه بخشید.

- برخی اولین مکتوبات در علم مدیریت را منسوب به افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ ق. م) شاگرد برجسته ی سقراط می دانند.

نظام اجتماعی مورد توصیه او جامعه ای است که آن را «مدینه فاضله» نامیده اند و او ویژگی های یک شهر ایده آل را نام برده است.

- و بعد از او فیلسوف بزرگ یونان باستان ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق. م) در زمینه امور اجتماعی نظریاتی جامع تر، واقع بینانه تر و مدون تر از افلاطون دارد.

- و بعد از ظهور اسلام دانشمندان اسلامی نیز در این زمینه تألیفاتی دارند که در ادامه بیان می شود. و مکاتب مختلف در امر مدیریت تاریخچه بلندی دارند که اولین کتاب مستقل آن در سال (۱۷۷۶ م) توسط «آدام اسمیت» به رشته تحریر درآمد. ولی بحث کلاسیک آن از سال (۱۹۰۹ م) زمانی که آقای «تایلر» اولین کتاب علمی مدیریت در غرب را به رشته تحریر درآورد آغاز می گردد، مفاهیمی که او در این کتاب به کار می برد بر تحلیل مراحل کار،

ص: ۲۷۱

اندازه گیری استفاده از محاسبات و احتمالات و آمار و ریاضیات مبتنی است.

این علم برای رفع نیاز آن جامعه رشد می کند، بعدها «مکتب مدیریت علمی» نارسایی هایی پیدا می کند که «مکتب روابط انسانی» سعی می کند جواب این نارسایی ها را بدهد. بعد بین این دو مکتب، تضاد ایجاد می شود و «مکتب ساختار یا ساختارگرایی» بین این دو مکتب رابطه برقرار می کند.

به همین ترتیب مدیریت در کشورهای غربی کامل تر شد، تا امروز که «مدیریت سیستمی» و سایر مدیریت ها مطرح می شود و علت این پیشرفت هم نیاز جوامع غربی به مدیریت است و کشورهای جهان سوم خود مراکز تحقیقاتی نداشتند و از همین یافته ها استفاده می کردند.

و بعد دانشگاه مدیریت در غرب تاسیس شد و فارغ التحصیلان این دانشگاه ها زودتر از دانشجویان دیگر رشته ها به استخدام درآمدند. زیرا که منافع و سود کارخانجات، ادارات و حکومت ها را در بر دارند. از دانشگاهی مثل «هاروارد» فارغ التحصیلان و مدیران نخبه خوبی فارغ التحصیل می شوند که در حرکت چرخ عظیم صنعتی آن کشورها مؤثر می باشند (۱).

پیشینه مباحث مدیریتی در اسلام

مدیریت اسلامی موضوعی است که سابقه آن به عصر بعثت و صدر اسلام می رسد که در قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله و به ویژه در کلمات نورانی حضرت علی علیه السلام به این موضوع پرداخته شده است که نامه حضرت به موالیان به ویژه مالک اشتر سرشار از مباحث مدیریت اسلامی می باشد.

بعد از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام از فارابی در قرن سوم و چهارم هجری و همچنین از بوعلی سینا در قرن چهاردهم و پنجم هجری و از ابن خلدون در قرن هشتم و نهم هجری و همچنین از خواجه نظام الملک و

ص: ۲۷۲

دیگران مطالبی در زمینه مدیریت و شیوه های اداره جامعه بر جای مانده است که در جای خود ارزشمند است (۱). اولین و قدیمی ترین پژوهش مستقل در این زمینه مربوط به «علی بن محمد بن مسعود خزاعی» (متوفای ۷۸۹ ق) است که تحت عنوان «تخریج الدلالات السمعیه علی ما کان فی عهد رسول الله للحرف والصنایع والعمالات الشرعیه» نگاشته است.

خزاعی، نظام اداری اسلام را که در کتاب های مختلف سیره و مغازی پراکنده بود، به شکل پیوسته عرضه کرد. پانصد سال بعد، «رفاعه طهطلاوی» (م ۱۲۹۰ ق) این کتاب را تلخیص کرد و جزیی از کتاب «نهایه الایجاز فی سیره ساکن الحجاز» قرار داد.

«ابن ادريس كنانی» نیز از کتاب خزاعی به اعجاب آمده، بر آن تعلیقه زده و به اجزاء و فصول آن افزود و اثری را تحت عنوان «تراتیب الاداریه» پدید آورد.

این آثار فقط نشانگر وجود مجموعه حرفه ها و صنایع و اعمال و نصب مسئولان و متخصصانی برای آن ها توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و از اصول و کلیات مدیریت خالی است، که در حقیقت بیانگر وجود سازماندهی و تقسیم کار در حکومت و مدیریت رسول اکرم است، بدون این که قواعد مدیریتی استخراج شود (۲).

ولی در دوران پیدایش مدیریت، به شکل یک دانش مستقل اولین اثر را می توان در اواخر سال ۱۳۴۰ جستجو کرد که استاد متفکر شهید مطهری با تنظیم و تقدیم دو مقاله تحت عنوان «مدیریت و رهبری اسلام» و «رشد» پیشتاز طرح این مباحث شد (۳).

ص: ۲۷۳

۱- (۱) نگرشی بر مدیریت اسلامی، سیدرضا تقوی دامغانی، ص ۲۶ به بعد.

۲- (۲) مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ص ۳۰.

۳- (۳) مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۲۶، به نقل از فصلنامه مصباح، ش ۱۹، ص ۱۰۰.

این متن، نخستین متن مدیریت در اسلام است که با استفاده از مفاهیم اسلامی نوشته شده است و شیوه استنباط مفاهیم مدیریتی از متون اسلامی را به ما می آموزد. همچنین روش های تحقیق مدیریت در اسلام را به طور مشخص بیان می کند و نمونه هایی از انجام آن را ارائه می کند. از ویژگی های این اثر، گرایش عمومی و بنیادی آن در استخراج مدیریت از منابع اسلامی است.

روشن تبیین مقاله، قیاسی بوده و در حوزه مدیریت عام و بیشتر مدیریت عمومی تنظیم گردیده و به هر حال، پایه ای ارزشمند و معتبر است (۱).

در میان دانشمندان عرب، محمد باقر شریف القوسی، کتاب «نظام الحکم و الاداره فی الاسلام» را نوشته است ایشان حدود ۲۵٪ این کتاب را به مباحث اداره اختصاص داده است (۲).

در چند سال اخیر، ضمن تحقیقی که توسط گروه مدیریت پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین علیه السلام انجام گرفت مشخص شد که طی سال های آخر دهه چهل تا اوایل دهه هفتاد حدود ربع قرن، تقریباً ۱۶۰ اثر پس از این آثار در قالب یک طرح تحقیقی، تلخیص، تنظیم و ارزیابی شد و دست مایه اولیه و سنگ بنای یک کار علمی مشترک میان حوزه و دانشگاه قرار گرفت (۳).

این مجموعه به تفکیک شامل ۶۰ کتاب، ۲۱ مقاله، ۱۳ پایان نامه و ۵۳ جزوه کمک درسی است که چهار عنوان آن، پیش از انقلاب نگاشته شده است، آمار نشان می دهد که در طی ۲۵ سال، هر سال هشت عنوان درباره مدیریت اسلامی چاپ شده است که در مقایسه با دنیای غرب که فقط در مورد مدیریت منابع انسانی، هر روز یک کتاب و ۸۶ مجله تخصصی به چاپ می رسانند، اندک است.

ص: ۲۷۴

۱- (۱) همان.

۲- (۲) نظام اداری اسلام، ص ۶، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۲۷.

۳- (۳) فصلنامه مصباح، ش ۱۹، ص ۱۰۰ به نقل از همان.

بررسی ها نشان می دهد از میان سه گروه دانشمندان حوزه و دانشگاه و دیگر محققان، از هر گروه حدود ۳۰ نفر به نگارش مطالبی درباره مدیریت اسلامی پرداخته اند(۱).

امید است تا بحث «مدیریت اسلامی» و «مدیریت در قرآن» به شکل کلاسیک و منظم تر در مراکز عالی آموزشی - پژوهشی کشور راه یابد و به رشد آن شتاب بخشیده شود.

معرفی کتاب

اینک تعدادی از کتاب هایی که در رابطه با «مدیریت اسلامی» نگاشته شده است بر می شماریم:

۱. اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، جوادی آملی، عبدالله، نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، زمستان، سال ۶۷، بی جا.
۲. اخلاق مدیریت در اسلام، محمدی ری شهری، محمد؛ موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، بی تا، تهران.
۳. اصول مدیریت از دیدگاه قرآن و احادیث، لودین، شهین، ناشر واسع، تابستان ۸۰، بی جا.
۴. اصول مدیریت، رضائیان، علی، انتشارات سمت، ۱۳۶۵، تهران.
۵. اصول و فنون مدیریت در اسلام، مشرف جوادی، محمدحسین، انتشارات نور علم همدان، دو جلد در یک مجلد، زمستان ۱۳۷۸، قم.
۶. اصول و مبانی مدیریت، توکلی، عبدالله، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، ۱۳۸۳، قم.
۷. اصول و مدیریت اسلامی و الگوهای آن، نقی پور فر، ولی الله، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲، تهران.

ص: ۲۷۵

۸. آگاهی و مسئولیت، محمدی ری شهری، محمد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ویرایش دوم، پاییز ۱۳۷۵، قم.
۹. امدادهای غیبی در زندگی بشر، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۲، تهران.
۱۰. پیش نیازهای مدیریت اسلامی، متقی فر، غلامرضا و مصباح یزدی، محمدتقی، انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، مهر ۱۳۷۶، قم.
۱۱. درس هایی از اخلاق مدیریت، واثقی، قاسم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، سال ۷۰، بی جا، ۲۸۲ ص.
۱۲. دیباچه ای بر مدیریت اسلامی، رشید پور، عبدالمجید، موسسه دین و دانش، چاپ اول، بهار ۱۳۶۵، تهران - قم.
۱۳. دیباچه ای بر مدیریت اسلامی، مجموعه نویسندگان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۴. فصلنامه فرهنگ مدیریت، مجتمع آموزش عالی قم.
۱۵. قرآن و مدیریت راستین، علیزاده، محمدجواد، انتشارات رستگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، مشهد.
۱۶. قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، جمعی از نویسندگان، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، مشهد.
۱۷. قطوف اداریه من القرآن الکریم، شیخ الارض عنان و عبدالسلام دباس احمد، دارالفکر دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه - ق ۲۰۰۳ میلادی، دمشق.
۱۸. لغزش گاه های مدیریت از دیدگاه اسلام، تقوی راد، محمدعلی، انتشارات مسمعی، چاپ اول، ۱۳۷۶، تهران.
۱۹. الله دلیلی فی اعمالی، توفیق، علی محمد، دار غریب للطباعه و النشر و التوزیع، ۲۰۰۰ م، قاهره.
۲۰. مباحثی از مدیریت اسلامی (مجموعه مقالات)، جاسبی عبدالله، ترجمه اشتری، ناصر، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران.

۲۱. مباحثی در مدیریت اسلامی، افجه ای، علی اکبر، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، تهران.
۲۲. مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، انصاری، محمدعلی، ۱۳۷۸ ش، مشهد.
۲۳. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، علی احمدی، علیرضا و علی احمدی، حسین؛ تولید دانش، چاپ اول، تابستان ۸۳، تهران.
۲۴. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، نقی پور فرد، ولی الله، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، چاپ اول، سال ۸۲، تهران.
۲۵. مدیر موفق، رحمانی، جعفر و باقی نصرآبادی، علی، انتشارات لوح محفوظ، چاپ اول، سال ۷۹، تهران.
۲۶. مدیریت از دیدگاه قرآن و حدیث، خاتمی، سید احمد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، قم.
۲۷. مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، سید صمصام الدین، دبیرخانه مجلس خبرگان، چاپ اول، سال ۸۳، قم.
۲۸. مدیریت اسلامی، ابراهیمی، محمدحسین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵، قم.
۲۹. مدیریت اسلامی، افجه ای، سید علی اکبر؛ انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، سال ۶۴، بی جا.
۳۰. مدیریت اسلامی، نبوی، محمدحسن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، سال ۷۸، قم.
۳۱. مدیریت در قرآن و سنت، سویزی، علیرضا، انتشارات علوم اسلامی اراک، چاپ اول، ۱۳۸۲، اراک.
۳۲. مدیریت علمی، مکتبی از دیدگاه اسلام، اختری، عباسعلی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، بهار ۱۳۷۳، بی جا.
۳۳. مدیریت و اداره امور دولتی در اسلام، آل بورایی، محمد عبدالله، مترجمان: جاسبی، عبدالله و نیکومرام، هاشم، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران.

۳۴. مدیریت و فرماندهی در اسلام، مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات هدف، چاپ چهارم، بهار ۶۹، قم.

۳۵. مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی، حسینی سیاهپوش، سید محمود، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱ هـ - قم.

۳۶. نقش مدیریت در پیشرفت ملتها، حسینی شیرازی، سید محمد، ترجمه، کاظمی، علی، چاپخانه مهر استوار قم، بی تا، قم.

۳۷. نگرشی بر مدیریت اسلامی، تقوی دامغانی، سیدرضا، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۹، بی جا.

۳۸. نگرشی بر مدیریت در اسلام، جمعی از دانشمندان، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، سال ۷۲، بی جا.

۳۹. ویژگی های مدیریت اسلامی، بانو حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، چاپ اول، بهار ۷۹، قم.

ص: ۲۷۸

اصول و مبانی مدیریت از نظر قرآن چیست؟ آیا ممکن است اصول مدیریت با هم در تزامن باشند؟

*پاسخ:

برخی صاحب نظران اصول مدیریت اسلامی را بیش از ۲۰ اصل برشمرده اند که عبارتند از: ۱) اصل عدم تقدم بر خدا و رسول؛ ۲) اصل آخرت گرایی؛ ۳) اصل وحدت و هماهنگی؛ ۴) اصل اعمال مدیریت بر اساس اختیار نیروها؛ ۵) اصل اعمال مدیریت بر اساس بصیرت نیروها؛ ۶) اصل تدبیر و تدبیر؛ ۷) اصل مشورت؛ ۸) اصل تحزب و سازماندهی؛ ۹) اصل هدایت و رهبری؛ ۱۰) اصل مسئولیت متقابل؛ ۱۱) اصل ابوت و بنوت؛ ۱۲) اصل امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۳) اصل مراقبت و محاسبه؛ ۱۴) اصل بشارت و اندازار؛ ۱۵) اصل حضور و شهود؛ ۱۶) اصل اختیار و مسئولیت؛ ۱۷) اصل سلسله مراتب مدیریت؛ ۱۸) اصل قسط و عدل؛ ۱۹) اصل مدارا و تقیه؛ ۲۰) اصل قاطعیت در طرح و اجرا؛ ۲۱) اصل آموزش مستمر (۱)؛ ۲۲)...

که البته ما برخی آن ها را جزء «اصول مدیریت» و برخی را از «ویژگی های مدیران»، و برخی را جزء «وظایف عمومی مدیران» می دانیم.

مبانی عبارت است از زیر ساخت های اساسی که می تواند یک اندیشه، دین یا سازمان یا علم را شکل دهد، اگر در مبانی «علم مدیریت» دقت کنیم، می بینیم که بینش نظریه پردازان مدیریت نسبت به «انسان»، «اجتماع و نظام حاکم بر آن» و خود «مدیریت» در تحول علم مدیریت نقش اساسی داشته است و تغییر بینش نسبت به این سه مقوله، موجب تغییرات اساسی در تحول علم مدیریت می شود.

ص: ۲۷۹

از این رو برای آشنایی با مبانی مدیریت از دیدگاه قرآن لازم است سه موضوع مذکور از نگاه قرآن بررسی شود (۱):

تزام اصول

«مدیریت اسلامی» وقتی معنای صحیح پیدا می کند که مجموعه اصول در جایگاه خویش و در تعامل با اصول دیگر به کار گرفته شود و توجه به یک اصل و نادیده گرفتن اصل دیگر آغاز فاصله گرفتن از مدیریت اسلامی می باشد. ولی گاه در عرصه عملکردها در مواقع خاص، تحقق یک اصل، مزاحم با تحقیق اصل دیگر می شود مانند: التزام اصل «آخرت گرایی» با اصل «وحدت و هماهنگی» یا هر کدام از اصول دیگر، که در این جا «ملاک های رفع التزام» اصلی را بر اصل دیگر مقدم می کند.

یادآوری

ولی باید دانست که این تقدم اصلی بر اصل دیگر «مقطعی» است و لازم است که در دراز مدت شرایط تحقق همه اصول در کنار هم را فراهم نمود و هرگز نمی توان در برنامه ریزی دراز مدت یک اصل را فدای اصل دیگر نمود، به عبارت دیگر اقتضات سازمانی، نمی تواند در جریان برنامه ریزی دراز مدت ناقض و نفی کننده اصول دیگر باشد. - به خلاف «مدیریت اقتصادی» مورد بحث در علم مدیریت که همیشه به عنوان تابعی از اوضاع درونی و بیرونی سازمان با هدف دستیابی به سود هرچه بیشتر مطرح می شود.

ص: ۲۸۰

۱- (۱) برگرفته از نگرشی بر مدیریت اسلامی، سید رضا تقوی دامغانی، ص ۹۹، آیت الله مصباح و آیت الله مکارم شیرازی نیز در کتب مدیریت خود بر این امر تاکید دارند و برگرفته از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور فر، ص ۱۰۰ و کتاب امدادهای غیبی در زندگی بشر، بحث مدیریت و رهبری در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۱۰ و مدیریت و فرماندهی در اسلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۵.

معیارهای اساسی رفع تراحم اصول، و تقدم یک اصل بر اصول دیگر، یکی ملاک «اهمیت» است و دیگری ملاک «بدلیت و جانشین موقتی داشتن» است که باید اصل اهم را بر مهم، و اصل بی بدیل را، بر اصل دارای بدل موقتی، مقدم نمود که این جایگزینی هم موقتی است و هم به شرط بقای تراحم جدی اصول مطرح می شود.

در تراحم اصل «وحدت و هماهنگی» با اصل «اعمال مدیریت براساس اختیار و بصیرت نیروها»، نه می توان از اصل «وحدت» صرف نظر کرد و نه می توان نیروها را به زور به کار گرفت. بلکه لازم است با تاکید بر تحقق این اصول به راهکارهای «رفع عوامل مزاحم» تحقق این اصول اندیشید. زیرا فقدان اصل «وحدت» موجودیت نظام و سازمان را به خطر می اندازد و از طرفی فقدان اصل «اعمال مدیریت براساس اختیار و بصیرت نیروها» نه تنها پشتوانه استمرار کار بهینه را ندارد بلکه مهمتر این که کرامت انسانی نیروها از بین می رود و آن ها را در حد یک شی یا حیوان پایین می آورد.

راهکار

در تراحم اصل «وحدت و هماهنگی» با اصل «اعمال مدیریت براساس اختیار و بصیرت نیروها»، نه می توان از اصل «وحدت» صرف نظر کرد و نه می توان نیروها را به زور به کار گرفت. بلکه لازم است با تاکید بر تحقق این اصول به راهکارهای «رفع عوامل مزاحم» تحقق این اصول اندیشید. زیرا فقدان اصل «وحدت» موجودیت نظام و سازمان را به خطر می اندازد و از طرفی فقدان اصل «اعمال مدیریت براساس اختیار و بصیرت نیروها» نه تنها پشتوانه استمرار و کار بهینه را ندارد بلکه مهمتر این که کرامت انسانی نیروها از بین می رود و آن ها را در حد یک شی یا حیوان پایین می آورد.

اگر راه حل های مختلف مبتنی بر ارزش ها برای حفظ این اصول در کنار هم مفید واقع نشود؛ راهکار حذف بخشی از نیروهای مزاحم از مجموعه سازمانی مطرح خواهد شد - اگر تراحم به سبب عدم تطابق نیروها با ارزش های اسلامی و اصول مدیریت اسلامی باشد - چنانچه حضرت «طالوت» نسبت به نیروهای مزاحم در جنگ با «جالوت» چنین کرد؛ (إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيَ وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً) ۱؛ «و هنگامی که طالوت با لشکریان رهسپار شد، گفت: «در حقیقت خدا شما را بوسیله رودخانه ای آزمایش می کند؛ و هر کس از آن بنوشد، پس از [پیروان] من نیست؛ و کسی که از آن نخورد جز کسی که یک پیمان را با دستش بر گیرد؛ پس بدرستی که او از [پیروان] من است.»

و با یک امتحان بخشی از نیروهای مزاحم را حذف کرد و باعث «حفظ وحدت» سازمان شد و بقیه نیروها با «اختیار و بصیرت کامل» تحت فرمان او درآمدند و اگر این مشکل به سبب سوء مدیریت در سلسله مراتب مدیریت باشد اگر با تذکر اصلاح شد [چنانچه امیرالمومنین در مورد شیوه ی مدیریت «عثمان بن حنیف» حاکم بصره تذکر داد.] و اگر با تذکر اصلاح نشد باید بدون ملاحظه ی مسائل شخصی به تغییر آن مدیر اقدام نمود چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تعویض استاندار مصر اقدام نمود. (۱)

در پایان این بحث لازم به یادآوری است که فرض های تراحم می تواند شکل های مختلفی داشته باشد که هر کدام نیاز به بیان ملاک رفع تراحم خود را دارد که بحث و بررسی مفصلی را می طلبد.

از منظر قرآن، مدیریت خانواده با کیست؟

* پاسخ:

آیه شریفه چنین است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) ۱؛ «مردان سرپرست زنان هستند به خاطر اینکه خدا برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داد و به خاطر آنچه که از اموالشان در مورد زنان هزینه می کنند».

واژه «قَوَّام» که در آیه به کار رفته صیغه مبالغه و در اصل به معنای ایستادن است و در مورد افراد به معنای تدبیر، سرپرستی و محافظت به کار می رود. خداوند می خواهد بفرماید که مدیریت خانواده باید چگونه باشد. خانواده در حقیقت یک واحد کوچک اجتماعی است. از این رو باید یک سرپرست و مدیر داشته باشد تا رهبری خانواده را در دست بگیرد و آن را به مقصد برساند. اگر قرار باشد دو مدیر در خانواده باشد تزاخم و مشکلاتی به وجود می آید و خانواده فرو می پاشد، لذا قرآن تصریح می کند که مقام سرپرستی و مدیریت خانواده با مرد است. البته این دستور، معنایش این نیست که مرد حق دارد استبداد و اجحاف کند؛ مقصود رهبری یک واحد منظم با توجه به مسئولیت ها، مشورت ها و حقوقی است که برای طرفین قرار داده شده است. پس در آیه مقصود تسلط کسی است که تدبیر، سرپرستی و محافظت خانواده را به عهده دارد.

طبیعی است که مدیریت داخلی خانواده با زنان است چون آن ها بیشتر در جریان امور داخلی خانواده قرار دارند و مدیریت خارجی هم با مردان

است چون با این حوزه بیشتر آشنایی دارند پس در حقیقت نوعی تقسیم کار بین آن‌ها طراحی شده است. با کمی دقت متوجه می‌شویم که مردان نمی‌توانند وظایف سنگین اداره داخلی خانواده را به عهده بگیرند، مانند بچه داری و... برخی از موارد مثل عاطفه، احساسات، سلیقه و حوصله برای مدیریت داخلی خانه نیز فقط در زنان هست. از طرفی برای خانم‌ها هم غالباً عهده داری مدیریت مالی و روابط خارجی خانواده مشکل است چون این کار، نیروی جسمی زیاد، کار طاقت فرسا، شناخت حیل‌های اجتماعی و... را می‌طلبد که معمولاً چنین توانایی‌هایی در مردان موجود است. مشابه این مطلب در مورد امیرمؤمنان علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم نقل شده است که کار خارج و داخل خانه را تقسیم کرده بودند.

نکته دیگر این که هزینه خانواده به عهده مرد است، بنابراین مدیریت خارج خانواده هم به عهده او گذاشته شده است.

نکته: این آیه جمله خبری و گویای یک واقعیت خارجی است؛ نه جمله ارزشی (۱) یا انشایی (۲).

خداوند می‌فرماید: (قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) یعنی در عالم واقع زنان بر مردان تکیه می‌کنند و زن بدون همسر تکیه گاه ندارد، لذا زنان بی‌سرپرست - و احیاناً بدون خویشاوند - معمولاً با مشکلات حمایتی روبه‌رو می‌شوند و کسی را ندارند که از لحاظ روحی و روانی بر او تکیه کنند، البته گاهی برخی زنان بر شوهرانشان برتری دارند و حتی شوهرانشان بر آن‌ها تکیه می‌کنند و نمی‌توانند وظایف سنگینی را در خانواده و اجتماع به دوش بکشند. آیه در مقام بیان ارزشی هم نیست و نمی‌گوید سپردن مدیریت خانواده به مرد ارزش است؛ بلکه وظیفه‌ای پرمسئولیت است. مثل این که

ص: ۲۸۴

۱- (۱) مانند ارزش مرد بیشتر از زن است.

۲- (۲) مقام مرد باید بالاتر از زن باشد.

جهاد فقط بر مردها واجب است معنای این جمله، برتری مرد بر زن نیست، چون ساختار وجودی مرد برای جنگ مناسب تر است و خانم ها این ساختار را ندارند، بلکه ساختار عاطفی دارند که برای مسائل تربیتی بسیار مناسب است. بنابراین آیه دلیل برتری جنس مرد بر جنس زن نیست، چرا که برتری افراد در قرآن چند ملاک دارد، از جمله:

۱. ایمان؛

۲. تقوی: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)؛

۳. جهاد در جایی که ممکن است. خدا می فرماید کسانی که جهاد می کنند برتر از افرادی اند که می توانند ولی جهاد نمی کنند؛

۴. بصیرت؛

پس جنس مرد بودن، قوام بودن و... ملاک برتری نخواهد بود.

عدالت؛ نه مساوات

بین عدالت و مساوات تفاوت هست. مثلاً از دو دانش آموز یک کلاس یکی به ۵ و دیگری به ۱۰ پرسش جواب دهد، به اولی نمره ۱۰ و به دیگری نمره ۲۰ می دهند. اینجا تفاوت هست؛ اما ظلم و بی عدالتی نیست و هر کس بر اساس تلاش خود نمره گرفته است.

پس همیشه تساوی و عدالت در یک راستا قرار نمی گیرند و چه بسا عدالت در عدم تساوی باشد. اگر در جایی دو نفر حقوق و توانایی مساوی داشتند، و به آن ها پاداش مساوی داده شود، این عدالت است، اما اگر در پاداش آن ها تفاوت قایل شدیم، دچار بی عدالتی شده ایم. قرآن کریم در مورد خانم ها و آقایان نظامی دارد که در آن هر چیزی براساس توانایی و ساختار ذهنی، فکری و جسمی در جای خود قرار می گیرد. مثلاً چون خانم ها برای مدیریت داخل خانواده از نظر فکری، جسمی و ذهنی

ص: ۲۸۵

مناسب ترند، به آن‌ها توصیه می‌کند مدیر داخلی باشند. حال اگر خانمی در بیرون از خانه با هماهنگی همسرش کار کند، لطفی به خانواده و شوهرش کرده؛ هر چند وظیفه اش نبوده است. مرد هم وظیفه اش کار در بیرون از خانواده و تأمین هزینه زندگی است.

«وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» حال اگر مردی در خانه به وظایف همسرش پرداخت و به او کمک کرد، در حق خانم لطف کرده است. البته باید هم چنین باشد و نسبت به هم لطف کنند تا زندگی شیرین شود.

عدالت و ضرب و شتم زنان

خداوند در قرآن می‌فرماید: (فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً) ۱؛ «و زنان شایسته فرمانبردارانی فروتنند که به پاس آنچه خدا برای آنان حفظ کرده است، در غیاب همسر خود از اسرار و حقوق او نگهداری می‌کنند و زنانی را که از نافرمانیشان بیم دارید، پس اندرز دهید و اگر مؤثر واقع نشد، در خوابگاهها از ایشان دوری گزینید و اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب آن‌ها را بزنید و اگر از شما فرمانبرداری کردند، پس هیچ راهی بر تعدی به آنان مجوی که خدا بلند مرتبه ای بزرگ است».

این آیه شریفه برای برخی سوء تفاهم ایجاد کرده است به گونه ای که فکر می‌کنند اسلام اجازه زدن بی قید و شرط زنان را به مردان داده است. در حالی که اگر به تفسیرهایی که از آیه شده است، توجه کنیم، در می‌یابیم که سوء برداشت‌های مذکور درست نیست.

در این آیه زنان به چند دسته تقسیم شده اند:

۱. (قَانِتَاتُ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) زنانی صالح و درستکار: بانوانی که در برابر نظام خانواده فروتن و متعهدند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او منافعش را حفظ می کنند، مرتکب خیانت مالی و ناموسی نمی شوند و شخصیت شوهر و اسرار خانواده را در نبود او حفظ می کنند.

خدا اجازه نمی دهد کسی به این گروه تعرض یا آن ها را تنبیه کند.

۲. (تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ) ۱: زنانی که از وظایف خودشان سرپیچی می کنند. مردان در مقابل این زنان به ترتیب چند وظیفه دارند:

مرحله نخست: موعظه و نصیحت و توجه دادن به مسئولیت خودشان.

در مرحله دوم: بروز دادن واکنش منفی مثل پرهیز از همبستری با آن ها و اعلام عدم رضایت از زن با بی اعتنایی به این امید که در روح او اثر گذارد و بیدارش سازد.

مرحله سوم: اگر قانون شکنی و لجاجت ادامه یافت، راهی جز تنبیه - با شرایط خاص - برای بیدارسازی او وجود ندارد.

مرحله سوم در قوانین تمام کشورها - وقتی راه های مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به رعایت قانون بسته شده باشد - پیش بینی شده است. با این تفاوت که اسلام در مورد زنان سفارش کرده است تنبیه بدنی ملایم باشد به طوری که موجب شکستگی، جراحت، کبودی، سیاهی، قرمزی و... نشود. در برخی از تعبیرات هم آمده است که با چوب مسواک بزنید گویا با این کار تنها هدف، بیدارسازی و تنبیه زن است.

نکته بعدی این که تنبیه فقط برای انجام وظیفه است؛ نه بروز دادن حس کینه و انتقام. از این رو اگر زن دست از سرکشی برداشت، مرد حق تعدی ندارد، لذا در ادامه آیه فرمود اگر آن ها باز گشتند و اطاعت کردند، حق

ندارید نسبت به آن‌ها از حدّ بگذرید. حتی برخی فرموده اند زدن مذکور باید با اجازه حاکم شرع باشد. از طرف دیگر اگر مردی در خانه سرکشی کرد خانم با مراجعه به دادگاه صالحه حق برخورد و احقاق حق دارد. به این ترتیب آنجا قاضی او را مجبور به انجام وظایف می‌کند و اگر انجام نداد، در مراحل بعد به تعزیر و مجازات بدنی محکوم می‌کند. البته چون خانم‌ها معمولاً توانایی مجازات را ندارند، احقاق حق و مجازات به عهده ی حاکم شرع گذاشته شده است.

برخی مفسران گفته اند این آیه نسخ تدریجی و تمهیدی شده است. توضیح این که گاهی اوقات قرآن کریم برای براندازی یک عادت جاهلی راه طولانی را در پیش می‌گیرد. مثل برده داری در جامعه عرب جاهلی که اگر اسلام می‌خواست یک مرتبه آن را بردارد، نظام جامعه به هم می‌خورد، لذا مرحله به مرحله (تشویق به آزادسازی، ایجاد نمونه های عملی برای آزادسازی، قراردادن آزادی بردگان به عنوان کفّاره ی گناهان و...) آن را در کشورهای اسلامی کاملاً از بین برد. در مورد خانم‌ها هم برخورد های ناپسندی وجود داشت. به شدت آن‌ها را می‌زدند و...؛ قرآن کریم با طراحی و ارائه یک قانون چند مرحله ای برای حذف آن رفتار کوشید. در یک مرحله گفت حق ندارید آن‌ها را طوری بزنید که دست و بازوی آن‌ها بشکند. بدنشان سیاه یا سرخ شود و...، بلکه به گونه ای بزنید که گویا نوازش می‌کنید. بعد به مرور همین مطلب هم در روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به نوعی تخطئه و در نتیجه ضرب و شتم زنان در جامعه ی اسلامی برداشته شد و امروزه مردان مسلمان به تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم السلام اجازه چنین کارهایی به خود نمی‌دهند(۱).

ص: ۲۸۸

۱- (۱) حضرت آیت الله معرفت این مطلب را کاملاً توضیح می‌دهد و می‌فرماید این در حقیقت یک نوع نسخ تدریجی در طول زمان است. (الشبهات و الردود، ص ۱۵۰)

آیات جامعه شناختی قرآن کدام است؟

اشاره

*پاسخ:

با تفکر و تدبر در آیات قرآن مجید به صورت واضح معلوم می شود که مسائل اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم از اهمیت ویژه ای برخوردار است و آنچه بشر در مباحث اجتماعی احتیاج دارد تا به هدایت و تکامل واقعی برسد، بیان شده است.

ما در این جا به فهرستی از مباحث مطرح شده در قرآن مجید پیرامون مباحث اجتماعی می پردازیم و اندیشه های اجتماعی و مسائل اجتماعی که در قالب آیات مطرح شده یا بدانها اشاره شده را بیان می کنیم، هر چند که بررسی این موارد و اظهار نظر قطعی در مورد آن ها نیازمند بررسی تفسیری و تطبیقی با علوم اجتماعی است.

الف: مسائل مربوط به روابط خانوادگی و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

اشاره

خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی مفهومی انتزاعی است که در محدودترین گستره مفهومی خود با ازدواج میان مرد و زن شکل می گیرد و با تولد فرزندان مفهوم خانواده گسترده تر می یابد. با ملاحظه بستگان نزدیک - همچون پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه ها، عموها، خاله ها، دایی ها و فرزندان آنان - گستره سوم مفهوم خانواده که به معنای خانواده بزرگ است، شکل می گیرد. البته با ملاحظه همه بستگان با چند واسطه، مفهوم «تبار و عشیره» نیز می تواند شکل گیرد. بنابراین بررسی روابط خانوادگی در این گستره وسیع، مباحث گسترده ای را نیز می طلبد (۱).

ص: ۲۹۱

۱- (۱) تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ (با تلخیص).

در قرآن کریم به مباحث و مسائل خانواده در هر سه بستر توجه شده است که به آن مباحث می پردازیم:

۱. ازدواج و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۱. منع ازدواج با زنان مشرک (بقره / ۲۲۱)

(وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَغْبَبَكُمْ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَغْبَبَكُمْ أَوْلِيَّكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ)؛ «و با زنان مشرک [بت پرست]، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند. و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد بت پرست) مشرک به خاطر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک [بت پرست] زن مدهید، تا ایمان آورند؛ و مسلماً برده با ایمان، از مرد (آزاد بت پرست) مشرک به خاطر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش فرامی خوانند؛ و خدا با رخصت خود، به سوی بهشت و آمرزش فرا می خواند و آیاتش را برای مردم روشن بیان می کند، باشد که آنان متذکر شوند.»

۱-۲. تعدد زوجات به شرط عدالت (نساء / ۳)

(وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَّا تَعُولُوا)؛ «و اگر می ترسید که دادگری را، در (مورد ازدواج دختران) یتیم رعایت نکنید، پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید. و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده اید، (اکتفا کنید). این [کار]، به (عیال وار نشدن و ستم نکردن) منحرف نشدن نزدیک تر است.»

ص: ۲۹۲

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْيَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً)؛ (بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دخترانِ برادر و دخترانِ خواهر و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامانِ شما [پرورش یافته اند] از همسرانتان که با آنان همبستر شده اید؛ - و اگر با آنان همبستر نشده اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) - و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آنچه که بتحقیق در گذشته واقع شده؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

(الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)؛ «امروز، (همه) پاکیزه ها برای شما حلال شده و غذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شده، برای شما حلال، و غذای شما برای آنان حلال است؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مؤمنان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به

آنان کتاب [الهی] داده شده (حلال اند؛) هنگامی که مهرهایشان را به آنان پردازید، در حالی که پاکدامنی غیر زشت کار (غیر زناکار) باشید، و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیرید. و هر کس (ارکان) ایمان را انکار کند، پس قطعاً عملش تباه گشته؛ و او در آخرت از زیانکاران است.»

۵-۱. منع ازدواج با زنان مشرک و زناکار (نور/ ۳)

(الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)؛ «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نمی کند؛ و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشرک، با او ازدواج نمی کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است.»

۶-۱. توصیه به ازدواج پسران و دختران (نور/ ۳۲)

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)؛ «و افراد بی همسران، و شایستگان از بندگانتان و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند خدا از بخشش خود آنان را توانگر می سازد و خدا گشایشگری داناست.»

۷-۱. در پیش گرفتن عفت در صورت مانع برای ازدواج (نور/ ۳۳)

(وَلَيْسَ تَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده اید کسانی که خواستار (قرارداد آزادی) (= مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه بندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می دانید؛ و از مال خدا

که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می خواهند بر تجاوز کاری (= زنا) به اکراه و امدارید تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه و امدار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

۸-۱. ازدواج های مجاز (احزاب / ۵۰)

(یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّائِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّائِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لَكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً)؛ «ای پیامبر! در واقع ما برای تو حلال کردیم، همسرانت را که مهرشان را پرداخته ای و آنچه (از کنیزان) که مالک شده ای از آنچه (از غنایم و انفال) که خدا به تو بازگردانده است و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی ات و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کردند؛ و (نیز حلال کردیم) زن با ایمان را، در صورتی که خودش را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد که او را به همسری برگزیند؛ در حالی که (چنین ازدواجی) مخصوص توست نه سایر مومنان؛ بیقین می دانیم آنچه را واجب کردیم برای آنان در مورد همسرانشان و آنچه (از کنیزان) مالک شده اند. (این اجازه ازدواج) بدین خاطر است که هیچ تنگی (و محدودیتی) بر تو نباشد؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»

۹-۱. شما را جفت (زن و مرد) آفریدیم (توصیه به ازدواج) (نبا / ۸)

(وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً)؛ «و شما را جفت هایی آفریدیم.»

۲. طلاق و تأثیرات اجتماعی آن:

۲-۱. احکام طلاق و آگاهی خداوند از کردار و گفتار زنان (بقره/ ۲۲۷ به بعد)

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ «و اگر تصمیم به طلاق گرفتند، پس (مانعی ندارد؛ چرا) که خدا شنوای داناست.»

۲-۲. سرنوشت فرزند بعد از طلاق (بقره/ ۲۳۳)

(وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «و مادران، فرزندانشان را دو سال کامل، شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران] شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده، لازم است خوراک آن (مادر) ان و پوشاک آنان را بطور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی شود. هیچ مادری به واسطه فرزندش ضرر نبیند (و به او زیان نرساند)؛ و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه فرزندش (ضرر ببیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست؛ هنگامی که آنچه را (وعده) داده اید بطور پسندیده پردازید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و بدانید که خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست.»

۳-۲. احکام طلاق به صورت مشروح (بقره/ ۲۳۷-۲۳۶)

۳-۲. احکام طلاق به صورت مشروح (بقره/ ۲۳۷-۲۳۶)

۳-۲. احکام طلاق به صورت مشروح (بقره/ ۲۳۷-۲۳۶)

۲-۴. مدت عده زنان بعد از طلاق (احزاب / ۴۹)

۲-۴. مدت عده زنان بعد از طلاق (احزاب / ۴۹)

۲-۴. مدت عده زنان بعد از طلاق (احزاب / ۴۹)

۲-۵. مدت عده برای طلاق و توصیه به نگهداری زنان در منزل مگر دچار عمل زشت اخلاقی شوند. (طلاق / ۱ و ۴)

۲-۵. مدت عده برای طلاق و توصیه به نگهداری زنان در منزل مگر دچار عمل زشت اخلاقی شوند. (طلاق / ۱ و ۴)

۲-۵. مدت عده برای طلاق و توصیه به نگهداری زنان در منزل مگر دچار عمل زشت اخلاقی شوند. (طلاق / ۱ و ۴)

مرزهای خدا تعدی کند پس یقیناً به خودش ستم کرده است؛ نمی دانی شاید خدا بعد از این، کاری پدید آورد».

۶-۲. دو شاهد برای طلاق (طلاق / ۲)

فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسَيْتُ كُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ «و هنگامی که سرآمد (عده) آنان (به روزهای پایانی) رسید پس آنان را بطور پسندیده نگاه دارید یا بطور پسندیده از آنان جدا شوید؛ و از شما (مسلمانان) دو مرد عادل را گواه بگیرید و گواهی را برای خدا برپا دارید؛ این (چیزی) است که کسانی که به خدا و روز بازپسین همواره ایمان آورند بدان پند داده می شوند و هر کس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد».

۳. روابط زناشویی و تاثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۳. روابط زناشویی در ماه مبارک رمضان (بقره / ۱۸۷)

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ «در شب روزه داری، همبستری با زنان، بر شما حلال گردیده؛ آنان لباسی برای شما و شما لباسی برای آنان هستید. خدا می دانست که شما همواره به خودتان قصد خیانت داشتید؛ پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. پس اکنون [می توانید] با آنان همبستر شوید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته بجوئید، و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید بامداد، از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار گردد؛ سپس روزه را تا شب، به اتمام رسانید و در حالی که

ص: ۲۹۸

شما در مسجدها اعتکاف کرده اید، با آن (زن) - ان همبستر نشوید. این، مرزهای خداست؛ پس بدان نزدیک نشوید! اینگونه خدا آیاتش را برای مردم، روشن بیان می کند، تا شاید آنان [خود را] حفظ کنند».

۲-۳. مجامعت (بقره/ ۲۲۳)

(نَسَاؤُكُمْ حَزْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حَزَّتْكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدُّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)؛ «زنان شما، کشتزار شما هستند؛ پس هر گونه بخواهید، (می توانید) به کشتزارتان [در] آید، و (اثر نیکی) برای خودتان، از پیش بفرستید. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد. و مؤمنان را مژده ده».

۴. رفتار با زنان و تأثیرات اجتماعی آن

۴-۱. مذمت بهانه جویی و سخت گیری نسبت به زنان مگر در صورت انجام عمل زشت (نساء/ ۱۹)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما جایز نیست که زنان را بر خلاف میل - (-شان) ارث ببرید و بر آنان سخت گیری نکنید تا بخشی از آنچه (مهریه) به آنان داده اید، (از دستشان به در) برید؛ مگر آنکه زشتکاری آشکاری انجام دهند و با آنان بطور پسندیده رفتار کنید و اگر آنان ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی ناخوشایند شماست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد».

۲-۴. طرز رفتار با زنان بعد از اتمام عده و ایامی که قرار است طلاق صورت گیرد (طلاق/ ۲)

(فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ أَفِيئُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ

ص: ۲۹۹

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ «و هنگامی که سرآمد (عده) آنان (به روزهای پایانی) رسید پس آنان را بطور پسندیده نگاه دارید یا بطور پسندیده از آنان جدا شوید و از شما (مسلمانان) دو مرد عادل را گواه بگیرید و گواهی را برای خدا برپا دارید؛ این (چیزی) است که کسانی که به خدا و روز بازپسین همواره ایمان آورند بدان پند داده می شوند و هرکس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می دهد».

۳-۴. مذمت آزار و اذیت زنان مطلقه، نفقه زنان مطلقه و اجرت آنان در مقابل شیردادن به فرزند (طلاق/ ۷ و ۶)

(أَشِدُّ كُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِيُضَارَّوهُنَّ عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلْنَ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَايَرْتُمْ فَسَرِّضُوا لَهُ الْآخِرَى)؛ «آن (زن) - ان را هر جا که سکونت دارید [و] در توان شماسست، سکونت دهید؛ و به آنان زیان نرسانید تا بر آنان تنگ گیرید و اگر (آنان) باردار باشند، پس برای آنان هزینه کنید تا اینکه آنان وضع حمل کنند و اگر برای (کودک) شما شیر می دهند، پس پاداش آنان را به ایشان بدهید و (در مورد کودک) بین خودتان بطور پسندیده مشورت کنید؛ و اگر هر دو به سختی افتادید (و به توافق نرسیدید) پس بزودی (زن) دیگری او را شیر می دهد».

۵. روابط فرزند و والدین و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۵. فرزندان قبل از بلوغ در سه وقت باید برای ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند (نور/ ۵۸)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز که لباس های (رسمی) خود را فرو می نهد و بعد از نماز عشا [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد شوند چراکه) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می چرخید؛ اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می کند، و خدا دانای فرزانه است».

۲-۵. اجازه گرفتن فرزندان بعد از بلوغ برای وارد شدن بر پدر و مادر (نور/ ۵۹)

(وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسِّرُوا لَهُمْ كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ «و هنگامی که کودکان شما به بلوغ می رسند پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند رخصت می گرفتند؛ اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می کند، و خدا دانایی فرزانه است».

۳-۵. نیکی به پدر و مادر و خویشان (بقره/ ۸۳؛ انعام/ ۱۵۱ و عنکبوت/ ۸)

(وَ إِذِ اخْتَدْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ)؛ «و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گوید، و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را پردازید.» سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما رویگردان بودید».

(وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً)؛ «و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست [و همنشین] و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید که خدا کسی را که متکبر خیال پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی دارد».

۵-۵. نیکی به والدین و سخن نیک و مذمت کلام تند (اسراء / ۲۳)

(وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيماً)؛ «و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «اف» (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) مگوی؛ و آن دو را با پرخاش مران؛ و به آن دو سخنی ارجمند گوی».

۶-۵. سر رسیدن حضرت یحیی به مقام نبوت (عبادات و نیکی به والدین) (مریم / ۵۴)

(وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيًّا)؛ «و در کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده ای والا [مقام] بود».

۷-۵. توصیه به احسان به والدین و شرح زحمات مادر طی دوران حاملگی و مراحل بعد از آن (احقاف / ۱۵)

(وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شهراً حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَصِلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنْى تَبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنْى مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛ «و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر باز گرفتنش سی ماه است؛ تا اینکه به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی رسد، گوید: «پروردگارا! به من الهام کن، که نعمت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاسگزاری کنم، و اینکه [کار] شایسته ای که آن را می پسندی انجام دهم؛ و برای من در نسلم شایستگی پدید آور؛ در واقع من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت من از تسلیم شدگان هستم.»

۵-۸. مذمت گفتن «اف» به پدر و مادر (احقاف / ۱۷)

(وَ الَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفٌ لَكُمْ أَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَتِغِيَانِ اللَّهَ وَ يُلْكُ آمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ)؛ «و کسی که به پدر و مادرش گفت: «اف (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) بر شما باد، آیا به من وعده می دهید که (من از قبر) بیرون آورده می شوم؟! در حالی که گروه ها (و نسل ها) بی پیش از من در گذشتند (و کسی زنده نشد).» و آن دو از خدا یاری خواهند (و گویند): وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است. و [لی آن فرزند] گوید: «این جز افسانه های پیشینیان نیست.»».

۵-۹. شرط سرپرست قرارندان والدین (مشرک ماندن آن ها) (توبه / ۲۳)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مِمَّنْ يَتَوَلَّوْهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پدران شما و برادرانتان، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، (آنان را) سرپرست و یاور مگیرید! و هر کس از شما که آنان را یاور و سرپرست (خود) قرار دهد، پس تنها آنان ستمکارند.»

ص: ۳۰۳

۱۰-۵. عدم اطاعت از والدین فقط در صورت درخواست شرک از فرزند (لقمان/ ۱۵)

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ)؛ «و اگر آن دو، تلاش کنند برای اینکه تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قراردادی، پس از آن دو اطاعت مکن؛ و [لی] در دنیا با آن دو بطور پسندیده همنشینی کن؛ و از راه کسی که به سوی من بازگشته، پیروی کن. سپس بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آنچه همواره انجام می دادید، خبر می دهم».

۶. مهریه و هزینه زنان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۶. طلاق منع نشده لیکن بهره مند نمودن زن از مساعدت توصیه شده (بقره/ ۲۳۶)(۱)

(لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ)؛ «هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته اید یا برایشان مهریه ای تعیین نکرده اید و (در این هنگام با هدیه ای مناسب) بهره مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی] اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقی بر عهده نیکوکاران است».

۲-۶. پرداخت مهریه زنان، کم نکردن آن و رفتار مناسب با زنان (نساء/ ۴)(۲)

(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا)؛ «و مهریه های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان پردازید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما [بیخشند]، آن را گوارا (و پاک و) دلچسب بخورید».

ص: ۳۰۴

۱- (۱) و ر. ک: بقره / ۲۳۷.

۲- (۲) و ر. ک: نساء / ۲۰، ۲۱ و ۱۲۷.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُواوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَشِئْتُمُوهُنَّ مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ مِمَّا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که زنان با ایمان هجرت کنان نزد شما آیند، پس آنان را آزمایش کنید خدا به ایمانشان داناتر است، و اگر آنان را مؤمن دانستید پس آنان را به سوی کفار برنگردانید؛ آن (زن -) - ان برای آن (کافران) حلال نیستند و آن (کافران) برای آن (زن -) - ان حلال نیستند و آنچه را (برای ازدواج با این زنان) مصرف کرده اند به آنان بدهید و هیچ گناهی بر شما نیست که آنان را به ازدواج (خود) در آورید هنگامی که مهرشان را به آنان بدهید و (عقد) حفظ کننده زنان کافر را نگاه ندارید و آنچه را (برای ازدواج با آنان) مصرف کرده اید در خواست کنید و (مردان کافر نیز) باید آنچه را (برای ازدواج با زنان مسلمان) مصرف کرده اند در خواست کنند. این حکم خداست که بین شما داوری می کند، و خدا دانای فرزانه است.»

۷. ترجیح فرزندان و تاثیرات فردی و اجتماعی آن:

۷-۱. مذمت کسانی که دختردار شدن را ننگ می دانند (نحل / ۵۸)

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْمَأْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ)؛ «و هرگاه به یکی از آن (مشرک -) - ان مژده (تولد) دختر داده شود، چهره اش سیاه می گردد؛ در حالی که او خشم شدید (خود) را فرو برد.»

(أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ)؛ «آیا از آنچه می آفریند، دختران را (برای خود) برگرفت و شما را به (داشتن) پسران ویژه ساخت؟!»

۸. ادای حقوق خویشاوندان و ارحام و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۸-۱. توصیه به نیکی به خویشان (نساء / ۳۶)

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا)؛ «و خدا را پرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر، و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور و دوست [و همنشین]، و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید که خدا کسی را که متکبر خیال پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی دارد».

۸-۲. اداء حقوق ارحام و خویشاوندان (اسراء / ۲۶)

(وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُؤَذِّرْ تَؤْذِيرًا)؛ «و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده؛ و با اسرافکاری، (اموال خود را) تلف مکن».

۸-۳. توصیه به محبت در مورد خویشاوندان به عنوان اجر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. (شوری / ۲۳)

(ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ)؛ «این (همان) چیزی است که خدا بندگانش را که ایمان آورده و (کارهای) شایسته انجام داده اند (بدان) مژده می دهد. بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛» و

ص: ۳۰۶

هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزاییم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است».

۹. آشتی زن و مرد و تأثیرات فردی و اجتماعی آن:

۹-۱. استمداد از طرفین زن و مرد برای اصلاح بین آن دو (نساء/ ۳۵)

«وَإِنْ حِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»؛
«و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید
(و) بفرستید؛ اگر این دو [داور] تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ براستی که خدا، دانای
آگاه است».

۹-۲. توصیه به صلح و سازش و ایجاد آرامش در محیط خانه توسط مرد و زن (نساء/ ۱۲۸)

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ «و اگر زنی، از سرکشی یا رویگردانی شوهرش، ترس داشته باشد، پس
هیچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلح برقرار کنند؛ و صلح، به خاطر است؛ و (گر چه در این موارد)
جان ها در معرض آزمندی است. و اگر نیکی کنید و خود نگهدار باشید، پس در واقع خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه
است».

۱۰. سقط جنین و قتل فرزندان و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۱۰-۱. مذمت کشتن فرزند از روی سفاهت و نادانی (انعام/ ۱۵۱)

«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاءُكُمْ

ص: ۳۰۷

بِه لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ «بگو: «بیایید، آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، (برایتان) بخوانم (و پیروی کنیم): اینکه هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندانان را از فقر نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می دهیم؛ و نزدیک [کارهای] زشت نشوید، آنچه آشکار است از آن ها، و آنچه پنهان است؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است، جز به حق نکشید؛ این (چیزی است که خدا) شما را به آن سفارش کرده، تا شاید شما خردورزی کنید».

۲-۱۰. اولاد خود را از بیم فقر نکشید (اسراء / ۳۱)

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا)؛ «و فرزندانان را از ترس فقر مکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!»

۳-۱۰. سؤال از زنده به گور کردن دختران در روز قیامت (تکویر / ۹-۸)

(وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)؛ «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود «به کدامین پیامد (گناه) کشته شد؟!»».

۱۱. وصیت و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۱۱. دستور به وصیت (بقره / ۱۸۰)

(كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)؛ «بر شما مقرر شده است که: «چون مرگ یکی از شما فرا رسد، اگر (مال) خوبی (از خود) به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور پسندیده وصیت کند. [این] حقی بر پارسایان (خود نگهدار) است»».

۲-۱۱. مسائل و سفارشات درباره وصیت (بقره / ۱۸۱) (۱)

(فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ

ص: ۳۰۸

۱- (۱) و همچنین ر. ک: بقره / ۲۴.

عَلِيمٌ)؛ «و هر کس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، پس گنااهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند؛ براستی خدا، شنوای داناست».

۳-۱۱. دو شاهد عادل گرفتن برای وصیت و احکام مربوطه (مائده / ۱۰۶) (۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اُرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْأَثِمِينَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در هنگام وصیت [باید] از بین شما، دو (نفر) عادل را به گواهی دادن میان خود [فرا خوانید]؛ یا اگر شما در زمین مسافرت کردید، و مُصِيبَتِ مرگ، شما را فرا رسید، (و گواه مسلمان نیافتید)، دو (نفر) دیگر از غیر (همکیشان خود) تان را [به گواهی بطلبید]. و اگر (در راستگویی گواهان) شک کردید، آن دو را بعد از نماز نگاه می دارید، پس آن دو به خدا سوگند یاد کنند که: «این (گواهی به حق) را به هیچ بهایی نمی فروشیم، و اگر چه (به سود) نزدیکان باشد؛ و گواهی الهی را پنهان نمی کنیم، که (اگر چنین کنیم) در این هنگام حتماً ما از گناهکارانیم».

۴-۱۱. وصیت در حق زنان و سرنوشت آنان بعد از مرگ شوهران (بقره / ۲۴۰) (۲)

(وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «و کسانی از شما که در [آستانه] جان سپردن قرار می گیرند و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسرانشان وصیت کنند که تا یک سال، (آن ها را با پرداختن هزینه زندگی) بدون

ص: ۳۰۹

۱- (۱) و همچنین مائده / ۱۰۸.

۲- (۲) و همچنین ر. ک: بقره / ۲۳۴ به بعد.

بیرون راندن (از خانه) بهره مند سازند؛ و اگر بیرون روند، پس هیچ گناهی بر شما نیست، نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام می دهند. و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»

۱۲. ارث و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

۱-۱۲. احکام و مسائل ارث (نساء / ۱۱ به بعد)

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَهُ أَبُوَاهُ فَلَأُمُّهُ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمُّهُ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا)؛ «خدا به شما درباره فرزندانان سفارش می کند که: برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد و اگر آن (وارث) ان دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث، فقط برای آنان است؛ و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست. و برای پدر و مادرش یک ششم میراث، فقط برای هر یک از آن دو (مقرر شده)، اگر برای آن (متوفی) فرزندی باشد و اگر فرزندی برایش نبوده باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، پس یک سوم (میراث) فقط برای مادرش است. و اگر برایش برادرانی باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای مادرش است (و بقیه از آن پدر است؛ البته همه اینها، بعد از (انجام) وصیتی است که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود. - شما) نمی دانید پدران (و مادران) تان و فرزندانان، کدام یک سود (شان) برای شما نزدیک تر است. - [این حکم] واجبی از جانب خداست؛ [چرا] که خدا، دانای فرزانه است.»

۲-۱۲. مذمت کسانی که به ناحق مال ارث را می خورند (فجر / ۱۹)

(وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمًّا)؛ «و میراث را کاملاً یکجا می خورید.»

۱۳-۱. صله رحم برای مشتاقان رضای الهی به خاطر کار است.

این مطلب در آیات متعددی تصریح یا اشاره شده است از جمله بقره/ ۳۷ و رعد/ ۲۱، (وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (روم/ ۳۸)

(فَاتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ «پس حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را به او بده؛ آن برای کسانی که (خشنودی) ذات خدا را می خواهند به خاطر است؛ و تنها آنان رستگاراند».

۱۳-۲. مذمت قطع صله رحم و معرفی این عمل به عنوان یک فساد (محمد/ ۲۲)

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ)؛ «و اگر (از دستور خدا) روی برتائید آیا امید دارید که در زمین فساد کنید، و پیوند خویشاوندانتان را بگسلید؟!»

ب: مسائل مربوط به روابط اجتماعی

اشاره

مقصود از این بحث، طرح مسائلی است که به گروه یا جامعه خاصی مثل خانواده اختصاص ندارد بلکه مربوط به کل جامعه است.

۱. اتحاد جامعه، ایجاد اختلاف و درگیری در بین انسان ها

۱-۱. توصیه به اهل ایمان جهت اتحاد و یکپارچگی و پرهیز از تفرقه (آل عمران/ ۱۰۳) (۱)

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)؛ «و همگی به

ص: ۳۱۱

۱- (۱) و همچنین ر. ک: بقره / ۱۰۵.

ریسمان خدا، تمسک جوید، و پراکنده نشوید؛ و نعمتِ خدا را بر خودتان، به یاد آرید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، و [او] میان دل های شما، الفت انداخت، پس به (برکت) نعمت او، برادران (همدیگر) شدید و شما بر کنار حفره ای از آتش بودید، و شما را از آن نجات داد؛ اینگونه خدا نشانه هایش را برای شما روشن بیان می کند؛ تا شاید شما راهنمایی شوید».

۱-۲. اختلاف و تفرقه موجب ضعف و نابودی مسلمین (انفال / ۴۶)

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)؛ «و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید؛ و با همدیگر کشمکش مکنید که سست می شوید و مهابت شما از بین می رود! و شکیبایی کنید [چرا] که خدا با شکیبایان است».

۱-۳. جلوگیری از تفرقه و افتراق نیروها (طه / ۹۵)

(قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ)؛ «(موسی) گفت: «ای سامری، پس [جریان] کار تو چه بود؟!»

۲. جهاد و هجرت و تأثیرات اجتماعی آن

۱-۲. برتری مجاهدان بر بازنشستگان (نساء / ۹۵)

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ «مؤمنان فرو نشسته (از جهاد)، که بدون ضرر (و بیماری) اند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموالشان و جان هایشان [جهاد نمودند] مساوی نیستند؛ خدا مجاهدانی را که با اموالشان و جان هایشان [جهاد کردند]، بر فرو نشستگان (از جهاد) به رتبه ای برتری بخشیده است؛ و خدا همگان را وعده [پاداش] نیک داده است، و [لی] خدا مجاهدان را بر فرو نشستگان (از جهاد)، به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است».

ص: ۳۱۲

۲-۲. همه خیرات و نیکویی ها مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب مجاهد او (توبه / ۸۸)

(لَكِنَّ الرُّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ «ولی فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموالشان و جان هایشان جهاد کردند؛ و آنان، همه نیکی ها مخصوص آن هاست؛ و تنها آنان رستگاراند».

۲-۳. نفع تلاش و مجاهده به خود انسان بر می گردد. (عنکبوت / ۶)

(وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)؛ «و هر کس کوشش کند، پس تنها برای خودش کوشش کرده است؛ [چرا] که مسلماً خدا از جهانیان بی نیاز است».

۲-۴. پاداش جهاد با مال و جان (عنکبوت / ۶۹)

الف - (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)؛ «و کسانی که در (راه) ما تلاش کنند، قطعاً به راه های خود، رهنمونشان خواهیم کرد؛ و مسلماً خدا با نیکوکاران است».

ب - (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

۲-۵. مؤمنین با جان و مال در راه خدا مجاهده می کنند. (حجرات / ۱۵؛ انفال / ۷۵)

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَاجُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، سپس تردید نکرده اند و با اموالشان و جان هایشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ تنها آنان راستگویانند».

۶-۲. توصیه به صبر و هجرت و ترس از خدا (زمر / ۱۰)

(قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَبُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسْبَهُمْ وَأَرْضُ اللَّهِ وَسِعَتْ إِيَّاهُمْ إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛ «بگو: ای بندگان [من] که ایمان آورده اید! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند نیکی است؛ و زمین خدا وسیع است، فقط شکیبایان پاداششان را بی شمار [و بدون محاسبه] بطور کامل دریافت می کنند».

۷-۲. اجر دنیوی و اخروی هجرت (نحل / ۴۲-۴۱) (۱)

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)؛ «و کسانی که پس از ستمدیدی در (راه) خدا هجرت کردند، حتماً در این دنیا جایگاه نیکویی به آنان می دهیم؛ و البته پاداش آخرت، بزرگ تر است اگر (بر فرض) می دانستند (مهاجران) کسانی هستند که شکیبایی کردند و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند».

۳. صلح و تأثیرات اجتماعی آن

۱-۳. اگر دشمنان تمایل به صلح داشتند تو (خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله) نیز مایل به صلح باش. (انفال / ۶۱)

(وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)؛ «و اگر (دشمنان) به صلح متمایل شوند، پس (تو نیز) بدان گرای؛ و بر خدا توکل کن! [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست».

۲-۳. سیاست پرهیز از جنگ (نمل / ۳۲ به بعد)

(قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ)؛ «(ملکه) گفت: «ای اشراف به من در مورد کارم پاسخ دهید، که در مورد هیچ کاری (تصمیم خود را) قطعی نکرده ام، تا اینکه [نزد من] حاضر شوید»».

ص: ۳۱۴

۱- (۱) و نیز ر. ک: نحل / ۱۱۰.

۳-۳. مذمت صلح از روی ترس و سستی در کار دین (محمد/ ۳۵)

(فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالُكُمْ) ؛ «پس سستی نکنید و به سوی صلح فراخوانید در حالی که شما برترید، و خدا با شماست و از اعمال شما نمی کاهد».

۳-۴. حذف نام خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرارداد صلح حدیبیه از سوی کفار (برای مصلحت اسلام و مسلمین) پذیرفته شد (فتح/ ۲۶)

(إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُم كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) ؛ «(یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند، در دل هایشان تعصب خشم آلود (که همان) تعصب خشم آلود (دوران) جاهلیت بود، قرار دادند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده اش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به گفتار (و برنامه) پارسایی (و خود نگهداری) ملزم ساخت و (آنان) سزاوارتر بدان و اهل آن بودند و خدا به هر چیزی داناست».

۳-۵. توصیه به ایجاد صلح بین دو طایفه از مومنین زیرا مومنین برادر یکدیگرند. (حجرات/ ۱۰)(۱).

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) ؛ «مؤمنان فقط برادران یکدیگرند؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید».

۴. سیاست خارجی اسلام و تأثیرات اجتماعی آن

۴-۱. اهل ایمان در مقابل کافران مقتدر و سختگیرند (مائده/ ۵۴)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ

ص: ۳۱۵

۱- (۱) و نیز ر. ک: حجرات / ۹.

يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود باز گردد، (به خدا زیانی نمی رساند؛) و در آینده خدا گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران شکست ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می کنند، و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این، بخشش خداست آن را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و خدا گشایشگری داناست».

۲-۴. خدا از دوستی با کسانی که در دین قتال و دشمنی نکرده اند و شما را از دیارتان بیرون ننموده اند، منع نفرمود. (ممتحنه/

۷-۹)

(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ «امید است خدا بین شما و بین کسانی که از آن (مشرک -) - ان که دشمنی دارید دوستی قرار دهد؛ و خدا تواناست و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است خدا شما را نسبت به کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه هایتان بیرون نراندند، منع نمی کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری نمایید؛ [چرا] خدا دادگران را دوست می دارد. خدا شما را فقط از کسانی که در مورد دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند و برای بیرون راندن شما هم دیگر را پشتیبانی کردند، منع می کند که با آنان دوستی کنید؛ و هر کس آنان را دوست داشته باشد، پس تنها آنان ستمکارند».

ص: ۳۱۶

(الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ؛ «(جنگِ) ماهِ حرام، در برابر (جنگِ) ماهِ حرام. و تمام حرام ها (قابل) قصاص است و هر کس بر شما تجاوز کرد، پس همانند آن تجاوزی که بر شما روا داشته، بر او تجاوز کنید. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.»

۴-۴. اعراض روی بر گرداندن (نساء / ۶۳)

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا) ؛ «آنان کسانی هستند که خدا آنچه را در دل هایشان دارند، می داند، پس از (مجازات) آنان روی گردان و پندشان ده؛ و با آنان سخنی رسا، (و مؤثر) در دل هایشان، بگویی.»

۴-۵. سکوت تا زمان موعود (زخرف / ۸۳)

(فَدَرُّهُمْ يُخْضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ) ؛ «پس آنان را رها کن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند، تا اینکه روز (رستاخیز) شان را که وعده داده می شوند ملاقات کنند!»

۴-۶. صبر کردن (احقاف / ۳۵)

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَمَا نَهَيْتَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ) ؛ «پس شکیبا باش همانگونه که (پیامبران) اولوالعزم (= صاحبان تصمیم استوار) از فرستادگان شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنان شتاب موز، (زیرا) روزی که آنچه را وعده داده شده اند می بینند، که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) درنگ نکرده اند؛ (این) رساندن [پیام است] و آیا جز گروه نافرمانبردار هلاک می شوند؟!»

﴿قُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛ «و [لی] با او سخنی نرم بگویید؛ تا شاید او متذکر شود، یا بهراسد».

۵. اندیشه رهبری و حاکمیت و تأثیرات اجتماعی آن

۵-۱. اوصاف رهبر شایسته (یوسف)

الف: شناخت کافی هدف (یوسف / ۱۰۸)

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «ای پیامبر! بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت (مردم را) به سوی خدا فرا می خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم».

ب: ایمان کامل به هدف (بقره / ۲۸۵)

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛ «فرستاده (خدا)، به آنچه از طرف پروردگارش به سوی او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است؛ و مؤمنان همگی، به خدا و فرشتگانش و کتاب های او و فرستادگانش، ایمان آورده اند؛ (در حالی که می گویند: در میان هیچ یک از فرستادگانش، فرق نمی گذاریم و (مؤمنان) گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. [ای] پروردگار ما! آمرزش را [خواستاریم]؛ و فرجام (همه) فقط به سوی توست».

ج: عدالت، تقوی، ورع (آیات مربوط به تقوی)

د: جلوگیری از اختلاف و افتراق نیروها (آل عمران / ۱۰۳ و ۱۰۵)

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَلَا تَكُونُوا

ص: ۳۱۸

كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛ «و همگی به ریسمان خدا تمسک جوید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خودتان، به یاد آرید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید و [او] میان دل های شما الفت انداخت، پس به (برکت) نعمت او برادران (همدیگر) شدید. و شما بر کنار حفره ای از آتش بودید، و شما را از آن نجات داد؛ اینگونه، خدا نشانه هایش را برای شما روشن بیان می کند؛ تا شاید شما راهنمایی شوید و مانند کسانی نباشید که پس از آن که دلایل روشن به آنان رسید، پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ و آنان برایشان عذابی بزرگ است».

ه -) صراحت در قول (شعراء / ۲۱۴؛ حجر / ۹۴؛ ممتحنه / ۴)

(وَ اُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ)؛ «و خاندان نزدیکت را هشدار ده.»

(و) رازداری (نساء / ۸۳)

(وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اَدْعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ اِلَى الرَّسُولِ وَ اِلَى اُولَى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِي يَشِئْتَبُطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ اِلَّا قَلِيْلًا)؛ «و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید».

ز) عدم مسامحه در رعایت عملی هدف نهایی و اصول تغییرناپذیر

ج)....(۱)

۶. مسئله احقاق حقوق مردم (عدالت اجتماعی) و تأثیرات آن در روابط سالم اجتماعی

۱-۶. دستور الهی به عدالت (نحل / ۹۰)(۲)

ص: ۳۱۹

۱- (۱) برای آگاهی بیشتر ر. ک: جامعه و تاریخ، استاد مصباح یزدی، ص ۳۸۹ به بعد.

۲- (۲) و نیز ر. ک: نساء / ۵۸.

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛ «در واقع خدا، به عدالت و نیکی و ادای (حق) نزدیکان فرمان می دهد؛ و از [کار] زشت و ناپسند و ستم منع می کند؛ (خدا) شما را پند می دهد، تا شاید شما متذکر شوید».

۲-۶. دستور به عدالت در اصلاح (حجرات / ۹)

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)؛ «و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ (و نزاع) پرداختند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم (و تجاوز) کند، پس با آنکه ستم می کند، بجنگید، تا به فرمان خدا باز گردد و اگر بازگشت، پس در میان آن دو عادلانه صلح برقرار سازید، و دادگری کنید؛ [چرا] که خدا دادگران را دوست می دارد».

۳-۶. عدالت در گفتار حتی در مورد خویشاوندان (انعام / ۱۵۲)

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛ «و به ثروت یتیم، نزدیک نشوید، جز به آن (روشی) که آن نکوتر است تا به حدّ رشدش برسد؛ و پیمانانه و ترازو را بر طبق دادگری، کاملاً ادا کنید؛ هیچ شخصی را جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کنیم؛ و هنگامی که سخنی می گوئید، پس عدالت را رعایت نمایید، و گر چه در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد؛ و به پیمان خدا وفا کنید؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما متذکر شوید».

ص: ۳۲۰

۱ - (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد؛ اگر (یکی از آن ها) توانگر یا نیازمند باشد، پس (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است و از هوی [و هوس] پیروی نکنید که منحرف می شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است».

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! قیام کنندگان برای خدا [و] گواهی دهندگان به دادگری باشید و البته کینه ورزی گروهی شما را و ندارد بر این که عدالت نکنید؛ عدالت کنید! که آن به خود نگه داری نزدیک تر است؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا به آنچه می کنید آگاه است».

۷. سنن الهی در جامعه (قوانین حاکم بر اجتماع)

۷-۱. سنت هدایت (طه / ۵۰) (۲)

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ)؛ «گفت: «پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی (در خور) او عطا کرده؛ سپس راهنمایی نموده است».

ص: ۳۲۱

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۲- (۳) و نیز ر. ک: بلد / ۱۰، شمس / ۸ و....

(وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالنَّفْسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)؛ «و قطعاً [همه] شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت ها و جان ها و محصولات، آزمایش می کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده».

۷-۳. سنت تحبیب و تزیین ایمان (حجرات / ۷)

(وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ)؛ (و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می افتید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که اینگونه اند) هدایت یافتگانند».

۷-۴. سنت زیادت نعمتهای مادی و دنیوی (مائده/ ۶۶) (۲)

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّهٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ)؛ «و اگر (بر فرض) آنان، تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارش بر آنان فرود آمده، به پا می داشتند، حتماً از بالای (سر) شان (نعمت های آسمانی) و از زیر پاهایشان (نعمت های زمینی روزی) می خوردند؛ گروهی از آنان معتدل هستند، و [لی] بسیاری از آنان بد رفتاری می کنند».

۷-۵. سنت زیادت ضلالت (روم / ۱۰) (۳)

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ)؛ «سپس فرجام کسانی که [کارهای] بد انجام دادند، بدتر شد، (چرا) که آیات خدا را دروغ انگاشتند و همواره آن ها را ریشخند می کردند».

ص: ۳۲۲

۱- (۱) و نیز ر. ک: بقره / ۲۱۴، آل عمران / ۱۴۰ تا ۱۴۴ و....

۲- (۲) و نیز ر. ک: اعراف / ۹۶، هود / ۲ و ۳ و....

۳- (۳) و نیز ر. ک: صف / ۵.

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ «(ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آنکه مرا فریفتی قطعاً (بدی ها را) در زمین برای آنان می آرایم؛ و حتماً همه آنان را می فریبم»».

۷-۷.... (۲)

۸. مسائل خاص زنان و تأثیرات فردی و اجتماعی آن ها

۸-۱. سوال از زنده به گور کردن دختران در قیامت (تکویر / ۸-۹)

«وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛ «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود «به کدامین پیامد (گناه) کشته شد؟!»».

۸-۲. نهی از ارث قراردادن زنان (نساء / ۲۲)

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سَاءَ سَبِيلاً»؛ «و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده اند، به همسری نگیرید؛ مگر آنچه که بتحقیق در گذشته انجام شده است؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است».

۸-۳. قراردادن حق ارث برای زنان (نساء / ۷) (۳)

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً»؛ «برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته اند، سهمی است؛ و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته اند، سهمی است؛ چه آن [میراث] کم باشد یا زیاد؛ [در حالی که این] سهمی تعیین شده است».

ص: ۳۲۳

۱- (۱) و نیز ر. ک: حجر / ۴۰، انعام / ۴۳ و....

۲- (۲) ر. ک: جامعه و تاریخ، استاد مصباح یزدی، ص ۴۲۵ به بعد.

۳- (۳) و نیز ر. ک: نساء / ۱۱.

(وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُعَوَّلْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «و زنان طلاق داده شده، [باید] مدت سه مرتبه عادت ماهانه بر خویشان انتظار کشند؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آن ها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم هایشان آفریده، پوشیده دارند. و در این [مدت]، شوهرانشان، برای باز گرداندن آن ها (به زندگی مشترک) سزاوارترند، اگر خواهان اصلاح باشند؛ و برای آن (زن) ان (حقوق) پسندیده قرار داده شده، همانند آنچه (وظایفی) که بعهده آنان است؛ و مردان بر آنان رتبه دارند؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»

۵-۸. حمایت از زنانی که شوهر خود را از دست داده اند (بقره / ۲۴۱) (۲)

(وَاللِّمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)؛ «و برای [زنان] طلاق داده شده، کالای پسندیده [به عنوان هدیه داده شود. و این کار] حقی بر (خود نگهداران) پارساست.»

۶-۸. نهی از پیمان کردن حقوق زن و سخت گیری بر او (نساء / ۱۹)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُوهُنَّ لِيَتَذَهَبُوا بِبَغْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما جایز نیست که زنان را بر خلاف میل (شان) ارث ببرید و بر آنان سخت گیری نکنید، تا بخشی از آنچه (مهریه) به آنان داده اید (از دستشان به در) برید؛ مگر آنکه زشتکاری آشکاری انجام

ص: ۳۲۴

۱- (۱) و نیز ر. ک: نساء / ۴.

۲- (۲) ر. ک: جامعه و تاریخ، استاد مصباح یزدی، ص ۴۲۸ به بعد.

دهند و با آنان بطور پسندیده رفتار کنید و اگر آنان ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید،) چه بسا چیزی ناخوشایند شماست، و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد».

۹. مسائل خاص مردان و تأثیرات فردی و اجتماعی آن ها

۹-۱. قوام بودن مردان بر زنان (نساء / ۳۴)

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً)؛ «مردان، [مایه] پایداری زنانند؛ به خاطر آنکه خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می کنند. و زنان شایسته فرمانبردارانی فروتنند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را)، نگهبانند. و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد،) در خوابگاه ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدی به) آنان مجوید؛ که خدا بلند مرتبه ای بزرگ است».

۹-۲. ارث مرد دو برابر زن (نساء / ۱۱)

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دِينِ آبَائِكُمْ وَ أَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعاً فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ عَلِيماً حَكِيماً)؛ «خدا به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند که: برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ و اگر آن (وارث) از دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث، فقط برای آنان است؛ و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست. و برای پدر و مادرش یک ششم میراث، فقط برای هر یک از آن دو (مقرر شده)، اگر برای آن (متوفی) فرزندی باشد؛ و اگر فرزندی برایش نبوده باشد، و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، پس یک سوم (میراث) فقط برای مادرش است. و اگر برایش برادرانی باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای مادرش است (و بقیه از آن پدر است؛ البته همه اینها)، بعد از (انجام) وصیتی است که بدان سفارش کرده یا بدهی (که باید پرداخت شود). - شما) نمی دانید پدران (و مادران) تان و فرزندانتان کدام یک سود (شان) برای شما نزدیک تر است. - [این حکم] واجبی از جانب خداست؛ [چرا] که خدا، دانای فرزانه است».

۱۰. امور اجتماعی و اقتصادی سبک سران

ندادن اموال به سفیهان و تأمین روزی آن ها و گفتار مناسب با آنان (نساء / ۵) (و لا- تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا)؛ «اموالتان را که خدا (وسیله) قوام (زندگی) شما قرار داده، به سبک سران مدهید؛ و [لی] از (فوائد) آن به آن ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آنان سخنی پسندیده بگویید).

۱۱. مسائل کودکان بی سرپرست و ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن ها

۱-۱۱. برخورد مناسب با یتیمان (ضحی / ۹)

(فَأَمَّا الِیْتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ)؛ «و اما یتیم را پس (خوارش مساز و بر او) چیرگی موزر»

ص: ۳۲۶

۲-۱۱. نهی از خوردن مال یتیمان (نساء/ ۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصِيلُونَ سَعِيرًا؛ «در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در درونشان می خورند و بزودی در شعله فروزان (آتش) در آیند [و بسوزند].»

۳-۱۱. سفارش به نیکی به یتیم (بقره/ ۸۳)

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ «و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گوید، و نماز را برپا دارید و [مالیات] زکات را پردازید.» سپس جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما رویگردان بودید...».

۴-۱۱. نحوه رفتار با یتیم (بقره/ ۲۲۰)

فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ يَسِيئُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَآعَنَّاكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ «(آیات خود را برای شما روشن کرد تا) در باره دنیا و آخرت (تفکر کنید) و از تو درباره یتیمان می پرسند، بگو: «اصلاح [کار] برایشان به خاطر است و اگر با آنان همزیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستید.» و خدا فسادگر را از اصلاح گر، معلوم می دارد و اگر (بر فرض) خدا بخواهد، حتماً شما را به زحمت می اندازد؛ که خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»

۵-۱۱. برخورد عادلانه با یتیم (نساء/ ۱۲۷)

وَ يَسِيئَتُنَّكَ فِي النِّسَاءِ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَزَعَبْنَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ

ص: ۳۲۷

اللَّهُ كَانَ بِهِ عَلِيمًا)؛ «و (ای پیامبر) از تو در باره زنان پرسش می کنند، بگو: «خدا در مورد آنان به شما پاسخ می دهد و (نیز) آنچه در کتاب [قرآن] بر شما خوانده می شود، درباره دختران یتیم که آنچه برایشان مقرر شده، به آنان نمی دهید و تمایل به ازدواجشان دارید و (درباره) کودکان مستضعف و (درباره) اینکه برای (اجرای) دادگری در مورد یتیمان پیاخیزید (پاسخگوی شماست)؛ و آنچه از نیکی انجام می دهید، پس در حقیقت خدا، بدان داناست».

۱۲. مسئله فقر اجتماعی و انفاق و صدقه

۱-۱۲. مصرف صدقات برای ۸ طایفه (توبه / ۶۰)

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ «زکات ها فقط برای نیازمندان و بینوایان و کارکنان (جمع آوری کننده) آن، و دلجویی شدگان، و در [راه آزاد کردن] بردگان و بدهکاران، و در راه خدا و واماندگان در راه است؛ [این،] واجبی از طرف خداست؛ و خدا دانایی فرزانه است».

۲-۱۲. وعده عذاب برای اعراض کردن از انفاق (توبه / ۳۴) (۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! قطعاً بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره را می اندوزند و آن را در راه خدا مصرف نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک مژده ده!»

ص: ۳۲۸

۱- (۱) و نیز ر. ک: توبه / ۳۵.

(لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّيِّئَاتِ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) ؛ «نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و (یا) به خاطر نمایید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب (الهی) و پیامبران، ایمان آورد و ثروت (خود) را در حالی که دوستش دارد به مصرف نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده و گدایان، و در [راه آزاد کردن] بردگان برساند؛ و نماز را بر پا دارد و [مالیات] زکات را پردازد و (کسانی که) چون عهد بستند، به عهد خود وفا دارند. و در سختی (زندگی) و زیان (جسمی) و به هنگام سختی (جنگ) شکیبایند؛ آنان کسانی هستند که راست می گویند و تنها آنان پارسا (و خود نگهدار) هستند».

۱۲-۴. توصیه به انفاق (بقره/ ۲۶۷)(۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِأَخِيهِ إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از [قسمت های] پاکیزه آنچه به دست آورده اید، و از آنچه برایتان از زمین بر آورده ایم، [در راه خدا] مصرف کنید، و در حالی که فقط از آن [در راه خدا] مصرف می کنید، قصد (چیزهای) پلید را نکنید. و حال آنکه [خود شما] آن را جز با چشم پوشی [و بی میلی] نسبت به آن نمی پذیرید و بدانید که خدا، توانگری ستوده است».

ص: ۳۲۹

۱۳. مسائل مربوط به دوستان و همشینان و تأثیرات فردی و اجتماعی آن‌ها

۱۳-۱. منع دوستی با کفار (آل عمران/ ۱۱۸) (۱)

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَشْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان [دوست] همراز مگیرید. آن‌ها از هرگونه تباهی (و فساد فرهنگی) درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند؛ زحمت شما را آرزو دارند. بی‌یقین (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و سخنان) شان آشکار شده و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. به یقین نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم، اگر خردورزی کنید».

۱۳-۲. مذمت دوستی با یهود و نصاری (آنان که دین شما را مسخره می‌کنند) (مائده/ ۵۱) (۲)

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را هم پیمانان [و دوستان خود] مگیرید، برخی آنان هم پیمانان [و دوستان] برخی [دیگر]ند و هر که از شما با آنان هم پیمان [و دوست] شود، پس در حقیقت او از آنان است؛ براستی که خدا، گروه ستمکاران را رهنمایی نمی‌کند».

۱۳-۳. منع دوستی با غیرخدا (انعام/ ۱۴)

(قُلْ أَعْتَبِرُوا اللَّهَ أَعْبَادًا وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعَمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)؛ «بگو: «آیا

ص: ۳۳۰

۱- (۱) و نیز ر. ک: آل عمران / ۲۸ و ۱۱۹.

۲- (۲) و نیز ر. ک: مائده / ۵۷.

غیر خدا را سرپرست گیریم؟! (خدایی) که شکافنده [و آفریننده] آسمان ها و زمین است؛ و اوست که غذا می دهد، و غذا داده نمی شود.» بگو: «در واقع، من فرمان داده شده ام، نخستین کسی باشم که اسلام آورد؛ و (به من فرمان داده شده که:) هرگز از مشرکان مباش!»

۴-۱۳. مؤمنین دوست یکدیگرند (توبه / ۷۱)

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی از آنان یاوران (و دوستان) برخی [دیگر] اند. به [کار] پسندیده فرمان می دهند، و از [کار] ناپسند منع می کنند؛ و نماز را به پا می دارند؛ و [مالیات] زکات را می پردازند؛ و از خدا و فرستاده اش اطاعت می کنند؛ آنان، خدا بزودی مورد رحمت قرارشان می دهد؛ بدرستی که خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»

۵-۱۳. معیارهای دوستی و منع دوستی (توبه / ۷۲) (۱)

(وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ «خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن، بوستان های (بهشتی) که نهرها از زیر [درختان] - ش روان است، در حالی که در آنجا ماندگارند، و خانه های پاکیزه ای در بوستان های (ویژه) ماندگار، وعده داده است؛ و خوشنودی ای که از جانب خدا باشد، بزرگ تر است؛ تنها این کامیابی بزرگ است.»

۶-۱۳. توصیه به دوستی با خداپرستان (انفال / ۷۲)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ

ص: ۳۳۱

۱- (۱) و نیز ر. ک: توبه / ۷۳.

فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموالشان و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، آنان، برخی شان یاران برخی [دیگر] اند؛ و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه ولایت (و یاری) آنان بر عهده شما نیست؛ تا اینکه هجرت کنند و اگر در مورد دین (خود) از شما یاری طلبند، پس بر شما یاری (آنان واجب) است؛ مگر بر ضد گروهی که میان شما و میان آنان، پیمان محکمی است و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست».

۷-۱۳. تأکید بر عدم مجالست با ستمگران (انعام / ۶۸)

(وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخْوَضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ «و هر گاه کسانی را دیدی که (به قصد ریشخند) در آیات ما فرو می روند، پس از آنان روی گردان تا به سخنی غیر از آن در آیند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس بعد از یادآوری، با آن گروه ستمکار منشین».

۸-۱۳. مذمت دوستی با کافران در آشکار و پنهان (ممتحنه / ۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن (خود) تان را دوست نگیرید! (شما طرح) دوستی با آنان می افکنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کفر ورزیدند؛ فرستاده (خدا) و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگارتان است، بیرون می رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و در طلب خشنودی من بیرون آمده اید (با آنان طرح دوستی

ص: ۳۳۲

نیفکنید.) به پنهانی با آنان دوستی می کنید در حالی که من به آنچه پنهان می دارید و آنچه آشکار می کنید دانایم و هر کس از شما آن (کار) را انجام دهد پس بتحقیق از راه درست گمراه شده است».

۹-۱۳. چند معیار برای دوستی و مذمت دوستی با کفار (ممتحنه / ۷) (۱)

(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَبَادِئًا وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «امید است خدا بین شما و بین کسانی از آن (مشرك -) - ان که دشمنی دارید دوستی قرار دهد و خدا تواناست و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

۱۴. پیمان های اجتماعی و نقض آن ها

۱-۱۴. توصیه به وفای عهد (آل عمران / ۷۶) (۲)

(بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)؛ «آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و [خود را] حفظ کند، پس حتماً خدا پارسایان (خود نگهدار) را دوست می دارد».

۲-۱۴. مذمت عهدشکنی با خدا بعد از عهد و ایمان و عاقبت آن (بقره / ۲۷)

(الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)؛ «همان) کسانی که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده، می گسلند و در زمین فساد می کنند تنها آنان زیانکارند».

۳-۱۴. اگر منافقین تسلیم شدند بر عهد و پیمان باقی بمانید (نساء / ۹۰)

(إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْهِمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)؛

ص: ۳۳۳

۱- (۱) و نیز ر. ک: ممتحنه / ۹ و ۱۳.

۲- (۲) و نیز ر. ک: مائده / ۱، نحل / ۹۱، اسراء / ۳۴ و معارج / ۳۲.

«مگر کسانی که بیوندند به گروهی، که میان شما و میان آنان پیمان محکمی است، یا نزد شما بیایند، در حالی که [بیقین] سینه های آنان از پیکار با شما یا پیکار با قومشان، به تنگ آمده است. و اگر (بر فرض) خدا می خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می کرد و حتماً با شما پیکار می کردند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننموده اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعدی) شما بر آنان قرار نداده است».

۴-۱۴. عهدشکنی کفار در زمان رسول اکرم ۹ (انفال / ۵۸)

(وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ)؛ «و اگر از گروهی، ترس خیانت داری، پس (پیمانشان را) عادلانه به سویشان بینداز! [چرا] که خدا خیانت کاران را دوست ندارد».

۵-۱۴. لعنت و بیزاری خدا نسبت به عهدشکنان (رعد / ۲۵)(۱)

(وَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ)؛ «و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند، و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می گسلند، و در زمین فساد می کنند، آنان برایشان لعنت است! و بدی سرای [دیگر] برای ایشان است».

۶-۱۴. شرایط نقض عهد و پیمان (انفال / ۷۲)(۲)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصِيرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموالشان و

ص: ۳۳۴

۱- (۱) و نیز ر. ک: توبه / ۱.

۲- (۲) و نیز ر. ک: انفال / ۵۸ و توبه / ۷، ۴، ۲، ۱۲ و ۸.

جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، آنان، برخی شان یاران برخی [دیگر] اند؛ و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکرده اند، هیچ گونه ولایت (و یاری) آنان بر عهده شما نیست؛ تا اینکه هجرت کنند؛ و اگر در مورد دین (خود) از شما یاری طلبند، پس بر شما یاری (آنان واجب) است؛ مگر بر ضد گروهی که میان شما و میان آنان، پیمان محکمی است؛ و خدا به آنچه انجام می دهید، بیناست».

۱۵. آداب معاشرت و تأثیرات اجتماعی آن ها

۱-۱۵. باید کار خوب مردم را با مشابه آن یا شایسته تر تلافی نمود (نساء / ۸۶)

(وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا)؛ «و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند)، پس به خاطر از آن، زنده باد گویند (و پاسخ به خاطر به محبت ها دهید) و یا (همانند) آن را پاسخ دهید، که خدا بر هر چیزی حسابگر است».

۲-۱۵. آداب معاشرت در حضور پیامبر (برای همه اعصار و اقشار) (نور / ۶۲) (۱)

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ)؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

ص: ۳۳۵

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ «و در راه رفتنت، معتدل باش و صدایت را فروگاه؛ [چرا] که مسلماً ناپسندترین صداها، صدای الاغ هاست!»

۴-۱۵. آداب شرکت در مجالس و انتخاب مکان (مجادله / ۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «در مجلس ها جای گشایید، پس جای گشایید که خدا برای شما جای می گشاید و هنگامی که گفته شود: «برخیزید.» پس برخیزید؛ که خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه هایی بالا می برد؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.»»

۵-۱۵. توصیه به صبر و مهربانی با مردم. (بلد / ۱۷)(۱)

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ؛ «سپس از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی سفارش کرده و همدیگر را به مهرورزی سفارش نمودند.»

۱۶. تقلید کورکورانه و تأثیرات عقیدتی و اجتماعی آن:

۱-۱۶. نکوهش تقلید کورکورانه (مائده / ۱۰۴)(۲)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ «و هنگامی

ص: ۳۳۶

۱- (۱) و نیز ر. ک: اعراف / ۲۸.

۲- (۲) ر. ک: جامعه و تاریخ، استاد مصباح یزدی، ص ۴۲۵ به بعد.

که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده و به سوی فرستاده [اش] بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، ما را بس است.» و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن ها پیروی می کنند)؟!»

۲-۱۶. عاقبت تقلید کورکورانه قوم نوح (شعراء / ۱۱۱)

(قَالُوا أَوْ تَوَّابٌ لِّكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْضُونَ) ؛ «گفتند: «آیا به تو ایمان آوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟!»»

۳-۱۶. تقلید کورکورانه، علت مخالفت با حضرت موسی علیه السلام (یونس / ۷۸)

(قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْلِفَتْنَا عَمِيًّا وَ جِئْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ) ؛ «(فرعونیان به موسی) گفتند: «آیا به سراغ ما آمده ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، باز گردانی، و بزرگی (و ریاست) در زمین، از آن شما دو (نفر) باشد؟! و ما تصدیق کننده شما دو (نفر) نیستیم.»»

۴-۱۶. تقلید کورکورانه، علت مخالفت با حضرت ابراهیم علیه السلام (انبیاء / ۵۳)

(قَالُوا وَ جِئْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ) ؛ «گفتند: «نیاکانمان را پرستش کنندگان آن ها یافتیم.»»

۵-۱۶. بدون علم، سخن نگوید. (اعراف / ۱۶۹)

(فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَ إِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) ؛ «و بعد از آنان، جانشینانی (ناشایست) جانشین شدند، که کتاب (تورات) را به ارث بردند؛ در حالی که کالای ناپایدار این (دنیای) پست را گرفته و می گویند: «بزودی آمرزیده خواهیم شد.» و [لی] اگر کالای ناپایداری همانند آن به آنان برسد، آن را (نیز) می گیرند؛ آیا از آنان پیمان محکم کتاب [الهی] گرفته نشده، که نسبت به خدا جز به حق

سخن نگویند، و درس آنچه را که در آن [کتاب] است، خوانده اند؟! و سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) می کنند به خاطر است، پس آیا خردورزی نمی کنید؟!»

۱۶-۶. بدون علم، سخنی را رد نکنید. (یونس / ۳۹)

(بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) ؛ «بلکه چیزی را دروغ انگاشتند که به علم آن احاطه نداشتند، و هنوز سرانجام (واقعیت) آن برایشان نیامده است. کسانی (هم) که پیش از آنان بودند، همین گونه (پیامبران را) تکذیب کردند؛ پس بنگر فرجام ستمکاران چگونه بوده است!».

۱۶-۷. تقلید از عالم موجب هدایت است (۱). (مریم / ۴۳)

(يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا) ؛ (ای پدر [م]! براستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم).

۱۷. کار و شغل و آثار فردی و اجتماعی آن

۱۷-۱. پیامبران الهی اسوه های کار و تلاش (احزاب / ۲۱)(۲)

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) ؛ «یقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند»

۱۷-۲. توصیف فعالان در عرصه های مختلف (مزمّل / ۲۰)(۳).

(إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهُ مِنْ

ص: ۳۳۸

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳ ص ۸۰.

۲- (۲) و نیز ر. ک: ممتحنه / ۴ تا ۶ و قصص / ۲۷.

۳- (۳) و نیز ر. ک: کهف / ۹۶، انبیاء / ۸۰، سباء / ۱۱ و ۱۲، حدید / ۲۵.

الَّذِينَ مَعَكُمْ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ
 آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ
 وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأُنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 ؛ «در واقع پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که همراه تو هستند نزدیک به دو سوم شب و (یا) نصف آن و (یا) یک سوم آن را به پا می خیزند؛ و خدا شب و روز را اندازه می زند، (او) دانسته که آن (مقدار شب را دقیقاً) شمارش نمی
 کنید، پس به سوی شما بازگشت، پس آنچه (برای شما ممکن و) آسان است از قرآن بخوانید؛ (او) دانسته که برخی از شما
 بزودی بیمار می شوند و (گروهی) دیگر در زمین سفر می کنند در حالی که از بخشش خدا (روزی) می جویند، و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می کنند، پس آنچه (برای شما ممکن و) آسان است از آن (قرآن) بخوانید، و نماز را برپا دارید، و
 [مالیات] زکات را بپردازید و به خدا «قرض الحسنه ای» وام دهید و هر نیکی که پیشاپیش برای خودتان می فرستید فقط آن را
 نزد خدا نیکوتر و پاداش (ش) را بزرگ تر می یابید و از خدا طلب آموزش کنید؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز
 است».

۳-۱۷. ایجاد زمینه برای کار و تلاش (لقمان / ۲۰) (۱).

(أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ
 بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ)؛ «آیا نظر نکرده اید که خدا (منافع) آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است مسخر
 شما ساخت و نعمت هایش را آشکارا و پنهانی بر شما گسترده و تمام کرد؟! و [لی] از میان مردم کسی است که بدون هیچ
 دانش و هیچ رهنمود و هیچ کتاب روشنی بخش، درباره خدا مجادله می کند».

ص: ۳۳۹

۱- (۱) و نیز ر. ک: ابراهیم / ۳۲ و ۳۳، نحل / ۱۲، جاثیه / ۱۳، مزمل / ۲۰.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاک [نیکو] را که خدا برای شما حلال کرده است، ممنوع نسازید و (از حدّ) تجاوز ننمایید؛ [چرا] که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

۱۸. ثروت فردی و اجتماعی

۱-۱۸. وضع مالیات بر درآمد (خمس، زکات و...) (بقره/ ۴۳)(۳)

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ)؛ «و نماز را برپا دارید، و [مالیات] زکات را پردازید، و با رکوع کنندگان، رکوع کنید».

۲-۱۸. توزیع عادلانه اموال عمومی (انفال و...) (انفال / ۱)

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «ای پیامبر! از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) پرسش می‌کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] است؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ و (ارتباطات) بین خودتان را اصلاح کنید؛ و از خدا و فرستاده اش اطاعت کنید، اگر مؤمنید».

۳-۱۸. تشویق به بخشش و نیکوکاری (بقره/ ۲۶۲)(۴)

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ «کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، سپس در پی آنچه هزینه کرده اند منتی و

ص: ۳۴۰

۱- (۱) ر. ک: المیزان، ج ۶، ص ۱۱۸، بحار ج ۱۷ ص ۱۶ ح ۴.

۲- (۲) و نیز ر. ک: حدید / ۲۷.

۳- (۳) و نیز ر. ک: بقره / ۸۳ و ۱۱۰، انفال / ۴۱.

۴- (۴) و نیز ر. ک: فرقان / ۶۴ و حدید / ۷.

آزاری روا نمی دارند، برای آنان پاداششان، نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می شوند».

۴-۱۸. ممنوعیت رشوه خواری (بقره / ۱۸۸)

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «و اموالتان را میان خودتان به باطل نخورید. و [قسمتی از] آن را به سوی داوران نفرستید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که شما می دانید (این کار گناه است)».

۵-۱۸. ممنوعیت رباخواری (بقره / ۲۷۵) (۱) و (۲)

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)؛ «کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سر) ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند رباست.» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده) فقط از آن اوست و کارش با خداست؛ و [لی] کسانی که [به رباخواری] باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند».

۶-۱۸. مسئله قرض الحسنه (فجر / ۲۴) (۳)

(يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي)؛ «می گوید: «ای کاش من برای زندگی ام (در رستاخیز، چیزی)، از پیش فرستاده بودم!»»

ص: ۳۴۱

۱- (۱) ر. ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان، ص ۱۷۸.

۲- (۲) و نیز ر. ک: بقره / ۲۷۸، آل عمران / ۱۳۰ و روم / ۳۹.

۳- (۳) و نیز ر. ک: بقره / ۲۴۵ و ۲۸۲، مائده / ۱۲.

۷-۱۸. به خاطر تجارت (ایمان به خدا و رسول، جهاد با مال و جان و...) (صف / ۱۰ و ۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟! به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما به خاطر است، اگر بدانید.»

۸-۱۸. توصیه به توقف تجارت در هنگام نماز جمعه (جمعه / ۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده شود، پس به سوی یاد خدا بکوشید و معامله را رها کنید که این برای شما به خاطر است اگر بدانید!».

۹-۱۸. اشاره به کشتیرانی برای کسب روزی (اسراء / ۶۶)

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛ «پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از بخشش او (بهره) جویند؛ [چرا] که او نسبت به شما مهرورز است.».

۱۰-۱۸. توصیه به تجارت صحیح (شعراء / ۱۸۲)

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ؛ «و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید.».

۱۹. ابعاد فردی و اجتماعی گناه و کیفر

۱-۱۹. زنا (نور / ۲) (۱)

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا

ص: ۳۴۲

۱- (۱) و نیز ر. ک: نور / ۳.

رَأْفَهُ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛ «زن زناکار و مرد زناکار، هر یک از آن دو را صد ضربه تازیانه بزنید؛ و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند و باید دسته ای از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند».

۱۹-۲. لواط (اعراف / ۸۱)(۱)

(إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ)؛ «در واقع شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می روید؟! بلکه شما گروهی اسراف کار (و متجاوز) ید».

۱۹-۳. استمناء (خود ارضایی)(۲)

۱۹-۴. سرقت (مانده / ۳۸)

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «و مرد دزد و زن دزد، به کیفر آنچه بدست آورده اند [و] به خاطر مجازات [پیشگیرانه] الهی دست هایشان را قطع کنید و خدا شکست ناپذیری فرزانه است».

۱۹-۵. اسراف (اسراء / ۲۷)(۳)

(إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا)؛ «[چرا] که اسراف کاران و تلف کنندگان (اموال) برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود».

۱۹-۶. قتل (نساء / ۹۳)

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعِدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)؛ «و هر کس عمدتاً مؤمنی را بکشد پس کیفرش (آتش)

ص: ۳۴۳

۱- (۱) و نیز ر. ک: نمل / ۵۵ و عنكبوت / ۲۹.

۲- (۲) ر. ک: تفاسیر قرآن، ذیل آیه ۷ سوره مؤمنون.

۳- (۳) و نیز ر. ک: شعراء / ۱۵۱، انعام / ۱۴۱ و اعراف / ۳۲.

جهنم است در حالی که در آنجا ماندگار است؛ و خدا بر او خشم می گیرد و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذابی بزرگ
برایش آماده ساخته است».

۷-۱۹. سحر (تعلیم سحر) (بقره / ۱۰۲)

(وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكُمْ سُبْحَانَ رَبِّيَ عَمَّا يُشْرِكُونَ) وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ
الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ
زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
خَلَاقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ)؛ «و (یهود) پیروی کردند از آنچه افراد شرور (جادوگر) در دوران
فرمانروایی سلیمان بر مردم می خواندند (و پیروی می کردند)؛ و سلیمان کفر نوزید ولیکن افراد شرور کفر ورزیدند؛ [که] به
مردم سحر می آموختند. و (نیز یهود پیروی کردند) از آنچه بر دو فرشته «هاروت و ماروت» در بابل فرو فرستاده شده بود. و به
هیچ کس [چیزی] نمی آموختند، مگر اینکه [از پیش به او] می گفتند: «ما فقط [وسیله] آزمایشیم، پس [مواظب باش،] کافر
نشو!» و [لی آن ها] از آن دو (فرشته)، چیزهایی را می آموختند که بوسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ و [هر
چند] آن ها بوسیله آن [مطالب] به کسی ضرر نمی رسانند مگر با رخصت خدا [باشد]. و [آن ها] آنچه را می آموختند که به
ایشان زیان می رسانید و سودی برایشان نمی بخشید؛ و یقین (یهودیان) می دانستند که هر کس خریدار آن [مطالب] باشد، در
آخرت بهره ای برایش ندارد و چه بد بود آنچه خودشان را در مقابل آن فروختند، اگر (بر فرض) می دانستند!»

۸-۱۹. رباخواری (بقره / ۲۷۸ و...)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! [خودتان را] از
[عذاب] خدا حفظ کنید، و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است، رها کنید».

ص: ۳۴۴

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ «براستی کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می فروشند، آنان هیچ بهره ای در آخرت برای شان نخواهد بود؛ و خدا با آنان سخن نخواهد گفت و در روز رستاخیز به آنان نظر نخواهد کرد و رشدشان نمی دهد (و از گناه پاکشان نخواهد ساخت)؛ و عذاب دردناکی برای آن هاست».

۱۰-۱۹. خیانت (آل عمران / ۱۶۱)

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَبَ وَمَنْ يَغْلِبْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛ «و برای هیچ پیامبری شایسته نیست، که خیانت کند؛ و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را (در آن) خیانت کرده، می آورد؛ سپس به هر کس آنچه را بدست آورده، بطور کامل داده می شود؛ در حالی که به آنان ستم نخواهد شد».

۱۱-۱۹. خوردن مال یتیم (نساء / ۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا؛ «در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در درونشان می خورند و بزودی در شعله فروزان (آتش) در آیند [و بسوزند].»

۱۲-۱۹. پیمان شکنی (بقره / ۲۷)

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ «(همان) کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند تنها آنان زیانکارند».

وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ «و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستش فرمان داده می گسلند، و در زمین فساد می کنند، آنان برایشان لعنت است! و بدی سرای [دیگر] برای ایشان است».

۱۴-۱۹. فرار از جبهه جهاد (انفال / ۱۶)

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ «و هر کس در آن روز (نبرد) با عقبگردش از آن (دشمن -) - ان روی برتابد - مگر آنکه (هدفش) کناره گیری از میدان برای نبرد (مجدد) و یا پیوستن به گروهی (دیگر) باشد - پس حتماً به خشمی از جانب خدا گرفتار خواهد شد؛ و مقصدش جهنم است، و چه بد فرجامی است!»

۱۵-۱۹. نسبت ناروا به زن پاکدامن (نور / ۲۳)

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ «در حقیقت کسانی که زنان پاکدامن غافل مؤمن را (به زنا) نسبت می دهند، در دنیا و آخرت (از رحمت) دور شده اند و عذاب بزرگی برای آنان است!»

۱۶-۱۹. غضب و...

۲۰. امنیت و رفاه جامعه

۱-۲۰. منافقان مخل امنیت (بقره / ۱۲)

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ؛ «آگاه باشید که آنان فقط فسادگرند و لیکن (با درک حسی) متوجه نمی شوند».

۲-۲۰. ایمان، عمل صالح، اقامه ی نماز و دادن زکات از موجبات امنیت (بقره/ ۲۷۷)

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛
«در حقیقت کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند و نماز را برپا داشتند و [مالیات] زکات را پرداختند
پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود. و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می شوند.»

۳-۲۰. مردان موجب امنیت زنان (نساء/ ۳۴)

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾؛ «مردان، [مایه] پایداری زنانند؛ به خاطر آنکه خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می کنند. و زنان شایسته فرمانبردارانی فروتنند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را)، نگهبانند. و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد)، در خوابگاه ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدی به) آنان مَجْوید؛ که خدا بلند مرتبه ای بزرگ است.»

۴-۲۰. دستور الهی به ایجاد اسباب امنیت (نساء/ ۵۸)

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾؛ «براستی

خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست».

۲۱. روابط اجتماعی مسلمانان و کفار

۱-۲۱. یکسان نبودن طوائف اهل کتاب (آل عمران/ ۱۱۳)

(لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْمِعُونَ)؛ «(ولی همه اهل کتاب) یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، گروهی قیام کننده اند، که [پیوسته] آیات خدا را در شبانگاهان می خوانند (و پیروی می کنند) در حالی که آنان سجده می نمایند».

۲-۲۱. بین یهود و نصاری مردم معتدل وجود دارد (مائده/ ۶۶)

(وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ)؛ «(اگر (بر فرض) آنان، تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارش بر آنان فرود آمده، به پا می داشتند، حتماً از بالای (سر) شان (نعمت های آسمانی) و از زیر پاهایشان (نعمت های زمینی روزی) می خوردند؛ گروهی از آنان معتدل هستند، و [لی] بسیاری از آنان بد رفتاری می کنند».

۳-۲۱. برخی از نصاری با مسلمین دوست اند (مائده/ ۸۲)

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّةِينَ وَرُهَبَاناً وَأَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ)؛ «مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی را که گفتند: «براستی ما مسیحی هستیم»، نزدیک ترین آن (مردم -) - ان در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ این بدان سبب است که در میان آنان، کشیشان و راهبانی هستند و براستی که آنان (در برابر حق) تکبر نمی ورزند».

۴-۲۱. برخی از نصاری هنگام قرائت قرآن اشک می ریزند (مائده / ۸۳)

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) ؛ «و هنگامی که آنچه را به سوی فرستاده [خدا] فرود آمده، می شنوند، می بینی در اثر حقیقتی که شناخته اند، اشک (شوق) از دیدگان شان سرازیر می شود. می گویند: «[ای] پروردگار ما! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان بنویس».

۵-۲۱. با اهل کتاب در صورت پرداخت جزیه کارزار نکنید (توبه / ۲۹)

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) ؛ «با کسانی پیکار کنید که از افرادی هستند که کتاب (الهی) به آنان داده شده که به خدا و به روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام کرده، ممنوع نمی دارند و به دین حق متدین نمی شوند تا اینکه [مالیات] جزیه را به دست خود بپردازند در حالی که آنان کوچکند».

۶-۲۱. بنی اسرائیل به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان داشتند ولی بعد از ظهور منکر شدند (یونس / ۹۳)

(وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) ؛ «و بیقین بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) را در جایگاه درستی مستقر ساختیم؛ و آنان را از پاکیزه ها روزی دادیم؛ و [لی] اختلاف نکردند تا اینکه علم برای آنان [حاصل] آمد؛ در حقیقت پروردگار تو روز رستاخیز درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند، میان آنان داوری می کند».

۷-۲۱. دعوت از اهل کتاب تا یاور خدا باشند (صف / ۱۴)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي

إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: «چه کسانی یاوران من با خدایند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم.» و گروهی از بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب) ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند؛ و کسانی را که ایمان آورده بودند بر (ضد) دشمنانشان (تقویت و) تأیید کردیم پس پیروز شدند».

۲۲. لباس و زیور و تأثیرات فردی و اجتماعی آن ها

۱-۲۲. بهره مندی از لباس های زیبا و نرم ولی لباس تقوی به خاطر است (اعراف / ۲۶)

(يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ)؛ «ای فرزندان آدم! در حقیقت لباسی برای شما فرو فرستادیم که شرمگاه های شما را می پوشاند و مایه زینت است؛ و [لی] پوشش (خودنگهداری و) پارسایی این به خاطر است؛ این [ها] از نشانه های خداست، باشد که آنان متذکر شوند».

۲-۲۲. از زینت ها و نعمت ها استفاده کنید (اعراف / ۳۲)

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛ «[ای پیامبر] بگو: «چه کسی زیور [های] الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز از آن ها استفاده می کنند)، در حالی که در روز رستاخیز مخصوص (مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای گروهی که آگاهند، شرح می دهیم».

(وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛ «و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید؛ و از آن زیوری که آن را می پوشید بیرون آورید؛ و کشتی ها را در آن (آب) شکافنده می بینی، و (دریا را رام شما ساخت) تا از بخشش او (بهره) جویید؛ و تا شاید شما سپاسگزاری کنید».

(وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ)؛ «و خدا برای شما از خانه هایتان (مایه) آرامش قرار داد؛ و از پوست های دام ها خانه هایی را برای شما قرار داد که آن [ها] را روز مسافرتان و روز اقامتان، سبک می یابید و از پشم های آن ها و کرک هایشان و موهای آن ها، اثاث (منزل) و کالایی تا زمانی [معین قرار داد]».

(وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا)؛ «و خودت را با کسانی شکیبا ساز که بامدادان و عصرگاهان پروردگارش را می خوانند، در حالی که ذات او را اراده می کنند؛ و دیدگانت را از آنان بر مگیر در حالی که زیور زندگی پست (دنیا) را خواهانی؛ و از کسی پیروی مکن که قلبش را از یادمان غافل ساختیم و از هوسش پیروی کرده، و کارش زیاده روی است».

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِبَتُّغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛ «و دو دریا یکسان نیستند: این (یکی) خوشی گوار [و] نوشیدنش گواراست و آن (دیگری) شور تلخ است و از هر (دو) گوشت تازه می خورید و زیوری که آن را می پوشید بیرون می آورید؛ و کشتی ها را در آن (آب) شکافنده می بینی، تا از بخشش او بهره جوید؛ و تا شاید شما سپاسگزاری کنید».

۲۳. رهن و وام و تاثیرات فردی و اجتماعی آن ها

۱-۲۳. لزوم اعطای قرض با نیت خالصانه (بقره/ ۲۴۵)

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)؛ «کیست آن کسی که به خدا «قرض الحسنه ای» وام دهد، تا آن را برایش، چندین برابر بیفزاید؟ و خدا (روزی بندگان را) محدود می کند و (یا) گسترده می سازد؛ و تنها به سوی او باز گردانده می شوید».

۲-۲۳. تنظیم سند (بقره/ ۲۸۲)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَآكُتُبُوهُ وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَ لِيُثَبِّتْ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْتَمْتُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَ غَيْرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ

وَأَقْرَبُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا- أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که (به خاطر وام یا داد و ستد) بدهی ای را تا سرآمدِ معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده ای بر اساس عدالت، (سند را) در میانِ شما بنویسد. و هیچ نویسنده ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان گونه که خدا آموزشش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حقّ بر عهده اوست، باید دیکته کند؛ و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند؛ و هیچ چیزی از آن (حقّ) را نگاهد. و اگر کسی که حقّ بر عهده اوست، سبک سر یا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (به خاطر گنگ بودن)، نمی تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او)، بر اساس عدالت، دیکته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان -) - تان به گواهی طلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید؛] تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آن ها (برای گواهی) دعوت می شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی خود)، تا سرآمدش [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگراانه تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک تر است؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست] می گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی] را ننویسید. و [لی] هنگامی که معامله (نقدی) می کنید، شاهد بگیرید و هیچ نویسنده و شاهی، نباید زیان ببیند و اگر [چنین] کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست».

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ «و یقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم. و خدا (به آنان) گفت: «براستی من با شما هستم؛ اگر نماز را بر پا دارید، و [مالیات] زکات را پردازید، و به فرستادگان ایمان آورید و آنان را گرامی دارید، و «قرض الحسنه ای» به خدا وام دهید، قطعاً بدی هایتان را از شما می زدایم؛ و حتماً شما را در بوستان های (بهشتی) وارد می کنم که از زیر [درختان -] - ش نهرها روان است؛ و هر کس از شما بعد از آن، کفر ورزد، پس یقین از راه درست گمراه شده است». و....

۲۴. امر به معروف و نهی از منکر (تبلیغات اسلامی) و تأثیرات فردی و اجتماعی آن:

(۲)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید، و خودتان را فراموش می کنید، در حالی که شما کتاب (خدا) را می خوانید؟! پس آیا خردورزی نمی کنید؟!»

۲۵. در راه ماندگان و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

(۳)

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا

ص: ۳۵۴

۱- (۱) ر. ک: هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، ص ۶۵۵.

۲- (۲) بقره / ۴۴ و نیز: ر. ک: نساء / ۶۳؛ مائده / ۶۳؛ انعام / ۶۹؛ توبه / ۷۱؛ نور / ۱۹ و....

۳- (۳) حشر / ۷ و نیز ر. ک: حشر / ۸۷؛ توبه / ۶۰ و نساء / ۳۶.

آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ «آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است، تا (ثروت ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیری (و اجرا کنی)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است».

۲۶. حکم و داوری و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

(۱)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ «براستی خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست».

۲۷. شوری و مشورت و تأثیرات فردی و اجتماعی آن:

(۲)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد».

ص: ۳۵۵

۱- (۱) نساء / ۵۸، و نیز ر. ک: نساء / ۹۴، ۱۰۵، ۱۲۵؛ نمل / ۲۷؛ حجرات / ۶.

۲- (۲) آل عمران / ۱۵۹ و نیز ر. ک: شوری / ۳۸.

(۱)

(وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «و اگر آن (زن) - ان را، پیش از آنکه با آنان تماس بگیرید و در حالی که مهری برای آن ها تعیین کرده اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه را تعیین کرده اید (به آنان بدهید) مگر اینکه [آنان] ببخشند؛ یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست، ببخشد و گذشت کردن (شما) به پارسایی (و خود نگهداری) نزدیک تر است و بخشش را در میان خودتان فراموش نکنید که خدا به آنچه انجام می دهید بیناست».

۲۹. تعلیم و تربیت و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

(۲)

(وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)؛ «و هرگز مؤمنان همگی بسیج نمی شوند؛ پس چرا از هر گروهی از آنان، دسته ای بسیج نمی شوند (و کوچ نمی کنند)، تا در دین، فهم عمیق نمایند و تا قومشان را به هنگامی که به سوی آنان باز می گردند، هشدار دهند؟! تا شاید (از مخالفت خدا) بیمناک شوند».

۳۰. ربا و احتکار اجناس و تأثیرات فردی و اجتماعی آن:

(۳)

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ

ص: ۳۵۶

۱- (۱) بقره / ۲۳۷ و نیز ر. ک: بقره / ۲۳۶؛ نساء / ۲۰، ۴، ۱۲۷، ۲۱؛ بقره / ۲۲۸ و....

۲- (۲) توبه / ۱۲۲ و نیز ر. ک: نمل / ۱۵؛ طه / ۱۱۴؛ مجادله / ۱۱؛ روم / ۲۳؛ بقره / ۲۴۷؛ عنکبوت / ۴۳ و کهف / ۶۸.

۳- (۳) بقره / ۲۷۵ و نیز ر. ک: بقره / ۲۷۸ و ۲۷۹؛ آل عمران / ۱۳۰؛ روم / ۳۹ و نساء / ۱۶۱.

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)؛ «کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، دیوانه (و آشفته سیر) ش کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «معامله فقط همانند ریاست.» و حال آنکه خدا معامله را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است. و هر کس پندی از جانب پروردگارش به او رسد و (به رباخواری) پایان دهد، پس آنچه (از سود در) گذشته (بدست آورده) فقط از آن اوست؛ و کارش با خداست؛ و [لی] کسانی که [به رباخواری] باز گردند، پس آنان اهل آتشند. [و] آنان در آنجا ماندگارند».

۳۱. قصاص و تأثیرات فردی و اجتماعی آن

(۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، (حکم) قصاص درباره کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و کسی که از برادر (دینی) اش، چیزی (از قصاص) به او بخشیده شود، پس (راه) پسندیده در پیش گیرد و به نیکی [خون بها] را به او بپردازد؛ این، تخفیفی و بخششی از طرف پروردگارتان است و کسی که بعد از آن تجاوز کند، پس عذابی دردناک برایش خواهد بود».

۳۲. تعاون و همکاری و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (مأئده / ۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا

ص: ۳۵۷

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! (نه مراسم حج و) نشانه های خدا، و نه ماه [های] حرام، و نه قربانی های بی نشان و نه نشاندار و نه قصد کنندگان خانه محترم [خدا] در حالی که بخششی و خشنودی ای از پروردگارشان می جویند، را (حرمت شکنی نکنید) و حلال ندانید و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، پس (می توانید) شکار کنید و البته، کینه توزی گروهی، برای اینکه شما را از (آمدن به) مسجد الحرام (در صلح حدیبیه) باز داشتند، شما را وادار نکند که تعدی نمایید. و بر (ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر همکاری کنید؛ و بر (ای) گناه و تعدی با یکدیگر همکاری ننمایید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، [چرا] که خدا سخت کیفر است».

۳۳. خرید و فروش و معاملات (جمعه / ۹)

(۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا داده شود، پس به سوی یاد خدا بکوشید و معامله را رها کنید که این برای شما به خاطر است اگر بدانید!»

۳۴. ایجاد فتنه و آشوب و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره / ۱۱۹ و تغابن / ۱۵)

(وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ)؛ «و هر کجا آنان را یافتید، بکشید؛ و از جایی که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون کنید و (بدی) آشوبگری [شرک]، از کشتار [هم] شدیدتر است و در کنار مسجدالحرام با آنان پیکار

ص: ۳۵۸

مکنید؛ مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند و اگر با شما پیکار کردند، پس آن‌ها را بکشید. سزای کافران چنین است».

۳۵. آزادی فکر، عقیده و عمل و حدود آن و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره / ۲۵۶)

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ «هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) یقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است. بنابراین کسی که به (معبود) طغیانگر کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، پس یقین به دستاویزی استوار تمسک جسته است که هیچ گسستنی برایش نیست. و خدا، شنوای داناست».

۳۶. خرافات و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (مائده / ۱۰۳؛ اعراف / ۲۸ و ۲۹)

(مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا كِنََّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)؛ «خدا هیچ (ممنوعیتی، در مورد) حیوان گوش‌شکافته بارور و شتر آزاد بارور و گوسفند بارور و حیوان نرینه حمایت شده‌ای، قرار نداده است؛ و لیکن کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند».

۳۷. استبداد و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره / ۲۰۵)

(۱)

(وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)؛ «و هنگامی که روی برمی‌تابد [یا به حکومت می‌رسد] در زمین کوشش می‌کند تا در آن فساد کند و زراعت و نسل را نابود می‌سازد؛ و خدا تباہکاری را دوست نمی‌دارد».

ص: ۳۵۹

۳۸. اسوه های اجتماعی و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (احزاب / ۲۱)

(۱)

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند».

۳۹. عوامل انحطاطها، اعتلاها و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (قصص / ۴)

(۲)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ «در واقع فرعون در زمین (مصر) برتری جویی کرد، و اهل آن را گروه هایی قرارداد؛ در حالی که دسته ای از آنان را تضعیف می کرد، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت؛ [چرا] که او از فسادگران بود».

۴۰. دین گریزی و اسباب آن و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (بقره / ۵۵)

(۳)

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ «و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی، به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم؛» پس در حالی که شما می نگریستید، صاعقه شما را (فرو) گرفت».

۴۱. مسئله همسایه و حقوق او و تأثیرات فردی و اجتماعی آن (نساء / ۳۶)

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ

ص: ۳۶۰

۱- (۱) و نیز ر. ک: ممتحنه / ۴.

۲- (۲) و نیز ر. ک: آل عمران / ۱۰۳، انعام / ۱۵۳ و ۶۵، انفال / ۴۶ و مائده / ۷۹.

۳- (۳) و نیز ر. ک: بقره / ۷۹، ۷۴، ۷۸، ۲۴۲ و مائده / ۶۹ و ۱۱۶.

وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا)؛ «و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر و به نزدیکان و یتیمان و بیوایان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست [و همنشین] و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید؛ که خدا کسی را که متکبر خیال پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی دارد».

فهرست منابع و مآخذ در زمینه احکام اجتماعی قرآن کریم

۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۸۴.

۳. شیوه های درمانی مفاصل اجتماعی، علی اکبر بابازاده، قم، انتشارات دانش و ادب، ۱۳۸۱.

۴. هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، قم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۴.

۵. راهنمای کشف موضوعی آیات قرآن، احمد مخملی، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۸۲.

۶. جمله پژوهشهای قرآنی، سال دهم، ش ۳۸-۳۷، سال ۱۳۸۳.

*پرسش:

عوامل جامعه‌شناختی و روانشناختی دین‌گزینی و کم‌توجهی برخی جوانان به دین در اجتماع از منظر قرآن و حدیث چیست؟

*پاسخ:

مقدمه:

دین مجموعه‌ای متشکل از گزاره‌های اعتقادی - رفتاری است که به عنوان امور ارزشی (و الهی) در قالب بایدها و نبایدها ظاهر می‌گردد(۱). در مقابل، مسئله دین‌گزینی رفتاری است که فرد از یک مجموعه برنامه‌های ارزشی - الهی روی برمی‌تابد، این ناهنجاری از زمان شروع زندگی اجتماعی بشر آغاز و تا دنیای پیچیده کنونی به شکل‌های گوناگون بروز و ظهور یافته است. امور متعددی در ایجاد این پدیده نقش ایفا می‌کند که به اختصار ذیل نام می‌بریم:

عوامل دین‌گزینی

آبخور این ناهنجاری در اجتماع به طور عمده دو عامل برون‌ی یا جامعه‌شناختی و درونی یا روان‌شناختی می‌باشد، که هرکدام عوامل متعددی را شامل می‌شود:

الف. عوامل جامعه‌شناختی

۱. خانواده

خانواده به عنوان کوچک‌ترین هسته تشکیل‌دهنده اجتماع، اولین مجموعه است که انسان برای اجتماعی شدن با آن رو به رو است. خانواده به

ص: ۳۶۲

۱- (۱) ر. ک: نظریه سیاسی اسلام، محمدتقی مصباح، ج ۱، ص ۳۸، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.

طیف وسیعی از نزدیکان نسبی و سببی اطلاق می شود که به گونه ای با هم در تعامل هستند، ولی والدین به عنوان فعال ترین عضو آن، در جامعه پذیری افراد نقش ایفا می کنند. در فرایند دین گریزی و نقش خانواده با دو عنوان بحث را پی می گیریم:

۱-۱. خانواده و میزان توجه آن به مذهب

از آن جا که خانواده اولین مجموعه انسانی است که فرد با آن ها ارتباط برقرار می کند می تواند پایه های عقیدتی و رفتاری افراد را شکل دهد. نوع نگاه اعضای این محیط صمیمی، به انواع رفتارها در قالب ارزش های کرداری و باورهای عقیدتی عاملی است که در سامان دهی اولیه دین پذیری یا دین گریزی، نقشی اساسی ایفا می کند.

هرقدر خانواده به مذهب و رفتارهای دینی مقید باشد در دین پذیری اعضا مخصوصاً فرزندان مؤثر است و هر اندازه نسبت به دین کم توجه باشد اعضا نیز نسبت به دین گریزان می شوند. این تأثیر متقابل در یک آزمایش میدانی که توسط متخصصان امور اجتماعی صورت گرفت به اثبات رسیده است (۱).

این تأثیرپذیری اغلب در سنین کودکی به وجود می آید که اولین زمان شکل گیری شخصیت فرد می باشد. تأثیرپذیری خانواده از سرپرست خود، هم امری تجربی است و هم دینی که قرآن کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) ۲؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ هاست». نگهداری خود از آتش بازتاب گناه نکردن و تسلیم نشدن در برابر نیروهای سرکش شهوانی است. اما نگهداری خانواده خود از آتش، نتیجه یک برنامه ریزی تربیتی و فراهم کردن محیط پاک در فضای خانه است (۲).

ص: ۳۶۳

۱- (۱) مجله علمی - تخصصی معرفت، سال سیزدهم، شماره ۶، شهریور ۸۳، ش ۸۱، ص ۳۷ و ۷۱.

۲- (۳) نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۶.

نکته قابل ملاحظه در آیه شریفه این است که اگر سرپرست خانه، خود فردی دین گریز باشد نمی تواند اعضاء را تربیت دینی و افرادی دین پذیر نماید، زیرا خداوند نخست دستور می دهد که سرپرستان خانواده اول خودسازی کنند و خود دین پذیر باشند و بعد با تنظیم برنامه تربیتی اقدام به جهت دهی دینی به خانواده کنند به عبارت دیگر خداوند در این آیه هم الگو را درست می کند هم فضا را در نظر می گیرد.

۱-۲. تقابل آگاهی والدین با دینداری فرزندان

در یک تحقیق علمی ثابت شد که میان آگاهی و تحصیلات والدین و دینداری فرزندان، رابطه ای مستقیم حاکم است (۱).

از آن جا که افراد، اولین رابطه را با والدین دارند و تا مدت ها نیز ادامه دارد با تعاملات میان فردی که بین اعضای خانواده صورت می گیرد انتقال آموزه های دینی از والدین به فرزندان صورت می پذیرد. والدین باید در این مدت متوجه وظیفه خطیر خود باشند و برای دین باوری فرزندان برنامه ریزی کنند. ناگفته پیداست که مقدار آگاهی و معرفت والدین از دین، در انتقال صحیح آن به فرزندان تا چه اندازه مؤثر است. هرچه والدین از اطلاعات دینی صحیح تری برخوردار باشند آن چه از آن ها منتقل می شود از صحت بیشتری برخوردار است. وجود گزاره های اشتباه دینی و خرافه در میان داده های دینی به فرزندان که ناشی از کم اطلاعی والدین از مسایل دینی است باعث دین گریزی فرزندان در دوره تعقل گرایی آن ها می گردد.

به دست آوردن اطلاعات دینی از عالمان واقعی آن امری است که در روایات معصومین علیهم السلام نیز وارد شده است.

در روایتی از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده:

ص: ۳۶۴

«... فتعلموا العلم من حمله العلم و علموه اخوانكم كما علمكموه العلماء؛(۱) علم را از آگاهان علم بیاموزید و به برادران خود آموزش دهید، همان گونه که عالمان آن را به شما آموزش دادند».

۲. دوستان یا گروه های صمیمی(۲)

حضور در اجتماع بیشتر از سنین نوجوانی آغاز می شود. کودک بعد از گرفتن اطلاعات و نهادینه شدن رفتارهای خاص از والدین در او با اجتماعی بزرگ با گرایش ها و افکار متنوع روبه رو می گردد. او بعد از حضور در اجتماع جذب دوستان و همسالان شده و گروه های صمیمی شکل می گیرد. در این گروه ها داده های مختلفی که افراد از قبل آموخته اند جریان می یابد.

از آن جا که نوجوانان احساس نیاز شدید به برقراری ارتباط با همسالان خود می کنند، یک رابطه عمیق عاطفی میان گروه در حال شکل گیری است که فرایند پذیرش رفتار از همدیگر را سامان می دهد. در این زمان است که اگر برخی اعضا افرادی بوده که نسبت به دین و رفتارهای دینی بی توجه باشند به مرور باعث انتقال این فکر در میان دیگر اعضا شده که نتیجه آن در زمان های بعد، دین گریزی بقیه دوستان می باشد. معمولاً این هم رنگ شدن به علت پذیرش و به دست آوردن مقبولیت دوستان دیگر صورت می گیرد.

این تأثیرپذیری در روایات اسلامی و آیات قرآنی منعکس شده است. در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرماید: «المرء علی دین خلیله» انسان بر دین دوست خود است و یا در سوره فرقان از زبان انسان های گمراه در قیامت چنین سخنی حکایت شده است:

ص: ۳۶۵

۱- (۱) کافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، ج ۱، ص ۵۲، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶.

۲- (۲) گروه های صمیمی عبارتند از: دوستان و اطرافیان و کسانی که گفتار و رفتار آنان به دلایل گوناگون از جمله احساس هم دردی و جلب اطمینان، در تصمیمات انسان تأثیر می گذارد. (ر. ک: بروس کوئن، مبانی جامعه شناختی ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، ص ۱۳۸).

(... يا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي) ۱؛ «ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برگزیده بودم!»

در این زمان دو فرایند در حال شکل گیری است:

۱. نادیده گرفتن دین از طرف برخی اعضاء گروه.

۲. تأثیر پذیری اعضاء دیگر.

که لازم است خانواده در گزینش دوست به فرزندان خود مشاوره لازم را بدهد و آن ها را از تجربیات خود بهره مند سازد تا زحمات تربیتی آن ها در دوران سخت کودکی بی نتیجه نماند.

۳. مسئولان دینی

مسئولان مدیریتی نظام اسلامی در نگاه مردم مجریان احکام و دستورات دینی قلمداد می شوند. این مورد در سه حوزه قابل بررسی است:

الف. تعارض گفتار و عمل مسئولان دینی

عدالت به عنوان عامل ایجاد ارتباط و اتحاد میان عقاید و رفتار اجتماعی در حوزه دین می تواند نقش محوری ایفا کند. به گونه ای که این صفت از میان صدها صفت حسناى الهی در مذهب به عنوان اصل دوم اعتقادی معرفی شده است.

در صدر اسلام وجود این شعار در میان آیات کریمه قرآن، باعث توجه مشرکان به دین اسلام و عاملی دلگرم کننده برای مسلمانان بوده است. حالا نیز همین عامل مهم در برپایی نظامی دینی، نقش بسزایی ایفا می کند.

از آن جا که مردم، مسئولان نظام را مجریان دینی احکام اسلام می دانند وجود ناهماهنگی میان آموزه های رفتاری دین با عملکرد، سودمحوری برخی مسئولان باعث طرد افراد از دین و برداشت ناکارآمدی آن در عرصه های اجتماعی و حکومتی می شود.

ص: ۳۶۶

وجود هواپرستی و خود محوری و سودجویی برخی مسئولان باعث زیر پا گذاشتن بسیاری از آموزه های دین و در صدر همه عدالت اجتماعی شده است. شهید آیت الله مطهری می نویسد:

«یکی از چیزهایی که موجب اعتراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می شود آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هواپرستی است»^(۱).

ب. تندخویی رهبران دینی

از جمله عواملی که قرآن به عنوان دین پذیری مردم در صدر اسلام بر می شمارد نرم خوئی و پرهیز از تند مزاجی پیامبر بزرگوار اسلام می باشد.

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... ۲)؛ «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند».

در آیه شریفه یکی از عوامل موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امر تبلیغ، خوشرویی و مهرورزی او در مواجهه با مخاطبان معرفی شده است، قرآن می فرماید: چنان چه حضرت فردی تندخو و سخت گیر بود همگی از اطراف او پراکنده می شدند. این قانون در همه عرصه ها و زمان ها جریان دارد، زیرا مردم تشنه مهرورزی و لطافت برخورد هستند. حالا اگر کسی که در مسند معرفی دین قرار گرفته است با بی مهری با مراجعان خود برخورد کند علاوه بر آن که خود مورد تنفر واقع می شود در بسیاری موارد باعث گریز افراد از دین می شود. راه برطرف کردن این عامل، بینش دهی صحیح به مردم نسبت به این که، مقوله دین با دینداران متفاوت است و بسیاری از رفتار دینداران به آموزه های دینی مربوط نمی شود و یا این که سعی شود افراد دین شناخت را

ص: ۳۶۷

افرادی دلسوز و مهربان قرار داد. تا در هنگام برخورد با مردم با اخلاق نیکوی خود زمینه‌ی اعتماد سازی نسبت به دین را فراهم آورند.

ج: معرفی چهره‌ها و الگوهای تربیتی از طرف مسئولان دینی به طور ناصحیح

از جمله وظایف مسئولان نظامی دینی، معرفی چهره‌ها و الگوهای تربیتی برای جهت‌دهی صحیح به اجتماع در امر سالم سازی رفتارهای اجتماعی می‌باشد. حال اگر این مسئولیت مهم از جانب آن‌ها به گونه‌ای صحیح انجام نگردد و در معرفی الگوها دقت لازم به عمل نیاید، ناخواسته جامعه به پذیرش فرهنگ دین‌گریزی کشانده می‌شود.

زیرا در نهادینه شدن رفتار، تأثیر دیدن از شنیدن بیشتر است. قرآن کریم از این خصوصیت روانی بشر استفاده کرده و در جاهای متعدد الگوهای رفتاری را در کنار دستورات گفتاری برای اجتماع معرفی می‌کند؛ برخی از چهره‌های معرفی شده در قرآن کریم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) ۱؛ «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست!»

۲. زن فرعون: (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...) ۲؛ «و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند مثلی زده است: زن فرعون، هنگامی که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بساز،...».

ص: ۳۶۸

۳. مریم دختر عمران: (وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا...)؛ «و (نیز) مریم دختر عمران که دامان (عفت) - ش را حفظ کرد،...»

در این آیات پیامبر اکرم به عنوان الگویی تمام عیار و فراگیر معرفی می شود و دو زن به نام آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران در زمان خاصی از زندگی خود برای جامعه دینی الگو قرار می گیرند.

اینان افرادی دین پذیر و الگوهای مثبت رفتاری در نگاه قرآن می باشند. در مقابل قرآن کریم الگوهای دین گریزی را نیز مانند همسر لوط و همسر نوح (۱) معرفی می نماید. این حرکت قرآن می تواند الگویی مناسب در برنامه ریزی فرهنگی قرار گیرد.

۴. تبلیغات

تبلیغ به معنای رساندن پیام پیامبر به مخاطب است که با اهداف گوناگون در جهان کنونی نقشی اساسی ایفا کرده و بازیگری توانمند در عرصه القاء خواسته های صاحبان رسانه ها بر مخاطبان گوناگون می باشد. این کار توسط رسانه های متنوع جمعی در جهان امروز مانند: تلویزیون، رادیو، ماهواره، اینترنت، مجلات و روزنامه ها صورت می گیرد.

سردمداران سودجو از طریق این وسایل با روش های خاص به جوسازی علیه دین و دینداری اقدام می کنند. انعکاس این روش برخورد با دین در آیات کریم چنین است:

الف. شایعه و تهمت:

این گونه سیاستمداران با آلوده کردن اجتماع و پخش شایعات و تهمت های ناروا به دینداران واقعی و مخدوش کردن این چهره ها در صدد ایجاد فضایی مناسب برای دین گریزی افراد خصوصاً جوانان می باشند تا

ص: ۳۶۹

بتوانند در این فضای گل آلود به اهداف سودجویانه خود نایل گردند. قرآن کریم در موارد متعدد این روش تبلیغی را معرفی کرده است:

۱. فرعونیان در برخورد با حضرت موسی و هارون با کاخ نشینان از این شیوه بهره جستند تا افراد از سخنان آن‌ها متأثر نشوند: (قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَحَدِّدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ) ۱؛ «گفتند: «آیا به سراغ ما آمده ای که ما را، از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، بازگردانی، و بزرگی (و ریاست) در زمین، از آن شما دو (نفر) باشد؟! و ما تصدیق کننده شما دو (نفر) نیستیم».

فرعونیان با جوسازی علیه موسی علیه السلام و معرفی او به عنوان فردی قدرت طلب به مقابله با دعوت به دین اقدام کردند. در همین راستا قدرتمداران، نسبت های دیگری هم چون سحر، دیوانگی و... را به پرچمداران دینی می دادند، تا بتوانند فضای عمومی را نسبت به پذیرش گفتار آن‌ها تغییر دهند.

۲. در برخورد با رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز دشمنان از همین شیوه بهره گرفتند: می گفتند: «او قصد ریاست و حکومت بر شما را دارد، دعوت خود را وسیله رسیدن به ریاست قرار داده است» (۱).

ب. ترویج شک گرایي و شبهه افکنی:

ترویج شک گرایي و شبهه افکنی بر ضد دین و اصول کلی نظام عقیدتی از جمله شیوه های تبلیغاتی مستکبران علیه دین و دین داران است. آن‌ها با این جریان روحیه بی اعتمادی را در جامعه دینی رواج می دهند. محورهای این روش تبلیغی امور اساسی مانند اصل نبوت را نیز در برمی گیرد. برای مثال: حاکمان و زورمداران زمان حضرت نوح علیه السلام می گفتند:

ص: ۳۷۰

(ما نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا) ۱؛ «تو را جز بشری هم چون خودمان نمی بینیم».

آن ها با این بیان که در ظاهر امری مطابق با واقع می نماید به دنبال آن بودند که بگویند همان گونه که تو اموری را درک می کنی ما نیز چنین هستیم و همان طور که در برداشت ما، خطا راه دارد برداشت تو نیز چنین است، که اصل اعتقاد به عصمت و ارتباط با عالم ماورا را با شبهه و شک گرایبی مسموم می کردند. این حرکت در هر جامعه و زمانی چهره ای نو به خود می گیرد و در این روزگار نیز با توجه به گستردگی وسایل ارتباط جمعی چهره ای خطرناک و فراگیر به خود گرفته است که لزوم توجه مسئولان فرهنگی را به این مسئله و گسترش فرهنگ عقل مداری و تفکر دینی را در جامعه بیش از پیش نمایان می کند.

ج. عاطفی یا خرافی جلوه دادن دین:

از جمله آسیب های دین شناسی در جامعه، حضور تفکر عاطفی بودن دین و آموزه های آن و نادیده گرفتن عقل و منطق در تحلیل آموزه ها از طرف دینداران می باشد. اگر چنانچه دین و امور دینی با موازین عقلی تحلیل و در دست اجتماع قرار نگیرد و علت و حکمت آموزه ها بیان نگردد احتمال سست شدن اعتقاد مردم و روی آوری آن ها مخصوصاً جوانان عقل گرا به مکاتب فکری و ادیان انحرافی قوت می یابد، و با گذشت زمان شاهد موج دین گریزی جوانان در جامعه خواهیم بود. راه مقابله با این خطر احتمالی، گسترش فرهنگ عقل مداری است که همراه با توجه دهی به حکیمانه بودن دستورات خداوند و مطابقت آن با عقل سلیم می باشد؛ که رسانه های جمعی به خاطر مسیر برای این امر مهم می باشند.

ص: ۳۷۱

در بخش قبل علل جامعه شناسی دین گریزی بررسی شد. اما هر مسئله اجتماعی می تواند علاوه بر علل خارجی در فرایند شکل گیری تابع علت های روانی نیز باشد. در ذیل این مسئله در دو عنوان «عوامل شناختی» و «گرایشی» پی گرفته می شود:

۱. عوامل شناختی

انسان دارای سیستمی تحلیل گراست که توسط آن، هر فردی می تواند نسبت به امور مختلف، شناختی در خور به دست آورد. هر فرد در هر دوره از زندگی خود به توانایی خاصی از شناخت دست می یابد. از جمله دوره های مهم شناختی دوره ی جوانی است.

یکی از ویژگی های جوان از نظر شناختی دارا بودن تفکر انتزاعی است و از نظر ذهنی به حداکثر کارایی هوشی می رسد (۱). در این دوره هر جوان سعی دارد به برخی سئوالات ذهن خود از جمله امور: فلسفه زندگی و جهان هستی جواب دهد و برای رسیدن به یک ایدئولوژی مستدل و قابل اعتماد تلاش می کند با توجه به این روحیه، ممکن است برای جوانان در این دوره حساس، مشکلات هویتی پدید آید که در این جا به سه عامل آن اشاره می شود:

۱-۱. ضعف شناختی و عدم آگاهی از آموزه های دین

جوان برای رسیدن به ایدئولوژی مناسب و هویتی دینی به تلاش چشمگیر در ذهن خود می پردازد.

اگر در این تلاش ذهنی نتواند مسایل را چینی منطقی دهد دچار نوعی سردرگمی و در نهایت بی رغبتی نسبت به دین می شود. یکی از علت های این سردرگمی در مواجهه با هویت یابی، عدم آگاهی و شناخت او نسبت به دین است.

ص: ۳۷۲

هنگامی که ذهن جوان از پرسش‌های متعدد لبریز می‌شود و جوابی در خور برای آن‌ها نمی‌یابد خسته شده و نسبت به امور مربوط به دین بی‌رغبت می‌شود او در این دوره «دین تقلیدی» را بر نمی‌تابد و به دنبال دینی با آموزه‌های مستدل و منطقی می‌باشد در این زمان ممکن است اطلاعاتی از دین به او داده شود ولی به علت عدم قدرت بر مستدل کردن آن‌ها نسبت به آن‌ها دچار انزجار شده و از آن‌ها گریزان شود.

قرآن کریم به این علت روانی در دین‌گزیزی اشاره کرده است و کفر و بی‌ایمانی را ناشی از جهل و ضعف شناختی دانسته است. حضرت نوح علیه السلام در پاسخ به قوم دین‌گرای خود می‌فرماید:

(... وَ لِكُنِّيْ اُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ) ۱؛ «و لیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید».

این بیان از طرف دیگر پیامبران نیز وارد شده است. راهکاری که روایات پیشنهاد می‌کند تا در این مرحله از خط انحراف، به سلامت خارج شود به توقف در هنگام جهل و عدم نتیجه‌گیری نادرست عجلانه است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«لوان العباد حين جهلوا وقفوا لم يكفروا ولم يصلوا(۱)؛ اگر بندگان خدا در هنگامی که آگاهی ندارند توقف کنند نه کافر می‌شوند و نه گمراه.»

زیرا جهل به معنای نبودن نیست بلکه به معنای ندانستن است.

۱-۲. عدم مراجعه به منابع اصیل دین شناخت(۲)

از جمله موانع شناخت مناسب و قانع‌کننده، گرفتن اطلاعات دین از منابع غیر متقن است اگر چنانچه جوان و یا هر پرسشگر دینی، برای رسیدن

ص: ۳۷۳

۱- (۲) میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۵۲، قم، دارالحدیث.

۲- (۳) منابع اصیل دین شناخت؛ قرآن، سنت یقینی و عقل است.

به جواب پرسش خود به هر منبعی اعتماد کند در گذر زمان دچار سطحی نگری و برداشت نادرست از دین می شود، که این امر می تواند در مراحل بعد او را از اصل دین گریزان سازد. منابعی که دین را به عنوان مجموعه ای از گزاره های عاطفی یا خرافی معرفی می کند و یا آن را در حد امور شخصی تنزل می دهد، جوان تعقل گرا را از اصل دین متنفر می سازد؛ عاملی که سال های اخیر در جامعه دینی احساس می شود و این چه ظلم بزرگی است که دین عقل مدار عاطفه ساز را صرفاً عاطفی عقل گریز جلوه دهیم و زمینه فرار جوان عقل محور را از فرهنگ دینی فراهم آوریم.

به هر حال آن چه در این عرصه، مهم است معرفی منابع اصیل دین شناخت و مراکز علمی برای پاسخگویی به سؤالات جوانان می باشد تا جوان مسلمان به راحتی بتواند از این مرحله حساس گذر کند.

۱-۳. پدیداری شک و عدم پرسشگری

از اموری که دین گریزی را زمینه سازی می کند عدم تلاش برای رسیدن به جواب پرسش های دینی است.

هنگامی که شک در ذهن ایجاد شد و برای جواب آن تلاشی صورت نگرفت زمینه به وجود آمدن شک های دیگر فراهم می شود که با گذشت زمان می تواند خود عاملی در ایجاد تنفر از دین باشد. قرآن کریم در موارد متعدد افراد اجتماعی را نسبت به رجوع به عالم و پرسشگری تشویق می کند و می فرماید: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ «پس اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید.»

آن چه باید مورد توجه قرار گیرد این است که باید برای رسیدن به جواب از کسی پرسید که اهل علم و آگاهی است و نباید سوال خود را به

هر فردی که ادعای آگاهی دارد ارایه داد، چه بسا بسیاری از دین داران از دین آگاهی کافی نداشته و جوابی غیر واقعی به پرسشگر ارایه دهند و او نیز این جواب را آموزه ای دینی تلقی کند که خود در گذر زمان تنفر دینی را زمینه سازی می کند.

۲. عوامل گرایشی و انگیزی

انگیزه ها در انسان غرایضی به شمار می روند که عکس العمل های فرد را در مقابل عوامل متعدد کنترل و سامان دهی می کند. با این بیان یکی از عوامل روان شناختی، در دین گریزی افراد ناظر به وجود این عامل غریزی است. برخی از انگیزه های مؤثر در دین گریزی عبارتند از:

الف. انگیزه قدرت طلبی و خود محوری

جوانان از نظر جسمانی به بلوغ کامل رسیده اند و توانایی جسمانی قابل توجهی را به دست آورده اند به گونه ای که احساس قوت و قدرت کرده و از لحاظ اجتماعی دوست دارند شخصیت خود را بروز دهند از دخالت دیگران در زندگی خود احساس تنفر می کنند و از لحاظ اخلاقی دارای «اخلاق خودپرور» هستند^(۱). از آن جا که جوان احساس می کند دین ممکن است او را به تقلید و «دیگر پیروی» سوق دهد و او را از رسیدن به خواسته های خود باز دارد، در صدد مقابله و مقاومت در برابر آن برمی آید و به خاطر راه را نادیده گرفتن آن می یابد. در این حال به خاطر راهکار، تبیین جامع و صحیح دین است چرا که در این صورت، زیبایی ها و جامعیت دین را می بیند و از طرفی نیز صفت خودپرور بودن او نیز در نظر گرفته می شود، لذا به پذیرش دین و پرهیز از دین گریزی رغبت نشان می دهد.

ص: ۳۷۵

۱- (۱) مجله تخصصی معرفت، سال دوازدهم، شماره اول، فروردین ۸۲، ش ۶۴، ص ۲۱.

ب. قوم گرایی و انگیزه پیروی از نیاکان

از جمله عوامل قابل توجه در دین‌گزینی جامعه به طور کلی، و جوانان به طور خاص، عادت یا علاقه به پیروی از نیاکان است. سن جوان گرچه سنی است که نوعی استقلال‌خواهی را تجربه می‌کند ولی باید توجه داشت که او در جامعه‌ای کوچک به نام خانواده با آداب و رسوم و اعتقادات خاص زندگی می‌کند و بدون تردید برخی از رفتارهای او همراه با اصول پذیرفته شده خانواده و بالتبع اجداد و نیاکان همراه است.

این گونه تابعیت رفتاری گاهی بدون دلیل و صرفاً از روی عادت صادر می‌شود. در سوره هود قوم ثمود در پاسخ به دعوت حضرت صالح می‌گویند:

(أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...۱)؛ «آیا ما را منع می‌کنی که آنچه را پدرانمان می‌پرستند، بپرستیم؟!»

همین سخن در آیه دیگر از این سوره چنین بیان شده است: (... مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ...۲)؛ «(آنان) پرستش نمی‌کنند، جز همانگونه که پیش از [آن] پدرانشان می‌پرستیدند؛»

این گونه برخورد با دین‌پدري، در مورد اقوام دیگر نیز مطرح شده و در چندین آیه به آن اشاره شده است (۱).

وجود این صفت رفتاری در افراد، خود باعث دین‌ستیزی و دین‌گزینی می‌شود و انسان را با دین و دینداری مخصوصاً در مواقعی که دین با عادات خانواده مغایر باشد به مبارزه می‌کشاند.

د. تبلور اخلاق ناپسند

از جمله اموری که گریز از دین را تدریجاً در انسان به وجود می‌آورد

ص: ۳۷۶

ساختن شخصیتی مریض و آمیخته با اخلاق ناپسند است، پرده انداختن بر فطرت خدا جو امری است که با انجام گناه و سرپیچی از دستورات خداوند، و با گذر زمان حاصل می شود؛ در این لحظه آن چه به عنوان معزل دین گریزی معرفی می شود، عملکرد فردی بر طبق شاکله ساخته شده اوست.

قرآن کریم می فرماید: (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) ۱؛ «بگو: همه بر طبق (روش و خُلق و خوی) خویش عمل می کنند».

حضور گناه در زندگی فرد و استمرا بر انجام آن باعث تاریک شدن دل شده و فرد را دچار «سنت طبع» می کند. سنتی الهی که نتیجه ی سوء اختیار فرد در مسیر زندگی است. برخی از گناهان که زمینه دین گریزی را فراهم می آورد معرفی می شود.

۱. هواپرستی

پیروی از شهوات و عدم توجه به عقل و فطرت عاملی است که در صورت استمرار، شخص را دچار شخصیتی ثانوی کرده و بر طبق قانون «عمل براساس شخصیت» که از آیه بالا قابل استفاده است، باعث می شود که به طور پی در پی در صدر نادیده گرفتن دین و دستورات دین باشد.

قرآن هواپرستی را عاملی برای گمراهی معرفی کرده است:

(أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) ۲؛ «و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و خدا او را از روی دانش در گمراهی وانهاد، و بر گوش او و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده ای قرار داد؟! و چه کسی بعد از خدا او را راهنمایی می کند؟! آیا (غافلید) و متذکر نمی شوید؟!»

«هوی» به معنای تمایل نفس به شهوات است و گفته شده که در اصل به معنای سقوط از بلندی است زیرا این کار سبب می گردد فرد از صفات والا به صفات پست سقوط کند(۱). گناه دوستی در فرد باعث می شود که چشم کور و گوش کر شود، که نتیجه آن چیزی جز فرار از دین نیست.

پیامبر اکرم می فرماید: «جَبَكَ لِلشَّيْءِ يَعْمي وَيَصم»(۲)؛ «علاقه تو به چیزی، چشم را کور و گوش را کر می کند».

۲. لجاجت

لجاجت ورزیدن، نیروی تشخیص را می کاهد و باعث بروز منظره ی ضد عقلایی فرار از واقعیت و دین می شود. قرآن مجید می فرماید:

«وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْجُورُونَ»(۳)؛ «و اگر (بر فرض) دری از آسمان بر آنان می گشودیم و پیوسته از آن بالا- می رفتند، حتماً می گفتند: «ما فقط چشم بندی شده ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده ایم!»

لجاجت باعث نادیده گرفتن بدیهی ترین امور و واقعیت های پیش رو می گردد. در بسیاری مواقع، لجاجت نتیجه دعوا محوری در اعمال و لذت خواهی افراطی می باشد. آن که دنیا و جلوه های آن را محور کارهای خود قرار می دهد بدون شک در جایی که استدلال شخص مقابل، محکم هم باشد چون شخص با پذیرش آن محور لذت را از دست می دهد به ناچار از راه لجاجت وارد می شود تا جایی که حقایق عینی را نیز به دیده انکار می نگرد. در آخر لازم است به یک مورد تاریخی که در قرآن کریم مطرح شده است اشاره شود.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) مفردات راغب، ماده ی «هوی».

۲- (۲) مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، ج ۱۳ ص ۲۱.

در این داستان فرزند حضرت نوح با وجود مشاهده ی عذاب ویرانگر خداوند آخرین پیشنهاد پدر را رد نمود و با یک استدلال بی منطق و لجوجانه عذاب خداوند را بر هدایت ترجیح داد داستان از نگاه قرآن کریم چنین بیان شده است:

(وَقَالَ اذْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ وَ هِيَ تَجْرِيْ بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادٰى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اذْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِيْنَ قَالَ سَيَاوِيْ اِلٰى جَبَلٍ يَعْصِيْ مٰنِيْ مِنَ الْمٰءِ قَالَ لَا عٰصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ) ۱؛ «و (نوح) گفت: «در آن (کشتی) سوار شوید، که روان شدنش و ایستادنش به نام خداست؛ قطعاً پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» و آن (کشتی) آنان را در موجی همچون کوه ها، روان ساخت و نوح، فرزندش را در حالی که در کناری بود، ندا داد: «ای پسرکم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!» (پسر نوح) گفت: «بزودی به سوی کوهی که مرا از آب حفظ می کند پناه می برم!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهدارنده ای در برابر فرمان خدا نیست؛ مگر کسی که (خدا بر او) رحم کند!» و موجی میان آن دو حایل شد و (پسر) از غرق شدگان گردید».

ملاک‌ها و معیارها و شاخص‌های عدالت اجتماعی از منظر قرآن و علم چیست؟

* پاسخ:

عدل در «لغت» به معنای برابری و مساوات است مانند مساواتی که میان دو لنگه بار است (۱) و «اعتدال» واجد معنای راستی، میانه روی، راست شدن و صاف شدن می باشد.

مؤلف کتاب لسان العرب اعتدال را حالتی متوسط بین دو حالت در کمیت و کیفیت و هر آنچه که متناسب و متعادل است می داند، همانند روزی که هوا خوب است یعنی متعادل بوده است (۲).

اما عدالت در «اصطلاح» به معنای تساوی در مقابل قانون است. به این معنا که قانون، میان افراد تبعیض قائل نشود بلکه رعایت استحقاق افراد را بکند و حقوق افراد صاحب حق را به اندازه استحقاقشان بدهد (۳). این معنا در بعد اجتماعی آن همان عدالت اجتماعی است که در اجتماع هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به قدر وسعش پیش برود، نه بیش از آن.

پس تساوی بین افراد و بین طبقات اجتماعی تنها برای این است که هر صاحب حقی، به حق خاص خود برسد، بدون این که حقی مزاحم حق دیگری شود و یا به خاطر دشمنی و یا تحکم و زورگویی، یا هر انگیزه دیگری به کلی مهمل و نادیده گذاشته شود، و یا به طور صریح باطل شود (۴).

ص: ۳۸۰

۱- (۱) ر. ک: مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۱ (و آن چه در معانی آن گفته اند از قبیل: مثل، فدیة، ضدجور، همه از مصادیق معنی اول هستند ر. ک: قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۰۱.

۲- (۲) ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

۳- (۳) استاد شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۳۰۹.

۴- (۴) ر. ک المیزان، ج ۲، ص ۳۷۴.

بنابراین عدالت، ترازو یا ملاک سنجش حق است. با این تعریف، عدالت نتیجه ای است که می توان براساس آن برای تشخیص حق اقدام کرد. در این خصوص اولین چیزی که باید دانست؛ معیارهای این نتیجه برای انجام محاسبه دقیق و تشخیص و تعریف مفهوم حق است.

اساسی ترین معیارهای عدالت برای سنجش حق آنطور که در منابع مختلف ذکر گردیده (۱)، ۴ معیار است:

۱. برابری؛ ۲. انصاف؛ ۳. اعتدال و ۴. آزادی.

اما «حق» عبارت از آن چیزی است که یک بازی گر براساس استحقاق باید از آن برخوردار شود. در این جا حق به مثابه امتیاز، مطالبه، اختیار و مصونیت قابل طرح است.

در حق سه چیز مطرح است: کسی که حق با اوست، کسی که حق بر عهده او است و چیزی که حق به آن تعلق یافته است. بنابراین می توان حق و تکلیف را دو مفهوم ملازم با یکدیگر دانست. زیرا در این جا کسی که حق بر عهده اوست، مشمول حکم یا تکلیف است. نتیجه آن که رابطه حق و تکلیف یک رابطه دوطرفه است. یعنی آن که «الف» بر «ب» حقی دارد و «ب» مکلف به انجام آن است اما به همین دلیل «ب» نیز بر «الف» حقی داد و «الف» مکلف به اعطای آن است. بنابراین حق، تکلیف می آورد و تکلیف نیز منجر به حق می شود.

- اما «معیار برابری» به معنای نفی هرگونه تبعیض و رعایت استحقاق ها است، بنابراین به معنای تساوی مطلق نیست. چنان که تساوی مطلق خود نشان دهنده نابرابری است. لذا در برابری، استحقاق های مساوی مدنظر است.

ص: ۳۸۱

۱- (۱) ر. ک: جان رالز، عدالت، انصاف و تصمیم گیری عقلایی، ترجمه مصطفی ملکیان، کتاب نقد و نظر، ش ۱۰ و بهران اخوان کاظمی، مقدمه ای برای جایگاه عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، فصلنامه پژوهش دانشگاه امام صادق ۷، ش ۱۰.

- «معیار انصاف» جوهره عدالت است. انصاف وضعیتی است که در آن قدرت و ثروت به صورتی متناسب بین اعضاء توزیع شده باشد. از سوی دیگر به معنای آن است که اعضاء از دست آوردهای جامعه به صورت منصفانه بهره مند شده باشند.

- «قاعده یا معیار اعتدال و موزون بودن»، در مفهوم «وضع الشئ فی موضعه» قابل تشریح است. به بیان دیگر اعتدال و موزون بودن به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و مطابق با شرایط و شأن آن است (۱).

- و «آزادی» به عنوان آخرین معیار و قاعده سنجش عدالت، به معنای رفع محدودیت و ایجاد آزادی عمل برای رسیدن به حق یا ادای تکلیف به شمار می رود (۲).

با توجه به تعیین جنبه های اصلی عدالت، متوجه می شویم نقش عدالت، یک نقش تعادل بخش است. در واقع معیارهای عدالت نشان می دهد که عدالت تلاش دارد میان حق و عدالت و رابطه متقابل آنان نوعی تعادل ایجاد کند و به نظر می رسد چنین وضعیتی هدف نهایی عدالت باشد. چون تعادل آرام بخش است (۳).

در قرآن کریم نیز به اصل عدالت اجتماعی به طور مطلق اشاره شده و حتی به ایجاد عدالت اجتماعی چنین فرمان داده شده است:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴)؛ «در واقع خدا، به عدالت و نیکی

ص: ۳۸۲

۱- (۱) بهرام اخوان کاظمی، امام علی ۷، «عدالت و خشونت»، کتاب نقد و نظر، ش ۱۴ و ۱۵.

۲- (۲) سید قطب نیز به این معیار اشاره نموده اند ر. ک: عدالت اجتماعی در اسلام، سید قطب، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۶۹.

۳- (۳) ر. ک: علی عبدالله خانی، «عدالت و امنیت»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ۷، ش ۳۳، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

و ادای (حق) نزدیکان فرمان می دهد؛ و از [کار] زشت و ناپسند و ستم منع می کند؛ (خدا) شما را پند می دهد، تا شاید شما متذکر شوید».

از سیاق این آیه کریمه، عدالت اجتماعی فهمیده می شود به این معنا که هر کدام از افراد اجتماع مکلف گردیده تا با افراد دیگر براساس حقوق آن ها رفتار کند و حکومت نیز به تبعیت از افراد عدالت اجتماعی را رعایت نماید چرا که حکومت مدبر و متولی امر جامعه می باشد(۱).

همچنین قرآن کریم به معیارهای عدالت در قالب موضوع های متعدد اشاره نموده است:

۱. معیار برابری

در اسلام اجرای عدالت و برابری، نه تنها درباره دوست و در حال طبیعی بلکه درباره دشمن و در حال جنگ نیز مورد سفارش قرار گرفته است.

(فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جِزَاءُ الْكَافِرِينَ) ۲؛ «پس آن ها را بکشید. سزای کافران چنین است».

عدالت در این آیه کریمه کشتن است و غیر از آن ترس و زبونی است اما در هر صورت حمله از طرف مسلمانان نباشد بلکه اگر آنان حمله کردند مسلمانان مقابله به مثل کنند.

در آیه ای دیگر آمده است: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ) ۳ و (۲)

۲. معیار انصاف (به معنای توزیع قدرت و ثروت به صورت متناسب بین اعضا)

ص: ۳۸۳

۱- (۱) ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۲- (۴) برای اطلاع بیشتر ر. ک: ممتحنه / ۸، اسراء / ۳۳، بقره / ۱۹۳ و در مورد آیه ۱۲۶ از سوره نحل ر. ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

باید توجه داشت که در قرآن کریم انصاف و عدالت، در تمام موارد به صورت مطلق مورد اشاره قرار داده شده است (۱).

اما انصاف به معنای توزیع قدرت و ثروت به صورت متناسب، نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

(أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) ۲؛ «پیمانانه را کاملاً ادا نمایید، و (با کم فروشی) از خسارت زندگان (به دیگران) مباشید؛ و با ترازوی راست (و درست) وزن کنید؛ و به مردم [از روی ستم] چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید».

تعبیر «لا-تبخسوا» که از ماده «بخس» گرفته شده است در اصل به معنای کم گذاردن ظالمانه از حقوق مردم و گاه به معنای تقلب و نیرنگی است که به تضييع حقوق دیگران منتهی می گردد. بنابراین جمله فوق دارای معنای وسیعی است که هرگونه غش، تقلب، تزویر و خدعه در معامله و هرگونه پایمال کردن حق دیگران را شامل می شود (۲).

قرآن کریم در مورد مقدار مصرف توصیه می کند که باید عدالت مراعات شود و می فرماید:

(كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ۴؛ «و اوست که باغ هایی (با درختان) داربست دار و بدون داربست و درخت خرما و زراعت با خوردنی های متفاوت و زیتون و انار، همگون و ناهمگون را پدید آورد. از ثمر [ات] آن، به هنگامی که به بار

ص: ۳۸۴

۱- (۱) قبلاً آیه ی ۹۰ از سوره ی نحل مورد اشاره قرار گرفت. ر. ک: المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۱.

۲- (۳) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۴.

می نشیند، بخورید و حق آن را به روز برداشتش بپردازید و زیاده روی نکنید؛ [چرا] که او اسرافکاران را دوست ندارد».

ضمیر «حقه» به ثمر (= میوه) بر می گردد؛ و مقصود از «آتوا حقه یوم حصاده» این است که همین که درختان میوه آورد هم از آن استفاده کنید و هم سهم محرومان را در همان روز برداشت میوه ها بپردازید (۱). بنابراین آیه شریفه تأکید بر حق محرومان و انصاف در آن را گوشزد می نماید.

۳. معیار اعتدال (به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و مطابق با شرایط و شأن آن)

در قرآن کریم نسبت به اعتدال در مورد حقوق به طور مؤکد سفارش شده است و دو عامل به عنوان عوامل انحراف از عدالت و اعتدال ذکر شده است.

۱. حب افراطی بی دلیل

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ... ۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد».

«قوامین» جمع «قوام» صیغه مبالغه به معنای «بسیار قیام کننده» است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان به عدالت قیام کنید که این عمل ملکه شما شود، و انحراف از آن برخلاف طبع و روح شما گردد.

ممکن است تعبیر به قیام از این نظر باشد که معمولاً به چیزی قائم می گویند که عمود بر زمین باشد و کم ترین میل و انحرافی به هیچ طرف نداشته باشد، یعنی باید آن چنان عدالت را اجرا کنید که کمترین انحرافی به هیچ طرف پیدا نکنید سپس برای تأکید مطلب مسئله ی «شهادت» را عنوان کرد و می فرماید:

ص: ۳۸۵

۱- (۱) ر. ک: المیزان، ج ۷، ص ۳۶۳، و تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۵ و ۶.

به خصوص در مورد شهادت باید همه ملاحظات را کنار بگذارید و فقط به خاطر خدا شهادت به حق دهید، اگرچه به زیان شخص شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما تمام شود(۱).

۲. دشمنی افراطی بی دلیل

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ... وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا) ۲، در این آیه به مسلمانان چنین هشدار می دهد که نباید کینه ها و عداوت های قومی و تصفیه حساب های شخصی مانع اجرای عدالت شود و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است. در این آیه ۳ مرتبه بر عدالت تأکید شده است بار اول با جمله (وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ...) بار دوم می فرماید: (اعْدِلُوا هُمُ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) ۳ و از آن جا که عدالت مهم ترین رکن تقوا و پرهیزکاری است برای سومین بار به عنوان تأکید می فرماید: «از خدا پرهیزید زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است.»

دو عاملی که ذکر شد یعنی «حب افراطی بی دلیل» و «دشمن افراطی بی دلیل» در سوره نساء در یک جمله جمع شده اند. آن جا که می فرماید: (فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا) ۴.

در حقیقت پیروی از هوای نفس سرچشمه وسیع تری برای ظلم و ستم است، زیرا گاهی ظلم و ستم به خاطر هواپرستی و حفظ منافع شخصی است نه به خاطر دوستی یا دشمنی با دیگران، بنابراین ریشه واقعی انحراف از عدالت همان پیروی از هوای نفس است که در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «هواپرستی شما را از حق باز می دارد»(۲).

ص: ۳۸۶

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۶۲ و ۱۶۳ (با تلخیص).

۲- (۵) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۰ و ۳۰۱ (با تلخیص).

۴. ملاک آزادی (با معنای رفع محدودیت و آزادی عمل برای رسیدن به حق یا ادای تکلیف)

قرآن کریم آزادی را در مواردی خاص و البته با شرایطی معین مورد تأکید قرار داده است. این کتاب شریف عقاید و اندیشه‌ها را آزاد اعلان نموده است (۱) و سفارش می‌کند که حتی به بت پرست‌ها و بت‌هایشان ناسزا نگویند (۲) و چنانچه پیروان سایر مذاهب به شما آزار نرسانند با آنان به عدالت و دادگری رفتار کنید (۳) و کفار و مشرکین هرگاه به شما پناه آوردند و در خواست پناهندگی کردند، مقدمشان را گرامی داشته، و سپس به سلامت به جای امن برگردانید (۴)؛ و در صورتی که برای بحث و مناظره حاضر گردند، با منطق و خوشرویی مباحثه نمایید (۵).

در چهار آیه از قرآن آمده است که به دشمنان، و بداندیشان، آزادی بیان دهید که برهان و منطق خود را اظهار کنند (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) ۶ و در مورد کار و کسب و اقتصاد هر کسی را مالک درآمد مشروع خود می‌شناسد (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۷، ۸).

از آن چه گذشت به دست آمد که از نظر قرآن کریم عدالت اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است و معیارهایی که برای عدالت اجتماعی در منابع

ص: ۳۸۷

۱- (۱) (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)؛ بقره / ۲۶۵.

۲- (۲) انعام / ۱۰۸.

۳- (۳) ممتحنه / ۸.

۴- (۴) توبه / ۶.

۵- (۵) نحل / ۱۲۵.

جامعه‌شناسی ذکر گردیده است؛ در قرآن کریم در قالب موضوعات متعددی مطرح شده است. البته ممکن است معیارهای دیگری نیز از نظر قرآن کریم مطرح باشد که تحقیق آن مجال بیشتر می‌طلبد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. عدالت اجتماعی در اسلام، سید جمال موسوی، تهران، مؤسسه فرهنگ، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.

۲. عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، دکتر بهرام اخوان کاظمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۳. اخلاق در قرآن، استاد مصباح یزدی، ج ۳، ص ۱۳۰ به بعد.

ص: ۳۸۸

آیه‌هایی از قرآن کریم در مورد «برابری انسان‌ها» و «رعایت حقوق یکدیگر» و «رعایت عدالت» معرفی کنید.

اشاره

* پاسخ:

الف: آیه‌هایی در مورد برابر بودن انسان‌ها

۱. برابری انسان‌ها از لحاظ خلقت و آفرینش

قرآن کریم در آیات متعدد خلقت انسان‌ها را از یک طینت دانسته و اعلام می‌دارد که همه از «نفس واحده» خلق شده‌اند:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) ۱؛ «ای مردم! [خودتان را] از [عذاب] پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت». آیاتی مانند: زمر/ ۶؛ انعام/ ۹۸؛ اعراف/ ۱۸۹؛ لقمان/ ۲۸ به این موضوع اشاره دارد.

۲. برابری از جهت هدایت و رسیدن به کمال

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) ۲؛ «در واقع ما او را به راه (راست) راهنمایی کردیم، در حالی که یا سپاسگزار است یا بسیار ناسپاس است».

(يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُبُلَ الدِّينِ مَنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) ۳؛ (خدا می‌خواهد (این قوانین را) برای شما روشن بیان کند، و شما را به روش‌های (صحیح) کسانی که پیش از شما بودند، رهنمون شود؛ و توبه شما را بپذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است).

آیاتی مانند: رعد/ ۷؛ بقره/ ۳۸؛ کهف/ ۵۵؛ طه/ ۱۲۳؛ قصص/ ۴۳؛ جاثیه/ ۱۱؛ محمد صلی الله علیه و آله / ۲۵ به این موضوع اشاره دارد:

۳. برابری از لحاظ ثواب و عقاب

(فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) ۱؛ «(دعای) شان را پذیرفت؛ به اینکه (فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، از مرد یا زن، تباه نخواهم کرد؛ که برخی از شما از برخی (دیگر) هستند، و کسانی که هجرت کرده، و از خانه هایشان بیرون رانده شده، و در راه من آزار دیده، و پیکار کرده و کشته شده اند، قطعاً بدی هایشان را از آنان می زدایم؛ و حتماً آنان را در باغ های (بهشتی) وارد می کنم، که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ (این) پاداشی از جانب خداست. و خدا پاداش نیکویی، نزد اوست».

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا) ۲؛ (و هر کس برخی [کارهای] شایسته انجام دهد، در حالی که او مؤمن باشد، پس از هیچ ستم و کاستی (پاداش) نمی ترسد).

همچنین آیاتی مثل: نحل/ ۹۷؛ غافر/ ۴۰؛ زلزله/ ۷ و ۸؛ تغابن/ ۹؛ طلاق/ ۱۱؛ انعام/ ۱۳۲؛ توبه/ ۱۲۱؛ هود/ ۱۱۱؛ اسراء/ ۹ و... می تواند به این موضوع اشاره داشته باشد.

۴. برابری از نظر توبه، عفو و بخشش

(وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا) ۳؛

ص: ۳۹۰

(و هر کس [کار] بدی انجام دهد، یا بر خویشتن ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده مهرورز خواهد یافت).

همچنین آیاتی نظیر: نساء/ ۱۷، فرقان/ ۷۰، بقره/ ۳۷، بقره/ ۱۶۰، توبه/ ۱۱۸، توبه/ ۱۶۰، نساء/ ۱۶، نور/ ۱۰، شوری/ ۲۵، هود/ ۹۰ به این موضوع اشاره دارد.

۵. مساوات و برابری از جهت مکلف بودن برای تکالیف الهی

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) ۱؛ «و نماز را بر پا دارید، و [مالیات] زکات را پردازید، و با رکوع کنندگان، رکوع کنید».

(وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ) ۲؛ (و با مردم نیکو سخن گوید، و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را پردازید. سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما رویگردان بودید).

آیاتی نظیر: بقره/ ۱۱۰، نساء/ ۷۷، نساء/ ۱۰۳، انعام/ ۷۲، اعراف/ ۲۹، یونس/ ۸۷، حج/ ۷۸ می تواند به این موضوع اشاره داشته باشد.

۶. برابری از لحاظ تعلیم و تعلّم

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) ۳؛ به انسان آنچه را نمی دانست آموخت».

(وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ) ۴؛ (و حال آنکه آنچه را شما و پدرانانتان نمی دانستید، (بوسیله آن) آموزش داده شدید. بگو: «خدا!» سپس آنان را در فرو رفتنشان (در باطل) رها کن؛ در حالی که بازی می کنند!). همچنین آیاتی مانند: الرحمن/ ۴؛ بقره/ ۱۲۹؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲ می تواند به این موضوع اشاره داشته باشد.

ص: ۳۹۱

۷. برابری از جهت توانایی کسب تقوا و برتری در پیشگاه خدا

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) ۱؛ (هیچ چیز از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی کند).

ب. آیات مربوط به رعایت حقوق دیگران

۱. آیاتی که به قضاوت به حق در مورد دیگران دستور می دهند

(كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا) ۲؛ «بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد؛ اگر (یکی از آن ها) توانگر یا نیازمند باشد، پس (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است. و از هوی [و هوس] پیروی نکنید؛ که منحرف می شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

(يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ) ۳؛ (ای داود! در واقع ما تو را جانشین [= نماینده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم بحق داوری کن، و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می سازد؛ در حقیقت کسانی که از راه خدا گمراه شوند، به خاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است!)

همچنین آیاتی نظیر: ص / ۲۲، غافر / ۷۸، غافر / ۲۰، بقره / ۲۸۲ می تواند به این مطلب اشاره داشته باشد.

۲. آیات مربوط به حقوق پدر و مادر و خویشاوندان و همچنین فقرا

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) ۱؛ (و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سن] پیری برسند، پس به آن دو «أف» (= کوچک ترین سخن اهانت آمیز) مگوی؛ و آن دو را با پرخاش مران؛ و به آن دو سخنی ارجمند گوی).

(وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا) ۲؛ (و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده؛ و با اسرافکاری، (اموال خود را) تلف مکن)، همچنین آیاتی مانند: روم / ۳۸، بقره / ۱۸۰، بقره / ۸۳، لقمان / ۱۴ و... می تواند به این مطلب اشاره داشته باشد.

۳. آیات مربوط به حق ارث

نساء / ۱۲ و ۱۷۶ و ۱۱؛ بقره / ۸۳؛ بقره / ۱۸۰.

۴. آیات مربوط به حقوق زنان در شرائط مختلف

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) ۳؛ (برای مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است. و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است).

(وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا) ۴؛ (و مهریه های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان

ص: ۳۹۳

بپردازید؛ و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما [ببخشند]، آن را گوارا (و پاک و) دلچسب بخورید». آیاتی مثل: نساء/ ۲۴، نساء/ ۹۸، حجرات/ ۱۱، طلاق/ ۱ و... به این موضوع اشاره دارند.

ج. آیاتی درباره رعایت عدل

(اعِدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ۱؛ (عدالت کنید! که آن به (خود نگهداری و) پارسایی نزدیک تر است. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است).

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) ۲؛ (در واقع خدا، به عدالت و نیکی و ادای (حق) نزدیکان فرمان می دهد؛ و از [کار] زشت و ناپسند و ستم منع می کند؛ (خدا) شما را پند می دهد، تا شاید شما متذکر شوید).

(وَ إِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) ۳؛ «و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست».

آیاتی مانند: شوری/ ۱۵؛ مائده/ ۸؛ نساء/ ۱۳۵؛ بقره/ ۲۸۲؛ نحل/ ۷۶؛ طلاق/ ۲؛ بقره/ ۱۹۴؛ بقره/ ۱۹۰؛ مائده/ ۹۴؛ حج/ ۵۳؛ قصص/ ۵۰؛ شوری/ ۴۰؛ آل عمران/ ۱۹۲؛ توبه/ ۱۹؛ انعام/ ۱۵۲ می تواند به این موضوع اشاره داشته باشد.

حقوق افراد براساس مسئولیت و ظرفیت افراد و با توجه به حکمت الهی، می باشد که برای انسان ها تعیین شده است که در مواردی مساوی و در مواردی متفاوت می باشد؛ به عنوان مثال: همه انسان ها از حق «رسیدن به کمال معنوی» به طور مساوی برخوردارند اما برخی به صورت «مرد» و برخی دیگر به صورت «زن» آفریده شده اند که به طور طبیعی هر نوعی به تناسب خلقت و آفرینش خود، حقوقی را دارا هستند و به تناسب زمان، مکان و شرایط دیگر و همچنین براساس عملکرد ارادی خویش، به کمال معنوی خود نزدیک می شوند.

بنابراین عدالت در حقوق انسان ها، به معنای تساوی حقوق آن ها نیست بلکه براساس ظرفیت مخلوق و مسئولیت هایی است که به عهده ی او گذاشته شده است که البته براساس حکمت و عدل الهی می باشد.

همان طور که حقوق دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان با دانشجویان متفاوت است، چرا که ظرفیت ها و مسئولیت های آن ها متفاوت است؛ ولی در شرایط مساوی حقوق مساوی نیز دارند.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. عدل الهی، شهید مطهری.

۲. کتاب «باران مهر»، دکتر رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

فصل هفتم: روان شناسی

اشاره

ص: ۳۹۷

آیا انسان دارای دو نفس یا روح است و رابطه آن‌ها در بدن با خواب چگونه است؟

* پاسخ:

اولاً: این ارتباط زمانی نمود پیدا می‌کند که جدایی بین روح و بدن یا خروج روح از بدن صورت گیرد مثل خواب و مرگ.

ثانیاً: راوی با تمسک به آیه شریفه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...) ۱ از امام کاظم علیه السلام سوال می‌کند آیا شما معتقد نیستید طبق این آیه شریفه، همه ارواح به هنگام خواب به سوی خداوند می‌روند و خداوند هر کدام را بخواهد می‌گیرد و هر کدام را بخواهد رها می‌کند؟

نقل شده که حضرت علیه السلام در پاسخ فرمودند: آنچه به سوی خداوند می‌رود ارواح عقول است اما «ارواح حیات» در بدن باقی است و جز با مرگ از بدن خارج نمی‌شود. در خاتمه امام کاظم علیه السلام دلیل بقاء روح حیات یا روح حیوانی را حرکت بدن در هنگام خواب ذکر می‌کنند (۱).

همین مطلب را مفسر اصلی قرآن، امام صادق علیه السلام به طور دقیق بیان فرمودند: و آن این است که حضرت به شخصی فرمودند: آیا خورشید را در آسمان ندیده‌ای که چگونه در جایگاه خود قرار دارد و شعاع آن به زمین می‌رسد، روح نیز در حالی که اصل آن در بدن است به طرف آسمان حرکت می‌کند (۲).

ص: ۳۹۹

۱- (۲) ر. ک: بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۸، ص ۴۳.

۲- (۳) ر. ک: جامع‌الاخیار، تاج‌الدین، الشعیری، ح ۱، ص ۱۷۲.

ثالثاً: ما می بینیم اگر مراد از روح که هنگام خواب گرفته می شود همان چیزی باشد که موجب بقاء بدن و ادامه فعالیت دستگاه های اصلی آن می گردد، در این صورت باید با خارج شدن آن از بدن و صعودش به آسمان فعالیت دستگاه های اصلی بدن متوقف شده و حیات و زندگی پایان پذیرد اما با تمسک به این دو روایت که به صورت دقیق مساله را موشکافی کردند می فهمیم که انسان دارای دو نفس یا روح می باشد:

۱. روح یا نفس عقلی که در هنگام خواب از بدن جدا می شود و به آسمان می رود.

۲. روح یا نفس حیوانی که در هنگام خواب در بدن باقی می ماند و باعث ادامه حیات می شود.

آیا در تحلیل روان شناسانه و قرآنی واژه رحم در قرآن، می توان گفت بین وجود رحم مادر و محبت او به فرزندش رابطه ای وجود دارد؟

* پاسخ:

واژه «رحم» در لغت: «رَحِمٌ» (فتح اول و کسر دوم) از رحمت به معنای رأفت و مهربانی است و چون فامیل و بستگان از یک رحم خارج شده اند و نسبت به همدیگر عطف و مهربانی دارند؛ رحم نامیده شده اند (۱) و برای رحم زن، محل رشد جنین، اصطلاح شده است و جمع آن نیز ارحام است. رحم به معنای رحم زن، در قرآن همیشه جمع (ارحام) آمده است.

اگر واژه «رحم»، برای انسان ها به کار گرفته شود به معنای رقت قلب و عاطفه است مانند این که، فلانی به فلانی رحم کرد. اما اگر رحم به خدا نسبت داده شود به معنای احسان، انعام، تفضل است مانند این که «رحم الله فلاناً؛ خدا رحمت کند فلانی را» (۲) مشتقات «رحم» در قرآن، رحیم، رحمن، رُحِیم و... آمده است. در نتیجه «رَحِمٌ» در لغت به معنای رحمت، رأفت و مهربانی است از این که رحم مادر را «رحم» می نامند، به خاطر آن است که آن جا کانون عطف و مهربانی و محبت است.

راز محبت مادر

عوامل فراوانی در محبت مادر نسبت به فرزند موثر است، از جمله:

۱. محبت پدر و مادر به فرزند تکوینی و غریزی است که خداوند آن را در نماد بشر به ودیعه گذاشته است. ما نسبت به چیزهای زیادی محبت داریم اما

ص: ۴۰۱

۱- (۱) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۱۴-۱۳، ص ۱۲۵.

۲- (۲) همان، مفردات، قاموس قرآن، قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ذیل ماده «رحم».

بیشتر آن‌ها به علت نداشتن پشتوانه تکوینی و غریزی، زودگذر و فانی هستند. اما عشق مادر به فرزند و عشق به خداوند و غیره جاویدان و ذاتی است (۱).

۲. بعد از لقاح، نطفه در رحم مادر جایگزین می‌شود و از خون مادر تغذیه می‌کند و بیش از ۹ ماه با مادر مأنوس است و زندگی می‌کند؛ و بعد از تولد نیز ۲ سال کامل از شیر مادر (که آن هم از خون او گرفته می‌شود) تغذیه می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت: فرزند عضو دیگر مادر می‌باشد که از او جدا شده است. و همه این‌ها سبب ایجاد انس و محبت و عاطفه بین مادر و فرزند می‌شود.

۳. یکی از عوامل اصلی تشکیل دهنده جنین، نطفه زن (اوول) می‌باشد که این نطفه، دارای کروموزم و ژن‌هاست که انتقال دهنده خصوصیات فیزیکی، روحی و اخلاقی مادر به فرزند است که این مسئله رابطه عاطفی بین مادر و فرزند برقرار می‌کند.

۴. دانشمندان روان‌شناس درباره‌ی علاقه و تمایل مادر به فرزند علاوه بر آن که به بعد غریزی موضوع اذعان دارند؛ با آزمایشات گسترده بر روی حیوانات به این نتیجه رسیده‌اند که بعد از تولد بچه، «هورمون پرولاکتین» در خون ترشح می‌شود و سبب ازدیاد محبت و علاقه و تمایل مادر به فرزند می‌شود (۲).

در نتیجه می‌توان گفت: بین مادر و فرزند یک رابطه غریزی، تکوینی و الهی است و علاوه بر آن پرورش جنین در رحم مادر و استفاده از خون او، و شیر او، باعث تمایل و عشق مادر به فرزند می‌شود.

برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

۱. روان‌شناسی عمومی، حمزه گنجی؛ ۲. راز محبت مادر، نظام علی بروجردی؛ ۳. روان‌شناسی غزالی، تحقیق از مجتبی کرمانی.

ص: ۴۰۲

۱- (۱) ر. ک: راز محبت مادر، نظام علی بروجردی، قم، پارسایان، ۱۳۷۹.

۲- (۲) ر. ک: روان‌شناسی عمومی، حمزه گنجی، تهران، دانشگاه پیام نور، چ ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۶.

خداوند در قرآن می فرماید: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آیا نفس می میرد یا روح؟ اصولاً نفس چه رابطه ای با روح و روان دارد؟

*پاسخ:

آیه شریفه (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) در سه جای قرآن آمده است. آیه ۱۸۵ سوره آل عمران، آیه ۳۵ سوره انبیاء و آیه ۵۷ سوره عنکبوت.

آیه (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)؛ «هر شخصی چشنده مرگ است.» یک قانون کلی در نظام خلقت اشاره دارد که طبق آن موجودات در نهایت خواهند مُرد. منتها بحث سر این است که واژه «نفس» که می میرد، در این جا به چه معناست؛ به معنای روح یا جسم؟

مقصود از نفس در این آیه مجموعه جسم و جان است، لذا برخی از دردها را بدن می چشد و روح هم هنگام جداشدن از بدن، برخی ناراحتی ها را تحمل می کند.

نکته

واژه «نفس» در قرآن همان طور که این جا به معنای جسم و روح آمده، گاهی به معنای روح آمده است، مثل (يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ) ۱ و (وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا) ۲ که خداوند به نفس و حالت تعادلی که دارد، قسم می خورد. گاهی هم به معنای بدن است، مثل (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ) ۳؛ (هر کس، شخصی را بدون ارتکاب قتل) کسی یا فسادی در زمین بکشد، که در حقیقت جسم کشته می شود.

ممکن است گفته شود در «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا» جسم و روح با هم به قتل می رسد. چون جسم خودش به تنهایی قابل به قتل رساندن نیست.

در پاسخ می گوئیم وقتی جسم را قطعه قطعه یا جدا می کنند او می میرد، و وقتی مُرد، روح از بدن جدا می شود.

باید توجه کنیم که واژه نفس گاهی به معنای مطابقی و زمانی معنای تضمنی دارد، یعنی گاهی واژه نفس بر کل وجود، شخص انسان و مجموعه روح و جسم اطلاق می شود و گاهی بر یک بخش اطلاق می شود.

این واژه گاهی در کل و گاهی در جزء کاربرد دارد. مفسران هم به این مطلب اذعان دارند.

مقصود از چشیدن مرگ

مقصود از چشیدن، احساس کامل است، یعنی انسان گاهی غذایی را با چشم می بیند یا با دست لمس می کند که این احساس کامل نمی باشد، احساس کامل وقتی است که انگور را در دهانتان بگذارید و بخورید. در نظام خلقت هم مرگ غذایی است که انسان با جسم و جانش و با تمام وجودش خواهد چشید. برخی با توجه به همین تعبیر استفاده کرده اند که مرگ در زبان و فرهنگ قرآن، چیز عدمی نیست لذا فرمود مرگ را می چشید، مرگ فنا و نابودی نیست و الا چشیدنی نبود. چشیدن مرگ، یعنی احساس کامل و احساس کامل هم توسط روح - که از جسم جدا می شود - و جسم - که از روح جدا می شود - انجام می شود، لذا رابطه ی آن ها رابطه ای تنگاتنگ است.

آیا روح و نفس با روان یکی است؟

در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و روان شناسان معمولاً از واژه

«روح» و «نفس» استفاده نمی کنند و در مذاکرات حضوری نیز متمایل هستند که مرز روح از روان جدا باشد و حفظ شود. به عبارت دیگر گاهی به حالات و نمودهای مادی روح انسان روان گفته می شود و همیشه این دو مطلب تطابق ندارد هر چند که شخصیت انسان یک موجود بیشتر نیست و دارای ابعاد مختلف است که از هر جهت نام روح، نفس، ذهن، عقل و روان بر او گذاشته می شود. البته نفس گاهی به جسم انسان هم گفته می شود (همان طور که گذشت).

*پرسش:

نظر قرآن و روایات در مورد عوامل فراموشی و راه های تقویت حافظه و یادگیری چیست؟

*پاسخ:

درآمد

یکی از نعمت هایی که پروردگار در اختیار انسان قرار داده است نعمت حافظه می باشد که البته می توان از برخی فراموشی ها را نیز به عنوان یکی از نعمت های پروردگار یاد کرد مثلاً زمانی که انسان حادثه ای ناگوار برایش اتفاق می افتد یا این که مصیبتی بر او وارد می شود و خاطره ای بد در ذهنش ایجاد می گردد چقدر به جاست که به مرور زمان آن خاطره را به دست فراموشی می سپارد اگر بنا بود ذهن طوری طراحی شود که هیچ چیز را فراموش نکند و همیشه این صحنه ها در جلوی انسان حاضر باشد زندگی بسیار تلخ و ناگوار می شد.

مفهوم شناسی فراموشی از منظر قرآن

مسأله فراموشی در آیات به چند معنی آمده است که می توان آن ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱ - نسیانی که در مورد حوادث و اسامی اشخاص و اطلاعات به دست آمده قبلی انسان، بر ذهن عارض می شود، این همان فراموشی معمولی است که در نتیجه ی تزاحم و تداخل معلومات، به مردم دست می دهد قرآن به این نوع فراموشی چنین اشاره می فرماید: (سَتُنْفِئُكَ فَلَا تَنْسَى) ۱ .

ص: ۴۰۹

۲ - نسیانی که حاوی معنای سهواست مثلاً می خواهد در مورد چند موضوع صحبت کند و برخی را فراموش می کند و پس از مدتی به یاد می آورد. (مثل مسأله فراموشی ماهی در داستان حضرت موسی علیه السلام و خضر) (۱)؛

۳ - فراموشی به معنای عدم توجه به موضوع؛

(نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) ۲ ، یعنی آن ها به علت بی توجهی به اوامر خداوند از اطاعت باری تعالی سرپیچی کردند و «فَنَسِيَهُمْ» یعنی خداوند هم فضل خود را از آن ها برداشت. و آن ها را به خودشان وا گذاشت.

در جای دیگر می فرماید: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) ۳؛ یا نسیانی که به حضرت آدم علیه السلام نسبت داده شده (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) ۴ .

عدم یاد خدا و فراموشی

قرآن کریم، عدم یاد خدا را موجب خود فراموشی می داند و چنین می فرماید:

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) ۵؛ (و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس (خدا) خودشان را از یادشان برد).

قرآن در این آیه می فرماید: فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی می شود زیرا فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را فراموش کند؛ و خودفراموشی به این معناست که شخصی ارزش ها و استعدادها و لیاقت های

ص: ۴۱۰

ذاتی خود را که در او نهفته است فراموش کند، و خود فراموشی به این معنا است که شخصی ارزش ها و استعدادها و لیاقت های ذاتی خود را که در او نهفته است فراموش کند، و از خود بیگانه شود و از جمله عواملی که در این فرایند فراموشی نقش آفرین است شیطان می باشد که به برخی آیات آن اشاره می کنیم:

شیطان و فراموشی

آیات مختلفی از قرآن جریان فراموشی را به شیطان نسبت می دهد و شیطان را در فراموشی ها دخیل می داند از جمله:

۱. قرآن کریم در آیه ای پیامبر را از شرکت در مجالسی که انسان های لجوج، بی منطق و ظالم در آن شرکت می کنند نهی فرموده سپس در ادامه می فرماید. این موضوع به اندازه ای پر اهمیت است که اگر شیطان تو را به فراموشی افکند و با این گونه اشخاص سهواً همنشین شدی به مجرد این که متوجه موضوع شدی فوراً آن مجلس را ترک کن و با این گونه افراد نشست و برخاست نداشته باش.

(وَ إِمَّا يُنَسِّبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) ۱؛ (لبنه اگر چه این آیه خطابش با پیامبر است اما با الغای خصوصیت پیروان و مؤمنین را نیز شامل می شود(۱)).

۲. در جریان حضرت یوسف علیه السلام حضرت به شخصی که بنا بود از زندان آزاد شود سفارش کرد که نزد شاه از من یادکن تا تحقیق کند و بی گناهی من ثابت گردد(۲). اما زمانی که آن شخص از زندان آزاد شد

ص: ۴۱۱

۱- (۲) در مورد این که آیا پیامبر هم دچار سهو و فراموشی می شود یا خیر، مفسران ذیل آیه بحث هایی را مطرح کرده اند.

(ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۹۰)

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۳.

موضوع حضرت یوسف را فراموش کرد: (فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) ۲؛ (شیطان یادآوری به اربابش را از یاد او برد پس (یوسف) چند سالی در زندان درنگ کرد).

۳. زمانی که حضرت موسی علیه السلام می خواست به دیدار حضرت خضر برود وقتی حضرت موسی به محلی خاص رسیدند ماهی را که همراه داشتند فراموش کردند: (قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ) ۳؛ (گفت: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس برآستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم - و جز شیطان آن را از یاد من نبرد - که آن را به یاد (تو) آورم).

۴. در آیاتی از سوره مجادله بخشی از توطئه منافقان را برملا می سازد و آن ها را با نشانه هایشان به مسلمانان معرفی می کند (۱) سپس سرنوشت منافقان تیره دل را اینگونه تصویر می کند:

(اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ) ۵؛ (شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از یاد آنان برد؛ آنان حزب شیطانند). شیطان بر آن ها مسلط شده و خدا را به کلی فراموش کرده اند.

عوامل مؤثر در تقویت حافظه

در این جا به بیان عوامل مؤثر در حافظه و یادگیری که برخی از صاحب نظران (۲) به آن ها اشاره کرده اند می پردازیم:

ص: ۴۱۲

۱- (۴) نمونه، جلد ۲۳، ص ۴۵۷.

۲- (۶) ۵۷ درس برای تقویت حافظه، دکتر عبدالکریم قریب.

الف. تمرکز: در آیات متعددی قرآن کریم به «تدبر» و دقت در خواندن قرآن دعوت می کند که این واژه و واژه «تعقل» در آیات قرآن بسیار به چشم می خورد و اشاره به تمرکز بر آیات قرآن دارد.

ب. بهداشت مغز و قوه حافظه: در مورد تقویت حافظه بحثی مطرح است به نام «بهداشت مغز» که برای بالابردن ضریب هوش و حافظه دستوراتی برمی شمارد از جمله: هواخوری در هوای آزاد، سیگار نکشیدن و از مواد الکلی پرهیز کردن.

البته بحث بهداشت تغذیه در قرآن بحث بسیار قابل توجهی است که قرآن از خوردن برخی چیزها منع می کند و به خوردن برخی چیزها دعوت می نماید مثلاً می فرماید: از شراب اجتناب شود. در بررسی ها روشن شده که مواد الکلی موجب ضعف حافظه می شود و علاوه بر آن آثار زیان بار دیگری نیز در پی دارد و استفاده از مواد الکلی و مسکرات تثبیت خاطره ها را به شدت کاهش می دهد(۱).

ج. خوردن عسل موجب تقویت حافظه می شود(۲). قرآن در مورد عسل می فرماید: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) ۳؛ «در آن برای مردم درمانی است.»

د. تدریج: همان گونه که می دانیم قرآن یک نزول دفعی دارد و یک نزول تدریجی که با الگوگیری از این کتاب مقدس استفاده می شود که برای ماندگارتر بودن یک مطلب باید آن را به تدریج در ذهن جای داد.

(وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاِحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ) ۴؛ (و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «چرا قرآن جملگی یک (باره) بر او فرو فرستاده نشده است؟!») اینگونه (قرآن را بتدریج فرو فرستادیم) تا دل [سوزان] تو را بدان استوار گردانیم).

ص: ۴۱۳

۱- (۱) همان، ص ۲۷.

۲- (۲) در روایت آمده: «هر کس حافظه می خواهد عسل بخورد.» (مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، حدیث ۱۱۶۷)

ه -: برای حفظ تاریخ و مطالعه آن لازم نیست تمام جزئیات را حفظ کنیم که این خود روش قرآن است که برای بیان یک قطعه تاریخی همه جزئیات را بیان نمی فرماید بلکه نکات مهم و پندآموز یک واقعه را بیان کرده که از جهتی باعث می شود جریان در ذهن ماندگارتر شود و از طرفی با انبوه اطلاعات کم فایده روبرو نشویم و از جهت دیگر خسته کننده و ملال آور نباشد.

و: قرآن دستور به تقوا و دوری از گناه می دهد که هرچه ضمیر انسان پاک تر و نورانی تر باشد ضریب هوش و حافظه او نیز بالاتر می رود و تمرکز را بالاتر می برد، از این رو می فرماید:

(اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) ۱؛ (و خدا به شما آموزش می دهد).

در روایات برای تقویت حافظه توصیه هایی شده از جمله:

الف) حجامت عقل را تقویت می کند و بر قدرت حافظه می افزاید (۱).

ب) گُندر: بر شما باد گُندر، زیرا عقل را تقویت، ذهن را ذکاوت و چشم را جلا می بخشد و فراموشی را از میان می برد (۲).

ج) هر کس ناشتا برخوردن مویز مداومت کند، فهم، حافظه و ذهن روزی او می شود (۳).

د) عسل: هر کس حافظه می خواهد عسل بخورد (۴).

ه -) از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: سه چیز حافظه را تقویت می کند: قرائت قرآن و خوردن عسل و گُندر (۵).

ص: ۴۱۴

-
- ۱- (۲) مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱۸، به نقل از دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، ج ۱.
 - ۲- (۳) طب النبی، ص ۶ و بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴، به نقل از همان.
 - ۳- (۴) بحار، ج ۶۲، ص ۲۷۱، ح ۷۰، به نقل از همان.
 - ۴- (۵) مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۱۶۷.
 - ۵- (۶) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۱۱.

و: در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده: مسواک زدن، روزه گرفتن و قرائت قرآن(۱). در روایات دیگری برخی مواردی که موجب فراموشی و کندی ذهن می شود می شود شمرده شده است از جمله: خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز، پنیر و پس مانده موش، خواندن نوشته های روی قبر، راه رفتن میان دو زن، حجامت در گودی پس سر، و ادرار کردن در آب راکد(۲)، نگریستن به دارآویخته، فراوان خوردن گوشت حیوان وحشی و گاو(۳).

مسأله تذکر و یادآوری در زندگی انسان اهمیت بسیار زیادی دارد چرا که یادآوری معلومات و مهارت های گذشته ما را برای مقابله با مشکلات آینده توانا می سازد. برخی از یادآوری ها از نظر دینی و قرآنی بسیار حائز اهمیت است از جمله:

همیشه به یاد خدا بودن، یادآوری نعمت های پروردگار، یادآوری آخرت و روز پاداش و عذاب، زیرا این گونه یادآوری ها انسان را به تقوی و عمل صالح و آراسته شدن به فضایل اخلاقی وا می دارد. این موضوع در قرآن با عبارت های گوناگونی آمده است:

«أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ، لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»

قرآن به این مطلب اشاره دارد که خداوند قرآن و پیامبر را نازل فرموده تا خداوند و روز رستاخیز را که از آن غافل مانده اند و فراموش کرده اند را یادآوری فرماید: (فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ) ۴؛ (وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) ۵؛ (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ) ۶.

ص: ۴۱۵

۱- (۱) تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۵۴۵.

۲- (۲) من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۱، ح ۵۷۶۲.

۳- (۳) طب الامام رضا ۷، ص ۲۹، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۷۷، ح ۳۷. (به نقل از دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، ج ۱)

درمان فراموشی ناشی از غفلت دل از خداوند متعال، تنها با یاد مستمر و همیشگی خداوند و ذکر نعمت‌ها و تفضلات او و یادآوری آیات الهی و به خاطر آوردن آخرت و روز حساب میسر می‌شود. قرآن در آیه‌ی زیر اهمیت ذکر خدا را به عنوان درمان این نوع فراموشی، بیان داشته است.

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ) ۱ قرآن مؤمنانی را که به یاد خدا هستند می‌ستاید و آنان را به عنوان، صاحبان خرد توصیف می‌کند.

از آن جا که یاد خدای متعال درمانگر فراموشی و غفلت دل است، خداوند به ما امر فرموده است که شب و روز و صبح و شام همواره به یاد او باشیم و آن قدر این ذکر و یاد خدا را تکرار کنیم تا به صورت ملکه و دائمی همواره در ذهن و خاطر ما رسوخ کند.

ذکر خدا باعث حضور دائمی باری تعالی در دل است به طوری که انسان حتی یک لحظه هم از یاد خدا غافل نمی‌ماند این مسأله ما را به یاد یکی از اصول یادگیری یعنی «تکرار» می‌اندازد. تکرار باعث می‌شود تا ذکر و یاد خدا در دل تثبیت شود. اگر بپذیریم که اساس و پایه درمان این نوع فراموشی، تکرار ذکر خدا برای تثبیت این عادت و استقرار آن در رفتار انسان است می‌توان این نتیجه را گرفت که درمان فراموشی معمولی اطلاعات و معلومات، با تکرار آن یعنی با یادآوری چندباره آن امکان پذیر می‌باشد و این همان چیزی است که روان‌شناسان معاصر در پژوهش‌های خود بدان رسیده‌اند و روان‌شناسان بیشتر توجه خود را در مسأله فراموشی غالباً به نوع اول و دوم منحصر کرده‌اند و متعرض نوع سوم فراموشی که در قرآن آمده است نشده‌اند (۱).

ص: ۴۱۶

۱- (۲) برگرفته شده از کتاب قرآن و روان‌شناسی، دکتر محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، ص ۲۹۱-۳۰۲ (یادآوری و فراموشی در قرآن).

حقیقت خواب از منظر قرآن و علم چیست؟

*پاسخ:

قرآن کریم با این که کمتر به موضوعات جزئی می پردازد، مسأله خواب و رؤیا را به طور دقیق و همه جانبه بیان می کند. به گونه ای که انسان با سیری در تفاسیر آیات قرآن کریم به جنبه های روان شناختی، جامعه شناختی و ارزش و اعتبار این مسأله و تاثیر آن در زندگی پی می برد.

قرآن کریم خواب را به عنوان یک پدیده مهم آفرینش و یکی از نعمت های بزرگ الهی بر انسان یاد می کند و می فرماید: (وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً) ۱؛ (و خواب شما را (مایه) استراحت قرار دادیم).

و در جای دیگر خواب را به عنوان یکی از آیات و نشانه های قدرت حکیمانه خود ذکر می کند: (وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ) ۲؛ (و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است).

با این که تقریباً یک سوم زندگی هر انسان را خواب تشکیل می دهد و انسان در هر شبانه روز با آن مواجه است اما هنوز خیلی از اسرار آن شناخته نشده است و همچنان ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده است اگر چه تاکنون نظرات گوناگون و بعضاً ضد هم از طرف دانشمندان و اندیشمندان ارائه شده اما نه تنها اسرار آن کشف نشده بلکه بر زوایای پنهان آن افزوده است.

مفهوم شناسی خواب

معادل خواب در زبان عربی کلمه «نَوْمٌ» می باشد که همراه با مترادف خود «مَنَامٌ» در آیات قرآن و روایات استعمال شده است.

برخی واژه شناسان در مورد خواب نوشته اند:

خواب بیهوشی سنگینی است که عارض بر قلب می شود و آن را از شناخت اشیاء باز می دارد و به همین خاطر گفته شده است که خواب آفت است چرا که خواب برادر مرگ است (۱).

و برخی دیگر نوشته اند: خواب حالت آسایش در انسان و حیوان است که توأم با آرامش و از کار افتادن حواس ظاهری می باشد (۲)، اما دقیق ترین تفسیر را برای خواب قرآن کریم بیان می کند و آن را یک نوع قبض روح و جدایی روح از بدن معرفی می کند، آن جا که می فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَدَّدٍ...۳)؛ (خدایان ها را هنگام مرگشان و (نیز روح) آنکه نمرده است را در خوابش بطور کامل می گیرد. پس (جان) کسی را که مرگ را بر او مقرر کرده نگاه می دارد و (روح آن) دیگری را تا سرآمد معینی باز می فرستد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند).

برخی از نکات مهم در آیه شریفه:

الف: «توفی» در لغت به معنای دریافت کردن و تحویل گرفتن روح می باشد نه از بین رفتن و نابود شدن (۳).

ب: شباهت مرگ و خواب: ۱. خواب مرگ ضعیف و کوچک است و مرگ خواب شدید و بزرگ؛ ۲. در هر دو مرحله روح و نفس انسان از نشئه ای به نشئه ای دیگر انتقال می یابد.

ص: ۴۱۸

۱- (۱) المصباح المنیر، احمد بن محمد المقرئ الفیومی.

۲- (۲) فرهنگ فارسی عمید، حسن، عمید.

۳- (۴) الصحاح، اسماعیل بن الجوهری.

ج. تفاوت بین خواب و مرگ: در حین خواب انسان غالباً توجه ندارد و هنگامی که بیدار می شود نمی داند که در حقیقت از سفری بازگشته بر خلاف مرگ که همه چیز بر او روشن است.

ماهیت خواب

خواب ماهیتی دو بُعدی دارد:

بُعد اول جسمانی است؛ از نظر جسمی تعطیل قوای جسمانی و حواس ظاهر است؛ بُعد دوم روحانی است؛ که نوعی گریز و رجوع [برگشتن] به باطن و ملکوت است.

اسرار خواب

خواب مانند مرگ از نظر علم از مجهولات است و آنچه علم در این زمینه می شناسد قسمتی از جریانات جسمانی است که در قلمرو بدن صورت می گیرد(۱).

ص: ۴۱۹

۱- (۱) برگرفته از کتاب زندگی جاوید یا حیات اخروی، شهید مرتضی مطهری، ص ۱۹.

علت خواب در وجود انسان چیست و چرا انسان به خواب نیاز دارد؟

*پاسخ:

در مورد علت خواب و این که چرا جانوران به خواب نیاز دارند فرضیه های گوناگونی ارائه گردیده است که برخی آن ها را به اختصار ذکر می کنیم: عوامل خواب:

۱. عامل فیزیکی؛ ۲. عامل شیمیایی و ۳. عامل عصبی(۱).

دیدگاه اول: خواب، منع تحریک مراکز عالی مغز (عامل عصبی)

این نظریه تا حدودی مورد پسند برخی از دانشمندان قرار گرفته و آن عبارت از: منع و بازداشت گسترده ای که سراسر مراکز عالی مغز را فرا می گیرد و برای مدتی این مراکز از فعالیت محروم می مانند.

توضیح این که قدرت سلول های سیستم عصبی و نیروی مقاومت آن ها محدود است و کار مداوم که در ساعات بیداری انجام می دهند باعث خستگی و فرسودگی آن ها می شود و اگر این روند ادامه پیدا کند موجب ویرانی و اضمحلال آن ها می گردد. لذا به خاطر وسیله ای که می تواند خستگی سلول ها را بر طرف سازد و به آن ها نیرو و توان تازه ای بدهد خوابیدن است، زیرا هنگام خواب مراکز فعال مغز از کار باز می ایستد و در استراحت کامل قرار می گیرد. (یعنی این استراحت کامل سیستم عصبی باعث کسب قدرت جدید برای یک دوره فعالیت چند ساعته می شود) البته

ص: ۴۲۰

۱- (۱) برای توضیح بیشتر ر. ک: نظریات پاولوف در مورد خواب و رویا، ترجمه و تألیف مهندس غلامرضا اربابی، انتشارات موسسه مطبوعاتی فرضی، چاپخانه مرد مبارز، ۱۳۴۷، ص ۳۲-۴۸. و همچنین کتاب، گفتار فلسفی آیه الکرسی، محمدتقی فلسفی، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۱، ص ۱۵۳.

روشن است که مراد از توقف فعالیت سیستم عصبی و مراکز عالی مغز در حال خواب توقف و تعطیلی مطلق نیست زیرا توقف مطلق و همه جانبه به معنای مرگ است. بلکه مراد قسمت اعظم این مراکز فرماندهی است (۱).

نکته: چیزی که باعث شده است دانشمندان از رسیدن به یک جواب قابل قبولی در رابطه با علت پدید آمدن خواب عاجز بمانند و بعضاً نظرات متضادی ارائه دهند همان تفکر مادی آن هاست. یعنی می خواهند بدون پذیرفتن اصالت و استقلال روح به حل این معما پردازند لذا به خطا می روند.

دیدگاه دوم

براساس جهان بینی الهی و طبق قرآن کریم و روایات خواب قبل از آن که پدیده ای جسمانی باشد یک پدیده روحانی است که بدون شناخت صحیح روح تبیین ماهیت و علت آن غیرممکن می باشد.

براساس جهان بینی الهی و طبق آنچه از آیات و روایات در این زمینه بدست می آید، علت اصلی پدید آمدن خواب همان قبض روح توسط خداوند و عروج روح انسانی از عالم ملک به عالم ملکوت می باشد که این امر باعث متوقف شدن مراکز عالی مغز و سیستم اعصاب و از کار افتادن دستگاه درک و شعور می شود، زیرا همان طور که بیان شد آنچه به هنگام خواب به آسمان صعود می کند و در محضر ربوبی حاضر می شود «روح انسانی» که در برخی روایات از آن به «روح عقل» تعبیر شده است و آن همان چیزی است که باعث درک و شعور و شناخت و اندیشه می گردد، اما [روح حیوانی] در بدن باقی مانده و موجب بقاء و حیات آن و ادامه فعالیت دستگاه های اصلی آن می شود (۲).

ص: ۴۲۱

۱- (۱) ر. ک: آیه الکرسی، محمد تقی فلسفی، ص ۱۶۳.

۲- (۲) ر. ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص ۴۸۲.

هیچ کدام از این دو فرضیه به تنهایی نمی تواند این معما را حل کنند، بلکه هر دو در کنار هم پاسخ پرشش ما می باشند. زیرا قبض روح توسط خداوند و عروج روح انسانی از عالم ملک به عالم ملکوت طبق یک معیارهای خاصی و شرایط ویژه صورت می گیرد و خداوند حکیم سیستم بدن را چنان با روح تنظیم نموده که هر کدام در شرایطی خاص بر دیگری اثر می گذارد. چند نمونه از حالت های خاص همانند: گریه، خنده، شادی، غم، درد و... که در هر کدام از این حالت ها جسم و روح با هم متأثر می شوند و جدای از هم نیستند از جمله این حالت ها خستگی و فرسودگی سلول های سیستم عصبی در مراکز عالی فرماندهی بدن (مغز) است که در این هنگام گرانول های سلول های مغزی از بین رفته و مغز قدرت و توانایی ادامه فعالیت ندارد و اگر این روند ادامه پیدا کند سبب اضمحلال این سیستم خواهد شد. لذا در چنین موقعی خداوند حکیم طبق قانون حکیمانه خود «قبض روح می کند» تا آرامش و آسایش دوباره را به وسیله این فعل و انفعالات که به طور قهری بر روی سیستم بدن اثرگذار است باز گرداند چون مغز در این مدت مانند یک باتری که زیر شارژ قرار گرفته باشد شارژ می شود و وقتی که بیدار می شویم سلول های مغزی مملو از گرانول هایی اند که مواد شیمیایی لازم برای عملکرد خوب مغز را دارند.

در این جا می توان این نتیجه را گرفت که نقش اصلی در حیات بشر را روح بازی می کند و در ادامه خواهیم گفت که رویاهای انسان هم متناسب با پاکی و لطافت یا گرفتگی روحی آن ها صورت می گیرد و جسم فقط یک وسیله می باشد. حال دو روایت از ائمه معصومین علیهم السلام در مورد خواب ذکر می کنیم.

روایت اول: امام رضا در مورد خواب فرمودند: «هو قوام الجسد وقوته»^(۱)؛ «خواب قوام بخش بدن و مایه قوت و بهره مند شدن است».

ص: ۴۲۲

روایت دوم: امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«لابد لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه، فاذا خرج النفس استراح البدن وفيه قوة على العمل»^(۱)؛ «ناگزیر باید این بدن را آرام گذاری تا روح از آن خارج گردد، زیرا با خارج شدن روح، بدن استراحت کرده و توانایی مجدد برای کار و تلاش پیدا می کند».

پس به نظر می رسد در روند شکل گیری خواب عوامل مختلفی دخالت دارند اما اصلی ترین عامل همان قبض روح توسط خداوند حکیم می باشد. البته به این شرط که بپذیریم عامل عصبی برای چنین قبضی مقدمه می باشد. این مساله را با دقت در برخی آیات می توان فهمید.

خداوند حکیم در سوره مبارکه قصص آیه ۷۲ می فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَبْرًا مَدَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تُشْرِكُونَ فِيهِ﴾؛ (بگو: آیا به نظر شما اگر خدا روز را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیر از خدا کدام معبود است که برای شما شبی را آورد که در آن آرام گیرید؟)

با تأمل در این آیه شریفه و آیات سوره مبارکه نبا^(۲) این تحلیل به دست می آید که روشنایی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر، جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد. روشن است که انسان بر اثر کار و تلاش روزانه دچار خستگی عضلانی و عصبی خواهد شد، در چنین سیستم خسته و فرسوده ای روح نمی تواند کارایی کاملی داشته

باشد و به راحتی مسیر رشد و کمال را طی کند شاید به همین خاطر باشد که در روایات آمده است، در هنگام خستگی و کسالت عبادت نکنید، چون عبادت جنبه روحانی دارد و جسم خسته نمی تواند مرکب خوبی برای روح

ص: ۴۲۳

۱- (۱) دار السلام، حسین نوری طبرسی، ج ۱، ص ۲۶.

۲- (۲) ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾.

باشد. لذا می بینیم قرآن می فرماید اگر خداوند شب را برای آرامش و تجدید قوا قرار نمی داد زندگی شما مختل می شد. در آیه دیگر برای اینکه عامل اصلی خواب را معرفی کند و روشن سازد که همه چیز انسان ها به دست خداست می گوید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْمَائِئَاتِ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ...۱) ؛ (خدا جان ها را هنگام مرگشان و نیز روح) آنکه نمرده است را در خوابش بطور کامل می گیرد. پس (جان) کسی را که مرگ را بر او مقرر کرده نگاه می دارد و (روح آن) دیگری را تا سرآمد معینی باز می فرستد...).

لذا خواب را در کنار مرگ ذکر می کند، از این آیه استفاده می شود که:

۱. انسان ترکیبی از روح و جسم می باشد و عامل اصلی حیات جسم، روح است.

۲. روح نسبت به بدن سه حالت دارد:

الف. ارتباط تام = حالت حیات و بیداری؛ ب. ارتباط ناقص = حالت خواب؛ ج. قطع ارتباط = حالت مرگ.

۳. خواب دلیلی روشن است برای استقلال و اصالت روح

۴. تمام این امور به دست قدرت خداوند انجام می گیرد (۱) [لا مؤثر فی الوجود الا الله]

خواب از نظر پزشکی

از نظر پزشکی هم ثابت شده است که سیستم بدن بعد از یک دوره نافع به طور طبیعی آماده فعالیت دوباره می باشد، چراکه در حقیقت همه ما در بدنمان یک ساعت درونی داریم که با آهنگ ۲۴ ساعته کار می کند.

ص: ۴۲۴

۱- (۲) برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۷۹-۴۷۷.

این آهنگ به طور دقیق با مقدار کورتیزونی که توسط غدد فوق کلیوی ترشح می شود، در حدود ۳ تا ۴ صبح به پایین ترین حد خود می رسد. در این جا است که غدد فوق کلیوی شروع به فعالیت می کنند تا آن را جایگزین کنند. به این ترتیب وقتی کورتیزون در ارگانسیم زیاد شد، زمینه برای بیدار شدن بین ساعت ۶ تا ۹ صبح فراهم می شود.

در افراد سحرخیز، حضور کورتیزون زودتر پدیدار می شود و افرادی که صبح ها به زحمت از خواب بیدار می شود، حضور کورتیزون در ارگانسیم آن ها تأخیر دارد. در هر صورت زود بیدار شدن و یا دیر بیدار شدن، به طور دقیق با حضور کورتیزون در بدن رابطه دارد. بیشتر بعد از خوردن غذا، مقدار کورتیزون بدن کاهش می یابد و حالت چرت زدگی و خواب آلودگی بعد از ظهر به این علت است. خداوند در مغز انسان دو مرکز قرار داده که خواب تحت کنترل آن هاست. یعنی میل به خواب را تحت دو عامل افزایش یا کاهش می دهد.

۱. عوامل خارجی: تاریکی، عادت های اجتماعی، عادت های فامیلی، و...

۲. عوامل درونی: خستگی جسمی، خستگی روحی و عکس العمل های شیمیایی، که ارگانسیم و سلول های مغزی در اواخر روز ترشح می کنند و مقدار خواب را تنظیم می کنند.

البته هیچ کس نمی تواند مقدار معینی را به عنوان مقدار خواب لازم برای عموم انسان ها تعیین کند چرا که این امر بستگی به موقعیت و ساختمان روحی و جسمی آن ها دارد، اما روان شناسان به صورت تخمینی گفته اند مقدار خواب در کودکی و بلوغ فرق دارد. وقتی دوره رشد و نمو پایان یافت، در حدود ۲۳ سالگی تقریباً ۷ تا ۸ ساعت خواب مورد نیاز است. مقدار خواب به تدریج با بالا رفتن سن کم می شود به این ترتیب که در هر

ده سال يك ساعت از خواب کاهش مي يابد و در سن ۶۰ سالگي اين مقدار به ۴ ساعت مي رسد(۱).

بحث و بررسي قرآني پيرامون خواب بسيار گسترده تر از اين است كه در اين جزوه بگنجد، چرا كه خواب همانند مرگ داراي اسرار و رموز فراواني مي باشد كه قرآن آن ها را از زواياي مختلف با ظرافت خاصي بيان کرده است.

ص: ۴۲۶

۱- (۱) مجموعه پرسش ها و پاسخ ها درباره: خواب، رؤيا، تعبير. احمد لقمانی، انتشارات عطر سعادت، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

* پرسش:

جن و ویژگی های آن ها چیست ؟ و آیا ما را نگهداری می کنند؟ یا می توانند در ما نفوذ نمایند؟ وظیفه آن ها چیست ؟ و آیا ممکن است انسان آن ها را به تسخیر خود در آورد؟

* پاسخ:

یکی از شگفتی های آفرینش، خلقت موجوداتی است که در پس پرده ی غیب به سر می برند و در معرض دید انسان ها قرار ندارند. قبل از آن که، به مسئله ی تأثیر جنیان بر انسان پرداخته شود لازم است درباره جن و ویژگی آن از نگاه قرآن و روایات بپردازیم.

«جن» در لغت، به معنای چیزی است که از حسّ انسان پوشیده باشد و به همین جهت به طفلی که در رحم مادر پوشانده شده «جنین» می گویند؛ و باغی را که زمینش را درختان پوشانده اند «جَنّه» می نامند(۱) و کسی که دیوانه باشد و عقل او پوشیده باشد؛ مجنون می گویند. پس خصوصیات این موجود؛ خفاء و پنهان بودن است و در فارسی به آن «پری» گفته می شود.

بعضی از دانشمندان از آن ها به نوعی از «ارواح عاقله» تعبیر می کنند که مجرد از ماده می باشند، البته معلوم است که مجرد کامل ندارند چرا که چیزی که از ماده (آتش) آفریده شده مادی است، ولی نیمه تجردی دارد، چرا که با حواس ما درک نمی شود، و به تعبیر دیگر یک نوع «جسم لطیف» است(۲).

در قرآن مجید به وجود «جن» تصریح شده است و واژه «جن، جان و جنه»، ۳۲ بار تکرار گردیده است و یک سوره(۳) به نام «جَنّ» داریم که از ۲۸

ص: ۴۲۷

۱- (۱) لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب حوزه، ذیل ماده «جن»

۲- (۲) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۷۹. تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳- (۳) جن / ۷۲.

آیه این سوره، ۱۹ آیه درباره خلقت جن و ایمان آن ها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خضوع در برابر قرآن مجید و ایمان و اعتقاد آن ها به معاد و وجود گروهی مومن، کافر و... می باشد. علامه شعرانی می نویسند: جن طایفه ای از مخلوقات خدایند که وجودشان به شرع ثابت شده است. اما ماهیت آن ها را نمی دانیم چیست؟ جن، از عالم غیب است و هر کس ایمان به غیب دارد ایمان به جن نیز بر وی دشوار نیست. اگر ما جنس و ماهیت آن ها را نمی دانیم منافی ایمان به وجود آن ها نیست و از صفاتی که خداوند برای آن ها بیان کرده است می توان به معرفت آن ها نزدیک شد(۱).

جن از نگاه قرآن

برخی از صفات جن، که در قرآن مجید بیان شده است عبارتند از:

۱. «جن» مانند انسان، مکلف به اعمال است «و جن و انسان را جز برای پرستش [خود] نیافریدم»(۲).

۲. پیامبران الهی به سوی جنیان نیز فرستاده شده بودند و در میان مفسران گفتگو است که آیا رسولان و «فرستادگان» جن از جنس خود آن ها بوده یا از نوع بشر بوده است و قرآن کریم در این باره می فرماید:

(یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي...۳)؛ (ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات ما را برایتان بازگو کردند...).

ظاهر آیه این است که جنیان از جنس خودشان پیامبر داشتند اما آن چه از آیات سوره ی جن استفاده می شود این است که قرآن و اسلام برای همه،

ص: ۴۲۸

۱- (۱) میرزا ابوالحسن شعرانی، نشر طوبی، ص ۱۴۰.

۲- (۲) ذاریات / ۵۶.

حتی برای جنیان نازل شده و پیامبر اسلام بر همه مبعوث بوده است؛ ولی مانعی ندارد که رسولان و نمایندگان از خود آن ها از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور دعوت آن ها بوده باشند (۱). پس با «رسل منکم» منافاتی ندارد.

با توجه به این که تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و جنیان نیز به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از نوع بشر بوده ایمان آوردند و از او تبعیت کردند؛ و نیز سجده ملائکه در برابر حضرت آدم و این که حتی شیطان که از طایفه جن بوده دستور به سجده داشته، دلیلی بر فضیلت نوع انسان بر جن است. پس این که در بین عوام مشهور است که به جن، «از ما به خاطر می گویند» بی مورد است (۲).

۳. انسان ها در معرض دید جنیان قرار دارند ولی ما آن ها را نمی بینیم. درباره ی برحذر داشتن بنی آدم از شیطان و اتباع او در قرآن آمده است: «[چرا] که او و طایفه اش، از جایی که آنان را نمی بینید، شما را می بینند.» (۳) و به حکم آیه قرآن، ابلیس از جن است (۴) و چنان چه گذشت عدم رویت آن ها با وجود خارجی داشتن آن ها منافات ندارد.

۴. با این که از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که انسان ها برتر از طایفه جن هستند. با این حال نام آن ها در قرآن بر انسان مقدم داشته شده است، مانند این دو آیه (وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ) ۵؛ (ما جن را پیش از آن (پیش از آفرینش انسان) از آتش سوزان آفریدیم) و (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) ۶.

ص: ۴۲۹

۱- (۱) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲- (۲) همان، ج ۲۵، ص ۱۵۵.

۳- (۳) اعراف / ۲۷.

۴- (۴) سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۶۴.

این مقدم شدن ظاهراً به خاطر آن است که آفرینش آن ها قبل از آفرینش آدم بوده است. پس چون در آفرینش مقدم هستند، در ذکر هم مقدم آمده اند(۱).

۵. از کارهایی که برای حضرت سلیمان علیه السلام انجام می دادند نشان می دهد که جن ها نیز مانند آدمیان کار می کنند و قدرت کار دارند و از برخی کارهای آن ها حاکی از وجود تمدن در میان آن هاست (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ) ۲؛ (سلیمان هر چه می خواست از معبدها و ظرف های بزرگ غذا همچون حوض های بزرگ بود و دیگ های عظیم ثابت برای او تهیه می کردند) و آیات دیگری که در سوره «ص» و «سبأ» آمده است به خوبی استفاده می شود که جن ها، افرادی باهوش و فعال و هنرمند و صنعت گر و با مهارت های مختلف هستند(۲).

۶. تسخیر گروهی از جن ها توسط حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن اشاره شده است. «گروهی دیگر از شیاطین (جنّ) را در غل و زنجیر تحت سلطه او (سلیمان) قرار دادیم(۳)» و فلسفه اش این بوده که در میان جنیان افرادی بودند که به عنوان یک نیروی مفید و سازنده قابل استفاده بودند و چاره ای جز این نبود که آن ها در بند باشند تا جامعه از شرّ مزاحمت آن ها در امان بماند؛ و این تعبیر به غل و زنجیر با این که جنّها طبعاً جسم لطیفی هستند و تناسبی با آن ها ندارد، کنایه از جلوگیری آن ها از فعالیت های تخریبی است(۴).

۷. جن ها دارای عقل، علم، درک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال هستند(۵).

ص: ۴۳۰

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۹.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷.

۳- (۴) ص / ۳۸.

۴- (۵) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۲.

۵- (۶) سوره جن، آیات مختلف آن.

۸. آن‌ها دارای تکلیف و مسئولیت و دارای اختیار هستند(۱).

۹. آن‌ها دارای مؤنث و مذکر و دارای اولاد هستند(۲).

۱۰. گروهی از آن‌ها مؤمن و صالح و گروهی کافر هستند(۳).

۱۱. آن‌ها دارای حشر و نشر و معاندند(۴).

۱۲. آن‌ها در آسمان‌ها بودند و خبرگیری و استراق سمع داشتند و در زمان نزول قرآن ممنوع شدند(۵).

۱۳. هر زبانی را می‌فهمند و با هر زبانی تکلم می‌کنند(۶).

۱۴. دارای عمر طولانی هستند(۷).

۱۵. دین خاصی ندارند، دین آن‌ها مانند دین آدمیان است(۸).

تأثیر جنیان بر روح و جسم انسان

شیطان یا جنیان به هیچ وجه اراده و آگاهی انسان را سلب نمی‌کنند بلکه آن‌ها دعوت‌کننده‌ای بیش نیستند و این انسان‌ها هستند که با اراده و اختیار خودشان دعوت آن‌ها را می‌پذیرند. شیطان به قلب انسان‌های مؤمن راه پیدا نمی‌کند، (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) ۹.

و اگر انسان دریچه قلب خود را به روی آن‌ها ببندد؛ نمی‌تواند تأثیر بگذارند، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

ص: ۴۳۱

۱- (۱) ذاریات / ۵۶.

۲- (۲) جن / ۶.

۳- (۳) جن / ۱۱.

۴- (۴) جن / ۱۵.

۵- (۵) جن / ۹.

۶- (۶) جن و شیطان، زین العابدین، دست داده، ص ۱۱۳.

۷- (۷) همان.

۸- (۸) همان به نقل از تفسیر اطبیب البیان، طبیب، ج ۱۳، ص ۲۳۱.

(إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ) ۱؛ (تسلط او تنها بر کسانی است که وی را به سرپرستی می گیرند؛ و (بر) کسانی که آنان به او (= خدا) مشرکند). آری، ممکن است زمینه های قبلی و مداومت بر کار خلاف، یک نوع حالت سلب اختیار در برابر وسوسه ها در وجود او ایجاد کند. (مانند معتادین به مواد مخدر که بر اثر کوچک ترین وسوسه به سوی آن می روند) باز قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) ۲؛ (در حقیقت بندگانم (را) برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی می کنند).

خداوند در سوره ابراهیم آیه ۲۲، از زبان شیطان می فرماید:

«و شیطان، هنگامی که کار پایان یافت می گوید: «در حقیقت، خدا وعده حق به شما وعده داد؛ و [من] به شما وعده دادم، و [لی] با شما تخلف کردم؛ و برای من هیچ تسلطی بر شما نبود، جز اینکه شما را فراخواندم و [درخواست] مرا پذیرفتید، پس مرا سرزنش مکنید، و خودتان را سرزنش کنید؛ من فریادرس شما نیستم، و شما فریادرس من نیستید. برآستی که من شریک قرار دادن شما، پیش از این (مرا برای خدا) را انکار می کنم.» در واقع ستمکاران برایشان عذاب دردناکی است!»

نتیجه گیری:

الف. جنیان و شیطان ها به وسیله وسوسه انسان ها را می فریبند: (فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ... ۳)؛ (شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم می خواهی تو را به درخت جاودانگی رهنمون سازم).

شهید مطهری می نویسد:

«قلمرو شیطان تشریح است نه تکوین. نفوذ او در اندیشه است نه در بدن و تن انسان، و نفوذ در اندیشه در حد وسوسه کردن است و در خیال، یک امر باطل را جلوه می دهد، و هیچ گونه تسلطی بر انسان ندارد(۱)».

ب. شیطان کارهای خلاف و زشت را برای انسان زینت می دهد(۲).

ج. وسوسه شیطان ضعیف است. انسان با تلاش و مجاهدت نفس می تواند بر وسوسه ها پیروز گردد، چنان چه قرآن کریم می فرماید:

(فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) ۳؛ (پس با دوستان شیطان پیکار کنید همانا نیرنگ و تزویر شیطان ضعیف است).

د. دوری از ذکر خدا موجب تسلط وسوسه های شیطانی می شود(۳).

از امام جعفر صادق علیه السلام حکایت شده:

«شیطان بر انسان مسلط نمی شود و او را وسوسه نمی کند، مگر اینکه از ذکر خدا غافل شود... وسوسه چیزی است که از بیرون دل ناشی می شود، اما به اشاره ی دل، و با مدخلیت طبع، که خیال و وهم باشد»(۴).

در نتیجه موجودات نامرئی تأثیری بر انسان نمی گذارند و آن ها نقش وسوسه گر و دعوت کننده به شر را بازی می کنند و هیچ کسی را در عمل، مجبور نمی کنند(۵)، زیرا اجبار با اختیار و اراده انسان که یکی از علل وجود بهشت و جهنم است، سازگاری ندارد. (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) ۷؛ (ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس).

ص: ۴۳۳

۱- (۱) عدل الهی، ص ۷۴-۷۱.

۲- (۲) نحل / ۲۴.

۳- (۴) اعراف / ۲۰۰ و نحل / ۱۰۰.

۴- (۵) مصباح الشریعه، باب ۳۹، فی الوسوسه، ر. ک: جن و شیطان، زین العابدین دست داده، مجتمع فرهنگی و هنری شهید مصلی نژاد، ج ۱.

۵- (۶) مطهری، توحید، قم، صدرا، ص ۳۳۹. و ر. ک: الشبهات وردود، محمد هادی معرفت، التمهید، ص ۵۶.

هر چند عوام، تأثیر مستقیم جنیان را بر جسم و روح انکار نمی کنند اما دلیل قطعی درباره آن در دست نداریم.

تسخیر موجودات نامریی

به تسخیر در آوردن فرشته، شیطان و جنیان ممکن است و آن ها نیز زیر سلطه انسان ها در می آیند هر چند از لحاظ فقه اسلامی تسخیر آن ها حرام شمرده شده است (۱). ولی در قرآن و روایات به این نکته اشاره شده که انسان هایی آن ها را به تسخیر خود در آوردند.

مانند:

الف. خداوند درباره ارتباط جنیان با انسان ها می فرماید:

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۚ (و اینک همواره مردانی از انسان (ها) به مردانی از جن پناه می بردند، و [لی] بر پوشش (گناه) آنان بیفزودند).

ب. در زمان حضرت سلیمان جنیان و پرندگان در تسخیر او بودند، چنان چه در قرآن می خوانیم:

وَحِثَّةَ رَبِّهِ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۚ (شکریان سلیمان، از جن و انسان و پرنده، برایش گرد آوری شدند، و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می شدند).

یکی از گردن کشان جن به سلیمان گفت: من تخت ملکه ی سبا را پیش از آنکه از جای برخیزی از سرزمین او به اینجا می آورم (۲).

ص: ۴۳۴

۱- (۱) شیخ مرتضی انصاری، مکاسب محرمة، فصل سحر و ر. ک: شهید ثانی، لمعه دمشقیه، ج ۳، ص ۲۱۵، می فرماید: فرشتگان تسخیر می شوند و از امور غیبی خبر می دهند.

۲- (۴) نحل / ۲۹۱.

گروهی از جنیان کارهای زیادی برای حضرت سلیمان کردند، مانند: ساختن معبدها، تمثال‌ها، تهیه ظرف‌های بزرگ و... (۱).

ج. شیاطین برای حضرت سلیمان غواصی و کارهای دیگر نیز می‌کردند:

(وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا^۲)؛ (و از شیطان‌ها کسانی برایش غواصی می‌کردند؛ و کاری غیر از آن (نیز) انجام می‌دادند).

نتیجه

موجودات غیبی قابلیت آن را دارند که به تسخیر و سلطه‌ی انسان‌ها درآیند و تحت فرمان انسان عملی را انجام دهند. البته در مورد حضرت سلیمان، شاید دستور خاصی وجود داشته است که مجاز بوده جنیان را به تسخیر خود در آورد.

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۷۹.

۲. ر. ک: جن و شیطان، زین العابدین دست داده

۳. توحید استاد مطهری.

۴. الشبهات وردود، محمدهادی معرفت.

ص: ۴۳۵

۱- (۱) سبأ / ۱۲.

خوارق عادات حضرت سلیمان را از منظر قرآن بررسی کنید و بفرمایید از نظر علوم تجربی چگونه توجیه پذیر است؟

اشاره

* پاسخ:

خوارق عادات حضرت سلیمان عبارتند از:

۱. آشنایی با زبان پرندگان

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا) ۱؛ (به یقین به داود و سلیمان، دانشی دادیم).

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ) ۲؛ (و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما آموزش داده شد).

(وَوَحَّيْنَا لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ) ۳؛ (لشکریان سلیمان، از جن و انسان و پرنده، برایش گردآوری شدند و آنان (از پراکندگی و بی نظمی) بازداشته می شدند).

(حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ...) ۴؛ (تا هنگامی که (لشکریان سلیمان) به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه ای گفت: ای مورچگان...).

۲. پرندگان خوش الحان در تسخیر داود و سلیمان

(وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَاتٌ) ۵؛ (و پرندگان را (رام او ساختیم) در

حالی که گرد آمده [و] همه به سوی او بازگشت می کردند؛ (و لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرُ...۱)؛ (و به یقین به داود از جانب خود بخشی دادیم؛ (و گفتیم): ای کوه ها همراه پرندگان با او (در تسبیح حق) هم آواز شوید).

۳. تسخیر باد و نقش آن در شکوه حکومت سلیمان

(فَسَيَخْرُجُنَا لَهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ)۲؛ (و باد را رام او ساختیم، در حالی که به فرمانش به نرمی به هر کجا خواست روان می شد).

(و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ...۳)؛ (و برای سلیمان باد را (رام ساختیم که به وسیله آن مسافرت کند) در حالی که با مداد آن، یک ماه و شامگاه آن یک ماه بود...).

(و لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةٌ تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ)۴؛ (و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم؛] در حالی که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم روان می شد؛ و (ما) به هر چیزی دانا بودیم).

۴. سپاهیان و کارگزاران سلیمان، مجموعه ای عظیم از نیروی انسانی و جن و پرندهگان

(وَ حُشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ...۵)؛ (لشکریان سلیمان، از جن و انسان و پرنده برایش گردآوری شدند...).

(... وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ... ۱)؛ (... برخی از جن ها کسانی بودند که به رخصت پروردگارش پیش او کار می کردند).

۵. احضار تخت بلقیس با نیروی ناشناخته دیوان

(یا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَئْتِيكُمْ بِعَرْشِهَا... ۲)؛ ((سلیمان) گفت: ای اشراف! کدام یک از شما تخت او (بلقیس) را برای من می آورد...).

(قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ)؛ (زیرکی از جنیان گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از جایگاهت برخیزی در حالی که قطعاً من برای این (کار) نیرومندی درستکار هستم) (۱).

۶. تسلط حضرت بر طائفه ای از جنیان و شیاطین

(وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ) ۴؛ (و شیطان ها را (از) هر بنا و غَوَاص (رام او ساختیم) و (گروه) دیگر را که نزدیک به همدیگر در زنجیرها [بسته شده] اند (تحت سلطه او قرار دادیم).

۷. روان شدن چشمه مس جهت حضرت علیه السلام

(وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ) ۵؛ (و چشمه مس گداخته را برای او روان ساختیم).

کاوشی در مواهبی که خدای متعال به حضرت سلیمان ارزانی داشته و این که دانش بشری تا چه اندازه توانسته به آن نایل گردد.

ص: ۴۳۸

حضرت سلیمان در بیان برخی از علومی که نصیب وی و پدر بزرگوارش حضرت داود شد می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ) ۱؛ (ما زبان و منطق پرنده ها را می دانیم خداوند آن چه را لازمه ارشاد و هدایت در این نظام است به ما داده است چه در مسائل تشریح و چه در مسائل تکوین و بسیاری از امور را مسخر ما کرده است و این فضلی آشکار است).

شاهد

در قیامت آنگاه که انسان ها از شهادت اعضاء و جوارح تعجب کرده، از آن ها می پرسند چرا علیه ما گواهی داده اید؟ می گویند: خدایی که همه چیز را به سخن درآورد، ما را گویا کرده است.

(وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) ۲.

معلوم می شود نطق خاصی است که خدای سبحان با آن نطق موجودات را انطباق می کند پس غیر از آن اصوات و علایم و شواهدی که نشانه امور شخصی است، منطقی هم هست که موجودات عالم از آن برخوردارند لیکن فهم آن نصیب افراد عادی نیست؛ چنان که تحصیل آن به علم الدراسه میسر نیست.

سلیمان و داود منطق الطیر را می دانستند اما نه به این معنا که تنها از علایم و رفتار حیوانات پی به مقاصدشان ببرند بلکه افکار و اندیشه های حیوانات را هم به وسیله حروف یا غیر حروف تشخیص می دادند مانند داستان نمل و هدهد. حضرت سلیمان و داود علیهم السلام از استدلال، طرز تفکر و اندیشه های این حیوانات، باخبر بودند ولی ما انسان های عادی چون اعضا و جوارح و مشاعرمان به گناه آلوده است نسبت به این علوم و عوالم محروم و

نامحرمیم نه این که کسی جلوی مدارک و مشاعر ما را گرفته یا خداوند بر چهره و جمال آفرینش پرده آویخته باشد بلکه این پرده که تار و پود آن گناهان است دستباف خود ماست که به دیدگان خود آویخته ایم این گناه است که پرده چشم و گوش شده و موجب ناشنوایی و نابینایی آن هاست(۱).

فضلی که خدای متعال به سلیمان علیه السلام ارزانی داشت، مرتبتی ویژه او و به طریق خارق العاده است که در میان بشر معمول نیست نه آن که حاصل تلاش و پژوهش او بوده و یا این که کوشیده باشد ابزار تفاهم پرندگان و دیگر جانوران را از روی حدس و گمان دریابد؛ چنان که دانشمندان از این طریق می خواهند به برخی از این امور دست یابند(۲). از ظاهر سیاق آیه بر می آید که برای مرغان منطقی است که خدای سبحان علم آن را تنها به سلیمان علیه السلام داده بود و این که بعضی از مفسرین گفته اند که: نطق مرغان، معجزه ای به آن جناب بوده و گرنه خود مرغان هیچ یک زبان و نطق ندارند، حرف صحیحی نیست.

کشفی که اخیراً علماء طبیعی به آن دست یافته اند این است که اصولاً ساختمان گوش انسان طوری است که تنها صداهای مخصوص و ناشی از ارتعاشات مادی مخصوص را می شنود و آن ارتعاشی است که در ثانیه کمتر از ۱۶ هزار و بیشتر از ۳۲ هزار نباشد که اگر ارتعاش جسمی کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، حس سامعه و دستگاه شنوایی انسان از شنیدن آن عاجز است ولی معلوم نیست که حس شنوایی سایر حیوانات نیز عاجز از شنیدن(۳) آن باشد، ممکن است آن چه را که ما نمی شنویم و یا بعضی از آن ها را سایر حیوانات بشنوند(۴).

ص: ۴۴۰

۱- (۱) همان، ص ۲۷۰.

۲- (۲) بررسی تاریخی قصص قرآن، محمد بیومی مهران، ج ۳، ص ۷۷ به نقل از تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۳۷.

۳- (۳) ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۹۹.

۴- (۴) همان.

خدای متعال به حضرت سلیمان قدرتی اعطاء نمود و باد را مسخر او کرد که مطابق فرمان او به نرمی حرکت می کرد و به هر کجا که می خواست می رفت و شیاطین را که طبیعت آن ها تمرد و سرکشی است، مسخر او نمود که در سازندگی کشور و استخراج منابع گرانبهای دریا در خدمت او باشند و گروه دیگری در غل و زنجیر تحت سلطه او قرار گرفته بودند. چنین قدرت الهی و عظیمی که نیروهای جهان طبیعت و شیاطین متمرّد را در اختیار داشته باشد شایسته هیچ انسان غیر معصومی نمی باشد چرا که سلیمان و امثال او از این قدرت در طریق آمال شخصی و سرکوبی دیگران، بسط تعدی و ظلم بهره نمی گیرند و این نوع حکومت فقط سزاوار سلیمان بن داود و انسان های معصومی است که به قدرت، به چشم وسیله می نگرند نه هدف، آن را ابزار بسط عدالت و آئین توحید می دانند نه ابزار آرزوها و رؤیاهای آنها. از آن جا که سلیمان از خداوند حکومتی را درخواست کرد که در آن باد و شیاطین در اختیار او قرار گیرند و چنین حکومتی شایسته انسانهای عادی و غیر معصوم نیست؛ از این جهت عرض کرد: حکومتی به من بده که شایسته کسی پس از من نباشد و مقصودش انسان های عادی بودند نه انسان های معصوم و پاکی مانند پدرش داود زیرا درخواست چنین اختصاصی، در حالی که افراد دیگری با او هم شأن و هم ملاک باشند (۲) درخواست غیر صحیحی است که شایسته مقام انسان کامل نیست تا چه رسد به پیامبران به سخن دیگر:

او ملک و حکومتی خواست که نشانه نبوت و رسالت او باشد و جایگزین معجزات پیامبران گردد بنابراین اگر می گوید: «لما ینبغی لاحد من بعدی» مقصود وی کسانی است که در قلمرو نبوت او قرار می گیرند نه همه انسان هایی که تا روز قیامت گام بر روی زمین می نهند هرچند به سان او

ص: ۴۴۱

۱- (۱) برای اطلاع بیشتر از آیات مربوط به این موضوع رجوع کنید به شماره ۶ و ۳ از همین مقاله.

۲- (۲) منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۵، ص ۱۳۳.

معصوم و پیراسته از گناه و از آن جز به عنوان ابزار بسط عدالت و آئین توحید بهره ای نگیرند.

تبیین امور خارق العاده حضرت سلیمان علیه السلام

سوال: امور خارق العاده حضرت در زمره کدام یک از اقسام خارق العاده جای دارد؟

چنان چه مروری بر نتایج مطالب قبل بنمائیم می توان مطالب ذیل را متذکر شده تا این که پاسخ سوال را به دست آورد.

۱. خارق العاده از هر کس، عملی نیست.

۲. امور خارق العاده حضرت سلیمان در زمره معجزه اصطلاحی قرار نمی گیرد.

۳. امور خارق العاده ای که در زمان حضرت، به دست ایشان محقق گردید، هیچ کدام در مقام تحدی و صدق دعوی نبوت نبوده است.

۴. حضرت سلیمان از خدای متعال درخواست نمود تا این مواهب به او عطا گردد که با معجزه تناسب ندارند.

با توجه به مطالب فوق می توان این نتیجه مهم را به دست آورد که امور خارق العاده ی حضرت سلیمان قابل توجیه علمی بوده و قابل تطبیق با امور طبیعی است، به عبارت دیگر این امور اگرچه خارق العاده است ولی قابل دستیابی و درک نمی باشد اگرچه ممکن است در اعصار جدید قابل فهم و درک نباشد ولی آنچه مسلم است این امور را نباید به عنوان معجزه نامگذاری کرده و به صرف خارق العاده بودن در زمره معجزه نام نهمیم.

چنان چه امور خارق العاده حضرت سلیمان، به عنوان معجزه اصطلاحی قرار گیرد نمی بایست اکنون بشر به ذوب مس دست یابد و حال آن که این روش وجود دارد. با این مطلبی که بیان گردید باید منتظر بود با پیشرفت دانش بشری، انسان بتواند بر زبان پرندگان و تسخیر باد فائق شود و این انتظار دوری نیست.

ص: ۴۴۲

فصل نهم: اقتصاد

اشاره

ص: ۴۴۳

مقصود از رزق در قرآن کریم چیست؟ و آیا مقصود فقط رزق مادی است؟

*پاسخ:

«رزق» گاهی به معنای عطای جاری می باشد خواه آن «عطاء» دنیوی باشد یا اخروی و گاهی به معنای نصیب می باشد؛ و گاهی به آنچه که به شکم می رسد و با آن تغذیه می کنند نیز «رزق» می گویند (۱) - (۲).

و برخی دیگر می نویسند: «رزق» به معنای انعام و بخشش مخصوصی است که اولاً بر اساس مقتضای حال طرف مقابل، و مطابق با آنچه که برای ادامه حیات به آن نیاز دارد باشد؛ و ثانیاً به صورت پیوسته و جاری می باشد (۳).

رزق از نگاه قرآن

از موارد استعمال «رزق» به دست می آید که در معنای این کلمه نوعی بخشش و عطا هم نهفته است، مثلاً می گویند: «پادشاه به لشکریان رزق می دهد»، که این جمله تنها شامل مواد غذایی لشکر می شود... این معنای اصلی و لغوی «رزق» بود؛ ولی بعدها در معنای آن توسعه دادند و هر غذایی را که به آدمی می رسد، چه دهنده اش معلوم باشد و چه نباشد رزق خواندند، گویا رزق بخششی است که به اندازه تلاش و کوشش انسان به او می رسد

ص: ۴۴۵

۱- (۱) مفردات راغب اصفهانی، ماده ی «رزق».

۲- (۲) و از کتاب «صحاح اللغه» نقل شده است که: رزق یعنی آنچه که با آن نفعی حاصل شود. به نقل از التحقيق، ج ۴، ماده (رزق) و همین معنا در کتاب لسان العرب و المنجد نیز آمده است. و از کتاب «مقاییس اللغه» نقل شده است: رزق در اصل به معنای اعطای وقت است؛ ولی در عطای غیر وقت هم استعمال می شود. لذا رزق [به طور کلی] به معنی عطای خداوند آمده است. (التحقیق، ج ۱، ماده رزق).

۳- (۳) التحقيق، ج ۱، ص ۱۱۵.

هرچند که عطا کننده آن معلوم نباشد؛ سپس توسعه دیگری در معنای آن داده شد و آن را شامل هر سودی که به انسان رسد نموده اند هر چند که غذا نباشد؛ و به این اعتبار همه مزایای زندگی اعم از مال، جاه، عشیره، یاران، جمال و علم و غیره را رزق خواندند(۱).

چنانچه بیان شد «رزق» به معنای چیزی است که مورد انتفاع و بهره برداری شخصی قرار بگیرد. لذا از هر چیزی آن مقدار رزق است، که مورد استفاده واقع شود. پس اگر کسی مال بسیاری جمع کرده، که به غیر از اندکی از آن را استفاده نمی کند و یا نمی خورد، در حقیقت رزقش همان مقداری است که استفاده می کند یا می خورد، بقیه آن رزق او نیست مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد، که از این جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست.

پس وسعت روزی و تنگی آن به زیادی مال و اندک بودن آن ارتباطی ندارد، (چه بسیار افراد که مال بسیار دارند، ولی کم می خورند و چه بسیار افراد که به عکس آنانند)(۲).

واژه «رزق» (به معنای مصدری اش عبارت است از روزی دادن و به معنای اسم مصدریش) عبارت است از هر چیزی که موجودی دیگر را در بقای حیاتش کمک نماید و در صورتی که آن رزق ضمیمه آن موجود و یا به هر صورتی ملحق به آن شود، بقائش امتداد می یابد، مانند غذایی که حیات بشر و بقائش به وسیله آن امتداد پیدا می کند که غذا جزء بدن او می گردد و نیز مانند همسر که در ارضای غریزه جنسی آدمی را کمک نموده و مایه بقاء نسل او می گردد و به همین ترتیب هر چیزی که دخالتی در بقای موجودی داشته باشد، رزق آن موجود شمرده می شود(۳).

ص: ۴۴۶

۱- (۱) ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

۲- (۲) همان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳- (۳) ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۶۵.

بخش دوم پرسش که آیا منظور از «رزق» فقط «رزق مادی» است یا شامل چیزهای دیگر نیز می شود؟

پاسخ آن است که در قرآن کریم ۱۲۳ آیه آمده که در آن کلمه «رزق» و مشتقات آن بکار رفته است که آن آیات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. دسته اول آیاتی که منظور از «رزق» در آن ها «رزق مادی» است. مانند: آیه ۸۸ سوره مائده که می فرماید:

(وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا) ؛ (و از آنچه خدا «روزی» شما نموده، در حالی که حلال و پاکیزه است، بخورید).

و همچنین آیه ۱۷۲ سوره بقره که می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) ؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! از (خوراکی های) پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید).

لازم به تذکر است که رزق مادی در این قبیل از آیات هم شامل خوراکی ها و هم غیر خوراکی ها می شود.

۲. دسته دوم آیاتی که مقصود از «رزق» در آن ها «رزق معنوی» یعنی معارف الهی و علوم و لذت های معنوی و جلوه های رحمانی می باشد. مثل آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران که در مورد شهادت در راه حق می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) ؛ (ای پیامبر) هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند!

و همچنین آیه ۶۲ سوره مریم که در مورد اهل بهشت می فرماید:

(وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) ؛ (و در آنجا صبحگاهان و عصرگاهان، «روزی» آنان، برایشان (آماده) است).

و آیه ۴۰ و ۴۱ سوره صافات که در مورد مخلصین می فرماید:

(إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أَوْلِيكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ)؛ (جز بندگان خالص شده خدا؛ آنان برایشان «روزی» معینی است).

یادآوری: بعضی از این آیات هم ارزاق معنوی را شامل می شود و هم نعمت های ظاهری بهشتی که برای اهل بهشت قرار داده شده است.

۳. دسته سوم آیاتی است که شامل همه انواع رزق می شود، چه مادی و چه معنوی و چه علمی مثل آیه ۵۸ سوره ذاریات که می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ ([چرا] که فقط خدا بسیار روزی دهنده [و] قدرتمند [و] استوار است).

در این باره در تفسیر نمونه می خوانیم:

روزی تنها به معنای مواهب مادی نیست. روزی معنای وسیعی دارد که روزی های معنوی را نیز در بر می گیرد، بلکه رزق اصلی، همین رزق و روزی معنوی است؛ در دعاها تعبیر «رزق» در مورد روزی های معنوی بسیار به کار رفته است، در مورد حج می گوئیم: «اللهم ارزقني حج بيتك الحرام». در مورد توفیق اطاعت و دوری از معصیت آمده: «اللهم ارزقني توفيق الطاعة وبعد المعصية...» و در دعای روز پانزدهم ماه رمضان می خوانیم: «اللهم ارزقني فيه طاعة الخاشعين» و همچنین در مواهب معنوی دیگر (۱).

نتیجه گیری

رزق در قرآن محدود به رزق مادی نمی باشد و هر چیزی که انسان از آن بهره مند شود رزقی است که از طرف خداوند به او رسیده و مقدر شده است؛ خواه مواهب مادی مثل مسکن، خوراک، پوشاک و... باشد و خواه امور معنوی، مانند هدایت، امام، معارف و علم و لذات روحی و توفیق عبادات باشد (۲).

ص: ۴۴۸

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۷۴.

۲- (۲) «والأرزاقُ نوعان: ظاهره للأبدان كالأقوات، وباطنه للقلوب والنُّفوس كالمعارف والعلوم؛ قال الله تعالى: وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها. والرِّزْقُ: ما يُتَنَفَّعُ به، والجمع الأرزاق. والرِّزْقُ: العطاء وهو مصدر قولك رَزَقَهُ اللهُ» (لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۵).

* پرسش:

اگر براساس آیه ۹۶ اعراف «تقوا و ایمان» موجب افزایش برکات است چرا مسلمانان فقیر و عقب افتاده اندو غربی ها پیشرفته و مرفه اند؟

* پاسخ:

برای پاسخ لازم است به چند نکته توجه نمود:

۱. در آیه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)؛ (و اگر (بر فرض) اهل آبادی ها ایمان می آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس به خاطر آنچه همواره کسب می کردند، گرفتارشان کردیم).

واژه «برکات» اعم از برکات مادی و معنوی می باشد. «برکات» جمع برکت است. این کلمه در اصل به معنای «ثبات» و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که «پایدار» بماند اطلاق می گردد، در برابر چیزهای بی برکت که زود فانی و نابود و بی اثر می شوند»(۱). برخی مفسران در مورد برکات، چند تفسیر نقل می کنند از جمله اینکه «منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی برکات مادی» می باشد(۲).

بنابراین صرف ثروتمند بودن یک جامعه، دلیل بر نزول برکات کامل بر آن جامعه نیست؛ چه بسا اموالی که در ظاهر زیاد است ولی در جایی مصرف می شود که بهره ای از آن برده نمی شود و چه بسیار اموالی که چون «پایدار» نیست فقط زحمت بدست آوردن و غم از دست دادن آن برای صاحبش می ماند و چه بسا انسان هایی که از نظر مال و اموال فنی هستند ولی امنیت روانی ندارند.

ص: ۴۴۹

۱- (۲) تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶.

۲- (۳) همان.

۲. در قرآن کریم، دو نوع گرایش برای دو گروه مطرح است:

الف. رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، (لَفْتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ) ؛ ب. رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که همراه برکت نیست، (فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ) ۱.

زیرا برخی نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان می‌شود. خداوند، این رفاه و گشایش کفار را مهلت و مایه پر شدن پیمانۀ آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت‌ها برای مومنین باشد، مایه برکت است و اگر برای کفار باشد، ناپایدار و وسیله قهر الهی است (۱).

«امهال» و «استدراج» دو سنت الهی است که معمولاً پس از امتحان انسان‌ها به فقر و تنگدستی، به جریان می‌افتد. علامه طباطبایی در مورد سنت‌های الهی می‌نویسد:

«بعد از اجرای این دو سنت [سنت امتحان و سنت مهلت دادن] خدای متعال سنت سوم خود یعنی [استدراج] را جاری می‌نمود، بدین ترتیب که انواع گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های آنان را برطرف ساخته زندگیشان را از هر جهت مرفه می‌نموده و بدین وسیله روز به روز بلکه ساعت به ساعت به عذاب خود نزدیک ترشان می‌کرد، تا وقتی که همه‌شان را به طور ناگهانی و بدون اینکه احتمالش را بدهند به دیار نیستی می‌فرستاد، در حالی که در مهد امن و سلامت آرمیده بودند و به علمی که داشتند و وسایل دفاعی که در اختیارشان بود، مغرور گشته و از این که پیشامدی کار، آن‌ها را به هلاکت و زوال بکشاند غافل و خاطر جمع بودند» (۲).

ص: ۴۵۰

۱- (۲) تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲- (۳) تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۴۶.

بنابراین اگر می بینیم در برخی از کشورهای غربی نعمت مادی فراوان یافت می شود و خدا ابواب نعمت خود را بر آن ها گشوده است، نشانه ای از «سنت استدرج الهی» است و به این وسیله خداوند حجت خود را به آن ها تمام می کند تا در روز قیامت نگویند اگر به ما نعمت داده بودی ما به صراط مستقیم وارد می شدیم.

۳. چنانچه در آیه (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) دقت شود این نکته به خوبی مشهود است که «ایمان و تقوا سبب نزول برکات می شود، ولی هر نعمت و رفاهی نتیجه ایمان و تقوا نیست» (۱). بنابراین اگر شاهدیم که در برخی کشورهای غربی نعمت های مادی فراوان است چه بسا به خاطر نظم و انضباط و تحقیقات علمی شان می باشد و ما نباید انتظار داشته باشیم که اگر جامعه ای تلاش علمی فراوانی کرد به خاطر کافر بودنش، به نتیجه نرسد. بلکه این خود یکی از سنت های الهی است که هر کسی در هر زمینه ای تلاش کند به نتیجه می رسد.

۴. اما در مورد این که گفته می شود: «چرا جوامعی که دارای ایمان و پرهیزگاری هستند عقب مانده اند؟» باید گفت: اگر منظور از ایمان و پرهیزگاری، تنها ادعای اسلام و ادعای پایبند بودن به تعلیمات انبیاء باشد، قبول داریم چنین افرادی عقب مانده اند، ولی می دانیم حقیقت ایمان و پرهیزگاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همه ی شئون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تأمین نمی گردد (۲).

بنابراین باید بین «عمل مسلمانان» و «اسلام» را تفکیک کرد و اعتراف کنیم که «تعالیم اسلام» چیزی است و «مسلمانان» چیز دیگر می باشند.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

ص: ۴۵۱

۱- (۱) تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۸.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۹.

الف. چه بسا چیزهایی که ما داریم، یا در اختیار دیگران است و ما در آرزوی داشتن آن هستیم ولی در حقیقت آن‌ها «نعمت» نیست بلکه «نقمت» است، و چه بسیار چیزهایی که فکر می‌کنیم «نقمت» است ولی در حقیقت «نعمت» است. از این رو قرآن کریم با این آیه ی شریفه (وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) ۱ آرامشی جدید به ما هدیه می‌کند.

ب. برکاتی که در آیه آمده اعم از برکات مادی و معنوی می‌باشد.

ج. شاید نعمت‌هایی که خداوند در اختیار آن‌ها قرار داده به خاطر «سنت استدراج» و اتمام حجت بر ایشان می‌باشد.

د. برخی نعمت‌ها در اثر نظم و... بدست می‌آید.

هـ. - بین اسلام و ادعای مسلمانی تفاوت است و شاید محرومیت برخی مسلمانان از برکات الهی به خاطر عدم پایبندی واقعی آنان به اسلام است.

منابع جهت مطالعه بیشتر

علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی.

عدالت به چه معناست و چه ارتباطی با امنیت دارد؟

*پاسخ:

در پاسخ از این سؤال باید به سه موضوع پردازیم:

۱. پدیده شناسی عدالت؛

۲. پدیده شناسی امنیت؛

۳. نسبت بین عدالت و امنیت.

۱. پدیده شناسی عدالت: عدالت در اصل به معنای برابری و مساوات است مانند مساواتی که میان دو لنگه بار است (۱).

و در اصطلاح به معنای تساوی در مقابل قانون است به این معنا که قانون میان افراد تبعیض قائل نشود بلکه رعایت استحقاق افراد را بکند و حقوق افراد صاحب حق را به اندازه استحقاقشان بدهد (۲). بنابراین عدالت زمانی تحقق می یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و حقوق افراد مزاحم یکدیگر نشود و یا این که حقوق برخی نادیده گرفته شود.

به نظر می رسد این گزاره که عدالت، ترازو و یا ملاک سنجش حق است. یک گزینه اصولی و اساسی در فهم کارکرد عدالت و جایگاه آن به شمار می رود. با این تعریف، عدالت، سنجه میزان و وسیله ای است که می توان براساس آن برای تشخیص حق اقدام کرد (۳). در این خصوص اولین چیزی که باید دانست؛ معیارهای این سنجه برای انجام محاسبه دقیق و تشخیص و تعریف مفهوم حق است.

ص: ۴۵۳

۱- (۱) مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۵.

۲- (۲) ر. ک: اسلام و مقتضیات زمان، استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- (۳) علی عبدالله خانی، عدالت و امنیت، فصلنامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم ۷، ش ۳۳، ص ۱۲۵.

اساسی ترین معیارهای عدالت برای سنجش حق، آن طور که در منابع مختلف ذکر شده؛ برابری، انصاف، اعتدال و آزادی است (۱).

اما حق عبارت از آن چیزی است که یک بازی گر بر اساس استحقاق باید از آن برخوردار شود. در این جا حق به مثابه ی امتیاز، مطالبه، اختیار و مصونیت قابل طرح است. «اعتدال» و موزون بودن به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و مطابق با شرایط و شأن آن است (۲).

و «برابری» به معنای نفی هرگونه تبعیض و رعایت استحقاق هاست. بنابراین به معنای تساوی مطلق نیست. زیرا تساوی مطلق خود نشان دهنده نابرابری است، لذا در برابری، استحقاق های مساوی مدنظر است.

«انصاف» وضعیتی است که در آن قدرت و ثروت به صورتی مناسب بین اعضاء توزیع شده باشد و «آزادی» به مثابه آخرین معیار و قاعده عدالت، به معنای رفع محدودیت و آزادی عمل برای رسیدن به حق، یا ادای تکلیف به شمار می رود.

با توجه به تعیین جنبه های اصلی عدالت متوجه می شویم نقش عدالت، یک نقش تعادل بخش است. در واقع معیارهای عدالت نشان می دهد که مجری عدالت، تلاش دارد میان حق و عدالت و رابطه ی متقابل آنان نوعی تعادل ایجاد کند و به نظر می رسد چنین وضعیتی هدف نهایی عدالت باشد، زیرا تعادل، آرام بخش است (۳).

عدالت در یک تقسیم بندی بر دو قسم است:

ص: ۴۵۴

۱- (۱) ر. ک: جان رالز، عدالت، انصاف و تصمیم گیری عقلایی، مترجم مصطفی ملکیان، کتاب نقد و نظر، ش ۱۰ و بهرام اخوان کاظمی، مقدمه ای برای جایگاه عدالت در اندیشه های سیاسی اسلامی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق ۷، ش ۱۰.

۲- (۲) بهرام اخوان کاظمی، امام علی علیه السلام، عدالت و خشونت، کتاب نقد و نظر، ش ۱۴ و ۱۵.

۳- (۳) علی عبدالله خانی، عدالت و امنیت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ش ۳۳، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

الف. عدالت فردی: مانند عدالت امام جماعت که به معنای دوری او از گناه و معصیت است هم چنین از اخلاق رذیله و کارهای غیر اخلاقی به دور باشد. بنابراین عدالت فردی، جامع عدالت اخلاقی و فقهی است.

ب. عدالت اجتماعی: یعنی احترام به حقوق دیگران و رعایت مصالح عمومی، و یا به عبارت دیگر شناخت حقوق طبیعی و قراردادی که جامعه برای تمام افراد قائل است، مانند تقسیم کار و دادن مزد به کارگران مطابق با کارایی آنان، و افزودن خدمات و تأمین اجتماعی که افراد برای حفظ بقای خود و تسهیل در پیشرفت کار و رسیدن به سعادت خود، حق دارند آن‌ها را به دست آورند(۱).

به عقیده برخی این عدالت به سه شکل است:

۱. عدالت اداری؛ ۲. عدالت اقتصادی و ۳. عدالت قضایی(۲)

۲. پدیده شناسی امنیت

از گذشته تا به حال، تلاش‌های زیادی جهت تعریف امنیت انجام گرفته است. برخی گفته‌اند: امنیت در اصل به معنای ایمنی از خطرات و آرامش قلب و خاطر بودن می‌باشد و در حقیقت حالتی است که انسان در آن حالت احساس امنیت و آرامش می‌نماید(۳).

برخی امنیت را فقدان تهدید تعریف کرده‌اند و حفظ و تأمین آن را از طریق افزایش توان نظامی امکان‌پذیر دانسته‌اند. برخی امنیت را مترادف با صلح تعریف کرده‌اند و برخی دیگر مانند گالتنگ مفهوم «امنیت اطمینان بخش» را مطرح کردند و امنیت را مترادف با ریشه کنی خشونت از جوامع انسانی دانسته‌اند(۴).

ص: ۴۵۵

۱- (۱) جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، ص ۴۶۱.

۲- (۲) ر. ک: بهرام اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، ص ۳۱-۳۳.

۳- (۳) ر. ک: مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۰ تا ۹۲ و قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قریشی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴- (۴) علی عبدالله خانی، عدالت و امنیت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ش ۳۳، ص ۱۲۳.

هرچند تعاریف مذکور تا حدودی صحیح هستند اما نمی توانند برای کشف رابط و نسبت عدالت با امنیت به ما کمکی کنند بنابراین باید به ترسیم اجزای امنیت و رابطه ی میان مؤلفه های مختلف امنیت پردازیم.

امنیت یک مفهوم کلی است، لذا خودش دارای اجزایی است و جمع میان این اجزاء باعث ایجاد مفهومی به نام امنیت می شود.

اجزاء امنیت عبارتند از: ثبات و نظم که هر کدام با یکدیگر ارتباط دارند و دارای تأثیر و تأثر متقابل می باشند. از سوی دیگر این اجزاء هر کدام تعریف خاص خود را دارند. بنابراین نظم، وضعیتی است که از نظم کامل تا نظم ضعیف را شامل می شود. بدیهی است بی نظمی بر ثبات تأثیرگذار خواهد بود و در حرکت ثبات، به سمت بی ثباتی اثر خواهد گذاشت. بنابراین مطلوب یا نامطلوب بودن و ضعیف هر یک از اجزاء بر روی یکدیگر تأثیر داشته و در نهایت بر روی امنیت تأثیرگذار خواهد بود.

در یک مجموعه امنیتی میان منافع (داشته ها) و اهداف (خواسته ها) بازیگران تعامل وجود دارد. و نتیجه این تعامل رضایت مندی یا نارضایتی است و این سرآغاز و منشأ شکل گیری امنیت یا ناامنی است. نارضایتی یا رضایت بر روی اجزای امنیت تأثیر منفی یا مثبت دارد و به تناسب شدت آن می تواند کارکرد اجزای امنیت مانند «ثبات» و «نظم» را با «اختلال» رو به رو کرده و سرانجام منجر به یک حادثه امنیتی مانند «شورش» یا «جنگ» گردد(۱).

۳. نسبت بین عدالت و امنیت

از آن جا که عدالت، ایجاد توازن و تعادل میان دو یا تعداد بیشتر بازیگران و مبنای حق و تکلیف، براساس معیارهای از پیش تعیین شده و ثابت تعریف گردید و هم چنین «حق» و «تکلیف» در واقع رابطه میان

ص: ۴۵۶

۱- (۱) ر. ک: علی عبدالله خانی، نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دمترین امنیت ملی، انتشارات برابر معاصر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰ تا ۲۶۴.

داشته‌ها (منافع) و خواسته‌های (اهداف) بازیگران معرفی شد و امنیت نیز ایجاد تعادل میان خواسته‌ها و داشته‌های بازیگران متعامل در یک مجموعه امنیتی تعریف گردید. به نظر می‌رسد در نگاهی ابتدایی می‌توان عدالت را مرکز ثقل امنیت تلقی کرد.

به نظر می‌رسد در برداشتی عمیق‌تر، سطح برقراری تعادل و توازن بر مبنای عدالت، با سطح برقراری توازن و تعادل بر مبنای امنیت متفاوت است.

همان‌طور که توضیح داده شد، امنیت از رضایت مندی و نارضایتی بازیگران متعامل آغاز می‌شود و دو مؤلفه اصلی نارضایتی و رضایت مندی نیز با نابرابری - برابری و محرومیت نسبی - و برخورداری تعریف گردید. در حالی که هرچند امنیت از رضایت مندی و نارضایتی آغاز می‌شود، اما علل این موضوع، ریشه‌های اجتماعی یا سیاسی داشته و در سطوح پایین‌تر قرار دارند. در همان سطوحی که عدالت قرار گرفته است. بنابراین توازن و تعادل بر مبنای حق و تکلیف که می‌تواند مبنای مناسبی برای ایجاد برابری و حذف بخش قابل توجهی از احساس محرومیت‌ها باشد، می‌تواند مرکز ثقل امنیت نیز تلقی گردد. زیرا چنانچه تعادل و توازن در این ناحیه میان خواسته‌ها و داشته‌های بازیگران برقرار نگردد، پی‌آمد آن نارضایتی خواهد بود و این یعنی آغاز ناامنی (۱).

نسبت عدالت و امنیت از دیدگاه قرآن کریم

از دیدگاه قرآن کریم ارتباط محکمی بین عدالت و امنیت در جامعه و حتی در فضای روحی افراد وجود دارد و هرگز بدون عدالت در اجتماع، افراد احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

ص: ۴۵۷

۱- (۱) علی عبدالله خانی، عدالت و امنیت، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ۷، ش ۳۳ ص ۱۲۶ تا ۱۲۹.

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) ۱؛ (کسانی که ایمان آوردند، و ایمانشان را با ستم (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آن هاست؛ و آنان ره یافتگانند!)

در آیه شریفه مذکور، مقصود از ظلم تنها «شرک» نیست بلکه «ظلم» معنای گسترده و عام دارد و شامل انواع ظلم می شود چنانکه «امنیت» در این آیه اعم از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی است.

یعنی جنگ ها، مفاسد، جنایات و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دو اصل «ایمان» و «عدالت اجتماعی» حکومت کند، اگر پایه های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه ای وجود نخواهد داشت. به همین دلیل با تمام تلاش و کوشش که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی های مختلف در دنیا می کنند، روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می گردد، دلیل این وضع، همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده، پایه های ایمان، لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است (۱).

در آیه دیگر می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) ۳؛ (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده اند... و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می کند...).

ص: ۴۵۸

از مجموع آیه کریمه چنین برمی آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت، ایمان و عمل صالح هستند، سه نوید داده است:

۱. حکومت روی زمین

۲. نشر آئین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا (که از کلمه تمکین استفاده می شود)

۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

بی تردید هرگز ظلم و ستم با ایمان و عمل صالح سازگاری ندارد و وقتی ظلم و ستم نباشد امنیت پدید خواهد آمد (۱).

بنابراین می توان گفت از دیدگاه قرآن کریم دو مؤلفه مهم در تحقق امنیت مؤثر است:

۱. ایمان؛ ۲. عدالت اجتماعی.

یادآوری: موضوع امنیت و اقسام آن از جهات مختلف و به صورت گسترده در قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته است که در این جا مجال ذکر آن نیست (۲).

ص: ۴۵۹

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۸ تا ۵۳۰ (در این زمینه می توانید به آیاتی نظیر: بقره / ۱۲۵، ۱۲۶ و ۲۸۳؛ ابراهیم / ۳۵؛ و... مراجعه کنید).

۲- (۲) ر. ک: علی رضا اسلامی، امنیت در قرآن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ۷، ش ۳۳، ص ۷۸-۵۹.

* پرسش:

برکت در قرآن به چه عنوان آمده است؟ و معنای اشاره ای، تفسیری و تحت اللفظی آن چیست و چه چیزهایی شامل برکت می شود؟

* پاسخ:

الف: برای این که معنای لغوی و اصطلاحی برکت معلوم شود اول نظرات اهل لغت و بعد نظرات مفسرین را نقل می کنیم سپس به جمع بندی مطالب می پردازیم:

واژه شناسان نوشته اند:

«برکت» در اصل «از بَرَكَ البعير» می باشد وقتی شتر روی زمین می نشیند و سینه او به زمین می رسد و به حالت ثبات و قرار می رسد عرب می گوید بَرَكَ البعير. پس برکت به معنای ثابت بودن می باشد. و همچنین معنای رشد و نمو و زیاد شدن هم می دهد (۱).

و برخی نوشته اند:

«برکت» به معنای خیر و فضل و زیاده است چه مادی و چه معنوی (۲).

نظر مفسران در مورد معنای برکت:

۱. در تفسیر گران سنگ المیزان علامه طباطبایی رحمه الله پس از اشاره به معنای لغوی و سینه شتر می نویسند:

چون این معنا مستلزم یک نحوه قرار گرفتن و ثابت شدن است لذا این کلمه را در ثبوت که لازمه معنای اصلی است نیز استعمال کرده و می گویند: «ابترکوا فی الحرب»؛ «در جنگ پای برجا شدند و به عقب برنگشتند»؛ و به همین مناسبت آن محلی را که مردان دلیر و شجاعان لشکر موضع می گیرند

ص: ۴۶۰

۱- (۱) لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۲- (۲) التحقيق، ج ۱، ص ۲۴۲.

«براکاء» و «بروکاء» می نامند؛ و نیز در جایی که حیوان از راه رفتن باز می ایستد و به هیچ وجه تکان نمی خورد می گویند: «ابترکت الدابه» و «آب انبار» را نیز به همین جهت «برکه» می نامند، برای این که آب انبار محل ثابت شدن و قرار گرفتن آب است.

و برکت ثبوت خیر خداوندی است در چیزی، و اگر در قرآن می فرماید: (لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ) ۱ برای این است که خیرات در زمین و آسمان قرار گرفته، همچنان که آب در برکه جای می گیرد. و مبارک چیزی است که این خبر در آن باشد و به همین معنا است آیه (هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ) ۲؛ سپس می گوید: از آن جایی که خیرات الهی از مقام ربوبیتش به طور نامحسوس صادر می شود و مقدار و عدد آن هم قابل شمردن نیست لذا به هر چیزی که دارای زیاده غیر محسوس است می گویند: این چیز مبارک و دارای برکت است، روایتی هم که می گوید: «هیچ مالی از صدقه دادن کم نمی شود». مقصودش همین نقصان غیر محسوس است (۱).

بنابراین، برکت به معنای خیری است که در چیزی مستقر گشته و لازمه آن شده باشد، مانند برکت در نسل که به معنای فراوانی اعقاب یا بقای نام و دودمان است، و برکت در غذا که به معنای سیر کردن مردم بیشتری است، و برکت در وقت که به معنای گنجایش داشتن برای انجام کاری است.

از آن جا که غرض از دین تنها سعادت معنوی و یا سعادت حسی است که به سعادت معنوی منتهی می شود، لذا مقصود از برکت در زبان دین آن چیزی است که در آن خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنوی باشد، مانند آن

ص: ۴۶۱

۱- (۳) نه کاهش مخصوص که بعضی از زیانکاران پنداشته و در رد آن گفته اند: ما ترازو می گذاریم و از فلان مال، مقداری صدقه داده سپس آن را می سنجیم و می بینیم که به مقدار صدقه کم شده است.

دعایی که ملائکه در حق ابراهیم علیه السلام کرده و گفتند: «رحمه الله وبرکاته علیکم اهل البیت» که مراد از آن، برکت معنوی مانند دین و قرب خدا و سایر خیرات معنوی می باشد، و نیز برکت حسی مانند مال و کثرت و بقای نسل و دودمان و سایر خیرات مادی است که برگشت آن به معنویات می باشد.

بنابر آنچه گفته شد، معنای برکت مانند امور نسبی با اختلاف غرض ها، مختلف می شود، چون خیر بودن هر چیزی به حسب آن غرضی است که متعلق به آن می شود، مثلاً طعمی که انسان می خورد بعضی غرضشان از خوردن آن سیر شدن است، و برخی غرضشان از خوردن آن تنها حفظ سلامت است،... وعده ای دیگر غذایی را که می خورند به قصد شفا و بهبودی یافتن و رفع کسالت است، بعضی دیگر نظرشان از فلان غذا تحصیل نورانیتی است در باطن که بدان وسیله به خاطر بتوانند خدای را عبادت کنند. پس وقتی عمل واحدی غرض های گوناگونی به آن تعلق می گیرد برکت در آن نیز معنایش مختلف می گردد، ولی جامع همه آن معانی این است که خداوند خیر منظور را با وسیله قراردادن برداشتن اسباب و موانع در آن غذا قرار داده؛ و در نتیجه غرض از آن حاصل می گردد(۱).

در جای دیگر ایشان چنین می فرماید: «برکت» به معنای خیر بسیار، و «مبارک» به معنای محلی است که خیر کثیر بدان جا افزوده و داده شود(۲).

۲. صاحب تفسیر مجمع البیان چنین می نویسد:

«برکت» در اصل به معنای ثبوت است یعنی چیزی که به حال خود ثابت است. و برکت ثبوت و ماندن خیر است در حال نمو. «برکه» همان گودال شبیه حوض که آب را در خود نگه می دارد از همین ماده است که به واسطه ثبوت آب در آن، به این نام خوانده می شود(۳).

ص: ۴۶۲

۱- (۱) ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۳۹۰.

۲- (۲) ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۵۴۲.

۳- (۳) ترجمه مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. اما در تفسیر نمونه چنین می خوانیم:

«برکات» جمع «برکت» است و همان طور که قبلاً گفتیم، این کلمه در اصل به معنای ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمت و موهبتی که پایدار بماند اطلاق می گردد، در برابر موجودات بی برکت، که زود فانی و نابود و بی اثر می شوند(۱).

نتیجه گیری

معنای لغوی برکت: استقرار یا افزایش و رشد نمودن یا نیکبختی می باشد.

از مجموع مطالبی که گذشت چنین به دست می آید: چنانچه خیری استقرار یابد و از طرفی رشد نموده و غرضی را که از آن انتظار می رفت تأمین نماید به آن «شیء با برکت» گویند.

ب: برکت شامل چه چیزهایی می شود؟

با مراجعه به آیاتی که این لفظ به شکل های مختلف در آن ها آمده است معلوم می شود که از نظر قرآن کریم هر موجودی می تواند مصداقی برای برکت باشد و قرآن کریم خیلی چیزها را «با برکت» توصیف نموده است که برای مثال چند نمونه از این آیات را ذکر می کنیم:

۱. از ذات خداوند متعال با عنوان «تبارک» یاد شده است و او سرچشمه برکت است(۲).

۲. خود قرآن نیز مبارک است(۳).

۳. اهل بیت حضرت ابراهیم برکت الهی نصیبشان شده است(۴).

ص: ۴۶۳

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۶.

۲- (۲) اعراف / ۳۹؛ فرقان / ۱، ۱۰ و ۶۱؛ زخرف / ۸۵؛ الرحمن / ۷۸ و ملک / ۱.

۳- (۳) انعام / ۹۲ و ۱۵۵؛ انبیاء / ۵۰ و ص / ۲۹.

۴- (۴) هود / ۷۳.

۴. حضرت عیسی علیه السلام نیز مبارک معرفی شده است (۱).

۵. شب قدر نیز از زمان های با برکت دانسته شده است (۲).

۶. بعضی از زمین ها و قریه ها مثل سرزمین مکه و همچنین بعضی از خانه ها با برکت معرفی شده است (۳).

۷. بارش باران نیز از اسباب برکت می باشد (۴).

۸. در فرهنگ قرآنی رعایت تقوی توسط افراد جامعه، باعث می شود که برکات زمین و آسمان بر جامعه نازل شود (۵).

یادآوری: برکت در موارد فوق هرچند در یک معنای کلی مشترک است، اما در بین آن ها تفاوت هم وجود دارد. مثلاً مبارک بودن مکان ها با مبارک بودن قرآن با مبارک بودن ذات اقدس اله تفاوت دارد که شما برای اطلاع بیشتر می توانید به تفسیر آیات مربوطه مراجعه نمایید.

اما در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است بسیاری از اشیاء را یا «برکت» معرفی کرده اند یا راه رسیدن به برکت دانسته اند. که در زیر به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. نام ها و اسماء خداوند مایه برکت هستند (۶).

۲. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سرچشمه ی انواع برکت هستند (۷).

۳. شیعیان اهل بیت علیهم السلام برای دیگران برکت هستند (۸).

ص: ۴۶۴

۱- (۱) مریم / ۳۱.

۲- (۲) دخان / ۳.

۳- (۳) اعراف / ۱۳۷؛ اسراء / ۱۶؛ انبیاء / ۷۱ و ۸۱؛ سبا / ۱۸؛ صافات / ۱۱۳؛ آل عمران / ۹۶؛ قصص / ۳۰ و مؤمنون / ۲۹.

۴- (۴) اعراف / ۹۶ و ق / ۹.

۵- (۵) اعراف / ۹۶.

۶- (۶) وسائل ج ۲، ص ۴۲۵.

۷- (۷) کافی، ص ۱۴۸۱، من لایحضره الفقیه ج ۲، ص ۶۰۹.

۸- (۸) کافی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۴. مؤمنین نیز صاحبان برکت هستند (۱).
۵. زیارت امام حسین علیه السلام از اسباب جریان برکت در بدن، مال و... می باشد (۲).
۶. همسر انسان نیز از مجاری برکت می باشد (۳).
۷. غذا خوردن در سحر (۴).
۸. شیر مادر (۵).
۹. قرص نان (۶).
۱۰. وجود حیواناتی مثل گوسفند یا خروس یا گاو (۷).
۱۱. طعامی که به صورت وزن کردن خریده شود (۸).
۱۲. خواندن تشهد در نماز از اسباب برکت می باشد (۹).
۱۳. زکات دادن، بخشش مال، صله ی ارحام (۱۰).
۱۴. تجارت کردن (۱۱).
۱۵. اجتماع و جماعت از اسباب نزول برکت است (۱۲).
۱۶. خوردن عسل نیز مایه ی برکت می باشد (۱۳).
۱۷. خوردن غذای سرد شده نیز برکت دانسته شده است (۱۴).

ص: ۴۶۵

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- (۲) وسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

۳- (۳) کافی، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴- (۴) کافی، ج ۴، ص ۹۴.

۵- (۵) کافی، ج ۶، ص ۴۰.

۶- (۶) کافی، ج ۶، ص ۳۰۳.

۷- (۷) کافی، ج ۶، ص ۵۴۵.

- ٨- (٨) كافي، ج ٥، ص ١٦٧.
- ٩- (٩) كافي، ج ٣، ص ٣٨١.
- ١٠- (١٠) مستدرک، ج ٧، ص ٢٠٢.
- ١١- (١١) مستدرک، ج ١٣، ص ٩.
- ١٢- (١٢) مستدرک، ج ١٦، ص ٢٣٣.
- ١٣- (١٣) مستدرک، ج ١٦، ص ٤٦٧.
- ١٤- (١٤) كافي، ج ٦، ص ٣١٨.

۱. همان طور که اشاره شد بعضی از موارد مذکور راه های به دست آوردن برکت هستند مانند تجارت یا دادن زکات و بعضی، از اسباب نزول برکت می باشند.

۲. اگرچه با پرداختن به همه موارد فوق برکت حاصل می شود، اما واضح است که این موارد در «بابرکت بودن» یکسان نیستند. بلکه مثلاً تمسک و توسل به اهل بیت پیامبر برکتی می آفریند که مثلاً در تجارت یا غذا خوردن در سحر یافت نمی شود.

۳. و معنای برکت داشتن در هر کدام با هم فرق می کند؛ مثلاً با «برکت بودن» غسل، در تحصیل سلامتی و نیرو می باشد و «با برکت بودن» تجارت در پرسود بودن آن است.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هـ - ش.
۲. التهذیب، ۱۰ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هـ - ش.
۳. وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۹ هـ - ق.
۴. مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ هـ - ق، علامه مجلسی.
۵. بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ هـ - ق، علامه مجلسی.
۶. من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۷. ترجمه مجمع البیان، ۲۷ جلد، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۵۰ هـ - ش، علامه طبرسی.
۸. ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ هـ - ش، علامه طباطبایی.
۱۰. تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶ هـ - ش، آیه الله ناصر مکارم شیرازی.
۱۱. التحقیق ۸ جلد، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هـ - ش، تهران، علامه مصطفوی.

- ۱.۵۷ درس برای تقویت حافظه دکتر عبدالکریم قریب.
۲. ابن منظور، لسان العرب داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ - ق، اول.
۳. استاد شهید مطهری، اسلام و مقتضیات زمان.
۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، چاپ اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلدی.
۵. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۶. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامی (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.
۷. بحار الانوار، مجلسی، علامه محمد تقی، ۱۳۸۵ ش، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۱۰ جلد.
۸. بروس کوئن، مبانی جامعه شناختی ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل.
۹. پی یر، روسو، ۱۳۴۴ ش، تاریخ علوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ چهارم، ترجمه چاپ چهل و دوم کتاب.
۱۰. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.
۱۱. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶ ش، ۶ جلدی.
۱۲. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق.
۱۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
۱۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.
۱۶. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. جان راز، عدالت، انصاف و تصمیم گیری عقلایی، ترجمه مصطفی ملکیان.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.
۲۰. الحر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۳۹۱ ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الرابعة، بیست جلدی
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۳ قمری.
۲۳. دار السلام، حسین نوری طبرسی.
۲۴. دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری.
۲۵. دیباچه ای بر مدیریت اسلامی، رشید پور، عبدالمجید، موسسه دین و دانش، چاپ اول، بهار ۱۳۶۵، تهران - قم.
۲۶. دیباچه ای بر مدیریت اسلامی، مجموعه نویسندگان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۲۷. ر. ک: جن و شیطان، زین العابدین دست داده.
۲۸. راز محبت مادر، نظام علی بروجردی، پارسایان، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، المكتبة الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.

۳۰. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از پژوهشگران، پرسش و پاسخ های قرآنی (ج ۳ باران مهر)، ۱۳۸۴، انتشارات تفسیر و علوم قرآن.

۳۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.

۳۲. روانشناسی عمومی، حمزه گنجی، دانشگاه پیام نور، تهران، چ ۱، ۱۳۷۱.

۳۳. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.

۳۴. زندگی جاوید یا حیات اخروی، اندیشمند شهید مرتضی مطهری رحمه الله.

۳۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه والنشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۳۶. شبهات ورودود، معرفت، محمد هادی، قم، مؤسسه التمهید، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ ق.

۳۷. شهید ثانی، لمعه دمشقیه.

۳۸. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب محرمه، فصل سحر.

۳۹. شیطان در دادگاه محشر، علامه حائری، تابان، ج ۱، ص ۱۳۷۹، قم.

۴۰. شیوه های درمانی مفاصد اجتماعی، علی اکبر بابازاده، انتشارات دانش و ادب، قم، ۱۳۸۱.

۴۱. الصحاح، اسماعیل بن الجوهری.

۴۲. طب الرضا علیه السلام، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، اول، ۱۴۰۲ عکسی از چاپ کتابخانه آیه الله حکم نجف به سال ۱۴۰۰ قمری است.

۴۳. طب النبی صلی الله علیه وآله، مستغفری ابوالعباس جعفر بن محمد، انتشارات رضی، قم، بی نو، ۱۳۶۲ شمسی، چاپ حاضر نسخه از چاپ حیدریه نجف به سال ۱۳۸۵ قمری است.

۴۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ ج.

۴۵. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۴۶. عدل الهی، شهید مطهری.

۴۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

۴۸. غررالحکم ودررالكلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، اول، ۱۳۶۶ قمری.

۴۹. فرهنگ فارسی عمید، حسن، عمید.

۵۰. قوامی، سید صمصام الدین، مدیریت از منظر کتاب و سنت، دبیرخانه مجلس خیرگان، چاپ اول، سال ۸۳، قم.

۵۱. الکافی، الكلینی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، الناشر: دار الکتب الإسلامیه - طهران، الطبعة الخامسة، سنة الطبع: ۱۳۶۳ ش.

۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، چاپ اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلدی.

۵۳. گفتار فلسفی آیت الکرسی، محمدتقی فلسفی، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۱.

۵۴. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین.

۵۵. مجلسی، محمد باقر (مجلسی دوم)، بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ ق.

۵۶. مجله معرفت، شماره ۱۹، شماره ۲۶ و...

۵۷. مجموعه پرسش ها و پاسخ ها درباره: خواب، رؤیا، تعبیر، احمد لقمانی، انتشارات عطر سعادت، ۱۳۸۰.

۵۸. محمد بیومی، مهران، بررسی تاریخی قصص قرآن.

۵۹. مدیریت اسلامی، ابراهیمی، محمدحسین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵، قم.

ص: ۴۷۰

۶۰. مدیریت اسلامی، افجه ای، سید علی اکبر؛ انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، سال ۶۴، بی جا.
۶۱. مدیریت اسلامی، نبوی، محمدحسن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، سال ۷۸، قم.
۶۲. مدیریت و فرماندهی در اسلام، مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات هدف، چاپ چهارم، بهار ۶۹، قم.
۶۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.
۶۴. مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، طبرسی علی بن حسن، انتشارات مشکاه الانوار، دوم، ۱۳۸۵ قمری.
۶۵. مصباح الشریعه، امام جعفر صادق علیه السلام، موسسه اعلمی بیروت، اول، ۱۴۰۰ ق.
۶۶. المصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، بیروت، مکتبه البنان، ۱۹۸۷ م.
۶۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۷۱ ش، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى.
۶۸. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۲، تهران.
۶۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ ق.
۷۰. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۳۲ ش، المکتبه الرضویه، تهران.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش، چ اول.
۷۲. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۷۳. المناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، رشید الدین محمد بن شهر، مؤسسه انتشارات علامه، قم، بی نو، ۱۳۷۹ قمری.

۷۴. منشور جاوید، جعفر سبحانی.

۷۵. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش، ده جلدی.

۷۶. نظام اداری اسلام، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت.

۷۷. نقد و نظر، (تجربه دینی)، فصلنامه فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی، سال ششم، تابستان و پاییز ۱۳۷۹، ش ۲۳-۲۴.

۷۸. نقی پور فرد، ولی الله، اصول و مدیریت اسلامی و الگوهای آن، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲، تهران.

۷۹. نگرشی بر مدیریت در اسلام، جمعی از دانشمندان، مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، سال ۷۲، بی جا.

۸۰. هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، قم، ۱۳۸۴.

ص: ۴۷۲

لیست آثار انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب های منتشر شده:

۱۷-۱. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز، احمد اهتمام

۱۹. آموزه های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی

۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، دکتر لاله افتخاری.

ص: ۴۷۳

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.

۵۸-۶۶. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).

۶۷-۷۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).

۷۸. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.

۷۹. تعارضات عقاید و هایت با قرآن، ابوالمصطفی.

۸۰. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام

۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات وهابیت، یهود و مسیحیت» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.

۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.

۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

۱۰. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

ص: ۴۷۵

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

۲. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی اهل بیت علیهم السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت: ۰۴۹۱-۲۲۵۷۴۴۷

۳. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی شهید شفیع زاده: تبریز، خیابان امام خمینی قدس سره نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، ۰۴۱۱-۵۵۶۳۴۶۷۰

۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق علیه السلام: آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه ناوایی، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹

۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۰۴۵۱-۲۲۵۳۸۰۰

۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۰۳۳۱-۲۵۱۲۶۰۰

۷. اصفهان، انتشارات قانون مدار: کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲، ۰۳۶۱-۴۴۷۱۰۱۴

۸. اصفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهر رضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۳۲۱-۲۲۳۹۶۹۳

۹. اصفهان، کتابسرای حکمت: اصفهان، چهارباغ پایین، روبه روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۰۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱

۱۰. اصفهان، کتاب فروشی اندیشه: اصفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹۰.
۱۱. افغانستان، کتاب فروشی مدرسه رسالت: افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷.
۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیر خم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۰۸۴۱-۳۳۳۲۸۸۸.
۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۵-۸۸۹۴۰۳۰۳-۰۲۱.
۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۰۲۱-۶۶۴۶۵۷۳۵-۸۸۹۶۰۴۶۶.
۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۰۲۱-۵۱۲۲۳۳۸۱.
۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۰۵۶۱-۲۲۲۴۴۹۵.
۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا علیه السلام، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۱۱۱۳۶-۳۷.
۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت ۲، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۰۵۱۱-۲۲۲۶۸۹۷.
۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۰۶۳۱-۴۴۵۱۴۵۰ و ۴۴۵۶۰۶۰.

۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۰۷۱۱-۲۱۲۲۰۵۸

۲۱. فارس، کتاب سرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۰۷۱۱-۶۲۹۴۱۱۱

۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۲۸۱-۳۳۵۷۵۳۴

۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجّیه، روبروی درب مدرسه حجّیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۵۱۷

۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵

۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۰۲۵۱-۷۷۴۹۷۵۰

۲۶. قم، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی رحمه الله - ۰۲۵۱-۷۱۱۰۵۹۹

۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، ۰۶۶۱-۲۲۳۲۷۸۰

۲۸. مازندران، کتاب فروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روبروی کفش ملی، ۰۱۲۴-۳۲۲۵۶۲۴

۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۰۱۱۱-۲۲۹۸۱۵۵

۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۰۸۶۱-۲۲۲۷۳۹۱.

۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۰۸۱۱-۲۵۱۷۴۰۵.

۳۲. یزد، کتاب فروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی قدس سره، کتابفروشی نیکو روش، ۰۳۵۱-۶۲۶۴۶۹۹.

ص: ۴۸۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

